گفتگوی تمدنها

آمریکا و تحولات ایران

اسناد و مدارک آزاد شده دولت ایالات متحده آمریکا

درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران

زیر نظر: سید صادق خرازی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

بسم الله الرحمن الرحيم

[آمریکا / ۳]
مجموعه ایران و قدرتهای بزرگ

آمریکا و تحولات ایران

اسناد و مدارک آزادشدهٔ دولت ایالات متحد آمریکا
دربارهٔ
جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران

(۱۳۳۰-۱۳۳۲ ش برابر با ۱۹۵۱-۱۹۵۴ م)

زیر نظر:
سیدصادق خرازی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران-۱۳۸۰

فهرستنویسی پیش از انتشار

خرازی، صادق، ویراستار
آمریکا و تحولات ایران: اسناد و مدارک آزاد شده دولت ایالات متحده آمریکا درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران ... / زیر نظر صادق خرازی؛ [گردآوری] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. ـ تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
۲۹۷ ص. ـ (مجموعه ایران و قدرتهای بزرگ، [امریکا؛ ۳])
بها: ۱۲۰۰۰ ریال ISBN 964-361-012-8:
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
۱. نفت ـ ایران ـ صنعت و تجارت ـ ملی شده ـ اسناد و مدارک. ۲. ایران ـ تاریخ ـ پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ ـ اسناد و مدارک. ۳. ایالات متحده ـ روابط خارجی ـ ایران. ۴. ایران ـ روابط خارجی ـ ایالات متحده. الف. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی. ب. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. ج. عنوان. د. عنوان: اسناد و مدارک آزاد شده دولت ایالات متحده آمریکا درباره جنبش ملی شده صنعت نفت ایران.
DSR ۱۵۱۷ / ۸ آ ۴۳ خ ۹۵۵/۰۸۲۴۰۷۲
کتابخانه ملی ایران ۲۵۰۶۵ - ۷۹ م

آمریکا و تحولات ایران
اسناد و مدارک آزادشدهٔ دولت ایالات متحد آمریکا دربارهٔ
جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران
زیرنظر: سیدصادق خرازی
ویراستار: عقاب علی احمدی
چاپ اوّل: ۱۳۸۰
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی محمدخان
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۵۹-۲۸۰۲۶۵۸، فاکس: ۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

پیشگفتار

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جهان اسلام طی دو قرن گذشته در رویارویی مستقیم با نفوذ استعمار غرب و اروپا بسر برده است: فرانسوی‌ها با لشکرکشی‌ها و استعمار بخشی از نواحی جهان اسلام در شمال آفریقا، روسیهٔ تزاری با اندیشهٔ دست‌اندازی به آب‌های گرم جنوب، سرزمین ماوراءالنّهر و قفقاز را به تسخیر درآورد و انگلستان در اعمال سیاستهای استعماری خود در خاورمیانه، خلیج‌فارس و شبه قاره و با نفوذ در ارکان حکومت‌ها و اشغال هندوستان، عراق و دیگر مناطق. به موازات این رویارویی‌ها و بحران‌های ناشی از آن، رشد و آگاهی مردمی در تحولات اجتماعی و سیاسی ممالک مختلف، حرکت‌ها و نهضت‌های ضداستعماری و استقلال‌طلبانه را پدید آورد.

ایران در قرن میلادی گذشته شاهد دو انقلاب یا ظهور پدیدهٔ ساختاری در ارکان سیاسی - اجتماعی خود بوده است: انقلاب مشروطه در ۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۷ م و انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م. صرف‌نظر از این تحولات بنیادین، ایران پدیده‌های نوین دیگری را نیز در قرن بیستم میلادی پشت سر نهاده است؛ از آن جمله می‌توان به نهضت ملی شدن صنعت نفت طی سالهای دههٔ ۲۰ و اوائل دههٔ ۳۰ ش / ۱۹۵۳ م اشاره کرد. باید اذعان کرد که متأسفانه سیر این تحول برای جامعهٔ ایرانی، دارای چنان شتابی بوده که فرصت کافی برای بررسی و تحلیل این جریان نزد افکار عمومی ایرانیان وجود نداشته است. از اینرو، هنوز علل، عوامل و نتایج این تحولات به‌گونه‌ای همه‌جانبه مورد بررسی قرار نگرفته و واقعیات آنگونه که می‌بایست منعکس نشده است.

یکی از مهمترین مقولاتی که موجب شده تا تحقیقات موجود، در برگیرندهٔ همهٔ جوانب نباشد، به روش تاریخنگاری عصر پهلوی مربوط می‌شود. به‌طور کلی تاریخنگاری ایران معاصر از اواسط عهد ناصرالدین‌شاه با روشی نو در وقایع‌نگاری آغاز شد و انقلاب مشروطه این موضوع را به میان اقشار و طبقات مختلف جامعه برد. آنچنان‌که می‌توان از بررسی آثار تاریخی مربوط به دورهٔ مشروطه دریافت، طیف گسترده‌ای از افراد و طبقات مختلف اجتماعی به امر ضبط و ثبت یا ارائهٔ نقد و نظر در امور روزمرهٔ اطراف خود نظر داشته‌اند. متأسفانه در اواخر عهد قاجار و به‌ویژه مقارن تسلّط دولت رضاخان، این روش تاریخنگاری مورد بغض هیأت حاکمه واقع شد؛ چندان‌که تنها یک یا دو عنوان متن تاریخی را می‌توان از خامهٔ معاصرین آن دوره ذکر کرد.

در بیان عللی که موجب بروز این بحران در حوزهٔ تاریخنگاری معاصر ایران شد، از جمله می‌توان به این مسئله اشاره کرد که به‌دلیل نقش قدرتهای بیگانه در روی کار آمدن دولت پهلوی و احتمال توجه به این‌موضوع در تنظیم و تدوین هر نوشتاری، دولت وقت کوشید با حذف صورت مسأله، مانع از تردید در مشروعیت حاکمیت خود گردد. اینگونه برخوردهای جزمی با پدیدهٔ تاریخنگاری، بر موضوع نهضت ملی‌شدن صنعت نفت نیز اثر نهاد.

صرف‌نظر از تأثیر مسائل داخلی بر روند عمومی مطالعات تاریخی ایران معاصر که سبب شده تا بیشتر پژوهشگران بر بیان روایی وقایع یا ذکر اختلافات، اشتباهات، دسایس و خیانتها تکیه کنند، باید افزود که کمبود اسناد و مدارک قابل استناد نیز عاملی اساسی برای بروز نقص

در اینگونه پژوهشها بوده است.

نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران به همان مقیاس که در نوع و در مقطع زمانی خود یک تحرک جالب توجه در روابط حاکم بر نظام بین‌الملل به‌شمار می‌آید، از منظر داخلی، واجد ویژگی خاص دیگری نیز بوده است: این نهضت گذشته از اهمیت ضداستعماری، به‌نوعی نمادی از روند دمکراتیزه‌شدن ایران نیز به‌شمار می‌رود. اهداف و اقداماتی که در جریان این رویداد رخ نمود، همچون تکیه بر قانون اساسی؛ عدم‌دخالت خاندان سلطنت در امور جاری کشور؛ آزادی مطبوعات؛ برگزاری انتخابات آزاد، و تمایز میان اصل سلطنت و حکومت برای شاه، همه نشان از روندی رو به‌رشد برای استقرار نظامی مردم‌سالار در ایران معاصر بوده است. اگرچه به‌نظر می‌رسد که باید جنبش ملی‌شدن صنعت نفت را در چارچوب یک تحوّل سیاسی (رفرم) ارزیابی کرد که با مقیاسهای خاصّ انقلاب تفاوتهای ماهوی دارد.

در اثر حاضر کوشش شده است، اسناد خود بیانگر موضوع باشند و امید است با توجه به آزادسازی و انتشار اسناد و مدارک بیشتر، پژوهشگران محترم بتوانند در بیان روایت این رخداد به نکات تازه‌ای اشاره کنند و از این راه منظری کلی و عمومی برای درک بهتر این جنبش به‌دست دهند.

اینجانب با درک این موضوع که انتشار اینگونه منابع می‌تواند تحرک و شادابی افزونتری در حیات اجتماعی جامعهٔ امروزی ایران بر جای نهد، ترجمه و انتشار متن اسناد را به همت ادارهٔ کل اسناد و تاریخ دیپلماسی در دستور کار این معاونت قرار داده و علی‌رغم مشغلهٔ بسیار، بر روند انجام آن تا حصول مقصود، نظارت تام داشته‌ام. اکنون لازم می‌دانم، در این مختصر به پاره‌ای نکات اشاره کنم:

۱. همانگونه که اشاره شد، مسائل گوناگونی تاکنون موجب شده تا تحقیقات تاریخی مورد اجماع و اقبال عمومی واقع نشوند؛ از جمله، به‌عنوان نمونه می‌توان بیان داشت که، روح حاکم بر موضوع بیش از آنکه جهت تحلیلی داخلی داشته باشد، متأثر از نوعی انحراف در بیان حقایق با زمینه‌هایی از بیگانگان بوده است. این مؤلفه را می‌توان با آنچه در فوق پیرامون تاریخنویسی تشکیل سلسلهٔ پهلوی بدان اشارت شد، به‌سبب نقش قدرتهای بزرگ همسو دانست. این نحوهٔ تفکر در بیان تحولات آن مقطع تاریخی، مبنی بر وجود دو اندیشهٔ کاملاً متفاوت در جریان این نهضت، امری خطا و ناصواب به‌نظر می‌رسد. کم‌توجهی است اگر حرکت عمومی جامعهٔ ایران در ۳۰ تیر یا روزهای آغازین نهضت، یا ۲۵ مرداد را به گروه و اندیشه‌ای خاص منسوب کنیم. نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران اگرچه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به ظاهر فرجامی ناخوشایند یافت، لیکن کل نهضت برآیند حرکت عمومی جامعه برای رهایی از یوغ یکصد و پنجاه‌سالهٔ استعمار و مبارزه با دخالت قدرتهای بزرگ در امور داخلی ایران بود.

۲. برخلاف تصور رایج که به‌دلیل کودتا، نهضت را جریانی شکست‌خورده محسوب می‌کند، باید گفت این جنبش و حتی کودتای حاصل از آن، چه از منظر جهانی و چه از حیث داخلی، به‌نوعی مایهٔ مباهات و سرافرازی ملت ایران در روند مبارزات ضداستعماری به‌شمار می‌آید. زیرا گرچه ملی‌شدن صنعت نفت ایران همچون نقطهٔ پایان عصر اقتدار استعمار انگلستان تلقی

شد، اما ظهور استعماری نو به رهبری آمریکا را در عرصهٔ بین‌الملل آشکار کرد. آمریکا که با حضور خود مسیر جنگ جهانی دوم را تغییر داد و در فاصلهٔ سالهای پس از جنگ، خود را به‌عنوان نماد دنیای آزاد و حامی دموکراسی مطرح کرد، در این جریان، از پوست به درآمد و با مداخلهٔ آشکار در امور داخلی و مقابله با روند استقرار نظام مردم‌سالار در ایران، تصویر خود را در اذهان عمومی جهانیان مخدوش کرد. بنابراین، اگر جنگ جهانی دوم، خروج آمریکا را از سیاست انزواطلبی رقم زد، شرکت در کودتای ۲۸ مرداد نیز نشانهٔ ورود این کشور در سیاست جاریِ مداخله‌جویی در امور داخلی دیگر کشورها به‌شمار می‌آید. تحولات بعدی، چون کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا یا بحران مجارستان در ۱۹۵۶، نیز گامهای بعدی این کشور در همین مسیر بوده است. تأثیر دیگر این نهضت و نقش بیدارگر آن در عرصهٔ جهانی این بود که کشوری با تواناییهای محدود و امکاناتی اندک، یا به تعبیری تحت‌سلطه، می‌تواند در برابر قدرتهای بزرگ قرار گیرد و برای حفظ استقلال و منافع ملی خویش مبارزه کند؛ اثری که نتیجه و نمود آن را، بسیاری زیرساخت فکری جنبش عدم‌تعهد دانسته‌اند. این نهضت در زمینهٔ داخلی نیز کامیابی‌هایی داشت، زیرا هم منجر به پیروزی بر شرکت انگلیسی نفت شد و هم به‌نوعی تجربه‌ای گرانبار ـ و به ظاهر ناخوشایند ـ در آزمون حرکت به‌سوی نظام مردم‌سالار در ایران بود.

۳. سکوت حاصل از رفتار قدرتهای بزرگ در جریاناتی که منتهی به کودتای ۲۸ مرداد شد، مبین واقعیت مهم دیگری نیز هست، و آن میزان دخالت قدرتها در امور داخلی ایران و هماهنگی سیاستهای مداخله‌جویانهٔ آمریکا و انگلستان و شوروی آن روز است. قدرتهای بزرگ علی‌رغم گذشت بیش از ۴۸ سال از آن هنگام، هنوز بنا به دلایلی، مایل به انتشار اسناد و مدارک مربوطه یا ذکر جریانات و اظهارنظر صریح نیستند. حدسها و فرضیه‌های گوناگونی در این باره عنوان شده، اما نکتهٔ قابل‌توجهی در این میان موجود است که روند و سیر تاریخی حوادث و رویدادهای بعدی نیز بر آن صحه نهاد و آن اینکه، تداوم این سکوت اطلاعاتی و گذر ایام، منجر به فراموشی و ترک واقعه از حافظهٔ تاریخی ایرانیان نشده و حتی ابراز پشیمانی و ندامت قدرتهای بزرگ نیز نمی‌تواند این نگاه بدبینانه را دگرگون کند. برخلاف این تصور که کودتا تنها نوعی اقدام برای ساقط کردن دولت وقت بوده و به‌دست بخشی از دستگاه حاکمهٔ وقت آمریکا و انگلستان انجام شده، باید توجه کرد که کودتا فقط مقابله با دولت وقت نبود، بلکه کودتا حمایت از استبداد بود، و ایجاد مانع در روند رو به رشد استقرار دموکراسی، آن هم از سوی دولتی که خود را نماد حاکمیت مردمی در جهان می‌دانست. از این‌رو اقدام به کودتا، از سوی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و انگلستان، احساسات و غرور ملی ایرانیان را چنان جریحه‌دار نموده است که حدی بر آن متصور نیست. ابراز پشیمانی یک مقام، حتی اگر با روند تصحیح در رفتار سیاسی توأم باشد و استیفای حقوق از دست رفتهٔ ملت ایران را به همراه داشته باشد، هرگز بدین معنا نخواهد بود که رفتار سیاسی دولتهای مذکور از حافظهٔ تاریخی ایرانیان پاک و زدوده شود. وانگهی، پذیرش سهم و میزان مداخلهٔ صورت گرفته به موازات ابراز انزجار از اقدام نسنجیدهٔ مقامات پیشین در سطوح تصمیم‌گیرنده، وقتی ارزشمند است که تصحیح رفتار سیاسی را نیز به دنبال داشته باشد.

جامعه و مردم ایران ناشی می‌شود. به گفتهٔ ویلیام فولّر در کتاب قبلهٔ عالم *(The Center of Universe)* آمریکا هم در دوران محمدرضا پهلوی و هم در دوران امام خمینی(ره) درک درستی از فرهنگ و روان‌شناسی رفتاری مردم ایران نداشته است. به همین دلیل، امریکایی‌ها قربانیان تعصبات خویش هستند: امریکا فرهنگ سیاسی خود را منحصر بفرد می‌داند و به همین سبب قربانی تعصبات خود می‌شود. این نوع برخوردها مشکلات فراوانی برای امریکا به بار آورده است.

اگرچه رفتار دولت‌های گوناگون امریکا در حمایت مستقیم و آشکار از محمدرضا پهلوی امری واضح و مشخص است، دشمنی‌ها و تحرکات وسیع این دولت‌ها علیه انقلاب اسلامی مردم ایران، سرکوب نهضت اسلامی، ایجاد محدودیّت برای روشنفکران و عالمان دانشگاهی و حوزوی و دخالت آشکار در مسائل داخلی ایران، حمایت از تجاوز عراق به ایران و اعترافات تکان‌دهندهٔ جورج بوش اوّل دربارهٔ حمایت از صدام در جنگ علیه ایران، تصویب تحریم‌های غیرمنطقی و ایجاد محدودیت برای شرکت‌های خارجی، توقیف اموال و دارایی‌های ملّت و دولت ایران، نشان از رفتار غیرمتعارف ایالات متحده امریکا در منطقه و ادامهٔ همان اشتباهات گذشته دارد. تجربهٔ یک قرن گذشته، فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی ملت ایران، ضرورت نگاه دقیق و ژرف در رفتار با غرب و امریکا را آشکار می‌سازد. البته هر شرقی اندیشمندی که خردمندی و درستکاری را موجب ترقی و پیشرفت می‌داند، می‌بایست به صورت منطقی و عقلانی و با تکیه بر نیروی "خودی" و استقلال فکری، بر استعمارزدگی و غرب‌زدگی به دلیری تمام بتازد، امّا همان گونه که نمی‌بایست کورکورانه به دنبال غرب رفت، سر فرود آوردن در برابر هر آنچه مربوط به شرق است نیز خردمندانه نیست.

۵. جامعهٔ علمی ایران ضمن استقبال از روند آزادسازی اسناد مربوط به ایران ـ موجود در آرشیوهای قدرتهای بزرگ ـ به این اصل معتقد است که ارائهٔ اطلاعات بدون نقادی و بررسی اسناد، برای جامعه سود چندانی در بر نخواهد داشت و بی‌گمان که محققان و پژوهشگران و اندیشمندان می‌باید اسناد این کتاب را از جوانب گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.
انتشار این کتاب زمانی فرصتی گرانبها خواهد بود که موجب حرکت، پژوهش و آفرینش باشد. ریشهٔ حقیقی پیشرفت امریکا و اروپا هم در قرن اخیر بخصوص پس از جنگ جهانی دوم، در پژوهش تحرک علمی آنها بوده است، نه در بایگانی مدارک و مقالات.

در پایان سخن، اینجانب از کوشش «مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران» در انتشار و برگردان اسناد و مدارک مربوط به نهضت ملی‌شدن صنعت نفت که فضای مساعدی برای ارزیابی تاریخ نیم‌قرن گذشته فراهم می‌آورد، تشکر می‌کنم و امیدوارم چنین کوششهایی، امکان درک و تصحیح اشتباهات و خطاهای گذشته را به‌وجود آورد.

سیدمحمد صادق خرازی

تهران: اسفند ۱۳۷۹

اسناد

۱. «موضع ایالات متحد آمریکا در قبال ایران»، گزارش شورای امنیت ملی به رئیس‌جمهور (NSC 107/2) «کاملاً سری»، ۲۷ ژوئن ۱۹۵۱.

سند NSC 107/2، که در ۲۸ ژوئن ۱۹۵۱ مورد تصویب رئیس‌جمهور قرار گرفت، اولین بیانیهٔ اصلی سیاستگذاری در مورد ایران بود که پس از ملی شدن شرکت نفت انگلستان و ایران که دو ماه قبل رخ داده بود، تهیه شد. اوضاع سیاسی بی‌ثبات ایران ایجاب می‌کرد که مقامات آمریکایی مرتباً موضع خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند. یکی از فرضیات اساسی این دوره این بود که ایران برای آمریکا از «اهمیت حیاتی» برخوردار است و «هدف دائمی توسعه‌طلبی» شوروی است. برای اطمینان از اینکه ایران «قربانی سلطهٔ کمونیسم» نخواهد بود، این کشور نیازمند کمک ایالات متحد آمریکا همچنین یک «دولت حاکمه» طرفدار جهان آزاد بود.

کاملا محرمانه

اطلاعات امنیتی

NSC 107/2

گزارش شورای امنیت ملی به رئیس‌جمهور

در مورد موضع ایالات متحد آمریکا در قبال ایران

۲۷ ژوئن ۱۹۵۱

واشنگتن

نسخهٔ بایگانی

اطلاعات امنیتی **NSC 107/2**

کاملاً سری **۲۷ ژوئن ۱۹۵۱**

یادداشت دبیر اجرایی در مورد موضع ایالات متحد آمریکا در قبال ایران

ارجاع: الف) **NSC 107**؛ **NSC 107/1** و پیوست **NSC 107/1**؛
ب) گزارشهای شورای امنیت ملی به شماره‌های ۵۰۰، ۴۷۳ و ۴۵۴؛
ج) گزارشهای پیشرفت کار توسط معاون وزیر امور خارجه در مورد **NSC 107**، مورخ ۲ و ۳۱ مه ۱۹۵۱؛
د) دو یادداشت از دبیر اجرایی به شورای امنیت ملی، همان موضوع، مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۱،
ه) **NIE-6**، **SE-6**.

شورای امنیت ملی، وزیر خزانه‌داری و مدیر بسیج دفاعی در نود و پنجمین نشست شورا به ریاست رئیس‌جمهور (NSC Action No.500)، پیش‌نویس بیانیهٔ سیاستگذاری در خصوص ایران مندرج در NSC 107/1 و نظرات رؤسای ستاد مشترک و پیشنهادهای اعضای ارشد شورای امنیت ملی را در مورد یادداشتهای ذکر شده در ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱ مورد بررسی قرار داد و NSC 107/1 را مشروط به اصلاحات پیشنهادی اعضای ارشد شورای امنیت ملی ـ به غیر از پارگراف الف ـ ۲ و پاراگراف جدید ۸ که از سوی وزارت امورخارجه در جلسه پیشنهاد شد ـ مورد تصویب قرار داد. سند NSC 107/1 به صورت اصلاح‌شده و تصویب‌شده به پیوست است.

بنابراین شورای امنیت ملی، وزیر خزانه‌داری و مدیر بسیج دفاعی بیانیهٔ سیاستگذاری پیوست را جهت ملاحظهٔ رئیس‌جمهور ارائه می‌نمایند؛ با این پیشنهاد که ایشان آن را تصویب و دستور اجرای آن را با هماهنگی وزیر امورخارجه به کلیهٔ وزارتخانه‌ها و سازمانهای اجرایی مربوطه در دولت ایالات متحد آمریکا ابلاغ نمایند.

اس.اورت گلی‌سون

جانشین دبیر اجرایی

رونوشت: وزیر خزانه‌داری

مدیر بسیج دفاعی

اطلاعات امنیتی
کاملاً سری

بیانیهٔ سیاستگذاری پیشنهادی شورای امنیت ملی در مورد ایران

۱. اینکه ایران به عنوان یک کشور مستقل و حاکم کاملاً در صف جهان آزاد باقی بماند برای ایالت متحد آمریکا اهمیت حیاتی دارد. این کشور را به واسطهٔ موقعیت مهم استراتژیک، منابع نفتی و آسیب‌پذیری آن در برابر مداخله یا حملهٔ نظامی از سوی اتحاد جماهیر شوروی، باید هدف دائمی توسعه‌طلبی شوروی دانست.

از دست دادن ایران به خاطر غفلت یا مداخلهٔ شوروی:

الف) امنیت کل منطقهٔ خاورمیانه همچنین پاکستان و هند را تهدید خواهد کرد.
ب) جهان آزاد را از دسترسی به نفت ایران محروم خواهد کرد و خطر از دست دادن نفت خاورمیانه را به دنبال دارد. با توجه به وابستگی زیاد اروپای غربی به نفت ایران، به ویژه به پالایشگاه آبادان، این تحولات به طور جدی منافع اقتصادی و نظامی غرب را در جنگ یا صلح تحت‌تأثیر قرار خواهد داد.
ج) توان اتحاد جماهیر شوروی را در تهدید خطوط ارتباطی مهم ایالات متحد آمریکا- بریتانیا افزایش خواهد داد.
د) به اعتبار ایالات متحد آمریکا در کشورهای منطقه لطمه وارد می‌کند و به غیر از ترکیه - اگر موجب از بین رفتن آن شود - موجب تضعیف ارادهٔ آنها برای مقاومت می‌شود.

ه) یکی از مجموعهٔ تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی‌ای خواهد بود که پیامدهای آن منافع امنیتی ایالات متحد آمریکا را به طور جدی در معرض خطر قرار می‌دهد.

به این دلایل، ایالات متحد آمریکا باید موضع اساسی خود را مبنی بر انجام هرگونه اقدام عملی برای پیشگیری از رفتن ایران به زیر سلطهٔ کمونیسم حفظ کند.

۲. وضع جاری ایران به گونه‌ای است که چنانچه بهبود نیابد، فقدان ایران برای جهان آزاد از طریق یک شورش کمونیستی داخلی، رشد تعصبات بومی کنونی یا تسلط کمونیست‌ها بر نهضت ملی، امری حتمی خواهد بود. مهم این است که در ایران دولتی بر سر کار بیاید که طرفدار جهان آزاد باشد، قادر باشد نظم داخلی را حفظ کند و در مقابله با تجاوزات شوروی، مصمم باشد. لذا ایالات متحد آمریکا باید:

الف) به حمایت سیاسی خود در درجهٔ اول از شاه به عنوان تنها منبع موجود تداوم رهبری ادامه دهد و در جایی که ایران توانایی پذیرش آن را داشته باشد، کمکهای نظامی، اقتصادی و فنی دولت ایالات متحد آمریکا را گسترش دهد البته در صورتی که این کمکها نتایج زیر را در پی داشته باشد:

۱) بازگشت ثبات و افزایش امنیت داخلی؛

۲) تقویت رهبری شاه و از طریق او، تقویت دولت مرکزی؛

۳) آشکار ساختن هدف ایالات متحد آمریکا برای مردم ایران مبنی بر کمک به حفظ استقلال این کشور؛

۴) تقویت توان و خواسته مردم ایران برای مقابله با براندازی و فشار کمونیستی.

ایالات متحد آمریکا باید این برنامه‌ها را دقیقاً با بریتانیا هماهنگ کند و حمایت و کمک این کشور را در این زمینه تقاضا کند، مگر در موارد خاصّی که این کار به ضرر سیاستهای آمریکا باشد.

ب) از نفوذ خود در تلاش برای حل و فصل سریع مناقشهٔ نفت بین ایران و بریتانیا استفاده کند و در دو موضوع، یکی به رسمیت شناختن حقوق کشورهای مستقل در نظارت بر منابع طبیعی خود و دیگری اهمیت روابط بین‌المللی قراردادی برای ما را، تصریح کند.

ج) اقدامهای سیاسی ویژه‌ای برای کمک به پیوستن دولت ایران در جهان آزاد و افزایش امنیت داخلی ایران را ادامه دهد.

د) در موقع مناسب دولت ایران را به انجام اصلاحات ضروری مالی، قضایی و اداری ترغیب کند.
ه) دولت ترکیه و دولتهای دیگری راکه نفوذ آنها ممکن است بر اتخاذ سیاست کلی جدی‌تر از سوی ایران مؤثر باشد تشویق نماید؛ به این منظور که این کشورها به عنوان یک عامل مؤثر تعدیل‌کننده عمل کرده و روابط نزدیک‌تری بین ایران و کشورهای آزاد قوی‌تر منطقه، ایجاد شود.

۳. با وجود اطمینان دادن از سوی بریتانیا، ایالات متحد آمریکا باید به ترغیب این کشور در اجتناب از استفاده از نیروی نظامی در حل منازعهٔ نفت ادامه دهد. ورود نیروهای انگلیسی به ایران بدون موافقت دولت ایران، نیروهای انگلیسی را در مقابل نیروهای نظامی ایران قرار می‌دهد که ممکن است منجر به بروز شکاف در جهان آزاد، ایجاد اوضاع آشفته در ایران و یا روی آوردن دولت ایران برای کمک به اتحاد جماهیر شوروی شود؛ هر چند اگر زندگی اتباع انگلستان در ایران به واسطهٔ خشونت عمومی به خطر بیفتد، ایالات متحد آمریکا با ورود نیروهای انگلیسی به منطقهٔ خطر، تنها برای تخلیهٔ اتباع انگلیسی مخالفتی نخواهد کرد. البته با این استنباط صریح که این اقدام تنها به عنوان آخرین راه چاره انجام شود و نیروهای انگلیسی که به این منظور وارد ایران می‌شوند، بلافاصله پس از پایان کار تخلیه، آنجا را ترک کنند. در صورتی که تصمیم انگلستان برای استفاده از زور برخلاف نظر ایالات متحد آمریکا، عملی شود، اوضاع چنان بحرانی خواهد شد که موقعیت ایالات متحد آمریکا در سایهٔ اوضاع حاکم بر جهان، تضعیف خواهد شد.

۴. به خاطر تعهدات ایالات متحد آمریکا در سایر نقاط، این تفاهم با بریتانیا باید ادامه پیدا کند که در صورت تجاوز کمونیسم، انگلستان مسئول ابتکار عمل در حمایت نظامی از ایران باشد. اما با توجه به اهمیت نفت خاورمیانه؛ اوضاع ایران؛ توانایی‌های انگلستان؛ افزایش نفوذ ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه و افزایش توان ایالات متحد، این موضوع باید همواره تحت بررسی قرار گیرد.

۵. ایالات متحد آمریکا باید همراه با انگلستان برای مقابله با براندازی کمونیستی احتمالی در ایران آماده باشد و در صورت قبضهٔ قدرت توسط کمونیست‌ها در یک یا

چند استان یا تهران و یا تلاش برای انجام این کار، حمایت از دولت قانونی ایران را افزایش دهد. در این طرحها و برنامه‌ها باید حمایت مشترک از دولت قانونی ایران پیش‌بینی شود از جمله:

الف) اقدامهای سیاسی و مذاکرات نظامی مرتبط بین ایالات متحد آمریکا و بریتانیا. اعزام نیروهای انگلیسی به جنوب ایران به درخواست دولت قانونی این کشور در صورت قبضهٔ قدرت توسط کمونیست‌های ایران یا خطر قریب‌الوقوع آن، باید به هر طریق ممکن از سوی ایالات متحد آمریکا حمایت شود. ایالات متحد آمریکا باید در این صورت از انگلستان حمایت کامل سیاسی به عمل آورد و ضرورت و عملی بودن کمک نظامی را مورد بررسی قرار دهد؛
ب) اجرای عملیات سیاسی ویژه توسط ایالات متحد آمریکا و بریتانیا؛
ج) حمایت هماهنگ ایالات متحد آمریکا و انگلستان از عوامل ایرانی طرفدار غرب؛
د) تلاش برای ترغیب کشورهای منطقه به ویژه ترکیه جهت کمک به دولت قانونی ایران؛
ه) مشورت با کشورهای منتخب برای کسب حمایت آنها از موضع ایالات متحد آمریکا در صورت لزوم،
و) اجرای طرحهای مربوط به رسیدگی موضوع توسط سازمان ملل متحد به هنگام ضرورت.

۶. در صورت به‌دست‌گرفتن کامل قدرت در ایران توسط یک دولت کمونیستی-به صورتی که هیچ دولت قانونی ایرانی برای درخواست کمک از غرب وجود نداشته باشد، و تا زمان بررسی بیشتر این موضوع مشترکاً توسط ایالات متحد آمریکا و انگلستان، موضع ایالات متحد آمریکا با توجه به اوضاع حاکم، تعیین خواهد شد.

۷. در صورت حملهٔ سازمان‌یافتهٔ ارتش اتحاد جماهیر شوروی به ایران، ایالات متحد آمریکا باید احتمال یک جنگ جهانی قریب‌الوقوع را در نظر بگیرد. از این‌رو ایالات متحد آمریکا باید بی‌درنگ:

الف) چنانچه به هر حال جنگی روی داد، از طریق اقدامهای سیاسی تلاش خود را برای محلی کردن عملیات، توقف تجاوز، بازگشت وضع موجود و حفظ وحدت جهان آزاد به کار گیرد. این تدابیر، اقدامهای مستقیم سیاسی و توسل به

سازمان ملل متحد را، با اهداف زیر شامل می‌شود:

۱) آشکارشدن ترجیح آمریکا به حل مسالمت‌آمیز این مسئله و شرایط آمریکا برای پذیرفتن این راه‌حل، هماهنگ با سایر کشورهای عضو سازمان ملل متحد؛

۲) جلب موافقت سازمان ملل متحد برای اجازه به اعضای عضو جهت اتخاذ اقدامهای مقتضی به نام سازمان ملل متحد برای کمک به ایران؛

ب) بررسی احتمال نزدیک‌شدن به عالی رتبه‌ترین رهبران شوروی؛

ج) قرارگرفتن در بهترین شرایط جهت مقابله با افزایش خطر جنگ جهانی؛

د) مشورت با متحدان منتخب برای هماهنگی کامل برنامه‌ها،

ه) کاهش تعهدات نظامی ایالات متحد آمریکا در مناطقی که از اهمیت استراتژیک کمتری برخوردارند و اقدام گسترده با توجه به تهاجمات صورت گرفته در این منطقهٔ حیاتی، به صورتی که به بهترین نحو به اجرای برنامه‌های ملی جنگی آمریکا کمک کند.

۸. با توجه به اوضاع جاری ایران، ایالات متحد آمریکا باید مستقلاً و در صورت لزوم مشترکاً با انگلستان ـ اقدامهای سیاسی و نظامی دیگری برای حفظ یا نادیده گرفتن کویت، عربستان سعودی و بحرین انجام دهد.

۲. یادداشت گفتگو بین دبلیو. ای. هریمن، نخست‌وزیر مصدق و کلنل والترز، یادداشت گفتگو وزارت امور خارجه، «کاملاً سری»، ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱.

رئیس‌جمهور ترومن در ژوئیهٔ ۱۹۵۱ فرستادهٔ ویژه‌ای به نام دبلیو. اورل هریمن را به ایران فرستاد تا بن‌بست روابط میان ایران و بریتانیا را از میان بردارد؛ چرا که مقامات ایالات متحد آمریکا هراس داشتند که این موضوع به زودی منجر به متوقف شدن عملیات نفتی این کشور و به دنبال آن سقوط کامل اقتصاد و سلطهٔ احتمالی کمونیسم، گردد. این یادداشت گفتگو بین هریمن و نخست‌وزیر مصدق، نمونه‌ای از اسناد فراوان در مورد مأموریت هریمن است که در آرشیوهای ایالات متحد آمریکا نگهداری می‌شود.

سرویس خارجی
ایالات متحد آمریکا
کاملاً سری

یادداشت گفتگو

مکان: کاخ صاحبقرانیه، شمیران
تاریخ: ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۱، ۵ بعدازظهر
حاضران: دبلیو.ای.هریمن، نخست‌وزیر مصدق، کلنل والترز

پس از تعارفات معمول و بیان یک ماجرای خنده‌دار طولانی توسط دکتر مصدق، آقای هریمن گفت که او صبح همان روز در مورد اوضاع با دکتر مصدق گفتگو کرده و از این که چنین فرصتی را به دست آورده خوشحال است. او نامهٔ خصوصی رئیس‌جمهور ترومن را به دکتر مصدق داد. دکتر مصدق، خرسندی بسیار خود را از دریافت این نامه اعلام کرد و پرسید آیا می‌تواند آن را در مطبوعات چاپ کند. آقای هریمن گفت که او هیچ مخالفتی ندارد. سپس آقای هریمن گفت که این مسئله چیزی بیش از حل و فصل صرف مناقشهٔ نفت است؛ اکنون زمانی است که جهان آزاد باید اتحاد خود را حفظ کند. ما هم در ایالات متحد آمریکا با انگلیسی‌ها مشکلاتی داشته‌ایم، اما با نشستن و مذاکرهٔ دوستانه در مورد اختلافات همیشه توانسته‌ایم به راه‌حل دست یابیم. او ابراز امیدواری

کرد که در مورد ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها نیز این کار ممکن باشد و گفت انگلیسی‌ها پس از سالهای طولانی که قدرت برتر جهان بودند، اکنون برای انطباق با شرایط جدید، دورهٔ بسیار سختی را پشت سر می‌گذارند و این انطباق روانی برای آنها کار ساده‌ای نیست. او مطمئن بود که دکتر مصدق اهمیت وجود تفاهم و روابط خوب میان ایالات متحد آمریکا و انگلستان را درک می‌کند. دکتر مصدق گفت که او می‌داند این موضوع چقدر حائز اهمیت است. آقای هریمن ابراز امیدواری کرد که چنین روابطی میان ایران و انگلستان نیز وجود داشته باشد و گفت دستیابی به یک راه‌حل مسالمت‌آمیز به نفع همه است.

دکتر مصدق گفت که انگلیسی‌ها گفته‌اند آنها اصل نوعی از ملی شدن را پذیرفته‌اند، اما تنها یک مشکل وجود دارد. او گفت در ۱۹۲۰، انگلیسی‌ها پیمانی با ایران امضاء کردند که به موجب مادهٔ ۱ این پیمان، انگلستان استقلال ایران را به رسمیت شناخت. اما بند ۲ این پیمان می‌گوید ارتش ایران «تحت نظارت انگلستان...»، و بند ۳ آن می‌گوید وزیر مالیهٔ ایران تحت نظارت مشاوران انگلیسی....

این نشان می‌دهد که تنها جایی که انگلیسی‌ها استقلال ایران را به رسمیت شناخته بودند، بند ۱ آن قرارداد است. الآن هم موضوع همان است. انگلیسی‌ها نمی‌خواهند اصل ملی شدن را بپذیرند. ایرانیان هر راه‌حلی را که قانون نُه ماده‌ای اجرای ملی شدن را مورد توجه قرار ندهد، هرگز نمی‌پذیرند. او پیشنهاد کرد آقای هریمن این پیشنهاد را تنظیم و به انگلیسی‌ها ارائه کند و توافق آنها را جلب نماید. آقای هریمن گفت او نمی‌تواند این کار را انجام دهد. او به عنوان میانجی نیامده بلکه به عنوان دوست طرفین این اختلاف، آنجا حاضر شده است. آقای هریمن پیشنهاد از سرگیری گفتگوها را مطرح کرد. همانطور که دکتر مصدق آن روز صبح گفته بود، هنگامی که دو نقطه‌نظر متفاوت وجود دارد همیشه خوب است از وساطت طرف سوم بهره گرفته شود. دکتر مصدق گفت او و مردم ایران از حضور آقای هریمن در اینجا بسیار خوشحالند و از ابتکار رئیس‌جمهور ترومن در فرستادن او بسیار سپاسگزارند. او مجدداً گفت احترام به استقلال ایران بسیار مهم است، به نحوی که همسایهٔ شمالی ایران هم آن را رعایت کند. او گفت اگر آرمانهای ایرانیان نادیده گرفته شود، خطر جدی چیرگی کمونیسم بر کشور وجود خواهد داشت. انگلیسی‌ها نمی‌توانند این را بپذیرند، لذا باید با ایران معامله کنند. آقای هریمن گفت این امر برای جهان آزاد به معنی شکست و برای ایرانیان به معنی خودکشی و نابودی کشورشان خواهد بود. سپس دکتر مصدق گفت تاکنون رفتار انگلستان با ایران طبق رابطهٔ قوی وضعیت بوده نه بر اساس تساوی. آقای هریمن گفت

مهمترین مسئله، تحقق اصل برابری است و او احساس می‌کند اگر کل این مسئله طبق شرایط برابری مورد گفتگو قرار گیرد آنها می‌توانند به توافقی رضایت‌بخش دست یابند. دکتر مصدق گفت تمام آنچه که ایرانی‌ها می‌خواهند فروش نفت خود و دریافت درآمدهای حاصله از آن است. آنها را باید مردمی دانست که چیزی برای فروش دارند و می‌خواهند آن را بدون مداخلهٔ یک کشور خارجی که همواره در امور داخلی آنها مداخله کرده است، بفروشند. این مسئله خطرناک است؛ چرا که ممکن است زمینه را برای کشورهای دیگر جهت مداخله در امور داخلی ایران هموار کند که اگر این مداخله ادامه پیدا کند «صلح جمعی به خطر می‌افتد». ایرانی‌ها نمی‌خواهند با شرکت نفت انگلستان و ایران یا دولت انگلستان معامله کنند.

دکتر مصدق گفت او با حضور کارشناسان خارجی از سوئیس، سوئد، بلژیک، آلمان یا اتباع «هر کشور بی‌طرف دیگر» در هیئت مدیره موافق است. حضور آنها موجب می‌شود که انگلستان بتواند از سوء مدیریت ایرانی‌ها شکایت کند. ایرانی‌ها مایلند با کشورهای خارجی بر اساس مقدار نفتی که ظرف سه سال گذشته خریده‌اند قرارداد بلندمدت منعقد کند و تأمین نفت آنها طبق قیمتهای بازار جهانی را تضمین کنند. آنها موافقند ۲۵٪ درآمدهای نفت را برای پرداخت غرامت به شرکت نفت انگلستان و ایران به خاطر ملی شدن تأسیساتشان، در بانکی واریز کنند. آقای هریمن گفت در این مسئله موضوعات زیادی مطرح شده است که فراتر از مسئلهٔ نفت است. روابط دوستانه میان ایران و انگلستان برای امنیت جهان آزاد بسیار مهم است؛ همانطور که او امیدوار است چنین روابطی میان ایران و ایالات متحد آمریکا وجود داشته باشد.

سپس آقای هریمن از دکتر مصدق پرسید آیا به نظر او فایده‌ای خواهد داشت که رئیس‌جمهور ترومن به دولت انگلستان پیشنهاد کند تا وزیر امور خارجهٔ خود را در زمان حضور هریمن در اینجا، به ایران بفرستد. البته مذاکرات بین ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها خواهد بود، اما اگر آقای هریمن اینجا باشد آنها می‌توانند مذاکرات سه جانبه‌ای داشته باشند که شاید مثمرثمر باشد. او فکر می‌کند در این صورت ممکن است آنها به راه‌حلی دست یابند که شرایط سیاسی لازم برای احترام کامل به استقلال ایران، عدم مداخلهٔ بیشتر هر کشوری در امور داخلی ایران و حل شرافتمندانه و دوستانهٔ مناقشهٔ نفت را فراهم آورد. دکتر مصدق پاسخ داد به نظر او آقای هریمن ابتدا این پیشنهاد را مطرح کند؛ و تنها پس از قبول ایرانی‌ها، آن موقع وزیر امورخارجهٔ انگلستان می‌تواند بیاید. ولی اگر وزیر امور خارجهٔ انگلستان اول بیاید و موافقتی حاصل نشود، نامطلوب و خطرناک

خواهد بود. آقای هریمن گفت همانطور که او نمی‌خواهد به دولت پیشنهادی بدهد که برای آنها قابل قبول نباشد، مایل نیست انگلیسی‌ها را هم به کاری مجبور کند که مایل به انجام آن نیستند، اما اگر همه، اینجا حاضر باشند، کار آسانتر خواهد بود. دکتر مصدق پاسخ داد به نظر او این کار چندان فایده‌ای ندارد. انگلیسی‌ها ملی شدن نفت را نپذیرفته‌اند. او به سفیر انگلستان و آقای جکسون گفته است که قانون ایران آنها را ملزم به مالکیت کامل تأسیسات می‌کند. ایرانی‌ها مایل به انجام این کار نیستند و تنها پذیرفتن ملی شدن صنعت نفت از سوی انگلیسی‌ها، آنها را راضی می‌کند. اگر شرکت هر ۱۵ روز حساب درآمدها را به آنها بدهند، آنها حاضرند ۲۵٪ درآمد نفت را به بانکی واریز کنند. پس از آن، آنها قادر خواهند بود مسئلهٔ غرامت را حل کرده و هیأت انگلیسی آقای موریسون را ـ که برای تضمین تداوم تولید پیشنهاد شده بود ـ دعوت نمایند.

انگلیسی‌ها قبلاً هیأتی به ایران اعزام کرده بودند که پیشنهادی را مطرح کرده بود، اما چه پیشنهادی؟ طبق این پیشنهاد اگر ایرانی‌ها از آن پس «خفه شوند و ساکت بمانند»، ۱۰ میلیون پوند و ماهانه ۳ میلیون پوند به آنها می‌دهند. اگر شرکت نفت انگلستان و ایران کل درآمدهای سه ماه اخیر را به ایران می‌داد، این مبلغ دریافتی به پنجاه میلیون پوند می‌رسید. پیشنهاد انگلیسی‌ها مشخص بود و آن اینکه شرکت نفت انگلستان و ایران منحل شود و منافع خود را به یک شرکت ایرانی واگذار کند و آن شرکت نیز منحل شده و منافع خود را به یک شرکت انگلیسی دیگر واگذار کند، و این دقیقاً همان روال گذشته بود. سپس آقای هریمن گفت نمی‌تواند باور کند که ایرانی‌ها به دنبال تحقیر انگلیسی‌ها باشند. مهم آن است که این اتفاق نیفتد. مصدق گفت، ایرانی‌ها به هیچ وجه چنین قصدی ندارند.

سپس آقای هریمن گفت با توجه به اینکه ایران مایل است موقعیت خود را در بازار نفت حفظ کند لذا برای ادامهٔ جریان نفت، دستیابی به نوعی راه‌حل از اهمیت برخوردار است. این امر از فاجعهٔ بسته‌شدن میدانهای نفتی و پالایشگاهها و ازهم‌پاشیدگی تشکیلات فنی نفتی ـ که بازسازی آنها بسیار دشوار و وقت‌گیر است ـ جلوگیری می‌کند. او گفت آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده است. دکتر مصدق با این موضوع موافقت کرد و آقای هریمن گفت او مایل است با سفیر گریدی صحبت کند و به کارشناسان نفت نیز فرصت اظهارنظر داده شود. دستیابی به توافق، به آنها این فرصت را می‌دهد که در مورد یک راه‌حل نهایی گفتگو کنند، چنین راه‌حلی مانع مشکلات اقتصادی برای ایران شده و باعث می‌شود سهم ایران در بازارهای جهانی حفظ شود. او قلباً ابراز امیدواری

کرد که چنین راه‌حلی حاصل شود.

سپس دکتر مصدق یک مثل ایرانی را در مورد انگلیسی‌ها نقل کرد. وقتی یک انگلیسی بخواهد خانه‌ای بخرد، اول از صاحب‌خانه می‌پرسد که آیا قصد فروش آن را دارد یا خیر؟ وقتی صاحب‌خانه از فروش آن امتناع کند انگلیسی پیشنهاد اجارهٔ آن را می‌دهد. وقتی صاحب‌خانه از اجارهٔ آن هم خودداری کند، از او می‌پرسد که آیا اتاقی برای منزل کردن دارد؟ صاحب‌خانه نمی‌تواند داشتن اتاق را انکار کند. اما وقتی انگلیسی وارد می‌شود دیگر نمی‌تواند او را بیرون کند. حالا هم اگر آنها با انگلیسی‌ها توافق کنند دیگر نمی‌توانند آنها را بیرون کنند. مردم ایران هرگز چنین توافقی را نمی‌پذیرند. حتی اگر چاههای نفت خشک شود، آن را به چنین توافق خطرناکی برای ایران ترجیح می‌دهند. آقای هریمن گفت خشک شدن چاههای نفت برای ایران فاجعه‌آمیز خواهد بود؛ چراکه سالها طول می‌کشد تا بتوانند آنها را دوباره راه‌اندازی کنند. دکتر مصدق گفت او ترجیح می‌دهد چاهها خشک شود تا اینکه ببیند آنها را غارت می‌کنند. او به اندازهٔ کافی برای بیرون راندن شرکت نفت انگلستان ایران کوشیده است و برای این کار حتی سلامتی و زندگی خود را به خطر انداخته است.

سپس آقای هریمن پرسید آیا دکتر مصدق با راه‌حلی که منافع ایران را حفظ کند هم مخالفتی دارد. دکتر مصدق گفت تمام آنچه که ایرانی‌ها می‌خواهند فروش نفت خود و دریافت درآمد آن است. آقای هریمن گفت به عنوان یک دوست او فکر می‌کند حل و فصل قضیهٔ نفت به نفع همه است. دکتر مصدق گفت برای ادامهٔ تولید، تمام آنچه که باید انجام شود این است که کلیهٔ درآمدهای نفتی به دولت ایران داده شود. آنها هرگز با دولت انگلستان یا شرکت نفت انگلستان و ایران توافقنامه‌ای منعقد نخواهند کرد، هرگز، نه برای تولید و نه برای بهره‌برداری. اما در مورد توزیع نفت می‌توانند توافق کنند به نحوی که نفت کشورهای خارجی را بر اساس میزان خرید آنها طی ۳ سال گذشته تأمین کنند. ایرانی‌ها حتی حاضرند در این مورد یک قرارداد بلندمدت منعقد کنند. آقای هریمن گفت ایرانی‌ها بالاخره باید با یک نفر مذاکره کنند، به نظر دکتر مصدق آنها با چه کسی مذاکره می‌کنند. دکتر مصدق پاسخ داد آنها با تکنسینهای انگلیسی به صورت جداگانه، در صورتی که در ایران بمانند، گفتگو خواهند کرد. ایرانی‌ها مایلند تا زمانی که بتوانند از تکنسینهای خود استفاده کنند، با آنها مانند شرکت نفت انگلستان و ایران قرارداد امضاء کنند. آقای هریمن گفت این تکنسینها در صورت تأیید توافقنامه از سوی دولت انگلستان، در ایران خواهند ماند. دکتر مصدق پاسخ داد اگر آنها نمانند ایران به اندازهٔ

کافی تکنسین برای تولید نفت خام دارد، و اگر ایرانی‌ها ۱۰٪ تخفیف بدهند، قادرند همهٔ نفت تولیدی خود را بفروشند. ایران تقاضاهای بسیاری برای نفت خام دریافت کرده است. آقای هریمن گفت از آنجا که کمپانیهای بزرگ توزیع نفت، تانکرها و پالایشگاهها را در دست دارند، فروش این نفت خام مقدور نیست. دکتر مصدق گفت بسیاری از این خریداران احتمالی گفته‌اند خود تانکرهایی را برای حمل نفت خواهند فرستاد. او گفت این کار بهتر از معامله با شرکتی است که به ایرانی‌ها هیچ چیز نداده است؛ و آنچه که داده، صرف اهداف استراتژیک خودِ آن شده است.

دکتر مصدق پیشنهاد کرد هریمن به او پیشنهادی بدهد. آقای هریمن گفت در زندگی اوقاتی پیش می‌آید که فرد باید احساسات را با منطق درهم بیامیزد. احساسات در ایران بالا گرفته است و در انگلستان نیز رو به افزایش است. نباید بگذاریم چنین اتفاقی بیفتد. مردم انگلستان ـ نه شرکت انگلستان و ایران ـ بلکه مردم انگلستان احساس می‌کنند ایرانی‌ها با آنها رفتاری غیردوستانه داشته‌اند و در واقع آنها را بیرون کرده‌اند.

این اوضاع برای کل جهان آزاد خطرناک است. دکتر مصدق یک سیاستمدار است (دکتر مصدق نگاهی رضایت‌مندانه کرد) و این برای یک سیاستمدار بسیار مهم است که احساسات را مهار کرده و در رهبری مسیر منطق را طی کند. دکتر مصدق تکرار کرد ایرانی‌ها نمی‌خواهند انگلیسی‌ها را تحقیر کنند و هیچ‌کس در ایران در این مورد احساساتی نیست بلکه آنها نمی‌خواهند از ثروت ملی خود که باید صرف بهبود شرایط زندگی مردم فقیر و بیچاره شود، محروم شوند.

آقای هریمن گفت که پیشنهادی ندارد و مایل است در این مورد با سفیر گریدی گفتگو کرده، سپس در فرصتی دیگر در این مورد صحبت کند. او گفت به نظر او اگر برای مدت معینی توافقی صورت گیرد در نتیجه تکنسینها اینجا خواهند ماند و زمان کافی برای حل دوستانهٔ این مشکل با دولت انگلستان فراهم می‌آید. دکتر مصدق گفت این کار، مشکل را پیچیده‌تر می‌کند. ایرانی‌ها که حاضر نیستند با شرکت نفت ایران و انگلستان معامله کنند، چگونه می‌توانند با دولت انگلستان معامله کنند. ایرانی‌ها هرگز با دولت انگلستان معامله نخواهند کرد. سپس آقای هریمن پرسید پس شما با چه کسی معامله می‌کنید؛ و مصدق پاسخ داد با تکنسینها. آقای هریمن گفت این کار عملی نیست، در ایالات متحد آمریکا، دولت خود اقدام به بهره‌برداری از صنعت نفت نمی‌کند بلکه برای این کار یک شرکت بازرگانی موردنیاز است. در ایران هم، دولت می‌تواند بر یک شرکت ایرانی نظارت، و منافع آن را حفظ کند. آقای هریمن گفت رئیس‌جمهور ترومن

فکر می‌کند ایرانی‌ها به کمکهای فنی و سازماندهی انگلیسی‌ها نیاز دارند. همانطور که در مَثَلِ دکتر مصدق در مورد انگلیسی‌ها گفته شد، شما مطمئناً می‌توانید افراد را به عنوان خدمتکار به خانه خود دعوت کنید تا دستورات شما را انجام دهد. آقای هریمن گفت در بعضی مراحل کسی باید نمایندگی منافع انگلستان را برعهده گیرد که بتواند در مورد ترتیبات بهره‌برداری و توزیع، گفتگو کند. دکتر مصدق گفت او هیچ‌کس را نمی‌پذیرد مگر تکنسینها را. آقای هریمن به این نکته اشاره کرد که شرکتهای نفتی بزرگ، تانکرها و توزیع نفت را در اختیار دارند. احتیاجی نیست که ایرانی‌ها با مصرف‌کنندگان نفت معامله کنند بلکه باید با توزیع‌کنندگان در ارتباط باشند و پس از چنین معامله‌ای، آنها به ایران بازنخواهند آمد. دکتر مصدق گفت اگر آنها ۱۰٪ تخفیف بدهند، همهٔ نفت به فروش می‌رسد. نفت کالایی است که همه آن را می‌خواهند. نفت «طلای سیاه» است و مطمئناً تانکرها برای حمل آن خواهند آمد. آقای هریمن گفت او اینطور فکر نمی‌کند؛ چرا که همانطور که او قبلاً گفت، نفت مثل طلا نیست؛ نمی‌توان آن را ذخیره کرد؛ نفت زمانی باارزش است که مورد استفاده قرار گیرد. آقای هریمن ادامه داد: «آنچه که مهم است، بهره‌برداری و توزیع منظم نفت است به این منظور که مردم ایران برای رفع نیازهای خود بتوانند از آن حداکثر سود را ببرند. آنها نباید از افزایش سطح زندگی خود محروم شوند.» سپس دکتر مصدق از آقای هریمن پرسید چرا از دولت انگلستان نمی‌پرسد چرا آنها راضی نیستند ببینند دولت ایران کار فروش نفت خود را، خود به دست گرفته و درآمد آن را صرف پیشرفت و صلح می‌کند. اگر ایران این منابع را در اختیار نداشته باشد، ناآرامی ادامه می‌یابد و خطر دائمی سلطهٔ کمونیسم بر کشور وجود خواهد داشت. آقای هریمن گفت او این موضوع را قبول دارد، ولی کشور مصدق در خطر است.

دکتر مصدق دوباره پرسید چرا نمی‌گذارند ایرانی‌ها خود درآمدها را به دست گیرند و بار دیگر پیشنهاد خود را برای انعقاد قرارداد بلندمدت با انگلیسی‌ها برای تأمین نفت آن کشور بر اساس خرید سه سال اخیر، تکرار کرد. تا آنجا که به تولید مربوط می‌شود، او با کلیهٔ پیشنهادهای آقای هریمن در مورد به کارگیری تکنسینهای خارجی برای تولید و هیأت مدیره، موافق است. او انگلیسی‌ها را هم مانند کارمندان ایرانی می‌پذیرند به عنوان کارمندان انگلیسی. او خوشحال خواهد بود که اتباع کشورهای کوچک بی‌طرف نیز در هیأت مدیره حضور داشته باشند. به این ترتیب انگلیسی‌ها نمی‌توانند ایرانی‌ها را به سوء مدیریت و خصومت نسبت به انگلیسی‌ها متهم کنند و ادعا کنند که در زمان مدیریت ایرانی‌ها نفت کمتری در مقایسه با زمان مدیریت شرکت نفت انگلستان و ایران تولید

شده است. آنها با کارمندان انگلیسی هم قراردادهای مشابه قرارداد آنها با شرکت نفت انگلستان و ایران منعقد خواهند کرد. آقای هریمن گفت او خوشحال خواهد شد اگر آقای لوی[1] با کارشناسان نفتی مصدق گفتگو کند. رئیس‌جمهور ترومن معتقد است ایرانی‌ها برای تولید و توزیع نفت به انگلیسی‌ها احتیاج دارند. به نظر او باید دوستانه و به گونه‌ای عمل شود که در مورد ایرانی‌ها برابری رعایت شود و آنها از مداخلهٔ در امور داخلی کشورشان ـ که به نظر دکتر مصدق در گذشته رخ داده است ـ مصون بمانند و بتوانند از منابع خاک خود نهایت استفاده را ببرند. اگر اصل منافع متقابل مورد قبول واقع شود، یک نتیجه‌ای به دست خواهد آمد. ایرانی‌ها نیازمند آن هستند که کسی نفت آنها را به درآمد موردنیازشان تبدیل کند. دکتر مصدق پاسخ داد ایرانی‌ها با کسی معامله می‌کنند که برایشان خطری ایجاد نکند. ایرانی‌ها در وضعیت بدی قرار دارند؛ اگر آرمانهای ملی آنها مورد احترام واقع نشود، صلح در خطر خواهد بود. آقای هریمن پاسخ داد که مسلماً آرمانهای ملی ایران باید محترم شمرده شود، اما رئیس‌جمهور ترومن امیدوار است ایرانی‌ها با انگلیسی‌ها دوستانه رفتار کنند. نباید آنها را تحقیر کرد. دکتر مصدق بار دیگر تکرار کرد که دولت ایران به هیچ وجه قصد تحقیر انگلستان را نداشته است.

اگر ایرانی‌ها با دولت انگلستان کنار بیایند مجبورند با دولتهای دیگر نیز به همان شکل برخورد کنند. ایران بی‌پول است و هیچ چیز ندارد. ایران باید دوام بیاورد، اما به خاطر شرایطی که انگلیسی‌ها به آن تحمیل کرده‌اند، نمی‌تواند.

دکتر مصدق گفت او امروز صبح پیشنهاد کرده بود آقای هریمن به آبادان رفته و اوضاع آنجا را مشاهده کند. اما از آن موقع تاکنون متوجه چیزهایی شده است که باعث شده او پیشنهاد خود را پس بگیرد. او دیگر نمی‌خواهد آقای هریمن به آبادان برود. آقای هریمن علت را پرسید و دکتر مصدق با پرسیدن این پرسش، پاسخ داد که آیا آقای هریمن تاکنون نام سرگرد ایمبری[2] را شنیده است که سی سال پیش در وسط تهران کشته شد؟ آقای هریمن پاسخ داد او تاکنون در موقعیتهای خطرناک زیادی قرار گرفته است. دکتر مصدق گفت خیلی‌ها در ایران از ورود آقای هریمن خوشحال نیستند. آقای هریمن از مهمان‌نوازی گرم مصدق تشکر کرد و گفت سپاسگزار خواهد بود، چنانچه هرگاه حضور او در ایران دیگر خوشایند نبود، مصدق او را در جریان بگذارد تا او فوراً اینجا را ترک کند. دکتر مصدق بسیار برآشفته شد و او را مطمئن ساخت که حضور او بسیار بجا است

1. levy
2. Embry

و او مورد علاقه و احترام تمام ایرانی‌هایی است که نگران حضور او هستند. آقای هریمن دوباره پیشنهاد کرد که آنها در این مورد فکر کنند و اجازه دهند آقای لوی و کارشناسان ایرانی گفتگو بکنند. او خود با دکتر گریدی ملاقات و در مورد این موضوع بیشتر با او صحبت خواهد کرد. سپس دکتر مصدق از آقای هریمن به خاطر ملاقات با او تشکر، و از فرصتی که برای گفتگو با او داشته است، ابراز خرسندی کرد. مردم ایران می‌دانند که مردم آمریکا دوستان آنها هستند؛ به همین دلیل خوشحالند که رئیس‌جمهور ترومن او را به این کشور فرستاده است.

آقای هریمن از دکتر مصدق پرسید که آیا در مصاحبهٔ مطبوعاتی‌اش می‌تواند به اقدام دکتر مصدق در ۱۹۴۴ در خصوص ارائهٔ لایحه‌ای به مجلس برای جلوگیری از اعطای امتیاز بهره‌برداری از معادن شمال ایران، به روسیه اشاره کند؟ دکتر مصدق گفت او ترجیح می‌دهد آقای هریمن از بیان هر چیزی که موجب تحریک روس‌ها شود، خودداری کند. سپس آقای هریمن اظهار داشت که او این موضوع را در مطبوعات مطرح نخواهد کرد و دکتر مصدق گفت که اینطور بهتر خواهد بود.

وی.ان.والترز

۳. تلگراف سفیر ایالات متحد آمریکا در لندن (گیفورد) به وزیر امور خارجه، تلگراف وزارت امور خارجه، «کاملاً سری»، ۵ اکتبر ۱۹۵۱.

اگرچه انگلستان و ایالات متحد آمریکا نهایتاً در سرنگونی دولت مصدق با یکدیگر همکاری کردند، اما در بیشتر دوران بحران نفت، این دو کشور نظرات متفاوتی داشتند. این تلگراف به وزیر امور خارجه، که متعاقب ملاقات سفیر آمریکا در لندن و وزیر امور خارجهٔ انگلستان، هربرت موریسون مخابره شده است، نشان دهندهٔ بعضی از این اختلاف‌نظرها در آستانهٔ سفر نخست‌وزیر مصدق به سازمان ملل متحد در نیویورک است.

وزارت امور خارجه
کاملاً سری

از: لندن
به: وزارت امورخارجه
شماره: ۱۶۹۸، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۵۱، ساعت ۸ بعدازظهر

من امروز بعدازظهر به مدت ۴۵ دقیقه با موریسون صحبت کردم (تلگراف سفارت ـ شمارهٔ ۱۶۷۴) و او را عصبانی و بدخلق یافتم. قبل از خواندن پیام وزیر امورخارجه، او شدیداً از رفتار ما در قبال مشکل ایران، انتقاد کرد. او از مذاکرات نیویورک در مورد قطعنامهٔ شورای امنیت ابراز ناخشنودی کرد و چندین بار تکرار کرد که «من با مصدق در یک جایگاه قرار نمی‌گیرم». و ادامه داد به نظر او انگلستان تقریباً در این مناقشه بی‌تقصیر است؛ چرا که مصدق نتوانسته است خود را با پیشنهادهای دیوان دادگستری بین‌المللی تطابق دهد و کلاً برای دستیابی به یک راه‌حل منصفانه، همکاری نمی‌کند. او در بین صحبتهای خود گفت «ما بی‌گناه بوده‌ایم و مصدق آن فرد نافرمان.»، او تأکید کرد، نمی‌تواند موضع آمریکا را درک کند. او انتظار همکاری صددرصد داشته، اما فقط ۲۰ درصد از آنچه در نظر داشته است، تحقق یافته است. از زمانی که او وزیر امورخارجه بوده است نهایت سعی خود را به کار برده تا در برخی مسائل انتظارات ما را برآورده سازد و فکر می‌کند در این زمینه کاملاً موفق بوده است. او به عنوان نمونه به عهدنامهٔ صلح ژاپن اشاره کرد. هر چند ما در مورد ایران همواره مخالف استفاده از زور بوده‌ایم، و

هنگامی که انگلستان برای اجرای قانون به شورای امنیت رجوع کرد، ما نه تنها در مورد درست بودن این کار تردید داشتیم بلکه قطعنامه‌ای را مطرح کردیم که نتوانست مقصر و بی‌گناه را در طرفین دعوی مشخص کند. او از عکس‌العملهای احتمالی علیه اقدامات آمریکا در جریان این مبارزهٔ سیاسی، نگران بود. او در "Scarborough" خود را ناچار به اشاره به این واقعیت دیده بود که ایالات متحد آمریکا مخالف استفاده از زور است. او نمی‌دانست لازم است دیگر ابعاد رویکرد ما نسبت به مسئلهٔ ایران را بـه اطـلاع افکـار عمومی برساند یا خیر. او از فشار مستمر آمریکا در این مورد ابراز نگرانی کرد و گفت امیدوار است دولت ایالات متحد آمریکا با اقدامات خـود، مـوجبات شکست دولت کارگری را فراهم نیاورد.

من بلافاصله حرف او را قطع کردم تا او را مطمئن سازم که اینطور نیست و به عکس، ما امیدواریم بتوانیم در یافتن راه‌حلی برای این مشکـل جـدی، مـفید واقـع شـویم. مـا امیدواریم در این زمینه مؤثر باشیم و به دنبال یافتن راهی هستیم که بتوانیم افکار عمومی انگلستان را متوجه اهداف واقعی خود بکنیم.

موریسون در پاسخ به این نکته اشاره کرد که تحولات بعدی باید در چارچوب داوری شورای امنیت صورت گیرد. در این مورد او احساس می‌کند پیش‌نویس اصلی قطعنامهٔ بـریتانیا در اثـر انـتقال آسـیب دیـده، ولی در عـین حـال او قـطعنامهٔ اصـلی مـا را هـم نمی‌خواست. من سخن او را قطع کردم و گفتم به نظر من اوضاع بهتر شده است و ما به هم خیلی نزدیکتر شده‌ایم. موریسون پاسخ داد متنی که به تازگی توسط هیأتهای هر دو کشور در نیویورک مورد بحث قرار گرفت، مناسب‌تر بود، ولی هنوز به شرایط مطلوب نرسیده است و باید با توجه به عدم تمکین ایران در برابر تدابیر موقت شورای امنیت، تقویت شود. او همچنان تأکید داشت مهمترین مسئله، احـترام بـه صـلاحیت دادگـاه و اطمینان از تحقق قانون است. او دومین اعتراض خود نسبت به پیش‌نویس را فراخواندن دو طرف به مذاکره عنوان کرد. با توجه به مشکلات گذشته در مورد عمل نکردن مصدق به تعهدات خود، شورای امنیت باید فردی را برای نزدیک کردن دو طرف به یکدیگر، منصوب می‌کرد. او فکر می‌کرد شاید بهتر باشد در مورد جایگزین کردن شرکت نفتی دیگری که دیگر کشورها و ایران نیز در آن مشارکت داشته باشند به جای شرکت نفت انگلستان و ایران، تأمل شود. او در مورد آنچه که در این مورد در ذهن داشت، توضیح بیشتری نداد اما گفت که این مسئله را مدنظر دارد.

من به موریسون گفتم از یک منبع مهم در ایران اطلاعاتی به ما رسیده است که من

مجاز نیستم (تکرار می‌کنم مجاز نیستم)، آن را آشکار کنم. و آن این که مصدق قصد دارد پس از ورود به نیویورک نه تنها مذاکرات را از سر بگیرد بلکه به تفاهم نیز دست یابد (تلگراف ۱۸۴۰، ۴ اکتبر وزارت متبوع). ما فکر می‌کنیم این فرصت خوبی برای دستیابی به یک راه‌حل و انجام مذاکرات محرمانه در فضایی آرامتر نسبت به تهران باشد. به نظر می‌رسد انگلستان باید از این فرصت با دقت بیشتری استفاده کند. موریسون پاسخ داد او به نحوی، نگران همزمانی این مذاکرات با مذاکرات شورای امنیت است. اگر اعضای شورای امنیت از این گفتگوها مطلع شوند شاید تمایل کمتری به اقدام مستقیم نشان دهند. با وجود این، او امکان انجام چنان مذاکراتی را، اگر شواهدی دالّ بر آمادگی مصدق برای انجام مذاکراتی «واقعی و صادقانه» وجود داشته باشد، مورد بررسی قرار می‌دهد. من پاسخ دادم احساس می‌کنم بریتانیا می‌تواند، هنگامی که مصدق وارد نیویورک شد، این موضوع را بررسی کند. و تکرار کردم که این کار می‌تواند به آرامی و بی‌سر و صدا انجام شود. در خصوص مغایرت بین این مذاکرات و اقدام شورای امنیت شاید بهتر باشد، اقدام شورای امنیت کمی به تأخیر بیفتد. موریسون پاسخ داد او عجله‌ای ندارد و فکر نمی‌کند بتواند یکی از وزیران کابینه را هم اعزام کند. آنها همه درگیر انتخابات هستند، به علاوه این کار جلب توجه خواهد کرد. من گفتم به نظر من اعزام وزیری از کابینه خیلی هم ضرورت ندارد و او پاسخ داد مقامات انگلیسی واجد صلاحیت برای انجام این کار در نیویورک حضور دارند. او تأکید کرد بزرگترین واهمهٔ او این است که سومین شکست احتمالی مذاکرات در راه باشد و او نمی‌خواهد چه به وسیلهٔ مصدق و چه با «برهم‌خوردن برنامه‌هایش در شورای امنیت» و چه با «دست تنها ماندن از سوی آمریکا» تحمیق شود. او باید در مورد صداقت مصدق متقاعد می‌شد.

در تمام مدت گفتگو، او نامهٔ وزیر امورخارجه را بازنکرده، در پیش رو داشت؛ اما بالاخره آن را برداشت و خواند، سرش را تکان داد و غرغرکنان گفت: «این قبول شکست است، قبول شکست.» گفتم من به هیچ‌وجه این پیام را «شکست» تلقی نمی‌کنم و سپس نگرانی خود را در مورد روس‌ها ابراز داشتم و اضافه کردم که این موضوع برای ما از بیشترین اهمیت برخوردار است. او گفت اگرچه با اظهارات من موافق است که افراد مسئولی هستند که به درستی در این مورد نگرانند، اما او آنقدرها هم نگران این موضوع نیست.

موریسون دوباره به موضوع مشکلات معامله با مصدق بازگشت و افزود که حتی هریمن گفته است او به این نتیجه رسیده که با مصدق نمی‌توان کار کرد. من قبول کردم که

تجارب گذشته نشان داده که معامله با مصدق کار بسیار دشواری است، اما گفتم نشانه‌های تازه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد او حاضر به دستیابی به یک راه‌حل است. تکرار کردم که مطمئناً چیزی از دست نمی‌رود و شاید اگر همهٔ تلاشمان را در نیویورک به کار بریم تا پی به صداقت موردنظر مصدق برای مواجهه با این مشکل ببریم، چیزهای زیادی به دست آید. موریسون قضیه را به نگرانیهای سیاسی داخلی خود معطوف کرد و گفت او باید بسیار دقت داشته باشد و نباید در حال حاضر احمقانه رفتار کند.

در پایان گفتگو، او موضع آشتی‌جویانه‌تری گرفت و تأکید کرد نمی‌خواهد این تصور پیش بیاید که او نسبت به آمریکا ناسپاس است. او مخصوصاً از هریمن و تلاشهای او به خوبی یاد کرد و افزود هرگز از اینکه مذاکرات به آن مرحله رسید، متأسف نیست، و قول داد از سرگیری مذاکرات با مصدق در نیویورک را به طور جدی مورد توجه قرار دهد و گفت ممکن است او از آمریکا تقاضای کمک کند.

من نگران این موضوع هستم که در این مورد به قدر کافی دقت شود، چون زمینهٔ لازم برای بروز اختلاف جدی در مورد مسئلهٔ ایران بین انگلستان و آمریکا وجود دارد. با توجه به آنچه که در بالا آمد، به نظر من پیام پیشنهادی رئیس‌جمهور به اتلی به جای آنکه کمکی بکند، نتیجه عکس خواهد داشت و توصیه می‌کنم که در حال حاضر هیچ پیامی ارسال نشود.

گیفورد

RSP:EDJ

۴. «روابط آیت‌الله کاشانی و نخست‌وزیر مصدق» پست هوائی از سفارت آمریکا در تهران ـ محرمانه ۶ ژوئن ۱۹۵۲

این تجزیه و تحلیل سفارت آمریکا در تهران، نشان‌دهندهٔ دیدگاه آمریکا در مورد تحولات سیاسی جبههٔ ملی و نظرات متفاوت رهبران برجستهٔ این نهضت است. به عقیدهٔ مفسر سیاسی سفارت، مواضع سیاسی آنها در این مقطع، علیرغم اختلاف‌نظرهای فزاینده و مهم، اساساً با یکدیگر قابل هماهنگی بود.

سفارت آمریکا ـ تهران ـ ایران

تلگراف شمارهٔ ۴۵۱۱، مورخ ۲۲ مه ۱۹۵۲
موضوع: روابط آیت‌الله کاشانی و نخست‌وزیر مصدق

خلاصهٔ گزارش

تنش در ائتلاف جبههٔ ملی از آغاز تشکیل آن، وجود داشته است، ولی موفقیت جبههٔ ملی و فقدان مخالفت مؤثر، از گسترش این تنشها ـ به حدی که ائتلاف را تهدید کند ـ جلوگیری کرده است. اخیراً تنش بین دو عضو پیشگام جبهه ملی یعنی نخست‌وزیر مصدق، و آیت‌الله کاشانی بالا گرفته است که اگر ادامه یابد، ممکن است به سقوط دولت جبههٔ ملی بیانجامد. این اختلافات بر سر امور داخلی مخصوصاً دخالت کاشانی در انتخابات و فعالیتهای پسران او و همچنین در خصوص عزل و نصب مقامات اداری به وجود آمد. این فعالیتها نه تنها موجب جدایی این دو نفر شده است بلکه طرفداران هر دو شخصیت را هم در برگرفته است و به سمت بی‌اعتبار کردن کاشانی پیش رفته است. محبوبیت مصدق که در حال حاضر به صورت نماد جبههٔ ملی در آمده است کمتر از کاشانی در حال کاهش است. البته اتحاد ظاهری بین مصدق و کاشانی به تحریک برخی از اعضای جبههٔ ملی که خطرات اختلاف آشکار بین این دو عضو برجسته را درک کرده‌اند، ادامه دارد. جالب است که اگرچه اختلافات غالباً در مورد امور شخصی است، اما در مورد نامه‌های اصولی ناسیونالیستی، آنها با هم به خوبی اتفاق‌نظر دارند. همین موافقت است که آنها را در کنار هم نگه داشته است. اگرچه اختلافات شخصی ناشی از

منافع داخلی متفاوت آنها عامل این جدایی است، اما حملات علیه برنامه‌های بنیادی ملی‌گرایی می‌تواند قبل از آنکه زمان کافی برای جدایی آنها به وجود آید، به این همکاری جان تازه‌ای دهد.

مقدمه

به نظر می‌رسد که تنشهای جدّی‌ای در حال حاضر در داخل ائتلاف جبههٔ ملی در حال گسترش باشد. در تلگرافهای قبلی به این موضوع اشاره شده است. آنچه که می‌شود آن را ستون اصلی ائتلاف نامید، مشارکت مصدق و کاشانی است که اخیراً آسیب دیده است و اگر افزایش یابد، به آسانی موجبات سقوط جبههٔ ملی را فراهم خواهد آورد. از زمان شکل‌گیری ائتلاف، تنشهای بالقوه‌ای در آن وجود داشته است، امّا موفقیتها و فقدان مخالفت مؤثر، مانع از آن شده است که این تنشها منجر به تضعیف آن شوند.

با وجود وخامت شرایط اقتصادی و رقابت بر سر انتخابات که در آن منافع اساسی اعضای ائتلاف، مخالف یکدیگر است، این تنشها به زودی به کشمکشی جدی مبدل خواهند شد.

شایعات مختلف در خصوص شکاف بین نخست‌وزیر مصدق و آیت‌الله کاشانی از چند هفته پیش مطرح شده است. گزارشهای پی در پی که به سفارت واصل شده است، این شایعات را تأئید می‌کنند. از منبع موثقی مطلع شده‌ایم که برعکس عادت قبلی دو رهبر جبهه ملی در خصوص مشورت منظم با یکدیگر، مدت زیادی است که آنها با هم ملاقات نکرده‌اند. طبق اطلاعات دریافتی، مصدق در مورد مداخلهٔ آیت‌الله کاشانی در انتخابات با او مشاجره کرده است. مداخلهٔ کاشانی در انتخابات، نخست‌وزیر و تعدادی از همکاران او را در داخل و خارج جبههٔ ملی، سخت برآشفته است و تا حدی که آیت‌الله باید در این مورد توضیح دهد. در این هنگام نشریهٔ ایران ما که به عنوان منعکس‌کنندهٔ نظریات کاشانی شناخته شده است، در سرمقاله‌ای این اتهام را رد کرده است. این روزنامه نوشت «شماتت کردن کاشانی... برای دخالت در انتخابات... خیانت به کشور است.» کاشانی هیچ مداخله‌ای نکرده و با این کار مخالف است. [آیت‌الله] این روزها حالشان خوب نیست و چنان درگیر امور خود هستند که وقتی برای صدور اعلامیه‌های گاه و بیگاه و... ابراز مخالفت با اعمال دولت ندارند.[۱]

---

۱. نگاه کنید به تلگراف شمارهٔ ۱۰۱۷، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۵۲.

همچنین به نظر می‌رسد که کاشانی با سیاست مصدق در حل و فصل منازعهٔ نفت مخالف است. این اختلاف عقیده در سرمقالهٔ دیگری در همان روزنامه آمده است که می‌گوید «در زمان سفر مصدق به آمریکا، خاطرنشان کرده‌ایم که وقتی ما می‌توانیم از رقابت شدید بین شرکت نفت انگلستان و ایران و شرکتهای نفتی آمریکایی به طور معقول برای مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلستان استفاده کنیم، از آمریکا انتظار نداریم که به هر دلیلی به ما کمک مالی کند تا نفت خود را ملی نمائیم.

«آمریکایی‌ها به اندازه‌ای به ما کمک خواهند کرد که بتوانند رقیب خود را شکست دهند و زمینه را برای حضور شرکتهای آمریکایی فراهم نمایند. از اول روشن بود که آنها جهت صدور نفت ایران، به ما کمک نمی‌کنند. این موضوع از اول به وسیلهٔ آیت‌الله کاشانی پیش‌بینی شد و او در ملاقات با آقای هریمن گفت که ما هیچ انتظاری از آمریکا نداریم و سپاسگزار خواهیم بود اگر فقط ما را به حال خود بگذارند.»

پس نمی‌توان مصدق را به خاطر عدم‌موفقیت در جلب کمک آمریکا سرزنش کرد، «ولی می‌توان به این خاطر او را شماتت کرد که نتوانست پیش‌بینی کند که بریتانیا و نخست‌وزیرش امکان بیشتری برای جلب کمک آمریکا دارند».

در پایان این مقاله آمده است:

«علیرغم مشکلات بسیاری که به وسیلهٔ حکومت دکتر مصدق ایجاد شده است، مردم ایران دیگر هرگز تسلیم امپریالیسم انگلستان نخواهند شد.»[1]

یک هفته بعد، همین روزنامه در سرمقالهٔ خود چنین آورد:

«به خاطر کوتاه‌فکری بعضی از اعضای جبههٔ ملی که از ابتدا به منافع خودخواهانه‌شان می‌اندیشند، حکومت دکتر مصدق که از حمایتهای مردمی برخوردار بود حالا تضعیف شده است».

«دکتر مصدق مطمئناً درک می‌کند که نارضایتی مردم از

---

۱. ایران ما، ۱۸ آوریل ۱۹۵۲.

دولت او به نحو فزاینده‌ای رو به افزایش است. هیچ شخص وطن‌پرستی نمی‌خواهد مصدق در مبارزه علیه شرکت سابق انگلستان و ایران و امپریالیسم انگلستان شکست بخورد. امّا حقیقت اینست که او قبل از اینکه به نخست‌وزیری برسد نفوذ بیشتری بر مردم داشت. آیا کسی در ایران پیدا می‌شود که جانشین دکتر مصدق شود و به او اجازه بدهد که فقط به مسئلهٔ نفت بپردازد؟ نمی‌توان معتقد بود که دکتر مصدق به تنهایی می‌تواند استقلال ما را حفظ کند. بزرگی دکتر مصدق در اعتماد مردم به او بود ـ اعتمادی که متأسفانه در حال کاهش است. دو راه‌حل برایمان باقی مانده است:

۱. می‌توانیم شخصی را به قدرت برسانیم که از اعتماد مردم و در ضمن اعتماد دکتر مصدق برخوردار باشد؛ به نحوی که هر دو با هم مسئلهٔ نفت را حل کنند.

۲. می‌توانیم همه، دکتر مصدق را حمایت کنیم.

راه‌حل دوم چندان عملی نیست؛ زیرا تنشها و اختلاف‌نظرهای زیادی به ویژه بین افراد نزدیک به مصدق وجود دارد.»[۱]

اختلاف آن دو در ظاهر به جایی رسید که کاشانی می‌خواست مصدق کنار گذاشته شود. این موضوع در سرمقالهٔ بالا به اثبات رسیده است.

سردبیر ایران ما ، جهانگیر تفضّلی، دوست نزدیک کاشانی، به یکی از اعضای سفارت گفت که کاشانی در آستانهٔ صدور اعلامیه‌ای است که حمایت خود را از مصدق پس گیرد. تفضلی ادعا کرده است که او کاشانی را از این کار منع نموده است.

ازمیان‌رفتن اعتبار کاشانی

به خاطر وخامت وضعیت مالی و اقتصادی و وجود شکاف بین کاشانی و مصدق، نتیجهٔ عدم حمایت یکی از دو شخصیت از دیگری، کاهش محبوبیت آن دیگری خواهد بود. به نظر می‌رسد حداقل در حال حاضر کاشانی نسبت به همکار جبهه ملی‌اش محبوبیت خود را بیشتر از دست داده است. بحران اقتصادی که با ملی کردن نفت حاصل شده است، در میان حامیان دوآتشهٔ جبههٔ ملی که اینک شور و شوق حمایت را از دست

---

۱. ایران ما، ۲۵ آوریل ۱۹۵۲.

داده‌اند مشکلاتی ایجاد کرده است. کسانی که در این بحران بیشترین آسیب را دیده‌اند، بازرگانانی هستند که در ایران به بازاریان معروفند. بیشترین حامیان کاشانی و وفادارترین آنها در بازار هستند. چند هفته پیش تعدادی از بازاریان در مجلس تحصّن کردند و به وضع مالیات غیرعادلانه اعتراض نمودند. سپس یک تاجر مسئول از شاه درخواست کرد برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع اقتصادی کشور، دخالت نماید.[۱] روحانیان که همیشه به فعالیّتهای سیاسی کاشانی به دیده عدم تأیید نگاه می‌کردند، از اوضاع استفاده کرده‌اند تا او را تضعیف کنند. گزارش شده است که اقدامات آیت‌الله... که مسجد او در داخل بازار واقع شده است، با موفقیت، در کاهش پیروان کاشانی مؤثر بوده است.

علیرغم اینکه کاشانی قبلاً دخالت در انتخابات را انکار کرده بود، او و پسرانش به این کار ادامه دادند. علاوه بر آن، پسرانش با استفاده از نفوذ و اعتبار پدرشان در عزل و نصب مقامات اداری دولت هم مداخله دارند. این فعالیتها پیروان آیت‌الله کاشانی را بر علیه او تحریک کرده و اعتراضها علیه این اقدامات به حدی بوده که روزنامهٔ طرفدار کاشانی از او در برابر این اتهامات دفاع کرد. در سرمقاله‌ای در این خصوص می‌خوانیم: «مایهٔ تأسف است که روزنامه‌هایی که از جبههٔ ملی حمایت می‌کردند با حمله به کاشانی به روزنامه‌های ضدحکومت پیوسته‌اند. حتی اگر پسران آقای کاشانی به هر شکلی در انتخابات دخالت کرده باشند، برخلاف نظر پدر بزرگوارشان بوده است. مردم ایران به آیت‌الله کاشانی احتیاج دارند و حملات بعضی روزنامه‌های جبههٔ ملی و طرفدار حکومت به او فقط خدمت به امپریالیسم انگلیس است.»[۲]

مع‌هذا سردبیر روزنامه آشکارا اذعان می‌دارد که صحّت دخالت پسران آیت‌الله کاشانی در انتخابات به هیچ‌وجه به تأیید نرسیده است. در واقع آنهایی که مخالف پسران کاشانی هستند، این اعتراف صریح دخالت پسران آیت‌الله کاشانی را مورد استفاده قرار می‌دهند و اضافه می‌کنند که اگر او نمی‌تواند خانوادهٔ خود را رهبری کند، مناسب رهبری نخواهد بود.

نگهداری صورت ظاهری وحدت

اختلاف میان دو رهبر جبههٔ ملی مانع تحمل فشارهای وارده به ائتلاف نشده است. آنهائی که به ائتلاف وابسته هستند، از خطرات هرگونه منازعه بین این دو نفر به خوبی

---

۱. تلگراف شمارهٔ ۱۰۹۴، مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ سفارت.

۲. ایران ما، مورخ ۱۶ مه ۱۹۵۲.

آگاهند. آنها به وضوح سعی دارند آنها را به هم نزدیک نگهدارند. به هنگام سفر مصدق به لاهه، مکی آیت‌الله کاشانی را قانع کرد که اعلامیه‌ای در حمایت از نخست‌وزیر صادر کند و بدرقهٔ کوتاهی از او به عمل آورد. هنگامی که مکی و دیگران از ضرورت انجام این کار برای «اهداف وطن‌پرستانه» سخن گفتند و این اقدامات را عامل افزایش اعتبار خود کاشانی دانستند، او این پیشنهاد را پذیرفت. در نظر مردم ایران هم این نکته قابل‌توجه بود که پیش از این مصدق به دیدن کاشانی می‌رفت، اما در این مورد، این کاشانی بود که به منزل نخست‌وزیر رفت. در ادامهٔ سیاست حفظ وحدت ظاهری علی‌رغم اختلافات، در مصاحبهٔ اخیر با [ناخوانا] آسوشیتدپرس نیویورک هرالد تریبیون، کاشانی اظهار داشت که او به حمایت خود از مصدق، مادام که نخست‌وزیر از سیاست درستی پیروی می‌کند، ادامه خواهد داد. او نگفت که چه سیاستهایی موردنظر او است، ولی گفت که در رابطه با اصلاحات اجتماعی اساسی، اقدام کافی از سوی مصدق انجام نشده است. با وجود این اگر جانشینی برای مصدق باشد او حتماً باید از حمایت کاشانی برخوردار باشد لذا بایستی یک سیاستمدار وطن‌پرست باشد.

علیرغم اینگونه سخنان پرطمطراق در مصاحبه با روزنامه‌نگاران و به ویژه خارجیها، به نظر می‌رسد اعتبار سیاسی و نفوذ کاشانی در حال افول باشد. کشمکش با مصدق به هیچ‌وجه به کاشانی در حفظ موقعیت خود کمک نکرده است. در حالی که محبوبیت هر دو رو به کاهش است، محبوبیت کاشانی با سرعت بیشتری تنزل پیدا می‌کند. این وضع غیرقابل‌پیش‌بینی نبود، زیرا مصدق نمایندگی جبههٔ ملی را که اساساً بر ملی‌شدن صنعت نفت بنا شده است، برعهده دارد. او بنابراین نماد نهضت است که خود را [ناخوانا] در حالی که کاشانی، طرف مقابل او در این جنبش خاص، یک شخصیت ثانویه است.

توافق بر سر سیاستهای اساسی

جالب توجه است که علیرغم اختلافات این دو شخصیت در مورد مسائل داخلی و وجود اختلافات شخصی، هنوز در مورد برنامه‌های اساسی ملی‌گرایانه موافقت قابل‌توجهی بین آنها وجود دارد. مثلاً در مورد صلاحیت دیوان دادگستری بین‌الملل نظرات نخست‌وزیر شناخته‌شده‌تر از آن است که اینجا بیان شود. کاشانی در مصاحبهٔ سوم ژوئن خود با استیلز[1] در آسوشیتدپرس ـ که در بالا ذکر شد ـ اشاره کرد که کاملاً با نخست‌وزیر

1. Steels

موافق است. او می‌گوید:

«همه می‌دانند که دادگاه بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به منازعهٔ نفت را ندارد، ما فکر نمی‌کنیم که دادگاه رأیی علیه منافع ملی ما صادر کند، زیرا این کار فقط بی‌اعتباری خودش را به دنبال خواهد داشت. مسئلهٔ نفت به دولت ایران و یک شرکت خارجی مربوط می‌شود. هرگونه اختلاف بین این دو باید در دادگاههای ایران مورد داوری قرار گیرد.»

«در مورد ملی‌کردن نفت ما هیچ کار غیرمعمولی که خارج از قاعده باشد انجام نداده‌ایم. ما حقوقی را که به وسیلهٔ سازمان ملل متحد به کلیهٔ کشورهای مستقل اعطاء شده است، اعمال کرده‌ایم؛ لذا رأی دیوان دادگستری بین‌المللی برای ما ارزشی ندارد و ما را از راهی که انتخاب کرده‌ایم بازنخواهد داشت.»

دربارهٔ موافقت با انگلستان برای حل و فصل منازعهٔ نفت، مذاکرات بین مصدق و بانک جهانی شکست‌خورده است؛ به ویژه در خصوص بازگشت تکنسینهای انگلیسی. نخست‌وزیر مصرانه از قبول بازگشت مجدد تکنسینهای انگلیسی به صنایع نفت امتناع کرده است. کاشانی می‌افزاید:

«تنها امکان حل و فصل مسالمت‌آمیز اینست که انگلستان بدون اصرار بر بازگشت تکنسینهای خود به ایران، از ما نفت بخرد. مردم ایران موافق بازگشت حتی یک نفر از انگلیسی‌ها به آبادان نخواهند بود».

این بیانات شاید گفته‌های خود مصدق باشد. در خصوص موضع ایران در قبال منازعهٔ شرق و غرب، کاشانی همان موضع نخست‌وزیر را در پیش گرفته است:

«... حکومت ایران هرگونه تعهدی که ایران را به‌سوی یکی از دو بلوک بکشاند را نخواهد پذیرفت. بر اساس همین سیاست بود که نخست‌وزیر از امضای موافقتنامه‌ای که ایران را به دفاع از یک کشور خاص دیگر متعهد می‌کرد، امتناع نمود.

در خصوص نقش ایالات متحد آمریکا در منازعهٔ نفت، مصدق خطاب به نمایندگان جدیدالانتخاب مجلس هفدهم گفت: «در مورد مشکلات خارجی، [ناخوانا] مادام که ما

به درآمد نفت نیاز داریم، انگلستان نیز به نفت ما احتیاج دارد. این نفت علاوه بر آنکه نیازهای این کشور را رفع می‌کند، منبع درآمد ارز خارجی ناشی از صادرات است. اما متأسفانه دولت انگلستان نیازهای خود را باکمک ایالات متحد آمریکا رفع می‌کند؛ یعنی با دریافت دلار از ایالات متحد آمریکا، نفت مورد نیاز خود را خریداری می‌کند. دولت انگلستان بدین وسیله قادر است علیه ما اعمال فشار کند.[1]»

کاشانی می‌گوید:

> موضع موافق سیاستمداران آمریکایی نسبت به انگلستان به سختی مردم ایران را آزرده کرده است که کمکهای «اصل چهار» آمریکا و کمکهای نظامی ایالات متحد آمریکا هم نمی‌تواند این آزردگی را از میان ببرد. ما هیچ کمک مالی از آمریکایی‌ها نمی‌خواهیم. با امتناع از کمک به دشمن ما، آمریکا می‌تواند کمک کند ما سالیانه درآمدی بالغ بر ۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار [ناخوانا] را دریافت کنیم.
>
> «ما [ناخوانا] به سوی آمریکا نخواهیم رفت و بسیار خوشحال خواهیم بود اگر آمریکا ازکمک به دشمن امپریالیست ما پرهیز کند.»

---

۱. گزارش شمارهٔ ۱۰۹۲ سفارت، ۱۵ آوریل ۱۹۵۲، «سخنرانی نخست‌وزیر خطاب به نمایندگان جدید».

نتیجه

در سیاست ایران غریب نیست که با وجود چنان موافقتی در سیاستهای اساسی، مسائل شخصی بتوانند موضوعات مهم را تحت‌الشعاع قرار دهد. مع‌هذا یکی‌بودن نظریات آیت‌الله کاشانی و مصدق نیرویی است برای حفظ مشارکت آنها. بنابراین اگرچه اختلافات شخصی برخاسته از مسائل داخلی بحث‌برانگیز موجب بروز اختلاف بین آنها شده، لذا حملات به برنامه‌های جبههٔ ملی می‌تواند اعضای آن را در کنار هم نگهدارد که این امر، خطرناک است. همکاری آنها در گذشته بسیار قدرتمند بوده است و ممکن است پیش از آنکه زمانی کافی برای تلاشی آن فراهم آید ـ چه در داخل چه در خارج [ناخوانا] سیاسی ـ قدرت خود را دوباره به دست آورد.

برای سفیر:

دبیراول سفارت

روی.ام.ملبورن

۵. «روند تحولات سیاسی از مارس ۱۹۵۲ تا سقوط اولین دولت مصدق»، گزارش سرویس خارجی ـ سفارت ایالات متحد آمریکا، تهران، «سرّی»، ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۲

بخشی از وظایف منظم سفارت آمریکا در تهران، تهیهٔ گزارشهای پی در پی از جزئیات متغیر تحولات بحران ایران بود. این تلگراف با نگاهی به گذشته، دورهٔ بحرانی منتهی به ۳۰ تیر را مورد بررسی قرار داده و حال و هوای بسیاری از این گزارشها را نشان می‌دهد. این گزارش نتیجه می‌گیرد: «در دورهٔ مورد بررسی، ایران به سوی نقطهٔ مبهمی حرکت می‌کرد که در آنجا، فروپاشی و تجزیهٔ این کشور اجتناب‌ناپذیر بود.»

روند تحولات سیاسی از مارس ۱۹۵۲ تا سقوط اولین دولت مصدق

گزارش سرویس خارجی
از: سفارت آمریکا در تهران
به: وزارت امورخارجه، واشنگتن
مورخ: ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۲
عطف‌به: گزارش شمارهٔ ۹۹۵، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۵۰ با عنوان «ایران، سال تغییر»؛ گزارش شمارهٔ ۱۲۶ مورخ ۱۴ آگوست ۱۹۵۲ با عنوان «نیروهای سیاسی در ارتباط با بحران اخیر ایران»

این گزارش به تشریح روند تحولات سیاسی ایران از اول مارس تا استعفای اولین دولت مصدق در ۵ ژوئیه ۱۹۵۲ می‌پردازد.

۱. **دولت مصدق.** دولت مصدق که با انتقادات فزایندهٔ عوامل مخالف و فشارهای شدید داخلی مواجه بود، از زمان استعفا، کنترل خود بر دو مجلس شورای ملی و سنا را از دست داد و با فلج اداری و اغتشاش مالی روبه‌رو شد.

قدرت مخالفان با مانورهای سیاسی پیچیده‌ای که بر سرنگونی دولت متمرکز شده و انتقادهای فزاینده مطبوعات نمودار شد. تغییر لحن مطبوعات با مجموعه‌ای از مقالات در اطلاعات آغاز شد که دولت را به خاطر ناتوانی در ارائه یک برنامهٔ اقتصادی سازنده مورد حمله قرار داده بود. «جنگ اسناد» گسترش یافت که در آن حامیان جبههٔ ملی و مخالفان آنها، یکدیگر را متهم می‌کردند که آلت دست انگلستان هستند. تلاشهای دولت برای نفوذ در نیروهای مسلح در پایان فوریه به اطلاعیه‌ای از سوی هیأت وزیران انجامید

که در آن وزیر کشور مسئول امنیت داخلی شناخته شده بود و ستاد کل ارتش باید این وزارتخانه را در جریان فعالیتهای خود قرار می‌داد. اما این حکم از سوی ارتش نادیده گرفته شد. مخالفت با شاه، پس از مصاحبهٔ جنجالی مصدق در ۲۸ مه پیش از عزیمت به لاهه، علنی‌تر شد. نخست‌وزیر خانوادهٔ سلطنتی و ارتش را به مداخله در انتخابات متهم کرد و شاه با بیان این نکته پاسخ داد که مصدق کشور را به سوی «مقصدی نامعلوم» رهبری می‌کند. فرمانروایی رهبران دولت بر مردم کاهش یافته است، به خصوص موقعیت آیت‌ا... کاشانی تضعیف شده است؛ به نحوی که در پایان ژوئن، جبههٔ ملی دیگر از حمایت طبقهٔ بازاری در خیابانها برخوردار نبود. یکی از وزیران سابق با صراحت چنین ارزیابی کرد که اگر میزان محبوبیت کاشانی در شش ماه گذشته ۱۰۰٪ بوده باشد، امروز این محبوبیت به ۳۰٪ رسیده است. ابراهیم میلانی، نمایندهٔ تبریز که با حمایت کاشانی انتخاب شده بود در آن زمان گفت که نمایندگان مذهبی مجلس خود را ملزم به پیروی از خواستهای کاشانی نمی‌دانند. موقعیت حسین مکی نیز تضعیف شده است. این موضوع را به خصوص در خوزستان می‌توان دید؛ جایی که او دیگر مورد استقبال جمعیتی کثیر قرار نمی‌گیرد و کارگران، قابل اطمینان بودن او را زیر سؤال برده‌اند. کاهش وجههٔ دولت، نیروهای گریز از مرکز را در جبههٔ ملی فعال‌تر کرده است. این تشکل که سالها قدرت خود را حفظ کرده بود ـ چیزی که در امور سیاست ایران بی‌سابقه است ـ رفته رفته همبستگی خود را با دیگر اعضا ـ که متکی به وارد کردن اتهامات متقابل و به دنبال تضمین آیندهٔ سیاسی خود هستند ـ از دست می‌دهد. از موارد جالب توجه، افزایش مخالفت بین حسین مکی و آیت‌ا... کاشانی دو نمایندهٔ مجلس و اختلاف بین کاشانی و مصدق بود. دیگر طرفداران پر و پا قرص جبههٔ ملی، مثل جواد بوشهری، وزیر راه و اللهیار صالح، نمایندهٔ مجلس و وزیر سابق کشور، آشکارا علیه مصدق توطئه می‌کردند و به دنبال جلب حمایت شاه برای انتصاب به عنوان نخست‌وزیر بعدی بودند. این کشمکشهای [ناخوانا] با اختلاف نظر در مورد انتخاب رئیس مجلس هفدهم علناً آشکار شد.

سفر مصدق به لاهه در بازگشت موقعیت او تأثیر چندانی نداشت. دورهٔ غیبت او، به خاطر تمهیدات سیاسی بی‌حاصل و عدم تمایل کفیل و نخست‌وزیر برای حل مشکلات اساسی، قابل توجه بود. اگرچه مصدق هنگام بازگشت مورد استقبال جمعیت انبوهی که ماهرانه توسط دولت تحت کنترل بودند، قرار گرفت اما آن شور و اشتیاق قبل دیگر وجود نداشت. اعلام دیرهنگام برنامه‌های مصدق، حتی امید [ناخوانا] جبههٔ ملی را هم

از بین برد. مصدق به دنبال آن بود که از درآمدهای نفتی چشم‌پوشی کند و بودجه را از طریق افزایش مالیات و کاهش هزینه‌ها تنظیم کند و او خواهان حمایت کامل مجلس شورای ملی، مجلس سنا و شاه از دولت خود بود.

۲. مجلس: دورهٔ مجلس شانزدهم با وضع فضاحت‌باری در ۱۹ فوریه در حالی به پایان رسید که جبههٔ ملی به نحو مؤثری با جلوگیری از به حد نصاب رسیدن مجلس سعی داشت کوشش مخالفان برای تضعیف دولت را ناکام بگذارد. موفقیت فعالیتهای دقیق دولت برای بازگشت اکثریت قاطع نمایندگان «قابل اعتماد» در انتخابات مجلس هفدهم، توهمی بیش نبود. ائتلاف عناصر سیاسی تحت حمایت شاه این خطر را در خود داشت که قدرت را در روزهای تعیین‌کنندهٔ مجلس هفدهم به طور کامل از دولت بگیرد. در ۱۲ آوریل، مصدق نمایندگان جدید را به منزل خود دعوت کرد تا برنامه‌های خود را به اطلاع آنها رسانده و حمایت آنها را جلب کند. نکتهٔ اصلی‌ای که او مطرح کرد این بود که ایران باید اقتصاد خود را به گونه‌ای تغییر دهد که بتواند بدون درآمدهای نفتی پیش رود نه اینکه موضع خود را در مورد ملی شدن نفت، تغییر دهد. این موضوع اشتیاق چندانی را برنیانگیخت. مجلس در ۲۷ آوریل با سخنان شاه، با تأکید بر لزوم از سرگیری درآمدهای نفتی، رسماً افتتاح شد. مصدق عملاً حاضر نبود. نخست‌وزیر سعی کرد با نوشتن نامه‌ای به رئیس مجلس در ۳۰ آوریل مجلس را تصفیه کند به این ترتیب که با رد اعتبارنامه‌های «عناصر نامطمئن» آنها را حذف کنند. این کار حامیان ظاهری جبههٔ ملی را رنجاند و موجب شد آنها نیز در حمله به مصدق به مخالفان بپیوندند. با افزایش مخالفتهای عمومی، مصدق تصمیم گرفت برای جلوگیری از انتخاب بیشتر مخالفان، انتخابات را در مناطقی که هنوز نتایج رسماً اعلام نشده بود یا در مناطقی که هنوز انتخابات برگزار نشده بود، لغو کند. این امر با رأی هیأت وزیران مبنی بر تعلیق انتخابات در سراسر ایران تا زمان بازگشت مصدق از لاهه با این بهانه که «بیگانگان سعی در سوءاستفاده از اختلافات میان نامزدها دارند»، تکمیل شد. یکی از هدفهای اصلی این اقدام، رئیس سابق مجلس شورای ملی، رضا حکمت یکی از طرفداران قدرتمند شاه بود که شدیداً با مصدق مخالفت کرده بود. لزوم انجام چنین اقداماتی غیرقابل اعتماد بودن آنچه که مصدق آن را علناً [ناخوانا] کوچک می‌دانست، آشکار کرد.

نمایندگانی که قبلاً انتخاب شده بودند تعدادی نشستهای سازمانی خصمانه برگزار کردند که در یک مورد به جنگ با مشت و لگد بین مکّی و مهدی میراشرفی یکی از

رهبران مخالف، انجامید. این جلسات به منظور بررسی این موضوع تشکیل می‌شد که آیا نمایندگانی که اعتبارنامه‌هایشان مورد سؤال قرار گرفته باید [ناخوانا] هم اعضای جبههٔ ملی و هم مخالفان آنها مدعی بودند که برخی نمایندگان از طرق غیرقانونی انتخاب شده‌اند، لذا به دلائل اخلاقی سعی داشتند مخالفان را حذف کنند. اواخر ماه ژوئن اعتبارنامهٔ نمایندگان به تعداد کافی برای تشکیل رسمی مجلس تصویب شد. هر دو جناح تا بازگشت مصدق از لاهه و تا قبل از انتخاب هیأت رئیسه که شرط لازم برای شروع جلسات کاری مجلس است، خاموش ماندند. مخالفان جبههٔ ملی در پشت سر امام جمعهٔ تهران که نامزد شاه و مخالف مصدق بود، سنگر گرفتند. انتخاب امام جمعه با وجود مخالفتهای شدید نمایندگان متعصب جبههٔ ملی، تائیدِ روند اوضاع حاکم و پایان زودهنگام دورهٔ حکومت مصدق بود. بلافاصله پس از انتخاب رئیس مجلس، مجلس رسماً آمادگی خود را برای آغاز به کار به شاه اعلام کرد و پاسخ خود به سخنان افتتاحیهٔ شاه را تقدیم اعلیحضرت کرد. طبق معمول، مصدق بلافاصله استعفای خود را تقدیم کرد تا مجلس جدید فرد موردنظر خود را برای نخست‌وزیری معرفی کند.

۳. شاه: شاه طبق معمول نقش تردیدآمیز خود را ایفا کرد. با وجود این با رو به زوال گذاشتن موقعیتهای مصدق، او به مرکز مخالفت تبدیل شد و به دنبال بهانه‌ای برای تغییر نخست‌وزیر بود. به دنبال مشاجرات شدید میان او و نخست‌وزیر پس از سفر وی به لاهه، شاه ظاهراً به طور قطعی تصمیم به تغییر رهبری گرفت. از جمله افراد موردنظر، احمد قوام، ابراهیم حکیمی، علی منصور، جواد بوشهری، و اللهیار صالح بودند. مع‌هذا جسارت شاه افول کرد. شاه به ویژه نگران آن بود که مصدق در گذشته او را مسؤل شکست احتمالی دولت بعدی دانسته بود با این ادعا که او زمانی توسط شاه کنار گذاشته شد، در شرایطی بود که می‌توانست مشکلات مالی را حل کند. این نگرانی با احتمال حکم دادگاه لاهه مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به مسئلهٔ نفت، تشدید شد. در نتیجه، پیام او به مجلس در هنگام رأی تمایل به نخست‌وزیر جدید، صرفنظر از مقاصد اصلی شاه، عموماً ترجیح برای انتصاب دوبارهٔ مصدق تعبیر شد.

۴. اوضاع اقتصادی: وخامت اوضاع اقتصادی، به طرز فزاینده‌ای تأثیر مستقیم و شدیدی بر اوضاع سیاسی داشت. علاوه بر مذاکره با بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، شرکت ملی نفت ایران سعی در یافتن خریدار برای نفت ایران بود. مذاکرات طولانی با

بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه بالاخره در ۱۸ مارس به حال تعلیق درآمد. مصدق اصرار داشت که بانک بین‌المللی ترمیم توسعه، صنعت نفت ایران را به نمایندگی از سوی ایران با تکنسینهایی از کشورهای بی‌طرف اداره کند. اختلاف بر سر قیمتی که شرکت نفت انگلستان و ایران برای نفت ایران می‌پرداخت، از درجه دوم اهمیت برخوردار بود. با افزایش درکِ لزومِ یافتن بازار برای نفت ایران در کشور، مطبوعات به ویژه مطبوعات تحت نظارت دولت، گزارشهای طولانی اما نادرستی در مورد انعقاد قراردادهای متعدد برای فروش نفت چاپ می‌کردند. شرکهای متعدد از کشورهای مختلف ابراز تمایل کردند، اما فقط شرکت ایتالیایی "EPIM" اقدام کرد و تانکر رُزماری را برای بارگیری ۱,۰۰۰ تن نفت خام به بندر ماهشهر فرستاد. مطبوعات محلی سفر پرماجرای رزماری را با علاقهٔ شدید دنبال می‌کردند تا اینکه بالاخره این سفر با حکم دیوان عالی عدن در ۱۸ ژوئن علیه محمولهٔ آن، متوقف شد.

پس از چندین بار تأخیر، بالاخره در نهم ژوئن دادگاه لاهه رسیدگی به شکایت دولت انگلستان به نمایندگی از شرکت نفت انگلستان ـ ایران را آغاز کرد. در جلسهٔ آغازین، مصدق یک سخنرانی احساسی ایراد کرد که فقط برای مقاصد تبلیغاتی‌اش تهیه شده بود. مصدق از دادگاه خواست از آنجاکه این موضوع برای ایران کاملاً یک مسئلهٔ داخلی است، عدم صلاحیت خود را اعلام کند. دادگاه در ۲۱ ژوئن پایان یافت. اما حکم دادگاه تا ۲۲ ژوئن اعلام نشد؛ روزی که مصادف با بازگشت مصدق به قدرت بود. در طول جلسات دادگاه، مطبوعات ایران اعلام کردند اگر رأی دادگاه مخالف باشد هیچ تأثیر عملی بر مناقشهٔ نفت نخواهد داشت.

مشکلات مالی دولت پیوسته رو به افزایش بود که موجب عدم پرداخت دستمزد به مقاطعه‌کاران و کاهش فعالیتهای دولت شد. با وجود این تا ۲۱ ژوئیه ـ پایان ماه خرداد ایرانی ـ حقوق کارمندان دولت از جمله نیروهای امنیتی و کارمندان شرکت ملی نفت ایران با اندکی تأخیر پرداخت شد. این کار با تداوم اقدامهای آشکار مالی که منجر به اتمام آخرین ذخیره‌های دولت و دریافت وامهای غیرمستقیم از بانک ملی با وجود عدم تمایل بانک، عملی شد. ذخایر بانک ملی یک میلیارد ریال کاهش یافت و مقامات بانک اعلام کردند از دادن هرگونه وامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم خودداری خواهند کرد و در غیر این صورت تهدید به استعفا کردند. نگرانی آنها ظاهراً به دلایل مالی بود که شاید خواستهٔ سیاسی آنها مبنی بر حمله به دولت در ضعیف‌ترین موقعیتش تشدید می‌شد.

معاملات عادی صادرات و واردات کاهش یافته بود و تأکید بیشتر بر تبادلات پایاپای (تهاتری) بود. واردکنندگان در سرمایه‌گذاری برای کالاهای خارجی به دلیل نرخ بالای ارز تردید داشتند. بانک ملی در آن زمان در فروش تقریباً مبلغ ۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار که از طرف دولت برای تبدیل به ریال به آن واگذار شده بود، دچار مشکل شد. به دلیل کاهش دائمی پروژه‌های ساختمانی دولت، تعداد متکدیان و فقرا در خیابانهای تهران افزایش یافت. با وجود این، اوضاع خوب کشاورزی که منجر به اشتغال بیشتر در این زمینه شد، تا حدی اوضاع را تحت تأثیر قرار داد.

در این دوره «اصل چهار» تنها نماینده در زمینهٔ اقتصاد بود که برنامه‌هایش در حال گسترش بود. «اصل چهار» مجبور بود بخشی از تلاشهای خود را برای جلوگیری از شکست کامل پروژه‌های ضروری توسعه که توسط سازمان برنامهٔ هفت ساله آغاز شده بود، اختصاص دهد. تا سی‌ام ژوئن، تمام وجوه تخصیص‌یافته به برنامهٔ ایران پرداخت، و ۱۰ طرح و ۲۹ قرارداد برای پروژه با ایران امضا شد.

وزیر دارایی نیز در بیانیهٔ صریحی که در آخر ژوئن صادر شد، به اوضاع تأسف‌بار اقتصادی ایران اذعان داشت و اعلام کرد که دولت هیچ برنامه‌ای برای موازنهٔ بودجه ندارد. تنها راه چاره این بود که منتظر بازگشت مصدق از لاهه بماند. برنامه‌هایی که از سوی مصدق اعلام شد حاوی مطالب کلی بود که امید چندانی به اجرای آنها نمی‌رفت. به رغم عوامل متعدد، به نظر می‌رسد امکان سقوط اقتصاد ایران که از مدتها پیش انتظار آن می‌رفت، هنوز هم در آینده وجود داشت.

۵. حزب توده: آغاز دورهٔ تحت بررسی با برخوردهای خیابانی جزیی بین توده‌ای‌ها و ملی‌گراها در تهران همراه بود. به ویژه اعضای حزب پان ایرانیست در مخالفت با احزاب چپ بسیار فعال بودند. در ۲۸ مارس، تظاهرات گروهی از حزب توده به نام «سازمان جوانان دموکرات» که ظاهراً در مخالفت با استفاده از سلاحهای میکروبی در جنگ کُره صورت گرفت، به نزاع با پلیس تبدیل شد و موجب گردید اوضاع از کنترل خارج شود. در این درگیری‌ها ۵ نفر کشته و ۱۰۰ نفر زخمی شدند. به رغم سابقهٔ طولانی مصدق در مخالفت با چنین اقداماتی، بلافاصله در تهران و حومه حکومت نظامی اعلام شد و تا پس از تشکیل دولت دوم مصدق به قوت خود باقی ماند. با این کار دولت موفق به برقراری دوبارهٔ نظم در پایتخت شد. در روز کارگر و مجدداً در سوم ژوئن، حزب توده ظاهراً در اعتراض به «امپریالیسم انگلستان در بحرین»، علیرغم ممنوعیت تجمع از

سوی دولت، تظاهراتی را برنامه‌ریزی کرد. این حزب در تلاش برای ترساندن مقامات این تصمیم را تا حد امکان علنی ساخت و برای تحقق اهداف خود، خطر درگیری با نیروهای امنیتی را هم پذیرفت. هنگامی که دولت از تغییر موضع خود، خودداری کرد، حزب توده در آخرین لحظات هر دو تجمع را لغو کرد. تعدادی از روزنامه‌های حزب توده توسط دولت توقیف شد، امّا بلافاصله روزنامه‌های دیگری که قبلاً تقاضای انتشار کرده بودند جای آنها را گرفتند. این روزنامه‌ها، ایالات متحد آمریکا را به استفاده از سلاحهای میکروبی در کره و رفتار غیرانسانی با زندانیان جزیرهٔ کوجی متّهم کردند. آنها همچنین دولت را به خاطر قبول کمکهای نظامی ایالات متحد آمریکا مورد سرزنش قرار داده و علناً یادداشت اعتراض‌آمیز شوروی را در مورد از سرگیری برنامه‌های طرح دفاع مشترک[1]، مورد حمایت قرار دادند. حزب توده در مورد اصل چهار اعلام کرد که آمریکایی‌ها هرگز به تعهدات خود عمل نمی‌کنند و سعی دارند این برنامه را به سخره بگیرند، به طور مثال در مطبوعات این حزب کاریکاتورهای زیادی چاپ شد که «اصل چهار» را برای تأمین هزینهٔ انتقال الاغ از قبرس، هجو کرده بود.

نفوذ احتمالی حزب توده در نیروهای مسلح موجب نگرانی بود. رئیس جدید ستاد کل نیروی هوایی ایران که در فوریه منصوب شد، بلافاصله اقدامات شدیدی علیه عوامل توده‌ای اتخاذ کرد. ۲۴ نفر از کمونیستهای مظنون در نیروی هوایی در مارس دستگیر شدند و ۱۰۲ نفر تحت بازجویی قرار گرفتند. طبق گزارشی که در مه دریافت شد، دویست [ناخوانا] نفر از افسران ارتش جزء اعضای رسمی این حزب بودند و از این تعداد ۱۲۰ تا ۱۴۰ نفر در منطقهٔ تهران مستقر بودند. ستاد کل ارتش ـ احتمالاً با اطمینان کامل ـ ادعا کرد که این تعداد نگران‌کننده نیست و این افراد بجز جاسوسی قادر به انجام فعالیتهای دیگری نیستند.

تعداد اعضای حزب توده همیشه سؤال برانگیز بوده است، امّا طبق برآوردهای دریافتی، اعضای سازمان توده و سازمان‌های [ناخوانا] در تهران حدود سی هزار نفر بود. از این تعداد شش تا هشت هزار نفر از اعضای رسمی بودند.

بدون شک حزب توده از ناامیدی فزاینده در جبههٔ ملّی و مشکلات اقتصادی کشور بهره می‌گرفت؛ هر چند که هیچ مدرکی طیّ این دوره دالّ بر وجود طرحهای قریب‌الوقوع برای قبضهٔ توأم با خشونت دولت یافت نشد. به نظر می‌رسید بیشترین تلاش حزب توده

---

1. MDAP

زمانی اتّفاق بیفتد که روند حاکم به نفع این حزب تغییر کند یا هنگامی که حزب معتقد باشد اوضاع برای به دست گرفتن قدرت به روشهای قانونی مهیّا است.

۶. **روابط خارجی**: دولت مصدق همچنان با تئوری گمراه‌کنندهٔ «بی‌طرفی» هدایت می‌شود. اقدامهای محسوس، اما اندکی در صحنهٔ خارجی انجام گرفته است اما وخامت سریع اوضاع در کشور، نتایج چشمگیری برای اتحاد جماهیر شوروی داشته است.

ایالات متحد آمریکا: پس از مذاکراتی طولانی، راه‌حلی به دست آمد که به هیأت نظامی ایالات متحد آمریکا اجازه می‌داد پس از ۲۰ مارس که زمان پایان قرارداد آنها بود، در ایران باقی بمانند. این طرح در واقع تصریح می‌کرد که این هیأت در ایران باقی خواهد ماند و ایران حضور آن را تحمل خواهد کرد. در ۲۴ آوریل نامه‌هایی بین مصدق و سفیر در خصوص از سرگیری کمکهای نظامی که از ۸ ژانویه به حالت تعلیق درآمده بود، رد و بدل شد. فشار شدید شاه و افسران عالی‌رتبهٔ ارتش، مصدق را به انجام این کار واداشت؛ چرا که آنها معتقد بودند ادامهٔ تعلیق کمک ایالات متحد آمریکا تأثیر فاجعه‌آمیزی بر نیروهای مسلح خواهد داشت. تلاش جبههٔ ملی برای نشان‌دادن این تبادل نامه به عنوان توافق با ایالات متحد آمریکا برای تأمین کمکهای مالی و نظامی، با یک بیانیهٔ مطبوعاتی در واشنگتن و بیانیهٔ [ناخوانا] سفارت، با شکست مواجه شد.

موقعیت ایالات متحد آمریکا با موفقیت مداوم «اصل چهار» در عقد توافقنامه‌های اجرایی با کمیتهٔ دولت ـ که توسط مصدق به عنوان بالاترین سازمان ایرانی مربوط به اقدامات «اصل چهار» تشکیل شده بود ـ تقویت می‌شد.

از جمله عوامل نشان‌دهندهٔ وجود حسن‌نیت نسبت به ایالات متحد آمریکا در ایران طی دورهٔ مورد بررسی و استمرار امید ایران به دریافت کمکهای مالی از ایالات متحد آمریکا، تلاش مداوم مصدق و جبههٔ ملی برای تقویت این دیدگاه بود که دولت حاکم از حمایت ایالات متحد آمریکا برخوردار است و اینکه ایالات متحد آمریکا به زودی کمکهای مالی خود را افزایش خواهد داد.

حتی شاه از سفارت پرسید که آیا ایالات متحد آمریکا برای نگهداشتن مصدق در قدرت به نحو فعالی اقدام نموده است یا خیر؟ در زمان استعفای مصدق، این عقیده در محافل سیاسی رواج یافت که ایالات متحد آمریکا از حفظ مصدق در قدرت حمایت نکرد، بلکه تنها میزان همکاری‌ای که به طور معمول از یک کشور دوست به دولت می‌شود را، افزایش داد. با وجود این، در

این زمان، مردم ایران از ناتوانی آمریکا در افزایش کمکهای مالی و حمایت آشکار از موضع انگلستان در مناقشهٔ نفت بسیار ناامید شده بودند. علت این نارضایتی فزاینده، پذیرفتن صورت غلط ـ اما عموماً پذیرفته‌شدهٔ ـ اوضاع منتج از نخست‌وزیری قوام بود.

اتحاد جماهیر شوروی: اتحاد جماهیر شوروی به طور کلی از هر اقدامی که روند اوضاع حاکم به نفع آنها را در ایران تغییر دهد یا احساسات ایرانی را از هدف اصلی آنها؛ یعنی «امپریالیست‌ها»، دور کند، با دقت پرهیز می‌کرد. در عین حال، این کشور اقداماتی در مورد ایران انجام داد و سعی داشت عوامل مؤثر بر افزایش توان ایران برای مقابله با فشار از سوی شمال را خنثی کند. یک هیأت بزرگ ایرانی برای شرکت در کنفرانس اقتصادی در مارس به شوروی دعوت شد. اگرچه هیچ قرارداد مشخصی منعقد نشد، اما اعضای هیأت ایرانی، تحت‌تأثیر شرایط اقتصادی حاکم در این کشور قرار گرفتند و کمیته‌ای را برای گسترش تجارت با بلوک شوروی تشکیل دادند. مذاکرات برای از سرگیری موافقتنامه‌های تهاتری ۱۹۵۰ بدون نتیجه بود، اما توافقنامهٔ موقتی برای تبادل کالا از اول آوریل ۱۹۵۲ منعقد شد. اتحاد جماهیر شوروی سهم بزرگی از تجارت خارجی ایران را به دست آورد و تا پایان سال ایرانی، ۲۰ مارس ۱۹۵۲، ۱۱/۵ درصد واردات ایران و ۲۰/۳ درصد صادرات این کشور را به خود اختصاص داد.

این ارقام در سال گذشته برای واردات ۵/۲۸٪ و برای صادرات ۰/۶۹٪ بود.

اتحاد شوروی نارضایتی خود را از، ازسرگیری کمک نظامی آمریکا با عدم حضور سفیرش در جلسهٔ افتتاحیه مجلس هفدهم و تهدید به قطع گفتگوها در مورد ازسرگیری قرارداد پایاپای (تهاتری)، ابراز کرد.

در ۲۳ مه یادداشتی در اعتراض به از سرگیری کمک نظامی و باقی‌ماندن مستشاران نظامی ایالات متحد آمریکا در ایران، به دولت ایران تسلیم شد که این اقدامات را مغایر قرارداد ۱۹۲۱ ایران ـ شوروی می‌دانست. پاسخ ایران این بود که دولت مصدق همیشه سیاست بی‌طرفی را دنبال کرده است و مغایرت پذیرفتن کمک نظامی آمریکا با قرارداد ۱۹۲۱ را رد کرد.

انگلستان: جبههٔ ملی با دقت سعی داشت مسئلهٔ دخالت انگلستان در ایران را زنده نگه دارد و اطمینان حاصل کند که احساسات ضدانگلیسی اغلب مردم، کاهش نیافته است. سفر کاردار انگلستان به شیراز در اوایل آوریل، شایعهٔ توطئه در میان ایلات را به وجود آورد. ایران بار دیگر طی یادداشتی در دوم ژوئن به

سفارت انگلستان، ادعای خود در مورد حاکمیت بر جزیرهٔ بحرین را مطرح کرد. شکایت انگلستان به دیوان دادگستری بین‌المللی در مناقشهٔ نفت، به یکی از موضوعات دائمی انتقاد مطبوعات تبدیل شد. با مسئلهٔ تانکر رزماری ـ که به عنوان دخالت نادرست انگلستان در امور ایران نشان داده شد، روابط وخیم‌تر شد.

دیگر کشورها: گزارشهای تندی علیه مقامات دولت ترکیه در مطبوعات تهران منتشر شد که مطبوعات ترکیه نیز به آنها پاسخ دادند. این موضوع بالاخره با عذرخواهی متقابل پایان یافت. ایران با عراق مسئلهٔ بحرین و برنامهٔ سفر احتمالی نایب‌السلطنهٔ این کشور برای دیدار بحرین را پیش آورد. در مورد افغانستان نیز ایران از گزارش کمیسیون [ناخوانا] ابراز نارضایتی کرد. بنابراین اقدام چندانی برای بهبود روابط با همسایگان [ناخوانا] خود انجام نداد.

نتیجه: طی دورهٔ مورد بررسی، ایران به سوی آن نقطهٔ مبهمی حرکت کرد که از آنجا فروپاشی و تجزیهٔ در این کشور اجتناب‌ناپذیر بود. در حالی که آگاهی از پرتگاهی که کشور به سوی آن هدایت می‌شد، گسترش می‌یافت، افرادی که توان انجام اصلاحات را داشتند، به نظر می‌رسید به واسطه خطرات قبول مسئولیت در جریانات کشور [ناخوانا]، لذا با وجود آنکه دولت مصدق تا حد زیادی اعتماد مردم و مجلس را از دست داد. اما انگیزه لازم برای تغییرات را هم نداشت. در پشت این شکست ظاهری جبههٔ ملّی، احساسات ناسیونالیستی آشفته و ضدانگلیسی که به وجود آورده بود و عمده‌ترین نیروی پیش‌برنده درکشور بود.

همانگونه که یکی از رهبران برجستهٔ مخالف به خوبی بیان کرد، روند «مطمئن و قطعی» بهبود مداوم موقعیت اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده، در نتیجهٔ نارضایتی عمومی و وخامت اوضاع اقتصادی حاصل شد. این موضوع با کاهش روابط ایران با غرب و تردید فزاینده نسبت به مقاصد ایالت متحد آمریکا در این کشور تشدید شد. به نظر می‌رسید اتحاد جماهیر شوروی و مزدوران توده‌ای‌اش تنها می‌بایست مانع روند اوضاع می‌شدند و منتظر نتایج آن می‌ماندند.

رونوشت: برای ممیز

روی.ام.ملبورن
دبیر اول سفارت

۶ . «تحولات احتمالی ایـران در سـال ۱۹۵۳» ارزیـابی اطلاعاتی ملی (NIE ـ۷۵)، «سری»، ۱۳ نوامبر ۱۹۵۲.

سازمانهای اطلاعاتی مختلف دولت ایالات متحد آمریکا مسـائل مهم سیاست خارجی را به صورت دوره‌ای و مشترک، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند که معروف به «ارزیابیهای اطـلاعاتی مـلی» است.

اگرچه NIE شماره ۷۵ اذعان دارد که میزان بی‌ثباتی در ایران، «ارزیابی مطمئن» در مورد آنچه که در درازمدت در این کشـور رخ می‌دهد را «غیرممکن ساخته است.» این سند نـتایج غـیرقطعی، ازجمله اینکه «حل و فصل منازعهٔ نفت با انگلستان در سال ۱۹۵۳ غــیرمحتمل است» را تـرسیم مـی‌کند. جـالب ایـنکه تـجزیه و تحلیل‌کنندگان، قبل از برنامه‌های مشترک آمریکا و انگلستان برای کودتا در ایران، در مورد آن موافقت کرده بودند. همچنین پیش‌بینی کرده بودند که جبههٔ ملی تا پایان سال ۱۹۵۳ بر سر قدرت باقی خواهد ماند.

اطلاعات امنیتی

ارزیابی اطلاعات ملی

تحولات احتمالی ایران در طول سال ۱۹۵۳

مهر: سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا
مهر: در نهم ژوئن ۱۹۹۳ برای آزادسازی مورد تائید قرار گرفت

منتشر شده در ۱۳ نوامبر ۱۹۵۲ NIE-75

نسخهٔ شماره ۱ برای رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا

سازمانهای عضو کمیتهٔ مشورتی اطلاعات که با سازمان اطلاعات مرکزی در تهیه این ارزیابی شرکت کردند عبارتند از: سازمانهای اطلاعاتی وزارتخانه‌های امور خارجه، نیروی زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ستاد مشترک.

کلیهٔ اعضای کمیتهٔ مشورتی اطلاعات در ۶ نوامبر ۱۹۵۲ با این ارزیابی موافقت کردند.

سازمان اطلاعات مرکزی

نحوهٔ پخش سند

۱. این نسخه از این اثر برای اطلاع و استفاده دریافت‌کنندگانی است که در صفحهٔ اول قید شده است و یا افراد تحت نظارت دفتر دریافت‌کنندگان که این اطلاعات را برای انجام وظایف رسمی خود نیاز دارند. پخش آن در بخشهای دیگر در وزارتخانه و سایر اداراتی که این اطلاعات را برای اجرای وظایف رسمی خود لازم دارند، با اجازهٔ افراد زیر مجاز است:

A- دستیار ویژهٔ وزیر امورخارجه برای اطلاعات جهت وزارت امورخارجه.
B- دستیار رئیس ستاد، G2، جهت ارتش.
C- مدیر اطلاعات نیروی دریایی، برای نیروی دریایی.
D- مدیر اطلاعات، نیروی هوایی آمریکا، برای نیروی هوایی.
E- معاون مدیر اطلاعات، ستاد مشترک برای ستاد مشترک.
F- مدیر اطلاعات کمیسیون انرژی اتمی برای کمیسیون انرژی اتمی.
G- دستیار مدیر اف.بی.آی برای ادارهٔ پلیس فدرال آمریکا.
H- دستیار مدیر جمع‌آوری و پخش سیا (CIA) برای هر بخش یا سازمان دیگر.

۲. این کپی را می‌توان نگه داشت یا به وسیلهٔ سوزاندن، طبق مقررات امنیتی قابل اجرا، از بین برد یا با هماهنگی با ادارهٔ جمع‌آوری و پخش اسناد سازمان سیا به سازمان اطلاعات مرکزی بازگرداند.

هشدار: این مطالب حاوی اطلاعاتی در مورد دفاع ملی ایالات متحد آمریکا است. طبق قوانین جاسوسی، عنوان ۱۸، قانون ایالات متحد آمریکا بخشهای ۷۹۳ و ۷۹۴، انتقال و افشای آن به هر شکل به افراد غیرمجاز ممنوع است.

رونوشت:

- کاخ سفید
- شورای امنیت ملی
- وزارت امورخارجه
- وزارت دفاع
- ادارهٔ منابع امنیت ملی
- سازمان امنیت مشترک
- ادارهٔ استراتژی روانی
- کمیسیون انرژی اتمی
- ادارهٔ پلیس فدرال

تحولات احتمالی در ایران در ۱۹۵۳

مسئله: ارزیابی تحولات احتمالی آینده در ایران در ۱۹۵۳

نتیجه

۱. در اوضاع ایران عوامل بی‌ثباتی بسیاری وجود دارد؛ آن چنان که غیرممکن است برای مدتی بیش از یک دورهٔ کوتاه در مورد آن یک ارزیابی اطمینان‌بخش انجام داد. بر اساس شواهد حاضر، احتمال دارد که دولت جبههٔ ملی در سال ۱۹۵۳ با وجود رشد ناآرامی‌ها، در قدرت باقی بماند. دولت این توان را دارد که دست به اقدامات سرکوبگرانهٔ مؤثر برای جلوگیری از خشونت عمومی و تحریک حزب توده و احتمالاً اقدام علیه اینگونه حرکات در صورت بروز بزند. شاید دولت، حمایت شاه را جلب نموده و کنترل نیروهای امنیتی را به دست گیرد. اگرچه خطر نفوذ حزب توده در جبههٔ ملی و مقامات دولتی ادامه دارد ولی ما معتقدیم که حزب توده قادر نیست در ۱۹۵۳، از این طرق کنترل دولت را به دست گیرد. به نظر می‌رسد در ۱۹۵۳ نه گروههای مخالف جبههٔ ملی و نه حزب توده، قدرت لازم برای سرنگونی جبههٔ ملی را از راه قانون اساسی یا زور به دست نخواهند آورد.

۲. حتی با نبود درآمدهای قابل‌توجه نفتی، و کمک اقتصادی خارجی، ایران احتمالاً می‌تواند آنقدر صادرات داشته باشد که واردات اساسی خود را در طول سال ۱۹۵۳ انجام دهد؛ مگر اینکه برای محصولات کشاورزی یا بازار صادراتی نامطلوب، آن را متأثر سازد. شاید دولت قادر باشد پول لازم برای فعالیتهای خود را به دست آورد ولی تا

حدی، تورم وجود خواهد داشت، توسعهٔ سرمایه کم خواهد شد و استانداردهای زندگی شهری اندکی تنزل خواهد کرد. با وجود این ما فکر نمی‌کنیم که عوامل اقتصادی به خودی خود منجر به سقوط جبههٔ ملی در سال ۱۹۵۳ شود.

۳. اگر روند کنونی در ایران بعد از سال ۱۹۵۳ بدون مانع ادامه یابد، افزایش تنشهای داخلی و وخامت بی‌وقفهٔ اقتصاد و وضعیت بودجه حکومت، ممکن است منجر به سقوط قدرت دولت شود و راه را حداقل برای کنترل تدریجی حکومت به وسیلهٔ حزب توده باز نماید.

۴. حل و فصل نزاع نفت با انگلستان در سال ۱۹۵۳ نامحتمل است.

۵. در طول سال ۱۹۵۳ ایران تلاش می‌کند نفت خود را به سایر خریداران بفروشد، هم در بلوک شوروی و هم غرب. کمبود تانکرها، فروش نفت به بلوک شوروی را به مقدار اندکی محدود می‌کند. شرکتهای کوچک و مستقل غربی احتمالاً مقدار قابل‌توجهی نفت خریداری نخواهند کرد. ما پیش‌بینی می‌کنیم که شرکتهای عمدهٔ نفتی غربی، مادام که موانع قانونی، اقتصادی و سیاسی کنونی وجود دارد، علاقه‌مند به انعقاد موافقتنامه با ایران نخواهند بود. مع‌هذا بعضی شرکتهای نفتی متوسط ناراضی هستند و اگر مخالفت شدید حکومت آمریکا نباشد، این شرکتها ممکن است برای خرید و حمل و نقل مقادیر معتنابهی از نفت ایران با هم یکی شوند. البته انگلستان هرگونه معاملهٔ نفت شرکتهای نفتی آمریکایی با ایران بدون حضور آن کشور را، به عنوان نقض جدّی در اتحاد انگلستان و آمریکا قلمداد خواهد کرد.

۶. شاید در سال ۱۹۵۳ کاشانی یا یکی از رهبران جبههٔ ملی جایگزین مصدق شود. هر جایگزینی احتمالاً برای حذف رقیب متوسل به در پیش گرفتن تاکتیک‌های بیرحمانه خواهد شد. در این مبارزه برای حذف رقیب و به ویژه در صورت شکست در انجام آن نفوذ عوامل حزب توده و فرصتهای به دست گرفتن قدرت توسط آنها به سرعت افزایش خواهد یافت.

۷. رژیم مصدق تقریباً با اطمینان امیدوار است حمایت آمریکا را به عنوان وزنهٔ تعادل

در برابر اتحاد شوروی حفظ کند و به نظر می‌رسد کمک نظامی و اقتصادی آمریکا را طلب کند. با وجود این شاید تمایل به سرزنش آمریکا، نه تنها به خاطر شکست ایران در فروش مقدار معتنابهی نفت یا دستیابی به راه‌حل دو مناقشهٔ نفت، بلکه همچنین به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی ایران افزایش یابد.

۸. بنابراین هیأتهای نظامی و «اصل چهار» شاید در طول سال ۱۹۵۳ در مقایسه با حالا حتی کار را سخت‌تر بیابند. آنها احتمالاً در صورت به قدرت رسیدن کاشانی یا سایر افراطی‌ها تحت محدودیتهای شدیدی قرار خواهند گرفت. با وجود این، احتمال اینکه حکومت مصدق یا رژیم جبههٔ ملی جانشین آن این هیأتها را از ایران اخراج نماید، وجود ندارد.

۹. به نظر می‌رسد سردمداران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معتقدند که وضعیت ایران مطابق اهداف آنها، در حال تحول است. به نظر ما شوروی در سال ۱۹۵۳ در ایران دست به اقدامات جدی نخواهد زد؛ مگر اینکه وخامت ثبات داخلی ایران بیش از آنچه که در این ارزیابی پیش‌بینی شده است. با وجود این، شوروی این توانایی را دارد که مداخلهٔ مخفیانه و آشکار خود را به ضرر منافع امنیتی ایالات متحد آمریکا در هر زمانی در ایران افزایش دهد.

بحث

مقدمه

۱۰. وقایع پس از ملی‌شدن نفت ایران در ۱۹۵۱، عمیقاً جو سیاسی ایران را تغییر داده‌اند. نیروهای سیاسی که مصدق و جبههٔ ملی را به قدرت رساندند، قدرتمند و پایدار هستند. شاه و طبقهٔ ملاک حاکم سابق، ابتکار سیاسی را ـ شاید برای همیشه ـ از دست داده‌اند. با وجود این، ائتلاف ملّی‌گرایان شهری و متعصبان مذهبی ـ که در ابتدا با خواست مشترک نجات کشور از نفوذ بیگانگان و جایگزین‌کردن گروههای حاکم سنتی با هم یکی شده بودند و مصدق رهبری آنها را برعهده داشت ـ هیچ برنامهٔ مشترکی برای آینده ندارند. توان جبههٔ ملی برای ماندن در قدرت، به علاوه نقش نهایی ایران در منازعهٔ

شرق و غرب، تا حد زیادی به موفقیت جبههٔ ملی در حل و فصل مسائل جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که سال آینده با آن مواجه خواهد بود، بستگی خواهد داشت.

۱۱. اگرچه ناآرامی در ایران از مجموعه عواملی فراتر از منازعهٔ نفت با انگلستان ناشی شده است اما این منازعه، به هر حال، به کانون فعالیتهای سیاسی تبدیل شده است. مصدق با موضوع ملی کردن نفت، بر اریکهٔ قدرت نشست و قدرت سیاسی کنونی او، عمدتاً از مقابله مستمر او با انگلستان حاصل شده است.

چشم‌اندازهای حل و فصل مسئلهٔ نفت از طریق مذاکره

۱۲. موضع انگلستان: ما معتقدیم که انگلستان همچنان بر موضع خود مبنی بر تعیین میزان غرامت بابت مصادرهٔ اموال شرکت نفت انگلستان و ایران از طریق داوری بی‌طرف اصرار خواهد داشت، اگرچه ملی شدن نفت، فی‌نفسه دیگر اصل مسئله نیست. انگلستان همچنین در مقابل انجام پرداختهایی در مقابل ادعاهای ایران ـ پیش از کسب تعهد قطعی ایران مبتنی بر گردن نهادن به یک راه‌حل ـ خودداری خواهد کرد.

۱۳. آنچه که انگلستان را به اتخاذ این تصمیم ترغیب کرده است ملاحظات حیثیتی و سوابق امر بوده است. دولت محافظه‌کار اگر با شرایط کنونی مصدق موافقت کند با مخالفت شدید سیاسی در داخل کشور مواجه خواهد شد. شاید مهمتر از آن اینست که، انگلستان احساس می‌کند که تسلیم در برابر ایران موقعیت این کشور و موقعیت نفتی جهان غرب را به طور کل در خاورمیانه تهدید می‌کند. وانگهی، انگلستان خود را برای مصالحه با مصدق تحت فشار نمی‌داند. در درجهٔ اوّل تولید نفت در سایر نقاط برای جبران کمبود نفت خام ایران افزایش یافته است، اگرچه ظرفیت پالایش نفت آبادان کاملاً جایگزین نشده است. دوماً، اگرچه انگلستان اعتقاد دارد که فقدان درآمدهای نفت موجب وخامت فزایندهٔ اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران می‌شود، ولی موجب قبضهٔ فوری قدرت توسط کمونیست‌ها نخواهد شد.

۱۴. به علاوه بعید است انگلستان با وجود احتمال فروش نفت ایران بدون حل و فصل نفت با شرکت نفت انگلستان و ایران با ایران به توافق برسد. احتمالاً انگلستان اعتقاد دارد که بدون یک موافقت‌نامه بین ایران و شرکتهای عمدهٔ نفت آمریکا، این کشور

می‌تواند به فشار اقتصادی بر ایران ادامه دهد و مانع حمل و فروش مقادیر معتنابهی از نفت ایران شود. انگلستان احتمالاً چنان موافتنامه‌ای را، بدون موافقت انگلستان، به عنوان نقض آشکار اتحاد انگلستان و آمریکا تلقی خواهد کرد.

۱۵. موضع ایران: اگرچه حکومت مصدق نیازمند درآمدهای حاصله از فروش نفت است، اما موضع ایران در خصوص منازعهٔ نفت عمدتاً به ملاحظات سیاسی وابسته است. جبههٔ ملی، ملی‌کردن نفت را به چنان نماد قدرتمند استقلال ملی تبدیل کرده است که هیچ راه‌حلی مورد قبول نخواهد بود، مگر آنکه، به عنوان پیروزی آشکار سیاسی ملت ایران بر انگلستان مطرح شود.

مصدق تحت فشار فزاینده‌ای از جانب افراطیهایی مانند کاشانی قرار گرفته است که معتقدند که نفت ایران به جای خیر و برکت، بلا بوده است و بایستی اقتصاد کشور به نحوی تنظیم شود که از وابستگی به درآمدهای نفت پرهیز گردد. از جانب دیگر، قدرت مصدق و سایر عناصر در جبههٔ ملی عمدتاً به آن بستگی دارد که همواره بتوانند مردم ایران را متقاعد کنند که او تمام سعی خود را برای بازگشت درآمدهای نفتی به کار گرفته است، اما سرسختی، بی‌عدالتی و طمع انگلستان سد راه او شده است. صرفنظر از اینکه آیا مصدق از قدرت و نفوذ سیاسی لازم برای تشویق افکار عمومی ایران به پذیرش یک راه‌حل برای مسئلهٔ نفت به نحوی که مورد قبول انگلستان هم باشد برخوردار است یا نه، به هر حال تاکنون هیچ نشانه‌ای از انجام چنین اقدامی در اعمال او مشاهده نشده است، برعکس او در برابر امتیازات انگلستان، پی در پی تقاضاهای بیشتری را مطرح می‌کند.

۱۶. بنابراین به نظر ما دستیابی به راه‌حل از طریق مذاکره طی دورهٔ مورد ارزیابی، محتمل نیست. تحولات احتمالی در صورت فقدان راه‌حل از طریق مذاکره.

مسئلهٔ نفت

۱۷. علیرغم قطع روابط دیپلماتیک با انگلستان، ایران احتمالاً در سال آینده نسبت به پیشنهادهای دیگر برای حل و فصل منازعهٔ نفت، پذیراتر خواهد بود و به دلائل سیاسی و اقتصادی تمام تلاش خود را به کار خواهد برد تا نفت خود را به خریداران دیگر در بلوک شوروی و غرب بفروشد. ایران از انعقاد به هرگونه توافقنامه‌ای که نقض حاکمیت این کشور یا سلب اختیار از صنعت نفت را به دنبال داشته باشد، خودداری خواهد کرد.

۱۸. به نظر نمی‌رسد ایران مقدار قابل توجهی از نفت خود را در طول سال ۱۹۵۳ به فروش برساند، مگر اینکه بتواند ترتیباتی با یک شرکت عمدهٔ توزیع‌کنندهٔ غربی و یا مجموعه‌ای از مؤسسات متوسط نفتی برقرار نماید. اگرچه احتمال دارد موافقتنامه‌های تجاری بیشتری با کشورهای بلوک شوروی متقاضی تحویل نفت ایران، به امضا برسد. کمبود فوق‌العادهٔ تانکِر قابل‌دسترسی برای بلوک شوروی، مقدار حمل را کمی کاهش خواهد داد. همچنین فروش مقادیر قابل‌توجه نفت از جهت مالی به شرکتهای نفتی غربی مستقل و کوچک، به خاطر مشکلات این شرکتها در اجارهٔ تانکرهای لازم و نفوذ در بازارهای رسمی، غیرمحتمل است. ما ارزیابی می‌کنیم که شرکتهای نفتی عمدهٔ غرب تمایلی به انعقاد موافقتنامه با ایران، مادام که موانع جاری حقوقی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد، نداشته باشند. مع‌هذا چنانچه مخالفت شدید و مستقیم ایالات متحد آمریکا وجود نداشته باشد، شرکتهای نفتی متوسط که از این اوضاع ناراضی هستند، ممکن است برای خرید و حمل مقادیر معتنابهی از نفت ایران با یکدیگر همکاری کنند.

۱۹. با جلوگیری از دستیابی ایران به یک موافقتنامه با یک شرکت غربی عمده یا مجموعه‌ای از شرکتهای نفتی متوسط، این کشور نمی‌تواند از فروش نفت، درآمد لازم برای رفع مسائل مالی دولت و مشکلات اقتصادی مردم را، به دست بیاورد. اثر عمده این فروشهای محدود، سیاسی خواهد بود. آنها با این کار موجب افزایش اعتبار مصدق می‌شوند؛ چرا که او می‌تواند ادعا کند که در مقاومت در مقابل انگلستان موفق بوده و دولت او در بازگرداندن درآمدهای نفتی پیشرفت کرده است.

اقتصادی و مالی

۲۰. به نظر نمی‌رسد از دست رفتن درآمدهای نفت تاکنون اثر مستقیمی بر کاهش سطح مصرف داشته باشد، اگرچه روند سرمایه‌گذاری کاهش یافته است. شاخص قیمت‌های عمده فروش و هزینه زندگی از اوایل سال ۱۹۵۱ اندکی افزایش یافته است. از آغاز ۱۹۵۲، درآمد حقیقی و فعالیتهای تجاری کاهش، و همزمان با آن بیکاری افزایش یافته است؛ که این عمدتاً ناشی از تأخیر پرداختهای دولت، به دلیل فشارهای مالی است.

۲۱. تا اواسط سال ۱۹۵۲ حکومت کسری بودجهٔ خود را عمدتاً با فروش دارائیهای دولت به بانک ملی که در سیطرهٔ نظارت حکومت است، و استقراض از مؤسسات نیمه

دولتی تأمین کرده است. در نیمهٔ سال ۱۹۵۲ دولت تقریباً کلیه دارائیهای طلا و ارز خود را به مصرف رسانده است به استثنای مقدار قانونی پشتوانهٔ پولی. از نیمهٔ ۱۹۵۲ دولت کسری بودجهٔ خود را که اینک بالغ بر ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال در ماه است، عمدتاً از طریق وامهای دریافتی بدون پشتوانه از بانک ملی تأمین کرده است.

۲۲. به نظر نمی‌رسد مصدق کاهش قابل توجهی در هزینه‌های دولت به وجود آورد. اگرچه او زمانی در نظر داشت بودجهٔ نیروهای مسلح را کاهش دهد اما اخیراً به اهمیت این نیروها در حفظ امنیت سراسر کشور پی برده است. او نمی‌تواند حقوق کارگران بیکار شرکت نفت را در آبادان نپردازد. اگرچه ممکن است بعضی از این کارگران را در دیگر بخشها مستقر کند، اما تا زمانی که احتمال احیای صنعت نفت وجود دارد، او تمایل چندانی به انجام این کار ندارد. مصدق در واقع شاید مجبور شود هزینه‌های دولتی را افزایش دهد تا مثلاً سرمایهٔ در گردش برای کارخانه‌ها را تهیه و پروژه‌های کوچک توسعهٔ اقتصادی را که از قبل آغاز شده‌اند، تأمین مالی کند. به علاوه او باید وجوهی را برای کمک به مردم در فصل رکود زمستانی اختصاص دهد؛ یعنی هنگامی که بعضی از کارگران کشاورزی و ساختمانی طبق معمول به شهرها مهاجرت می‌کنند.

۲۳. چشم‌انداز افزایش درآمدهای دولت در سال ۱۹۵۳ چندان روشن نیست. تنها منبع افزایش درآمد دولت، مالیات است که از زمینداران و سرمایه‌داران ثروتمند قابل دریافت است. اگرچه مصدق قدرت و ارادهٔ آن را دارد که تلاشهای بیشتری برای استفاده از این منابع ـ شاید در بعضی موارد با توقیف علنی اموال بنماید ـ اما حتی استفاده کامل از این منابع نیز کسری دولت را برطرف نمی‌کند. براساس تجارب اخیر انتشار اوراق قرضهٔ بیشتر نیز، نمی‌تواند مبالغ کافی را فراهم آورد.

۲۴. در نبود کمک‌های خارجی در ۱۹۵۳، دولت برای تأمین کسر بودجه اساساً به استقراضهای بدون پشتوانه از بانک ملی و افزایش حجم پول در گردش روی خواهد آورد. همچنین ممکن است به توقیف اموال و فروش کالاهای دولتی مانند تریاک و برنج بپردازد.

۲۵. واردات ایران همچنان کاهش خواهد یافت، اگرچه پیش‌بینی می‌شود صادرات

اندکی بیشتر از سالهای ۵۲-۱۹۵۱ باشد، اما فقط نصف واردات ایران را قبل از منازعهٔ نفت فراهم می‌کند. با توجه به اتمام قریب‌الوقوع ذخایر ارز خارجی، واردات نیز باید تا همین سطح کاهش یابد که این امر به فشارهای تورم‌زا دامن خواهد زد و موجب کاهش فعالیتهای اقتصادی شهری خواهد شد. کاهش واردات موجب کاهش شدید کالاهای لوکس و کاهش کالاهای سرمایه‌ای در سال ۱۹۵۳ خواهد شد، ولی انتظار نمی‌رود که ایران را از واردات حیاتی‌اش محروم کند. تمایل به قراردادهای پایاپای افزایش خواهد یافت و حجم تجارت قابل توجه کنونی ایران با بلوک شوروی هم زیادتر خواهد شد.

۲۶. نتایج نهایی اقدامات احتمالی اقتصادی و مالی دولت در سال ۱۹۵۳ به قرار زیر خواهد بود:

- افزایش قیمت، حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد
- کاهش سطح زندگی شهری
- افزایش قابل‌توجه بدهیهای ملی
- کاهش اموال خصوصی و دولتی
- تأخیر بیشتر برنامه‌های توسعه اقتصادی دولت

پایین‌بودن دائمی سطح واردات کالاهای سرمایه‌ای موجب بدترشدن وضع کارخانجات ایران می‌شود و همزمان روند افزایش یابندهٔ قیمتها که عمدتاً کسری بودجه دولت و کاهش اعتماد عمومی ناشی می‌شود، موجب افزایش خطر تورم مهارناشدنی خواهد شد، به علاوه توانایی چندانی برای تأمین هزینهٔ وقایع پیش‌بینی نشده مانند بدی جدی محصولات کشاورزی را ندارد. اگرچه ما فکر نمی‌کنیم که این تحولات به تنهایی یا روی هم رفته بتواند دولت جبههٔ ملی را در سال ۱۹۵۳ سرنگون کند، اما ادامهٔ این اوضاع پس از سال ۱۹۵۳ آثار جدی در ثبات سیاسی کشور در برخواهد داشت.

سیاسی

۲۷. مهمترین مشکلات سیاسی داخلی که رژیم جبههٔ ملی با آن مواجه خواهد بود، حفظ حمایت مردمی، حفظ وحدت در داخل جبههٔ ملی و حفظ روحیه و کارآیی نیروهای امنیتی است.

۲۸. در سال ۱۹۵۳ منازعه با انگلستان به تدریج به عنوان ابزاری برای جذب حمایت

مردمی، از تأثیر کمتری برخوردار خواهد بود. با آشکارتر شدن بیشتر اثرات کاهش درآمد نفت در اقتصاد، دولت برای اعادهٔ درآمدهای نفتی از سوی مالکان بزرگ بیشتر تحت فشار قرار خواهد گرفت. حزب توده و عناصر افراطی‌تر جبههٔ ملی تقاضاهای خود را برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی افزایش خواهند داد. در پاسخ، حکومت جبههٔ ملی به طور جدی‌تری برای اجرای قوانین اصلاحات ارضی و کار، تلاش خواهد کرد. اجرای این امر نامنظم و مستلزم استفادهٔ بیشتر از زور خواهد بود. برنامهٔ اصلاحات ارضی به شدت از سوی مالکان بزرگ مورد مخالفت قرار خواهد گرفت و درگیریهای بین مالکان و دهقانان افزایش خواهد یافت.

۲۹. حزب غیرقانونی توده همچنان به سوءاستفاده از دخالت تدریجی اقتصاد که در سال ۱۹۵۳ اتفاق خواهد افتاد و اجرای بی‌نظم برنامهٔ دولت برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور، ادامه می‌دهد. این حزب تلاشهایش را برای تضعیف و تجزیه جبههٔ ملّی پی می‌گیرد و تلاش خواهد کرد که شورشها و ناآرامیهایی را به وسیلهٔ کارگران شهری و دهقانان برپا نموده و به تبلیغات خود علیه آمریکا و شاه شدت ببخشد. حزب همچنین در رخنه به داخل جبههٔ ملی و نهادهای دیگر حکومت پیشرفت بیشتری خواهد داشت. هر چند دولت قدرت آن را دارد که برای جلوگیری از خشونت و تحریکات حزب توده دست به اقدامات مؤثر سرکوبگرانه بزند. دولت اخیراً اعتصابات را غیرقانونی اعلام کرده است و احتمالاً به اقدام علیه مبارزات مشخص حزب توده در برابر اقتدار خود ادامه خواهد داد.

ما معتقدیم که حزب توده در سال ۱۹۵۳ اعتبار قانونی پیدا نخواهد کرد و قدرت کافی برای قبضهٔ دولت، چه از طریق پارلمانی و چه استفاده از زور، را به دست نخواهد آورد. خطر جدی و دایمی نفوذ حزب توده در جبههٔ ملی و مقامات دولتی وجود دارد. امّا به نظر ما حزب توده از این راهها قدرت به دست گرفتن دولت را در سال ۱۹۵۳ پیدا نخواهد کرد.

۳۰. دولت برای آن که بتواند بر سر کار باقی بماند، به نحو فزاینده‌ای، به نیروهای امنیتی تکیه خواهد کرد. همچنان که در بالا اشاره شد، دولت می‌تواند ـ احتمالاً این کار را هم خواهد کرد ـ که از کاهش قابل‌توجه بودجهٔ نظامی پرهیز کند. به نظر نمی‌رسد که تغییرات اخیر در فرماندهی عالی، روحیه و کارآیی نیروهای مسلح را کاهش دهد. آنان

احتمالاً به حکومت وفادار باقی خواهند ماند و اگر درست رهبری شوند، قادر به حفظ نظم خواهند بود؛ مگر اینکه همزمان شورشهای وسیع ملی و ناآرامیهایی در سطح کشور رخ دهد. ما فکر نمی‌کنیم که حزب توده در سال ۱۹۵۳، قدرت کافی برای سازماندهی ناآرامی‌هایی فراتر از قدرت نیروهای امنیتی را به دست آورد.

۳۱. مصدق احتمالاً به بهره‌برداری از عدم توانایی مخالفان در متحدشدن و یا اعمال مؤثر قدرت، ادامه می‌دهد. در گذشته مصدق مهارت زیادی در منزوی‌کردن مخالفان و حمله به تک‌تک آنها، از خود نشان داده است. او احتمالاً آن روشها را همراه با توسل به زور علیه آنها ادامه خواهد داد. مجلس به او قدرت داده است که تا اواسط فوریه کشور را با فرمانهای خود اداره کند. و ما معتقدیم که در صورت لزوم این مدت را تمدید هم خواهد کرد.

۳۲. به نظر می‌رسد که جبههٔ ملی در سال ۱۹۵۳ در قدرت باقی بماند و محتمل است که از حمایت شاه برخوردار شود و نیروهای مسلح را مهار کند. گروههایی که مخالف جبههٔ ملی هستند به نظر نمی‌رسد توان و اتّحاد لازم را برای سرنگونی آن داشته باشند. با وجود این، ما قادر نیستیم با اطمینان پیش‌بینی کنیم که آیا مصدق خود در سال ۱۹۵۳ بر رأس حکومت باقی خواهد ماند یا نه؟ کاشانی قویترین مخالف بالقوهٔ مصدق، به اعمال نفوذ شدید خود بر مصدق ادامه خواهد داد و تا هنگامی که مصدق مسئولیت را بر دوش دارد، ترجیح می‌دهد در حاشیه باقی بماند. از جانب دیگر، او در حال تقویت قدرت سیاسی و توان خود است و اگر تمایل داشته باشد می‌تواند مصدق را به وسیلهٔ ابزارهای پارلمانی در سال ۱۹۵۳ از قدرت برکنار کند.

۳۳. کاشانی در صورت فوت مصدق، جانشین او خواهد شد. جانشینی مصدق به هر شکلی که صورت گیرد، کاشانی یا هر جانشین دیگری از جبههٔ ملی نمی‌تواند نسبت به حمایت عناصر جبههٔ ملی مطمئن باشد. بنابراین حکومت جانشین برای از میان‌بردن مخالفان، به خشونت متوسل خواهد شد. در مبارزه برای انجام چنین کاری و به ویژه در صورت عدم موفقیت در انجام این کار، نفوذ حزب توده و فرصت برای به دست گرفتن قدرت به سرعت افزایش خواهد یافت.

۳۴. اگر روند کنونی در ایران بدون هیچ مانعی تا پس از پایان ۱۹۵۳ ادامه یابد، تنشهای فزایندهٔ داخلی و وخامت دایمی اوضاع اقتصادی و وضعیت بودجهٔ دولت منجر به سقوط اقتدار حکومت خواهد شد و دست کم راه را برای به دست‌گیری تدریجی قدرت از سوی حزب توده هموار خواهد کرد.

تحولات احتمالی،
در صورتی که انگلستان و ایران بر سر مسئلهٔ نفت به توافق برسند.

۳۵. اگر دولت ایران به حل و فصل مسئلهٔ نفت با انگلستان نایل آید ـ بدون توجه به اینکه چقدر برای ایران مطلوب است ـ مطمئناً با تظاهرات خشونت‌آمیز حزب توده و عناصر افراطی جبههٔ ملی در مراکز شهری مواجه خواهد شد. همچنین خطر خرابکاری حزب توده در تأسیسات نفتی نیز وجود خواهد داشت. با وجود این، دولت به احتمال قوی از حمایت شاه، نیروهای امنیتی و عناصر میانه‌روتر جبهه ملی برخوردار خواهد بود و قادر خواهد بود تظاهرات را سرکوب کند. از سرگیری صادرات نفت در حجم زیاد، فقط مشکلات بودجه‌ای دولت را حل خواهد کرد و آن را قادر خواهد ساخت اقداماتی برای افزایش عرضهٔ کالاها و کاهش فشارهای تورمی و گسترش برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی انجام دهد، مع‌هذا احساسات ضدبیگانه، به ویژه برعلیه انگلستان، همچنان باقی خواهد ماند و حتی با کسب درآمدهای قابل توجه نفت، دولت هنوز مشکلات بزرگی در از میان برداشتن اختلافات بین مالکان و دهقانان و «ثروتمندان و فقرا» خواهد داشت که همچنان به عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی باقی خواهد ماند.

تحولات احتمالی،
چنانچه ایران مقادیر قابل‌توجهی نفت را بدون موافقت انگلستان، به فروش برساند.

۳۶. اگر ایران موفق شود قراردادی برای ادامهٔ فروش مقادیر قابل‌توجهی نفت به شرکتهای عمدهٔ غربی بدون حصول توافق با انگلستان، منعقد کند، آثار اقتصادی اساساً همان خواهد بود که در پاراگراف ۳۵ گفته شد. واکنش حزب توده به احتمال قوی خشونت‌آمیز خواهد بود و احتمالاً مخالفتهایی هم از سوی عناصر افراطی جبههٔ ملی صورت خواهد گرفت. در هر شکل، دولت می‌تواند هرگونه ناآرامی را سرکوب کند و به این ترتیب اعتبار آن به صورت قابل توجه افزایش خواهد یافت. دلایل اساسی بی‌ثباتی باقی خواهد ماند، اما دولت برای جلوگیری از به دست گرفتن قدرت از سوی حزب

توده، قدرت بیشتری خواهد داشت.

روابط ایران با آمریکا و شوروی

۳۷. رژیم مصدق احتمالاً به فشار خود بر آمریکا برای تشویق انگلستان به قبول شرایط ایران در مسئلهٔ نفت ادامه می‌دهد و از هرگونه اقدامی که آن را نشانهٔ حمایت آمریکا از انگلستان قلمداد کند، بی‌درنگ انتقاد خواهد کرد. ایران همچنین با این استدلال به امتناع آمریکا از ارائهٔ کمک مالی به ایران، خطر به دست گرفتن نهایی قدرت توسط حزب توده را افزایش می‌دهد، به تقاضای دریافت کمک مالی ادامه خواهد داد.

۳۸. رژیم مصدق مایل نیست آمریکا را کاملاً از خود دور کند. مصدق به احتمال قوی می‌خواهد از حمایت آمریکا به عنوان وزنهٔ تعادل در مقابل اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی، برخوردار باشد و به نظر می‌رسد مایل به دریافت کمک مالی و نظامی از سوی آمریکا است. مع‌هذا با افزایش تنشهای داخلی، تمایل فزاینده‌ای برای سرزنش آمریکا نه‌تنها به خاطر شکست در اعادهٔ درآمدهای قابل‌توجه نفت، بلکه به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی ایران به وجود خواهد آمد. هیأت نظامی و «اصل چهار» آمریکا در ایران ممکن است کار در ایران را در سال ۱۹۵۳ سخت‌تر از زمان حال بیابند.»

۳۹. کاشانی یا سایر رهبران افراطی جبههٔ ملی که ممکن است جانشین مصدق شوند، شاید بیشتر از مصدق نسبت به نفوذ آمریکا در ایران مخالفت کنند و احتمالاً محدودیتهای بیشتری به هیأتهای آمریکایی در ایران اعمال کنند. بنابراین، درک نیاز به حمایت آمریکا در مقابل فشار شوروی و اعتراف آنها به ارزش کمکهای «اصل چهار» برای ایران احتمالاً، مانع هرگونه تمایل برای پایان‌دادن به فعالیتهای «اصل چهار» و یا اخراج هیأت نظامی از ایران، خواهد بود.

۴۰. روابط رسمی ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احتمالاً سرد و محتاطانه باقی خواهد ماند. اگرچه دو دولت راههای افزایش تجارب بین ایران و بلوک شوروی را جستجو خواهند کرد، اما جبهه ملی احتمالاً از هرگونه حرکتی که ایران را تحت سیطرهٔ شوروی قرار دهد، پرهیز خواهد کرد. از جانب دیگر نمی‌خواهد ارزش شوروی را به عنوان وزنهٔ تعادل در مقابل غرب از بین ببرد. در سازمان ملل متحد، ایران

احتمالاً موضع بی‌طرفی و ضداستعماری اتخاذ، و از استقرار یک بلوک عربی ـ آسیایی بی‌طرف حمایت خواهد کرد.

۴۱. شوروی هم به سهم خود به نظر می‌رسد بر این باور است که اوضاع ایران به سمت اهداف آن کشور به طرز مطلوبی رو به تغییر است. در حالی که شوروی به حمایت خود از حزب توده و حملات شدید رادیویی آن به دولت و شاه حمایت می‌کند، بعید به نظر می‌رسد این کشور در سال ۱۹۵۳ اقدامی جدی برای تأثیر بر موقعیت ایران انجام دهد؛ مگر اینکه وضعیت ثبات داخلی ایران به بیش از آن‌چه که در این ارزیابی، پیش‌بینی شده است ـ رو به وخامت بگذارد.

۴۲. بنابراین شوروی این توانایی را دارد که دخالت خود در ایران را به ضرر منافع ایالات متحد آمریکا در هر زمان شدیداً افزایش دهد. تواناییهای این کشور عبارتند از: افزایش حمایت از نارضایتی و تزلزل در آذربایجان از جمله رسوخ آذربایجانی‌های شوروی به ایران؛ افزایش شدید حمایت مالی از حزب توده؛ پیشنهادی اقتصادی و مالی ترغیب‌کننده به ایران، برانگیختن کردها و فشار شدید برای اخراج هیأتهای آمریکایی از ایران، قانونی‌کردن حزب توده، و برطرف کردن ممنوعیتهای قانونی اعمال‌شده بر مطبوعات حزب توده. شوروی احتمالاً از استفاده از نیروهای نظامی خود در ایران به دلیل پیامدهای احتمالی این مداخله در جهان خودداری خواهد کرد. دخالت شوروی بدون استفاده از نیروهای نظامی احتمالاً در سال ۱۹۵۳ مستقیماً موجب براندازی حکومت ایران و یا جدایی آذربایجان نخواهد شد، ولی می‌تواند اثر نامطلوبی بر ثبات و یکپارچگی ایران و منافع امنیتی آمریکا در آنجا به جای بگذارد.

۴۳. مذاکرات در مورد آیندهٔ امتیاز شیلات دریای خزر برای شوروی که در ۳۱ ژانویهٔ ۱۹۵۳ پایان می‌یابد ممکن است نشانگر تغییر در روابط ایران و شوروی باشد، اگرچه هم ایران و هم شوروی خود را نهایتاً ملزم به انجام مذاکرات سخت و دشوار خواهند دید.

۷. سیاست ایالات متحد آمریکا در قبال وضعیت کنونی در ایران
گزارش به شورای امنیت ملی (NSC 136/1)، «کاملاً سری»، ۲۰ نوامبر ۱۹۵۲

این سند ـ NSC 136/1 ـ که تقریباً یک‌سال‌ونیم بعد از تهیهٔ سند NSC 107/2 (نگاه کنید به سند شمارهٔ ۱) تهیه شده است نشان‌دهندهٔ نگرانی بسیار ایالات متحد آمریکا نسبت به وضعیت ایران و تمایل قویتر این کشور برای انجام اقدامهای مخفی در صورت تهاجم شوروی یا کودتای کمونیستی داخلی در این کشور است. در این سند اشاراتی به عملیاتِ مخفیِ طراحی‌شده و در حال جریان، وجود دارد (اقدامهای سیاسی ویژه) که در مجموعهٔ اسناد رسمی دولت ایالات متحد آمریکا مربوط به ایران طی این دوره ـ که در ۱۹۸۹ منتشر شد ـ حذف شده است.

کاملاً سری

وزارت امور خارجه ـ اطلاعات امنیتی

نسخهٔ شمارهٔ ۴۷

گزارشی به شورای امنیت ملی

توسط دبیر اجرائی دربارهٔ

سیاست ایالات متحد آمریکا در قبال وضعیت کنونی ایران

۲۰ نوامبر ۱۹۵۲

واشنگتن

اطلاعات امنیتی

کاملاً سری

NSC 136/1

۲۰ نوامبر ۱۹۵۲

گزارش دبیر اجرایی به شورای امنیت ملی
دربارهٔ سیاست ایالات متحد آمریکا در قبال وضعیت کنونی ایران

ارجاعات:

A: NSC 136

B: NSC no. 680

C: یادداشتهایی برای شورای امنیت ملی از طرف دبیر اجرایی، همان موضوع مورخ ۱۹ و ۱۸ نوامبر ۱۹۵۲

D: NSC 107/2

E: NSC 117

F: SE - 33

G: NIE - 75

H: NSC 129/1

I: یادداشت دبیر اجرایی به شورای امنیت ملی، موضوع، «اسناد منتج از مذاکرات با انگلیسی‌ها دربارهٔ مدیترانه شرقی و خاورمیانه» مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۴۷

در یکصد و بیست و پنجمین نشست شورا به ریاست رئیس‌جمهور، شورای امنیت ملی و آقای امرگلیک[1] به جای دادستان کل، سند «NSC 136» را مورد بررسی و مشروط به تجدیدنظرهای توصیه‌شده به وسیلهٔ اعضای عالی‌رتبهٔ شورای امنیت ملی در پیوست یادداشت مرجع مورخ ۱۹ نوامبر (NSC Action No.680) مورد تأیید قرار دادند.

مدیر بسیج دفاعی نتوانست در جلسه شورا شرکت کند، ولی دفتر وی موافقت خود را با سند «NSC-136» به صورت اصلاح‌شده، اعلام نمود.

نظریات رؤسای ستاد مشترک در مورد این موضوع ـ که در یادداشت مرجع مورخ ۱۸ نوامبر درج شده و به عهدنامهٔ دوستی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران که در ۲۶ نوامبر ۱۹۲۱ در مسکو امضا شد نیز اشاره می‌کند ـ جهت اقدام، مورد توجه شورا و آقای امرگلیک به جای دادستان قرار گرفت. شورا همچنین این نکته را مورد توجه قرار داد که آقای امرگلیک به جای دادستان کل در اصل با بند فرعی (۴) در صفحهٔ ۴ سند «NSC 136» موافق بود و حق ارائهٔ برنامه‌هایی از سوی وزارت دادگستری را بر اساس آن، محفوظ نگه داشت.

این گزارش به صورت اصلاح و تأییدشده، متعاقباً، جهت ملاحظه تسلیم رئیس‌جمهور شد. رئیس‌جمهور در این تاریخ سند «NSC-136» را به شکل اصلاح‌شده پیوست این نامه، مورد تصویب قرار داد و دستور اجرای آن را به کلیهٔ وزارتخانه‌ها و نهادهای دولت ایالات متحد آمریکا با هماهنگی وزیر امورخارجه اعلام کرد.

بدین‌ترتیب گزارش ضمیمه جایگزین سند «NSC 107/2» می‌شود.

سیاست مربوط به مدیترانه شرقی و خاورمیانه که در پیوست مرجع I درج شده است، به وسیلهٔ گزارش ضمیمه و سند «NSC 129/1» که در ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ مورد تأیید قرار گرفت، جایگزین می‌شود.

رونوشت: وزیر خزانه‌داری

دادستان کل

مدیر بسیج دفاعی

ژنرال، جیمز اس. لی

دبیر اجرایی

---

1. Emmerglick

بیانیهٔ سیاستگذاری پیشنهادی شورای امنیت ملی دربارهٔ اوضاع کنونی ایران

۱. برای ایالات متحد آمریکا اهمیت بسیار دارد که ایران یک کشور حاکم و مستقل باقی بماند و تحت تسلط شوروی قرار نگیرد. به خاطر موقعیت استراتژیک و کلیدی، منابع نفت، آسیب‌پذیری در برابر مداخله یا حملهٔ نظامی از سوی اتحاد شوروی و آسیب‌پذیری در مقابل براندازی سیاسی، ایران را باید به عنوان هدف همیشگی توسعه‌طلبی شوروی قلمداد کرد. از دست دادن ایران به دلیل غفلت یا مداخله شوروی:

A- تهدیدی جدی برای امنیت کل خاورمیانه از جمله پاکستان و هندوستان خواهد بود.
B- به کمونیست‌ها اجازه خواهد داد که جهان آزاد را از دسترسی به نفت ایران محروم کنند و به طور جدی خطر از دست رفتن نفت دیگر کشورهای خاورمیانه را هم در پی دارد.
C- توانایی اتحاد جماهیر شوروی را در تهدید خطوط ارتباطی مهم انگلستان و ایالات متحد آمریکا افزایش خواهد داد.
D- به اعتبار ایالات متحد آمریکا در کشورهای همسایه لطمه وارد خواهد کرد و به استثنای ترکیه و احتمالاً پاکستان، به نحو جدی ارادهٔ مقاومت در برابر فشار کمونیست را ـ اگر از میان نبرد ـ تضعیف می کند.
E- مجموعه‌ای از تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی را ایجاد خواهد کرد که نتایج آن منافع امنیتی ایالات متحد آمریکا را به طور جدی به خطر می‌اندازد.

۲. روند کنونی در ایران: حفظ قدرت توسط یک رژیم غیرکمونیستی را برای مدت زمان طولانی دشوار کرده است. در تلاش برای گرفتن ابتکار سیاسی از شاه، مالکان، و سایر کسانی که به طور سنتی قدرت را در دست دارند، سیاستمداران جبههٔ ملی که اینک در رأس هستند حداقل به طور موقت هر جایگزینی را به جز حزب کمونیست توده از میان برداشته‌اند، اگرچه توانایی جبههٔ ملی برای ادامهٔ مهار و چیرگی بر اوضاع، کاملاً نامشخص است. ناآرامیهای سیاسی که ناسیونالیست‌ها را به قدرت رساند، اشتیاق مردم را برای بهتر شدن اوضاع اجتماعی و اقتصادی ـ آنچنان که وعده داده شده بود، تشدید کرده و ناآرامی اجتماعی را افزایش داده‌اند. همزمان، شکست ملی‌گراها در راه‌اندازی دوبارهٔ صنعت نفت، به اتمام قریب‌الوقوع ذخایر مالی دولت و کسری بودجه برای پرداختن مخارج جاری منجر شده است و ممکن است موجب وخامت فزاینده اقتصاد به طور کل شود.

۳. در حال حاضر پیش‌بینی می‌شود که نیروهای کمونیستی نتوانند کنترل دولت ایران را در سال ۱۹۵۳ به دست گیرند.[1] با این حال در اوضاع ایران عوامل بی‌ثباتی بسیاری وجود دارد. در نتیجه همهٔ سیاستهای آمریکا در قبال ایران باید با توجه به خطر سلطهٔ کمونیسم اتخاذ شود که می‌تواند در نتیجهٔ تحولاتی احتمالی مانند منازعه قدرت در جبههٔ ملی، نفوذ مؤثرتر کمونیست‌ها در دولت ـ بیش از آنچه در حال حاضر محتمل است ـ ناکامی دولت در فرماندهی نیروهای مسلح و اقدام مؤثر علیه اقدامهای کمونیستی یا کاهش محصولات کشاورزی، رخ دهد. آنچه که مشخص است آن است که انگلستان دیگر قادر نیست به تنهایی ثبات منطقه را تضمین کند. اگر روند کنونی در ایران بر همین منوال باشد، پیش از آن که حکومت ایران واقعاً به دست کمونیست‌ها بیفتد، این کشور از نفوذ جهان آزاد خارج می‌شود. ناکامی در مهار روند کنونی اوضاع در ایران، خطری جدی برای امنیت ملی ایالات متحد آمریکا به حساب می‌آید.

۴. به دلایلی که در بالا به آن اشاره شد، هدف عمدهٔ سیاست ایالات متحد آمریکا در قبال ایران، جلوگیری از سقوط این کشور در دامن کمونیسم است. لذا ایالات متحد آمریکا باید سیاستهایی را دنبال کند که به طور مؤثر به تحقق این هدف کمک کند. با

---

۱ نگاه کنید به: NIE-75 «تحولات احتمالی در ایران در سال ۱۹۵۳»، منتشرشده در ۱۳ نوامبر ۱۹۵۲.

توجه به شرایط موجود، ایالات متحد آمریکا باید سیاستهای زیر را اتخاذ و دنبال نماید:

الف. همچنان، و به هر طریق ممکن، به حل و فصل سریع و منصفانهٔ مناقشهٔ نفت کمک کند؛

ب. با اتخاد اقدامهای مقتضی به ایران کمک کند صنایع نفتی خود را راه‌اندازی و بازارهای نفت خود را حفظ کند، به نحوی که از درآمدهای قابل توجه نفتی برخوردار شود؛

ج. ایالات متحد آمریکا باید آمادگی آن را داشته باشد تا راه‌اندازی دوبارهٔ صنعت نفت و برقراری بازارهای نفتی، کمک مالی در اختیار ایران بگذارد. این کمک برای جلوگیری از وخامت جدی اوضاع مالی و سیاسی در ایران ضروری است.

برای انجام بندهای الف، ب و ج ایالات متحد آمریکا باید:

۱. همواره مشورت با انگلستان را ادامه دهد؛

۲. بی‌دلیل منافع مشروع انگلستان را قربانی نکند و به مناسبات ایالات متحد آمریکا ـ انگلستان لطمه وارد نکند؛

۳. نگذارد انگلستان اقدامهایی را که ایالات متحد آمریکا برای دستیابی به هدف پیشگفته ضروری می‌نماید، وتو کند.

۴. از امتیازات رئیس‌جمهور برای تصویب موافقتنامه‌ها و برنامه‌های اختیاری طبق فصل ۷۰۸ (a) و (b) قانون اصلاحی تولیدات دفاعی ۱۹۵۰ بهره بگیرد.

د. توانمندی احساسات ناسیونالیستی ایرانی‌ها را بپذیرد و سعی کند آن را به سمت راههای سازنده هدایت کند و از هر فرصتی برای انجام این کار استفاده نماید و ضرورت تقویت توان و میل مردم ایران برای مقاومت در برابر فشار کمونیسم را مورد توجه قرار دهد؛

ه. برنامه‌های کمک نظامی، اقتصادی و فنی کنونی خود را تا آنجا که به برقراری ثبات و افزایش امنیت داخلی کمک می‌کند، ادامه دهد و آمادگی آن را داشته باشد که این کمکها را برای حمایت از مقاومت ایرانی‌ها در برابر فشار کمونیسم، افزایش دهد؛

و. دولت ایران را برای انجام اصلاحات ضروری مالی،

قضایی و اداری تشویق کند؛

ز. به اقدامهای سیاسی خاصی که برای کمک به تحقق اهداف بالا، طراحی شده، ادامه دهد؛

ح. از هم اکنون برای ورود ایران به هر پیمان دفاعی منطقه‌ای که ممکن است در خاورمیانه برقرار شود برنامه‌ریزی کند ـ البته چنانچه این امر عملی باشد.

۵. در صورت قبضهٔ واقعی قدرت توسط کمونیست‌ها و یا تلاش برای انجام این کار در یک یا چند استان یا تهران، ایالات متحد آمریکا باید از دولت غیرکمونیستی ایران حمایت کند، از جمله با حمایت نظامی از این دولت در صورت لزوم و مفید بودن[۱]. آمادگی برای چنین احتمالی موارد زیر را شامل می‌شود:

الف. طرحهایی برای اقدامهای خاص نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و روانی که باید برای حمایت از دولت غیرکمونیستی ایران یا جلوگیری از سقوط تمام یا بخشی از ایران یا مناطق همجوار به دامن سلطهٔ کمونیسم عملی شود؛

ب. مذاکرات سیاسی ـ نظامی با دولت انگلستان و دیگر دولتها، در صورت لزوم، به منظور تصمیم‌گیری در مورد:

۱. اقدامهایی که باید انجام شود؛

۲. تقسیم مسئولیت اجرای این اقدامها در منطقه؛

ج. اقدامهای مقدماتی برای اجرای عملیات سیاسی خاصی در ایران و مناطق همجوار در خاورمیانه از جمله تهیهٔ تجهیزات لازم. در خصوص این عملیات نیز ارتباط مؤثر با انگلستان باید حفظ شود،

د. تکمیل طرحهای مربوط به رسیدگی این مسئله توسط سازمان ملل متحد اگر و چنانچه ضروری بود.

۶. در صورتی که دولتی کمونیستی آنقدر سریع قدرت را در ایران به دست گیرد که دولت غیرکمونیستی ایران نتواند تقاضای کمک کند، موضع ایالات متحد آمریکا باید با

---

۱. چنانچه ایالات متحد آمریکا لازم تشخیص دهد که نیروی نظامی در اختیار این مناطق قرار دهد، اجرای این کار مستلزم افزایش قابل‌توجه کل نیروهای ایالات متحد آمریکا یا کاهش تعهدات نظامی کنونی ایالات متحد آمریکا در نقاط دیگر است.

توجه به شرایط در همان زمان تعیین شود؛ اگرچه مذاکرات سیاسی ـ نظامی ـ اقتصادی در مورد برنامه‌های لازم برای رویارویی با چنین شرایطی باید با دولت انگلستان و دیگر کشورها در صورت لزوم، انجام گیرد. در این صورت، ایالات متحد آمریکا باید هرگونه تلاش عملی را به ویژه از طریق اقدامهای سیاسی خاص برای گسترش و حفظ مراکز مقاومت محلی و ایلات، برای تضعیف و در صورت امکان، سرنگونی دولت کمونیست، به انجام رساند.

۷. در صورت حملهٔ سازمان‌یافتهٔ نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی به ایران، ایالات متحد آمریکا باید وقوع جنگ جهانی قریب‌الوقوع را پیش‌بینی کند. در نتیجه باید بی‌درنگ:

الف. با توجه به شرایط موجود در آن زمان تصمیم بگیرد که آیا اقدامها، محلی باقی بماند یا آن را عامل جنگ تلقی کند. به هر صورت، اقدامهای مقتضی باید اقدام مستقیم دیپلماتیک و رجوع به سازمان ملل متحد را با اهداف زیر شامل شود:

۱. ماهیت تجاوزکارانهٔ شوروی به جهان نشان داده شود؛

۲. به جهان نشان داده شود که ایالات متحد آمریکا بیشتر به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز است و شرایطی که این کشور، هماهنگ با سایر کشورهای عضو سازمان ملل، این راه‌حل را می‌پذیرد چگونه است؛

۳. کسب مجوز از سازمان ملل متحد برای کشورهای عضو جهت انجام اقدام مقتضی به نام سازمان ملل برای کمک به ایران.

ب. گفتگو با مقامات عالی رتبهٔ اتحاد جماهیر شوروی را مورد بررسی قرار دهد؛

ج. خود را برای مقابله با خطر جنگ جهانی، در بهترین موقعیت ممکن قرار دهد؛

د. برای تکمیل طرحهای هماهنگ، با متحدان منتخب مشورت کند؛

هـ. تا جایی که و به نحوی که امنیت ایالات متحد آمریکا به بهترین شکل تأمین شود، علیه متجاوز اقدام کند،

و. در صورت لزوم، آمادگی تشکیل یک دولت ایرانیِ در تبعید را داشته باشد.

۸ . پیشرفتهای احتمالی در ایران طی سال ۱۹۵۴

متن حاضر ترجمهٔ سندی است که به تاریخ ۱۹۵۳/۱/۱ م. توسط کارشناسان بخش اطلاعات ملی سازمان سیا (CIA) به جهت بیان اوضاع ایران در سال ۱۹۵۴ م. برای مقامات تصمیم‌گیرنده در دولت آمریکا تهیه شده است. این سند در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۷ م. از طبقه‌بندی در آرشیو این سازمان خارج گردیده است.

نتایج

۱. دولتهای تقریباً میانه‌رو در ایران در سال ۱۹۵۴ نیز ظاهراً به‌کار خود ادامه می‌دهند، گرچه موانعی چند بر سرِ راه آنها وجود دارد: الف. عدم تصمیم‌گیری شاه؛ ب. مسئولیت‌ناپذیری عناصر مختلف تشکیل‌دهندهٔ جامعهٔ سیاسی ایرانی؛ ج. سرکشی مجلس. زاهدی برای باقی‌ماندن در سمت نخست‌وزیری بخت چندانی ندارد.

۲. در طول این دوره قدمهای مهم معدودی در راه‌حل مشکلات اساسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برداشته می‌شود. تأثیر دولت تا حد زیادی با نحوهٔ مواجهه و موفقیت آن در برخورد با مشکلات مالی و پولی و پیشرفتهای محسوس در حل مباحثات نفتی سنجیده می‌شود، گرچه به نظر نمی‌رسد در زمینهٔ نفت، راه‌حل فوری و راضی‌کننده‌ای موجود باشد. بدون دریافت کمک مالی خارجی بیشتر، دولت احتمالاً مجبور خواهد بود از طریق توسل به تأمین کسری بودجه و دیگر ابزار غیراصولی بر مشکلات موجود مالی و پولی خود فائق آید. تحت این شرایط، دولت با گروههای تندرو روبه‌رو خواهد شد و احتمالاً به دشواری، فشارهای روبه‌افزایش آنان را محدود خواهد کرد.

۳. به نظر می‌رسد نیروهای امنیتی، که به شاه وفادار هستند، در صورت هدایت سیاسی به موقع قادر به واکنش و عملیات موفق برای آرام کردن بی‌نظمی داخلی و تظاهرات موجود باشند. این قابلیت در دورهٔ مورد بررسی ادامه خواهد یافت، اگر: الف. نیروهای امنیتی از حمایت مالی کافی برخوردار باشند؛ ب. اختلافات بین شاه و سران بلندپایه در مورد رهبری و مهار این نیروها تشدید نشود؛ ج. مخالفت عمومی با رژیم گسترش نیابد.

۴. قابلیتهای حزب توده در حال حاضر یک تهدید جدی برای دولت ایران نیست و این حزب احتمالاً حتی در صورت ائتلاف با سایر گروههای تندرو نخواهد توانست قدرت را در سال ۱۹۵۴ به دست گیرد و همچنان در انجام اعمال خرابکارانه و ترور موفق خواهد بود.

۵. ایران خواهد کوشید روابط دوستانه‌ای با اتحاد جماهیر شوروی برقرار کند، اما تقریباً به‌طور قطع می‌توان گفت که در برابر تلاشهای شوروی برای افزایش نفوذ خود در امور داخلی ایران مقاومت خواهد کرد.

۶. کوتاهی کردن در دریافت کمک مالی مداوم از ایالات متحد آمریکا یا یک توافق نفتی قابل‌قبول احتمالاً باعث خواهد شد دولتی به قدرت برسد که نسبت به دولت کنونی روابط دوستانه محدودتری با آمریکا داشته باشد.

بحث

۱. شرایط کنونیِ سیاسی و نظامی

۷. سرنگونی دولت مصدق در ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ جریان حرکت به‌سوی کمونیسم و جدایی از غرب را در ایران محدود کرد. اقتدار شاه باردیگر تثبیت شده و یک دولت میانه‌رو به ریاست ژنرال زاهدی در رأس قدرت است. این دولت متعهد به حفظ وضع موجود و مذکور در قانون اساسی با تکیه بر پادشاه و مجلس، اعمال فشار و تحدید حزب کمونیست توده و آغاز یک برنامه توسعهٔ اقتصادی با تکیه بر حل اختلافات نفتی است. به قدرت‌رسیدن زاهدی نه‌تنها مشکلات اقتصادی و اجتماعی را که مدتهاست گریبانگیر ایران است، حل نکرده بلکه ضعف و ناکارآمدی دستگاه سیاسی ایران را هم از بین نبرده است.

۸. نیروهای نظامی به شاه ـ که اقدامات سریعی در پیش گرفته تا موقعیت خود را چنان‌که در قانون مطرح شده است در عمل هم به‌عنوان فرماندهٔ کل قوا تثبیت کند ـ وفادار هستند. اطمینان به نیروهای امنیتی افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود که آنها در صورت هدایت سیاسی بموقع، سریعاً در حمایت از دولت واکنش نشان دهند.

۹. تشتت آراء و عدم اطمینان در درون ستاد مشترک سلطنتی به خاطر تمایل شاه برای دور نگه‌داشتن زاهدی از مسائل نظامی و تلاشهای دوجانبهٔ زاهدی و باتمانقلیچ، رئیس ستاد مشترک، برای تضعیف یکدیگر و سپردن سمتهای کلیدی به افراد موردنظر خود رو به افزایش است. گرچه مانور سیاسی تا این حد معمول نیست، حتی در سطوح بالای مملکتی در ایران، نشانه‌ای از کاهش تأثیر نیروهای امنیتی وجود ندارد.

۱۰. دولت زاهدی اقدامات شدیدی علیه حزب توده در پیش گرفته است. سازمان حزب حداقل به‌طور موقت از هم پاشیده است و فعالترین اعضای آن دستگیر شده‌اند. بیشتر اعضا و حامیان شناخته‌شدهٔ حزب توده که در نهادهای دولتی مشغول کار بودند، پاکسازی شده‌اند. به علاوه حزب توده مقدار زیادی از محبوبیت مردمی خود را از دست داده است. توانایی حزاب برای اعمال فشار بر دولت محدود شده است، حتی اگر تلاشهای جاری برای همکاری با گروههای تندرو و ملی‌گرایان سرسخت به ثمر برسد. با این حال حزب توده توانایی و امکان اعمال خرابکارانه و تروریستی را حفظ می‌کند.

۱۱. خارج از حوزهٔ امنیتی، دولت زاهدی پیشرفت کمی داشته است. مجلس به خاطر خروج اعضای طرفدار مصدق در تابستان ۱۹۵۳ فاقد حدنصاب لازم است. از این‌رو دولت در حال حاضر در کسب مشروعیت لازم برای اجرای برنامه‌های اعلام‌شدهٔ خود با مشکل روبه‌روست. به علاوه رژیم هم در مورد اینکه کِی و چگونه یک نظام قانونگذاری کارآمد را بار دیگر ایجاد کند، به یک تصمیم قطعی و مشخص نرسیده است. با اینکه شاه و زاهدی در مورد لزوم اجرای انتخابات توافق دارند، ظاهراً می‌ترسند که انتخابات جدید منجر به برانگیختن احساسات تندروانه شود و همچنین در مورد تضمین انتخابات یک مجلس قابل اداره، مطمئن نیستند و هنوز انجام انتخابات را به روشنی برنامه‌ریزی نکرده‌اند.

۱۲. با این وضع، دولت اقدامات ناچیزی برای تقویت موقعیت سیاسی خود جهت آماده شدن برای انتخابات جدید انجام داده است. اگر در گذشته در مخالفت با مصدق در میان سیاستمداران ائتلافهایی شکل می‌گرفت، زاهدی متحدان و حامیان معدودی را جمع کرده است. کابینهٔ کنونی زیر نفوذ اعضای طبقهٔ مسلطِ گذشته است که بسیاری از آنها درک درستی از اصلاحات ندارند؛ از حمایت سیاسی چندانی برخوردار نیستند، یا

به خاطر گرایشهای انگلیسی سابق خود مظنون هستند. خودِ زاهدی هم در اثبات این مسئله به مردم که بر سر اهداف و منافع اساسی ملی، خصوصاً در ارتباط با ملی‌شدن صنعت نفت مصالحه نخواهد کرد، موفقیت چندانی نداشته است. بالاخره باید گفت که قدرت و موقعیت دولت زاهدی به خاطر اختلاف‌نظر میان او و شاه کاهش یافته است.

۱۳. این مسائل، شکست اتحاد متزلزل تعدادی از سیاستمداران علیه مصدق را تسریع کرده و باعث انشعاب در میان آنها و توطئهٔ این گروهها علیه یکدیگر شده است. انتقاد عمومی از دولت و مانور ابتدایی برای تضعیف زاهدی شروع شده است. عناصر ملی‌گرا و تندرو از این جهت فعالترین گروهها هستند. با این حال رهبران جبههٔ ملی که تا آخر از مصدق حمایت می‌کردند، هنوز اعتبار لازم را در میان عموم ندارند و مخالفان سایر گروهها در سایر بخشها نیز با هم اتحاد ندارند. روابط دولت با ایل قشقایی، که از گذشته به‌طور سنتی با سلسلهٔ پهلوی دشمنی و ارتباط نزدیکی با مصدق داشتند، در شرایط کنونی بیش از آنکه یک تهدید جدی باشد، یک موضوع نگران‌کننده است.

اقتصادی

۱۴. دولت زاهدی با کسر بودجه و مشکلات مالی جدی روبه‌رو است. سیاست نفتی مصدق منجر به کاهش درآمد سرانه تا حدود یک‌سوم گردید، اما او توانست هزینه‌های دولت را تأمین کند و از طریق تحدید برنامهٔ توسعه؛ کاهش سطح واردات، افت شدید منابع مالی دولت و افزایش غیرقانونی پول رایج، همچنان مزد کارگران نفتی را بپردازد. بنابراین زاهدی وارث یک خزانهٔ خالی و کسری بودجهٔ قابل‌توجه است. پرداخت وام اضطراری ۴۵ میلیون دلاری آمریکا که به محض به قدرت رسیدن زاهدی به دولت ایران داده شد، دولت زاهدی را قادر خواهد ساخت تا حدود ماه فوریه و مارس ۱۹۵۴ از پس هزینه‌های جاری برآید و چنین به نظر می‌آید که دولت اقدامات مؤثری در حل مشکلات چندگانه و جدی خود انجام داده است.

۱۵. زاهدی همچنین باید با نابسامانی‌های اقتصادی که با سیاستهای اقتصادی مصدق تشدید شده است، مقابله کند. به خاطر به دست آمدن محصول خوب و موفقیت دولت در تأمین واردات حیاتی، اقتصاد غیرشهری ایران از رکود صنعت نفت کمتر ضربه خورده و در این مناطق مشکلات اقتصادی چندانی بروز نکرده است. کالاهای اساسی

تا حدی از طریق مبادلهٔ پایاپای با اتحاد جماهیر شوروی تأمین شده است. از سوی دیگر مبادله با کشورهای خارجی برای واردات کالاهای ضروری از طریق ممنوعیت ورود کالاهای لوکس و نیمه‌لوکس تحقق یافته است. طبقات مرفه که عمدتاً در سطح سیاسی نیز فعال هستند از این محدودیت رنج می‌برند و تقریباً به‌طور قطع برای رفع آن تلاش خواهند کرد. طبقات متوسط و پایین شهری از این شرایط که از پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی دورتر شده‌اند و سطح پایین زندگی کنونی آنها به‌تدریج بدتر شده است، ناامید شده‌اند.

۱۶. دولت زاهدی آشکارا در پی محل مناقشات نفتی و به صحنه بازگرداندن صنعت نفت ایران است. دولت اعلام کرده است که نگاه مصدق به مذاکرات نفتی را غیرمنطقی و غیرواقعی می‌داند و کوشش خود را وقف آماده کردن افکار عمومی برای مصالحه‌ای که احتمالاً تا حدی از تقاضای مصدق عقب‌نشینی می‌کند، کرده است. موانع حل مشکل نفت ایران به هر حال باقی خواهد بود، زیرا مردم ایران امیدوارند که نظارت بیشتری بر عملیات نفتی داشته باشند و نسبت به آنچه ظاهراً برای صنعت نفت بین‌المللی قابل‌قبول است، درآمد بیشتری طلب می‌کنند.

امور خارجی

۱۷. شاه و زاهدی با آمریکا همکاری دارند و تمایل خود را برای گسترش روابط با انگلستان ابراز کرده‌اند. گرچه دولت جدید موافقتنامه‌ای در مورد مبادله پایاپای با شوروی امضا کرده که در دورهٔ افول مصدق مذاکرات آن انجام شده بود، اما باید توجه داشت که این موافقتنامه در ادامهٔ سیاست موازنهٔ منفی مصدق در اتکا به شوروی در مقابل غرب است.

۱۸. علاقهٔ دولت در همکاری و حرف‌شنوی از آمریکا تا حد زیادی به وابستگی کنونی آن به کمکهای مالی آمریکا و احتمالاً در مقیاس کوچکتری به تهدید کمونیسم علیه استقلال ایران وابسته است. موضع خوب دولت در قبال آمریکا، چنان‌که در مورد دریافت وام اضطراری از آمریکا مشاهده شد، در حال حاضر یکی از دستاوردهای مهم سیاسی آن تلقی می‌شود. احساسات ضدآمریکایی در داخل ایران، به جز در مورد تلاشهای گاه‌به‌گاه آمریکا در مورد حزب توده، از بین رفته است.

۱۹. دولت جدید به لزوم موافقت بریتانیا برای احیای صنعت نفت ایران آگاه است. با این حال شک و تردید عمومی و سنتی همچنان در مورد مقاصد انگلستان وجود دارد. دولت هم برای از سرگیری روابط رسمی دیپلماتیک با انگلستان قبل از دستیابی به یک پیشرفت محسوس در مورد یک مصالحهٔ نفتی چندان تمایلی ندارد.

۲. پیشرفتهای احتمالی

۲۰. در دورهٔ مورد بررسی ما (سال ۱۹۵۴) ظاهراً اقدامهای قابل‌توجه چندانی برای حل مشکلات اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران انجام نشده است. تأثیرگذاری دولت تا حد زیادی براساس موفقیت در رویارویی با مشکلات موجود پولی و مالی و ایجاد یک پیشرفت محسوس و آشکار برای حل مباحثات نفتی سنجیده می‌شود.

ما معتقدیم که دولتهای تقریباً میانه‌رو، ظاهراً در سال ۱۹۵۴ هم به کار خود ادامه خواهند داد. بدون دریافت کمکهای مالی خارجی، دولت ایران احتمالاً مجبور خواهد بود از طریق توسل به تأمین کسری بودجه و دیگر اقدامات غیراصولی بر مشکلات پولی و مالی خود فائق آید. تحت این شرایط دولت با گروههای تندرو رودررو خواهد شد و احتمالاً به دشواری فشارهای رو به افزایش آنان را محدود خواهد کرد.

۲۱. اگر شاه ترور می‌شد، احتمال بروز اغتشاش وجود داشت. با توجه به اینکه مسئله یافتن جانشینی برای شاه هنوز روشن نشده است، بی‌نظمی ناشی از مرگ شاه احتمالاً به گروههای تندرو اجازه خواهد داد تا با همکاری حزب توده یا بدون آن، قدرت را به‌دست آورند.

اقتصادی

۲۲. شاه و دولت زاهدی ظاهراً در نگاه خود به معضل نفت نسبت به مصدق منطقی‌تر هستند، اما در حال حاضر یک راه‌حل فوری و راضی‌کننده وجود ندارد. تعمیمهای زیر قابل‌انجام است:

الف. مسئلهٔ نفت هنوز از نظر سیاسی بحران‌زا است و در مبارزهٔ انتخاباتی یک ملاک خواهد بود. رژیم زاهدی احتمالاً قبل از پایان انتخابات، که معمولاً چند ماه به طول می‌انجامد، رغبتی برای دستیابی به یک موافقتنامهٔ رسمی نفتی با انگلستان نخواهد داشت. در هر حالتی هیچ دولتی در ایران در صورت مصالحه در مورد مواد قرارداد

ملی‌شدن نفت یا عقب‌نشینی از درخواستهای اساسی مصدق، چندان دوام نخواهد آورد. وقتی یک مجلس جدید تشکیل شود، احتمالاً می‌تواند موافقتنامه‌ای تصویب کند که به مقدار زیاد این شرایط را نقض نکند، اما این مورد باید بعد از فشار شدید سیاسی و تبلیغات عمومی توسط دولت انجام پذیرد.

ب. گرچه به‌نظر می‌رسد موافقتی عمومی وجود داشته باشد که بازاریابی نفت ایران به‌جای آنکه فقط توسط شرکت نفتی ایران ـ انگلستان انجام شود، از طریق ترکیب چند شرکت نفتی غربی انجام شود، اما برای ارائهٔ یک پیشنهاد به ایران باید مسائل متعدد حقوقی، بازرگانی و فنی آن پشت‌سر گذاشته شود. حتی در صورت دستیابی به یک توافق و تصویب آن، ایران در مرتبهٔ اول سود چندانی به‌دست نمی‌آورد؛ مگر آنکه در معاملات نفتی آینده پیشرفتهایی در این زمینه حاصل شود.

۲۳. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که ایران در طول سال ۱۹۵۴ در تأمین هزینه‌های بودجهٔ خود با مشکلاتی روبه‌رو شود. پس از هزینه‌شدن وام اضطراری دریافتی آمریکا، دولت ایران مجبور خواهد بود یا کمک مالی خارجی بیشتری درخواست کند یا به ناگزیر مانند مصدق به دنبال جلب موافقت مجلس برای تأمین کسری بودجه از طریق غیرقانونی، برود. مجلس چنین اجازه‌ای را، البته با بی‌میلی زیاد در صورتی که هیچ امیدی برای دریافت کمک خارجی به صورت مقطعی نباشد، به دولت خواهد داد. به علاوه، این کار در بلندمدت منجر به تضعیف روزافزون ثبات مالی ایران خواهد شد. کار صادرات کالا دایماً برای واردات کالاهای ضروری ادامه خواهد یافت و به استثنای کاهش محصولات کشاورزی، دیگر فعالیتهای عمومی اقتصادی تقریباً در سطح کنونی آن ادامه خواهند یافت. در صورت دستیابی به یک توافق نفتی، به‌نظر نمی‌رسد که مبادلهٔ پایاپای با شوروی به اندازه قابل‌توجهی برسد، با این حال در نبود چنین توافقی یا در صورت ادامه‌نیافتن اعطای کمکهای مالی خارجی، ایران اجباراً، بیش از پیش، برای تأمین اقلام ضروری خود به مبادلهٔ پایاپای با شوروی وابسته خواهد بود.

سیاسی

۲۴. گرچه اکنون زاهدی با هیچ چالش خاصی روبه‌رو نیست، اما بخت دولت او برای بقا در سال ۱۹۵۴ چندان مساعد نیست. کشمکشهای اساسی میان گروههای سنتی حاکم بر کشور، که خواهان به‌دست‌آوردن دوبارهٔ امتیازات قبل از دورهٔ مصدق هستند و طبقات

متوسط و پایین شهری، که خواهان اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و مشارکت بیشتر در دولت هستند، ادامه خواهد یافت. این کشمکشها در هر زمان، خصوصاً در زمان انتخابات پیشنهادی یا مواردی چون تمایلات مصدقی یا مناقشات نفتی، به معرض ظهور عمومی می‌رسند.

۲۵. مصدق همچنان به عنوان مشکلی برای رژیم باقی می‌ماند و تا زمانی که او زنده بماند، یک رهبر بالقوه برای مخالفین تندروی رژیم خواهد بود. از سوی دیگر، اگر مصدق در آیندهٔ نزدیک اعدام شود، آشوبهای ناشی از آن جدی، اما در عین‌حال قابل سرکوبی، خواهند بود.

۲۶. لزوم تشکیل دوبارهٔ مجلس مشکلی جدی برای دولت زاهدی مطرح می‌کند. دولت جدید جداً متعهد به بازگشت به یک حکومت پارلمانی است و به نظر می‌رسد از رویه‌روشدن با عواقب تعویق ارادی انتخابات به‌شدت گریزان است. به‌نظر می‌رسد انتخابات در طی همین سال برگزار شود. با این حال بی‌ثباتی سیاسی احتمالاً به خاطر مبارزات انتخاباتی و طبیعت انتخابات مجلس افزایش می‌یابد. زمانی‌که مبارزات انتخاباتی آغاز می‌شود، گروههای سیاسی که اکنون در نهان برای به‌دست آوردن کرسی در مجلس با هم مبارزه می‌کنند، آشکارا به این کار خواهند پرداخت و این امر خطر تحریک دوبارهٔ هیجانات مردم و بروز آشوب عمومی را در پی دارد.

۲۷. مجلس جدید، تقریباً به‌طور قطع، یک بدنهٔ ناهمگن خواهد بود که شامل نمایندگان گروههای سنتی حاکم؛ رهبران قبایل؛ حامیان سابق مصدق، و ملی‌گرایان تندرو مانند آیت‌الله کاشانی و مظفر بقایی می‌شود. بسیاری از اعضا علاقهٔ چندانی به ثبات دولت ندارند یا با برنامهٔ اصلاحات دولت همراهی نخواهند داشت. دیگران هم زاهدی را مظنون به ارتباط نزدیک با گروههای سنتی حاکم می‌دانند و با حل مناقشات نفتی و نزدیکی دوباره با انگلستان مخالفت خواهند کرد. از این گروههای متفرق، که نمایندهٔ چند دسته منافع متعارض هستند، زاهدی باید برای قانونگذاری پولی و مالی اکثریتی ایجادکند و از میان علاقه‌مندان به یک توافق نفتی، زمینه را برای حل این مشکل فراهم کند.

۲۸. زاهدی فقط تا زمانی می‌تواند بر این مشکلات چیره شود که از سوی شاه، که یک بار دیگر در سیاست ایران به یک عامل کلیدی تبدیل شده است، به‌طور جدی حمایت شود. شاه آشکارا احساس می‌کند که حفظ قدرت در گرو برخورداری از محبوبیت زیاد در میان مردم است و به‌نظر می‌رسد که این حمایت را از زاهدی انجام دهد. با این حال شواهدی در دست است که او هنوز چندان تمایلی برای حمایت جدی از هیچ نخست‌وزیری ندارد، و در عین حال قصد ندارد خود نقش یک دیکتاتور را بپذیرد. حسادت پنهان او به زاهدی، کوششهای پنهانی او برای انتصاب درباریان به سمتهای کلیدی و دور زدن زاهدی برای اِعمال فرماندهی بر نیروهای نظامی ممکن است ناگهان منجر به وضعیتی شود که زاهدی کاملاً بی‌اثر شود. در پی مخالفت جدی با پیشرفتهای زاهدی در مجلس، شاه احتمالاً به‌زودی خود را از شر زاهدی خلاص می‌کند و یک کابینهٔ جدید را به‌کار خواهد گمارد. در نتیجه کشور دوباره به بی‌ثباتی دوران پیش از مصدق بازمی‌گردد و دولت دچار یک حالت بی‌اثری مزمن و شدید خواهد شد.

۲۹. شاه احتمالاً در جایگزینی دولت زاهدی با یک دولت تقریباً میانه‌روی دیگر، موفق خواهد شد. با این حال، در صورت کاهش مداوم کمکهای خارجی یا دست نیافتن به یک توافق نفتی یا لااقل پیش‌بینی یک آیندهٔ روشن برای آن، دولتهای میانه‌رو با مخالفت عمومی بیشتری مواجه خواهند بود. در این صورت شاه با آلترناتیوهایی روبه‌رو خواهد بود که توسط ابزارهای رو به افزایش خودکامگی حکومت کند یا اینکه امتیازات بیشتری به عناصر تندرو اعطا کند. در صورتی که کمکهای مالی آمریکا ادامه نیابند، با پایان این کمکها در بهار ۱۹۵۴، یا در صورتی که در آن زمان افکار عمومی مردم ایران به دیگر مسائلی مانند انتخابات مجلس یا یک توافق نفتی باشد، احتمال بروز یک بحران وجود دارد. شاه و دولتی که از حمایت او برخوردار باشد، احتمالاً از این بحران جان به‌در خواهند برد، گرچه ممکن است عناصر مهمی از طرفداران خود را از دست بدهند.

۳۰. حزب توده احتمالاً در این دوره نمی‌تواند قدرت را به دست بگیرد، حتی اگر با گروههای تندرو دیگر ائتلاف کند. با این حال، این حزب می‌تواند در کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت مؤثر باشد. همچنین این حزب توانایی انجام اعمال خرابکارانه و تروریستی خود را حفظ خواهد کرد. قدرت احساسات شاه‌دوستی و ضدتوده‌ای در میان نیروهای نظامی، که در حال حاضر عامل اصلی سرکوب و بازدارندگی در برابر حزب

توده محسوب می‌شود، در صورت افزایش حمایت مردمی از حزب توده تضعیف خواهد شد.

امور خارجی

۳۱. امید به دریافت مداوم و فزایندهٔ کمکهای مالی آمریکا، هم در حالت تداوم سبک درآمدهای نفتی و هم در صورت قطع آن، ادامهٔ همکاری شاه و دولت او با آمریکا را قطعی می‌کند. کاهش شدید کمک آمریکا به ایران نه‌تنها از حرف‌شنوی ایران نسبت به آمریکا و نفوذ آمریکا در ایران خواهد کاست، بلکه به شدت اعتماد مردم به توانایی دولت برای بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی و تأمین امنیت داخلی را سست خواهد کرد. همچنین فشار، خصوصاً از طرف شاه، برای دریافت کمکهای نظامی بیشتر از آمریکا افزایش خواهد یافت. با این حال، حتی در صورتی که آمریکا با پیشنهاد قابل‌توجهی برای ارائهٔ کمکهای نظامی، ایران را اغوا کند، شاه با پیوستن به یک موافقتنامهٔ رسمی برای همکاری با آمریکا و دفاع از خاورمیانه موافقت نخواهد کرد؛ زیرا چنین تعهدی با مخالفت بسیاری از مردم روبه‌رو خواهد شد؛ مجلس آن را تصویب نمی‌کند، و احتمالاً شوروی را تحریک می‌کند که به قرارداد سال ۱۹۲۱ متوسل شود.

۳۲. روابط ایران با انگلستان تا حد بسیاری به پیشرفت در حل مناقشات نفتی بستگی دارد. حل مناقشه تقریباً به‌طور قطع به احیای تدریجی نفوذ سیاسی و بازرگانی انگلستان منجر خواهد شد.

۳۳. در سال ۱۹۵۴ ایران تلاش خواهد کرد روابط دوستانه‌ای با شوروی برقرار کند و مسائل مورد بحث را به نحوی حل کند. با این حال به‌نظر می‌رسد که در برابر هرگونه کوشش شوروی برای اِعمال نظر در امور داخلی ایران مقاومت کند.

۹. شرایط و گرایشهای مؤثر بر امنیت ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه در سال ۱۹۵۳

متن حاضر عنوان گزارشی از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) است که مبین اهداف سیاست منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه بوده و اخیراً در آرشیو دیجیتایز آن سازمان قرار گرفته است.

اظهارنظر [سازمان] اطلاعات ملی

۱۵ ژانویه ۱۹۵۳

سازمانهای عضو کمیتهٔ مشاورهٔ اطلاعات زیر با سازمان مرکزی اطلاعات در تهیهٔ این اظهارنظر مشارکت داشتند: سازمانهای اطلاعاتی وزارتخانه‌های دولت، ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ستاد مشترک.

همهٔ اعضای کمیتهٔ مشاورهٔ اطلاعات درتاریخ ۴ ژانویهٔ ۱۹۵۳ با این اظهارنظر موافق بودند.

مسئله: شناخت نیروها و گرایشهای اصلی موجود در منطقه، ارزیابی منشأ، قوت نسبی و توسعهٔ احتمالی، برآورد اثراتشان بر مواضع ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در غیاب جنگ عمومی و فراگیر.

نتایج

۱. غرب، علاوه بر هدف «حمایت از ثبات» در خاورمیانه، نگرانی عمده و اساسی دیگری نیز داشت و آن امنیت منابع نفتی گسترده و موضع استراتژیک ناحیه بود. انکار این منافع از جانب غرب، منجر به شکست آن در جنگ با بلوک شوروی ـ حتی اگر این ناحیه مستقیماً تحت کنترل کمونیست‌ها نباشد ـ خواهد شد.

۲. با افزایش نارضایتی میان تقریباً همهٔ گروههای اجتماعی، الگوهای حاکمیت در حال تضعیف‌شدن است. این نارضایتی ناشی از تقاضاهایی برای حذف نفوذ خارجی و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی است.

۳. حصول ثبات، با برخورد با مشکلاتی همچون بی‌اثر بودن نهادهای سیاسی و حکومتی خاورمیانه، توسعهٔ ناکافی در زمینهٔ منابع اقتصادی، خصومت اسرائیلی ـ عربی و رقابتهای میان‌عربی، به مانع برخورد کرده است.

۴. اتحاد جماهیر شوروی به تشویق بی‌نظمی و ضدیت با غرب‌گرایی، و به جستجوی فرصتهای اساسی برای ایجاد اصطکاک و برخورد میان کشورهای منطقه، بین آنها و غرب، و بین قدرتهای غربی ادامه خواهد داد. حاکمان اتحاد جماهیر شوروی ممکن است گمان کنند که این منطقه را می‌توان بدون نظارت مستقیم کمونیست‌ها و بدون اجبار نابهنگام (کشور) اتحاد جماهیر شوروی در پذیرفتن مسئولیت کامل حمایت از رژیمهای کمونیستی در این ناحیه، به‌طور مؤثری دور از نظر غرب نگه داشت.

۵. احزاب محلی کمونیست، احتمالاً به استثنای ایران، تمایل ندارند تا به توانشان در

جهت کسب و حفظ دولتهای خاورمیانه برای چند سال آینده بیفزایند. به هر ترتیب نفوذ کمونیستی احتمالاً افزایش خواهد یافت و خطر اساسی این خواهد بود که بدون کنترلِ رسمی، کمونیست‌ها نفوذ فزاینده‌ای را بر دولتهای غیرکمونیست به اجرا درخواهند آورد.

۶. به استثنای ایران، دیگر کشورهای خاورمیانه تهدید عاجلی از جانب اتحاد جماهیرشوروی مشاهده نمی‌کنند. آنها احساس می‌کنند که پذیرش حمایت غربی منجر به سیطرهٔ غربی خواهد شد. خصوصاً پذیرش نفوذ ایالات متحد آمریکا، با این اتهام از سوی اعراب که ایالات متحد آمریکا با همکاری قدرتهای استعماری سابق ـ انگلستان و فرانسه ـ مسئول بقای دولت اسرائیل است، به‌طور جدی با مانع مواجه شده است.

۷. اگرچه ما به این باور نداریم که فروپاشی حاکمیت، مگر احتمالاً در ایران، نزدیک باشد، اوضاع کلی [منطقه] در رابطه با ثبات رو به وخامت است.

۸. با توجه به شرایط فوق‌الذکر، شاید دولتها، به‌طور فزاینده‌ای به نیروهای مسلحشان برای حفظ قدرت اتکا کنند. اگرچه این رژیمهای حاکم به موفقیت خود در سدکردن جریان بی‌نظمی امیدوارند، اما باید به یاد داشت که این رژیمها در محاصرهٔ مشکلات داخلی فراوانی می‌باشند. آنها همچنین باید راه‌حلی برای مشکل «ایجاد روابط با قدرتهای غربی»ای بیابند که مورد قبول تمایلات ناسیونالیستی داخلی باشند، و این به آنها اجازه خواهد داد تا از راهنماییها و کمکهای اقتصادی و نظامی غرب بهره‌مند شوند.

مبحث

مقدمه

۹. غرب، علاوه بر هدف «حمایت از ثبات» در خاورمیانه، نگرانی عمده و اساسی دیگری نیز داشت و آن امنیت منابع نفتی گسترده و موضع استراتژیک ناحیه بود. انکار این منافع از جانب غرب، منجر به شکست آن در جنگ با بلوک شوروی ـ حتی اگر این ناحیه مستقیماً تحت کنترل کمونیست‌ها نباشد ـ خواهد شد.

۱۰. کشورهای خاورمیانه توان کافی ندارند تا در جهان مدرن بر روی پای خود

بایستند، یا به عبارتی قابلیت و ظرفیت آن را ندارند تا از عهدهٔ مشکلات داخلی خودشان بربیایند. در سالهای گذشته، حضور قدرتهای فرانسوی و انگلیسی در این ناحیه به ثبات کمک می‌کرد، اگرچه یکی از نکات قابل‌توجه برای اوج‌گیری مخالفت ناسیونالیستی بود. دولتهای ناتوان و منابعی که توسعهٔ کافی نیافته بود، حمایت خارجی را برای ثبات خاورمیانه ضروری می‌نمود. اما این کشورها که در آرزوی استقلال بودند از اینکه پذیرش حمایت غربی منجر به سیطرهٔ غربی گردد، هراس داشتند. اما مسئله این است که آیا رابطهٔ جدیدی را می‌توان بین کشورهای خاورمیانه و غرب ایجاد کرد تا از طرفی توهمات خاورمیانه در قبال غرب را تسکین دهد و از طرف دیگر اجازه دهد تا همکاریها و حمایتهای غربی‌ای که کشورهای خاورمیانه را قادر می‌کند تا شرایط داخلی را عموماً برای خودشان و همچنین برای منافع غربی مطلوب نگه دارند، برقرار شوند.

نیروهای اساسی

۱۱. الگوهای حاکمیت در سراسر خاورمیانه با افزایش نارضایتی در میان تقریباً تمام گروههای اجتماعی در حال تضعیف‌شدن است. طبقات سنتی حاکم ـ مالکان، رهبران قبیله‌ای و بازرگانان ثروتمند ـ در عین حال که برای حفظ موقعیتهای خدادادیشان در حال جنگ هستند، نشان داده‌اند که توانایی یا تمایل کمی به حل و فصل مشکلات فزایندهٔ اقتصادی و اجتماعی خود دارند. عناصر تحصیل‌کرده و در حال تحصیل در این شهرها ـ دانش‌آموزان، کارگران دولتی، شاغلین کوچک ـ به سرعت رشد کرده‌اند، اما تمایلاتشان برای کسب موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی بهتر، عقیم مانده است. این عناصر توسط آشوب‌طلبانی که برنامه‌های اغلب متفاوت و بحران‌زایی را ارائه می‌دهند، از جمله: اصول‌گرایان مذهبی‌ای که سخن از بازگشت به اعمال اسلامی واقعی می‌زنند؛ اصلاح‌طلبان سکولار که به برنامه‌هایی از قبیل اصلاحات ارضی، حذف فساد و گسترش حکومت دموکراتیک وفادارند؛ طرفداران حکومت اقتدارگرا به همراه خطوط فاشیستی؛ و در آخر کمونیست‌ها، برانگیخته می‌شوند.

کارگران صنعتی شهری هنوز پرشمار و یا دارای ساختار مناسب نیستند، و روستاییان بسیاری (وسیعی) عموماً هنوز از لحاظ سیاسی غیرفعال هستند. اما، هر دو گروه نسبت به آشوب سیاسی در حال حساستر شدن هستند.

۱۲. هر کشور در یک مرحلهٔ متفاوت از تغییرات اجتماعی و توسعهٔ سیاسی قرار

دارد. در عربستان سعودی و یمن، جایی که هیچ حزب سیاسی‌ای وجود ندارد، دیکتاتوریهای قبیله‌ای حکمرانی کامل و محکمی دارند. در اردن، فعالیت حزبی در خارج از دربار و رهبری قبیله‌ای در حال شکل‌گیری است و با عناصر تحصیل‌کرده از اردن غربی در حال برانگیختن می‌باشد. در عراق گارد قدیمی هنوز تحت کنترل است، اما وفاداران و طرفداران تغییر در حال قوت‌گرفتن می‌باشند. در مصر و سوریه، اگرچه اصلاح‌طلبان مهار شده‌اند، اما حصول ثبات سیاسی و اجتماعی به هیچ‌وجه تضمین‌شده نیست. در ایران، اصرار جبههٔ ملی به تعقیب سیاست ضدانگلیسی، بدون توجه به اثر آن بر اقتصاد ملتش، ممکن است منجر به فروپاشی بیشتر سیاسی و اقتصادی گردد که از آن فقط کمونیست‌ها سود می‌برند.

۱۳. در سراسر این ناحیه، بیشتر طرفداران تغییر، دیدگاه احساسی و منفی مشابهی دارند. یک تمایل عمومی برای ریشه‌کن کردن قدرتها وجود دارد که خالی از هرگونه دوراندیشی نسبت به عواقب این اقدام است. دو نیروی عمده‌ای که موجب برانگیختن طرفداران تغییر می‌شوند عبارتند از:

الف: میل به حذف نفوذ خارجی. دولتهای خاورمیانه و مردمانشان اصولاً نسبت به انگیزه‌ها و تمایلات غربی‌ها نسبت به ناسیونالیسم یا بی‌طرفی فزاینده، مشکوک هستند.

ب: تقاضای رو به افزایش برای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. بخش کوچکی از این اصلاحات به شکل برنامه‌های مثبت ظاهر شده‌اند.

موانع ثبات

۱۴. حصول ثبات با شماری از مشکلاتی که به صورت ساده و سریع قابل‌حل نیستند به مانع برمی‌خورد. این [مشکلات] شامل ناتوانی نهادهای دولتی، مشکلات و مسائل اقتصادی جدی، و رقابت میان کشورهای ناحیه است.

۱۵. وجود نهادهای سیاسی و دستگاه دولتی در وضعیت کنونی کافی نیست. اشکال سیاسی و حقوقی بسیاری از روی نمونه‌های غربی کپی‌برداری شده‌اند، اما با نیازهای خاورمیانه سازش و تطابق ندارند. به علاوه، کمبود پرسنل تعلیم‌دیده وجود دارد و سابقهٔ مسئولیت‌پذیری و تمامیت[طلبی] در دولت نیز کم است (این کمبود احساس می‌شود). دولتها بیشتر به علت روبه‌رو بودن با این واقعیتها که طبقهٔ مسلط در گذشته، در مقابل

تغییر، مقاوم و انعطاف‌ناپذیر بود و اینکه طرفداران تغییر مداوماً برنامه‌هایی را ارائه می‌دادند که قادر به اجرای عملی و سریع آن نبودند، عقیم ماندند. هر تلاش دولتی برای اجرای برنامه‌های اصلاحی، با مقاومت شدیدی از جانب صاحبان منافع خاص مواجه می‌شود.

۱۶. تمایل فزاینده برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی، به مشکلاتی که دولتهای خاورمیانه با آن مواجه‌اند افزوده است. این ناحیه بجز نفت، منابع اقتصادی کمی دارد. مصر، اردن و لبنان به نسبت زمین قابل کشت و منابع شناخته‌شده‌شان، دارای جمعیت زیادی می‌باشند. اگرچه سوریه، عراق و ایران زمینهای بسیاری دارند که می‌توان آنها را زیر کشت برد، اما توسعهٔ این امکان نیاز به سالها وقت و سرمایه‌گذاریهای گسترده دارد. تأثیر دولت در توسعهٔ منابع این ناحیه، به وسیلهٔ روندهای اقتصادی ناکارا، پرسنل (نیروی کار) تعلیم‌ندیده و مقاومت در برابر [استفاده از] روشهای نوین عقیم مانده است.

۱۷. اسرائیل و مسئلهٔ مهاجران عرب مربوطه، مانع مهمی در ثبات خاورمیانه‌اند. خصومت عربی در قبال این کشور جدید و ترس از تمایلات اسرائیل، بر مشکلات کشورهای عربی در غلبه بر مشکلات و مسائل شدید داخلی افزوده است. این مسئله موجب تحمیل‌شدن بودجه‌های سنگین نظامی بر ایشان شده است و مانع از توسعهٔ اقتصاد ناحیهٔ وسیع[1] گشته است. اگرچه سوریه جبههٔ مستحکم عربی را بر ضد اسکان دوبارهٔ مهاجران عربی (کلاً ۸۰۰,۰۰۰ نفر) با امضای توافقنامه‌ای با سازمان ملل متحد به منظور پذیرش ۸۰۰,۰۰۰ مهاجر در سوریه، شکست، اما حل و فصل نهایی این مسئله خیلی دور و بعید به نظر می‌رسد. هیچ پیشرفتی در جهت حل دیگر مسائل عربی - اسرائیلی ایجاد نشده است. کشورهای عربی از تلاش اسرائیل برای غصب سرزمینهای بیشتر که زیر فشار جمعیت زیاد و فقدان منابع اقتصادی، به‌ویژه آب، جریان دارد، هراس دارند. در مقابل، اسرائیل از رشد توان عرب‌ها برای شرکت در یک جنگ انتقام‌جویانه می‌ترسد.

۱۸. ثبات این منطقه همچنین با رقابتهای میان کشورهای عربی تضعیف شده است.

---

1. An enpanded area economy.

کشورهای عربی دارای میراث مذهبی و فرهنگی مشترکی هستند که بعضی از رهبران سیاسی و مذهبی امیدوار بودند با استفاده از آن پایه‌هایی برای همکاری و یگانگی (اتحاد) ناحیه ایجاد کنند. اهمیت سیاسی و روان‌شناختی این میراث مشترک، در گذشتهٔ نه چندان دور با جنگهای پیاپی کوچک، سیاستهای ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه، تفاوتهای مذهبی و تفاوتهایی در منافع اقتصادی، تحت‌الشعاع واقع شده است. اینها موجب شد تا عدم یکپارچگی از ویژگیهای خاورمیانه شود و با تلاشهایی که در جهت حل مشکلات مشترک صورت می‌گیرد، در تضاد قرار بگیرد. رهبری مؤثر برای این ناحیه، به عنوان یک کلیت، در آیندهٔ نزدیک عملی نیست. مصر که به عنوان کشوری در نظر گرفته می‌شود که مایل است تا چنین رهبری‌ای داشته باشد، بر جامعهٔ عربی سلطه دارد، اما در دستیابی به اقدامی هماهنگ، موفقیت کمی به دست آورده است. تلاشهای ترکیه، پاکستان و دیگر کشورها برای ارتقای اتحاد و یکپارچگی در این منطقه، دستاورد اندکی به بار آورده است.

موانع نفوذ ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه

۱۹. همکاری ایالات متحد آمریکا با اسرائیل، روابط عرب‌ها و ایالات متحد آمریکا را تهدید می‌کند و مانع اصلی پذیرش نفوذ ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه می‌باشد. جهان عرب بر این باور است که ایالات متحد آمریکا در ابتدا مسئول ایجاد کشور اسرائیل می‌باشد، و این کار را به یک اقدام امپریالیستی ضدعربی و گستاخانه تفسیر می‌کند. به علاوه، اعراب زیادی بر این باور هستند که ورود جانبدارانهٔ ایالات متحد آمریکا به مناقشهٔ عربی ـ اسرائیلی با شکست ایالات متحد آمریکا در تأکید بیشتر و قویتر بر اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد، در خصوص مهاجران عربی؛ تحدید حدود مرزهای اسرائیل؛ بین‌المللی‌کردن اورشلیم (بیت‌المقدس)، بیشتر اثبات شده است. ایالات متحد آمریکا با وضع دشواری مواجه است، و آن اینکه اسرائیل نمی‌تواند بدون کمک خارجی زندگی کند و کمک ایالات متحد آمریکا به اسرائیل، نارضایتی عرب‌ها را برضد ایالات متحد آمریکا عمیق‌تر می‌کند.

۲۰. اتحاد ایالات متحد آمریکا با فرانسه و انگلستان ـ مهمترین قدرتهای استعماری سابق در این ناحیه ـ نیز بی‌اعتمادی عرب‌ها را برمی‌انگیزد. تقاضاهای موجود در آفریقای شمالی برای استقلال بیشتر از فرانسه، شدیداً در خاورمیانه حمایت می‌شوند.

بیشتر کشورهای خاورمیانه تقریباً به‌طور قطع مصمم هستند تا اگر نتوانند نفوذ و امتیاز خاص انگلیسی را به‌طور کلی از بین ببرند، آن را تضعیف کنند. به عبارت دیگر، انگلستان، به دلایل اعتبار و شهرت خود و همچنین امنیت نظامی و اقتصادی، احساس می‌کند که هنوز قادر به ترک مواضع اقتصادی و نظامی اساسی خود نیست. کوششهای ایالات متحد آمریکا برای گردهم آوردن این دو گروه، خطرات زیر را به همراه دارد:

الف. تشویق هریک از طرفین به داشتن انگیزهٔ کمتر برای سازش به امید حمایت نهایی ایالات متحد آمریکا.

ب. متهم‌شدن به طرفداری از هر دو طرف.

سرانجام عقب‌نشینی انگلستان از مواضع خود خلاء نظامی‌ای را به جا خواهد گذاشت که ایالات متحد آمریکا در پرکردن آن با مشکل روبه‌رو خواهد شد و این به ناامنی بیشتر [در منطقه] منجر شده و موجب ایجاد فرصتهای بیشتر برای بهره‌جویی کمونیسم محلی یا اتحاد جماهیر شوروی می‌شود.

۲۱. نفوذ ایالات متحدهٔ آمریکا همچنین به سبب این حقیقت که عرب‌ها به‌طور آنی و ضرب‌الاجل، تهدیدی را از جانب اتحاد جماهیر شوروی احساس نمی‌کنند و یا تشخیص نمی‌دهند که در جنگ غرب ـ شرق دارای سهمی شخصی و فوری هستند، ناتوان (عقیم) مانده است. آنها بیشتر نگران تجاوز اسرائیل هستند و خیال می‌کنند که منافع عربی در دفاع از این ناحیه، صرفاً پوششی برای تقویت نفوذ غرب به بهای [از دست دادن] استقلالشان می‌باشد.

توانائیها و تمایلات اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه

۲۲. تا به حال، اتحاد جماهیر شوروی فعالیت سیاسی نسبتاً آشکار و کم‌دامنه‌ای در خاورمیانه داشته است. حاکمان شوروی، شاید، فکر می‌کنند که نفوذ غرب در حال کاهش است و اینکه وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی ادامه خواهد داشت و اوضاع عمومی، مداوماً، برای گسترش نفوذ کمونیست‌ها، مطلوب خواهد بود. حاکمان شوروی ممکن است اینگونه نتیجه‌گیری کنند که این مسئله می‌تواند به‌طور مؤثری از جانب غرب انکار شود، بدون اینکه منطقه به‌طور مستقیم به‌دست کمونیست‌ها درآید و اتحاد جماهیر شوروی مجبور شود تا به‌طور نارس و خام، تمام مسئولیت حمایت از رژیمهای کمونیستی در منطقه را بپذیرد. اتحاد جماهیر شوروی به تشویق تندروهای مختلف،

مخصوصاً تندروهای ضدعرب و ناسیونالیست و بهره‌برداری از فرصتها برای آزردن و خدشه وارد کردن به روابط قدرتهای غربی با همدیگر و با کشورهای ناحیه ادامه خواهد داد. شرایط موجود در خاورمیانه، مخصوصاً مناقشهٔ اعراب ـ اسرائیل، فرصتهای بسیاری به اتحاد جماهیر شوروی می‌دهد تا به اینگونه فعالیتهایش بیفزاید و در [کسب] حسن‌نیت نزد عرب‌ها پیروز شود.

۲۳. اگرچه احزاب کمونیستی‌ای که از مسکو دستور می‌گیرند، کم‌شمار و غیرقانونی می‌باشند و در حال حاضر بجز در ایران، عامل سیاسی مهم در خاورمیانه، وجود ندارد، اما کمونیسم [از آنها] حمایت می‌کند و از ناآرامی موجود در منطقه سود می‌برد. برنامهٔ کمونیست‌ها، حل و فصلی را برای آنها مهیا کرد که مورد توجه گروههای ناراضی، مخصوصاً طبقه (قشر) تحصیل‌کرده بود. کمونیست‌ها می‌توانند از خصومت گسترده برضد قدرتهای غربی و طبقات حاکم استفاده کنند، بدون اینکه صریحاً اهداف و انگیزه‌های امپریالیستی شوروی ظاهر گردد. آشوبهای کمونیستی میان کارگران و دهقانان در حال افزایش می‌باشد و به‌نظر می‌رسد نفوذ تمایلات کمونیستی همزمان با اینکه این گروهها اصرار بیشتری بر سر افزایش سهم خود دارند، افزایش یابد. خطرات اساسی‌ای که از سوی کمونیست‌ها وجود دارد عبارتند از:

الف. آنها در بخش خدمات نظامی و دولتی تا جایی نفوذ خواهند کرد که امکان مداخله در اعمال حاکمیت را بیابند.

ب. پیشروی به سمت اصلاحات و پیشرفت اقتصادی تا جایی کاهش می‌یابد که گروههای تندرو روحیهٔ خود را از دست داده و به کمونیسم روی بیاورند.

ج. گروههای غیرکمونیستی، مخصوصاً عناصر اصلاح‌طلب و ناسیونالیست، منشعب شده و تحت نفوذ کمونیسم درمی‌آیند یا اینکه خواهان همکاری با کمونیست‌ها می‌شوند تا جایی که احزاب کمونیست کوچک و منظم خواهند توانست نفوذ مؤثری را بر دولتهای ناحیه، حتی بدون کنترل رسمی آنها، داشته باشند.

توسعه‌های احتمالی

توسعهٔ سیاسی در کشورهای عربی

۲۴. ما بر این باور نیستیم که سقوط حاکمیت در میان کشورهای عربی خطری فوری باشد. نیروهای امنیتی این رژیمها، اگر رهبری مؤثری دارا باشند، قادر به حفظ نظم

داخلی هستند. هیچ‌یک از احزاب کمونیستی به‌نظر نمی‌رسد که در چند سال آینده به توان خود، به منظور به دست گرفتن دولت با ابزار صلح‌آمیز یا با زور، بیفزایند. با وجود این، اخیراً ثبات اوضاع کلی رو به وخامت می‌باشد.

۲۵. شاید دولتها، در این اوضاع و احوال، شدیداً به نیروهای نظامی خود برای حفظ قدرت وابسته باشند. رژیمهای اصلاح‌طلب نظامی در مصر و سوریه بر سر قدرت می‌باشند، و رژیمهای دیگری از این نوع نیز ممکن است ظاهر شوند. اگرچه چنین رژیمهای توتالیتری امید به ممانعت از تغییر به سمت بی‌نظمی دارند، اما به دلیل فقدان تجربه در برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی، عقیم خواهند ماند؛ مسائلی از قبیل:

الف. مشکلات اجرای اصلاحات، به نحوی که سودهای سریع و ملموسی را برای مردم ایجاد کنند.

ب. مخالفت از جانب منابع مقررهٔ اصول‌گرایان ناسیونالیست تند، کمونیست و احتمالاً مذهبی.

اگر آنها پیروز شوند، چنین رژیمهایی بایستی برای مردم جنبه‌هایی از مشارکت مهیا سازند. آنها همچنین باید راه‌حلی برای مسئلهٔ ایجاد روابط با قدرتهای غربی پیدا کنند که با تمایلات ناسیونالیستی داخل همخوانی داشته باشد و در عین حال به آنها اجازه دهد تا از مشاوره و کمکهای نظامی و اقتصادی استفاده کنند.

توسعهٔ سیاسی در ایران

۲۶. در ایران مسائل حادتری نسبت به دیگر کشورهای ناحیه وجود دارد که تا حدودی به خاطر نزدیکی اتحاد جماهیرشوروی و توان حزب توده و تا حدودی به خاطر خطر فروپاشی اجتماعی، سیاسی و مالی فوری (زودرس) آن است. هرچه تمایلات بادوامتر موجود در ایران، کنترل‌نشده باقی بماند، جلوگیری از فروپاشی حاکمیت دولت، مشکلتر خواهد بود، که حداقل موجب این خواهد شد که حزب توده، به تدریج قدرت را به دست گیرد. اگرچه چنین فروپاشی‌ای به‌نظر نمی‌رسد که در طول سال ۱۹۵۳ به وقوع بپیوندد، به هر حال وضعیت ایران تا آن حدی شامل عناصری از ثبات می‌شود که ممکن است در هر زمانی به دست آید. سپردن ایران به دست کمونیسم، ضربه‌ای به حیثیت غربی و ایالات متحد آمریکا خواهد بود و بر ضربه‌پذیری و شکنندگی بقیهٔ خاورمیانه و شبه‌جزیرهٔ هندوستان خواهد افزود.

توسعهٔ اقتصادی

۲۷. به نظر می‌رسد که مشکلات اساسی اقتصادی خاورمیانه در زمان معینی در آینده حل و فصل گردد. این احتمال وجود دارد که اقدام داخلی [بعضی کشورها] بتواند مشکل پایین‌بودن و افت استاندارد زندگی، عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و تجارت خارجی را حل کند. تجارت خارجی خاورمیانه، بجز تجارت خارجی ایران، اصولاً با کشورهای غربی خواهد بود. مهمترین پیشرفت اقتصادی قابل پیش‌بینی که به صدور نفت و به برنامهٔ کمکهای خارجی[1] وابسته خواهد بود.

۲۸. ضدیت با غربگرایی و ناسیونالیسم، تهدیدهایش را در قبال منافع نفتی غرب در خاورمیانه می‌افزاید، اما به نظر نمی‌رسد کشورهای عربی سعی داشته باشند تا صنایع نفتی خود را ملی کنند، مگر اینکه قانع شوند که ایران در نتیجهٔ ملی‌کردن نفت سود بیشتری نسبت به آنچه آنها با قراردادهای موجود به دست می‌آورند، کسب می‌کند. به هر حال، از کشورهای منطقه، خصوصاً از عراق، انتظار می‌رود که فشار بیشتری برای [کسب] سهمی بیشتر از درآمدهای نفتی برای غلبه بر موقعیت برتر کمپانیهای نفتی غربی، و برای مشارکت داخلی بیشتر در مدیریت اعمال کند. رد [این موضوع] از طرف کمپانیهای نفتی غربی برای ایجاد تغییرات و تعدیلاتی در رابطه با اینگونه فشارها، موجب تشدید خصومت عربی در قبال غرب خواهد شد و احتمالاً سرانجام منجر به ملی‌کردن بیشتر منافع نفتی در خاورمیانه خواهد شد.

۲۹. درآمدهای نفتی، منبع درآمدی مهم برای اقدامات دولت و به‌طور بالقوه، منبع سرمایه‌ای برای توسعهٔ اقتصادی در خاورمیانه می‌باشند. کمپانیهای نفتی خدمات آموزشی و تکنیکی مهمی را مهیا می‌کنند. اگرچه ترس ازدست‌دادن درآمدهای نفتی، به عنوان [عامل] بازدارنده‌ای در مقابل اتخاذ سیاستهای شدید ضدغربی عمل می‌کند، اما چنین منافع شخصی عاقلانه‌ای را نمی‌توان در فضای سیاسی احساسی موجود در خاورمیانه در نظر گرفت.

۳۰. همچنان که فشارها برای اصلاح اقتصادی و اجتماعی افزایش می‌یابند، دولتها

---

1. Foreigen Aid Programme.

بیشتر مجبور خواهند شد تا به منظور همکاری، به غرب روی بیاورند. ارائهٔ چنین همکاری‌ای ممکن است بر توسعهٔ منطقه مؤثر واقع شود و به مردمان خاورمیانه امید حل و فصل مسائل اقتصادی و سیاسی‌شان را بدهد، اما به هر حال، موانع قابل توجهی بر سر راه طرح حمایتی موفق[1] وجود دارد. نظارت غرب بر چنین کمکی، با توجه به حساسیت دولتهای منطقه نسبت به هرگونه نشانه از مداخلهٔ غربی در امور داخلی، عقیم خواهد ماند. شاید تقاضاها برای کمک و برای پروژه‌هایی که ملتهای منطقه آمادهٔ استفادهٔ مؤثر [از آنها] نیستند، زیاد باشد، اما امتناع ایالات متحد آمریکا از برآوردن چنین تقاضاهایی، یأس و ناامیدی‌ای ایجاد خواهد کرد که ممکن است احساس ضدآمریکایی را تشدید کند.

توسعهٔ نظامی

۳۱. نیروهای مسلح خاورمیانه، به‌طور انفرادی یا جمعی، قادر به دفاع مؤثر در مقابل حملهٔ یک قدرت بزرگ نیستند. در دسترس‌بودن و مفیدبودن نیروی انسانی برای ارتش و اهداف حمایتی نظامی، با تکنیکهای کشاورزی ناکارا، ناتواناییهای فیزیکی، میزان بالای بی‌سوادی، و فقدان آموزش مکانیکی و تکنیکی، تحدید شده است. هیچ یک از کشورهای خاورمیانه دارای منابع یا پایهٔ صنعتی مناسب برای حمایت از نیروهای نظامی مدرن نیستند و تقریباً تمام این کشورها، از قبل میزان زیاد و نامتناسبی از منابع خود را برای اهداف نظامی اختصاص داده‌اند.

۳۲. بر این اساس، دفاع از خاورمیانه در برابر تجاوز بلوک شوروی، سرانجام به بکارگیری نیروهای نظامی غربی بستگی دارد. در حال حاضر، نیروهای محلی حتی قادر به تجهیز نیرو و ابقای پایگاههای کافی برای استفادهٔ مؤثر و سریع توسط نیروهای غربی در موقع جنگ نیستند. تلاشهای به عمل آمده در جهت تقویت امکانات دفاعی خاورمیانه در برابر تجاوز با موانعی که قبلاً به آنها اشاره گردید، مواجه شدند. کشورهای خاورمیانه، بجز ایران، احساس تهدید فوری از جانب اتحاد جماهیر شوروی نمی‌کنند؛ آنها نگرانِ ازسرگیری سلطهٔ غربی هستند. از آنجاست که تقاضای روزافزونی، در قسمت بزرگی از منطقه، برای برچیده‌شدن پایگاههای نظامی غربی موجود و خروج

1. Successful aid programme.

حتی نیروهای نظامی غربی موجود، وجود دارد.

۳۳. به عبارت دیگر، ظهور رژیمهایی که عمدتاً به حمایت نیروهای نظامی داخلی وابسته‌اند، موجب تقاضاهایی برای دریافت همکاری غربی در زمینهٔ آموزش و تجهیز این نیروها می‌شود. اما در اینجا نیز این فرصت برای نفوذ غربی‌ها به خاطر خصومت عمیق عربی ـ اسرائیلی محدود می‌شود. هرگونه کمک به یکی از طرفین، نارضایتی را در اردوی طرف دیگر موجب خواهد شد.

۳۴. ممکن است تمایل به همکاری نظامی به اندازهٔ کافی قوی باشد تا کشورهای عربی را به پیوستن به قدرتهای غربی در [تشکیل] یک سازمان دفاعی منطقه‌ای تحریک کند؛ مخصوصاً اگر مصر، رهبری را برعهده گیرد. موفقیت چنین سازمانی بیشتر به این موضوع بستگی دارد که کشورهای خاورمیانه تا چه حد بتوانند قانع شوند که با قدرتهای غربی به‌طور برابر مشارکت می‌کنند. حتی در این صورت، به نظر نمی‌رسد که مشارکت در چنین سازمانی، سریعاً باعث شود تا کشورهای عربی استقرار بیشتر نیروهای غربی در این ناحیه، یا اختصاص دادن نیروهای خودشان به یک سازمان فرمان‌دهنده، را بپذیرند. به هر حال چنین سازمانی، مکانیسمی برای تناسب و همپایگی کمک و مشاورهٔ نظامی غربی به کشورهای خاورمیانه و برای اجرای بعضی از برنامه‌ریزیهای دفاعی مقدماتی مهیا می‌کند. همچنین ممکن است تأثیرات روان‌شناختی و سیاسی مفیدی به همراه داشته باشد و به غرب فرصتی بدهد تا شک و تردیدهای خاورمیانه نسبت به طرحهای «امپریالیست» غربی را تقلیل دهد. اینکه چنین سازمانی، در طول چند سال آینده، بتواند توان نظامی مفید و کافی خود را در جهت تهدید جدی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی توسعه دهد، از احتمال ضعیفی برخوردار است. به هر حال، حاکمان شوروی حساسیت خاصی نسبت به هرگونه تحرک نظامی غربی در ایران خواهند داشت.

۱۰. «اقدامهای احتمالی دولت ایالات متحد آمریکا در حمایت از دولت جانشین مصدق»، یادداشت، «کاملاً سری»، حدود مارس ۱۹۵۳.

با آنکه بیشتر اسناد آمریکایی مربوط به کودتای مشترک آمریکا ـ انگلستان هنوز محرمانه‌اند، اما اشارات پراکنده‌ای به حوادث و نقشه‌های مربوطه وجود دارد. این یادداشت وزارت امورخارجه صریحاً به نقش ایالات متحد آمریکا در سرنگونی مصدق اشاره نمی‌کند، اما ـ زمانی که مقامات آمریکایی و انگلیسی در حال مذاکره پیرامون انجام کودتا بودند ـ اقدامات علنی و محرمانهٔ واشنگتن، از جمله پنهان‌کردن کمکهای خارجی تا بیشترین حد امکان در حمایت از یک دولتِ جانشین را مورد بحث قرار می‌دهد.

کاملاً سری ـ اطلاعات امنیتی **مارس ۱۹۵۳**

یادداشت

اقدامهای احتمالی دولت ایالات متحد آمریکا در حمایت از دولت جانشین مصدق

فرضیه: کودتا علیه مصدق دولتی را به عنوان جانشین تثبیت کرده است که ما می‌خواهیم از آن حمایت کنیم.

مسئله: دولت ایالات متحد آمریکا برای حمایت از این دولت جانشین چه اقداماتی به عمل می‌آورد؟

الف. اقدامهای روانی

علنی

۱. برای هر جانشین غیرکمونیستی به جای مصدق واقعاً فاجعه‌آمیز خواهد بود اگر مردم ایران نخست‌وزیر جدید را «آلت دست بیگانه» بدانند. دولت ایالات متحد آمریکا باید اظهارنظر پیرامون تغییر دولت در ایران را به تکرار عدم تمایل سنتی آمریکا به مداخله در امور داخلی یک کشور آزاد و تمایل به همکاری با دولت حاکم محدود کند. دولت انگلستان نیز نباید به این نکته اشاره کند که این کشور به یافتن جانشینی برای مصدق فکر می‌کند که به منافع انگلستان خدمت کند یا اینکه انگلیسی‌ها در بر سر کار آوردن او دست داشته‌اند. طبیعتاً نباید از کناره گرفتن مصدق از صحنهٔ سیاست ابراز تأسف شود.

۲. دولت ایالات متحد آمریکا باید از بیان این مطلب که مسئلهٔ نفت در تغییر حکومت ایران، مؤثر بوده، پرهیز کند. این نکته نیز از اهمیت برخوردار است که نه دولت ایالات متحد آمریکا و نه انگلستان به خاطر انتظار رفتار منطقی‌تر از سوی ایران نسبت به حل مناقشهٔ نفت، علناً ابراز خرسندی کنند.

۳. برای اینکه نشان دهیم ایالات متحد آمریکا مخالف دولت جانشین نیست، باید رسماً اعلام کنیم که ما مانند همیشه مایلیم به هر کشور آزادی برای افزایش توان خود در برابر سلطهٔ کمونیسم کمک کنیم و با دولت کنونی ایران ـ در صورتی که ایرانی‌ها بخواهند ـ به همین منظور همکاری می‌کنیم.

۴. این نکته از اهمیت برخوردار است که مقامات سفارت ایالات متحد آمریکا در تماسهای ابتدایی با اعضای دولت ایران بیشترین احتیاط را به عمل آورند.

۵. سفر وزیر امور خارجه به تهران ـ چنانچه به خاورمیانه رفت ـ هنگامی که دولت جدید کاملاً تثبیت شده باشد، تأثیر مهمی خواهد داشت و او ممکن است با توجه به شرایط موجود در آن زمان این سفر را مورد بررسی قرار دهد.

محرمانه

۱. ضمن پنهان کردن کمکهای خارجی تا حد امکان، شاه و جانشین مصدق باید خیلی زود مطلع شوند که ایالات متحد آمریکا مایل است به هر شکل ممکن به موفقیت دولت جدید کمک کند.

۲. شاه و نخست‌وزیر جدید باید از طریق رابطهای خصوصی غیرآمریکایی مطلع شوند که ایالات متحد آمریکا و انگلستان معتقدند که مطرح کردن مسئله حل و فصل مسئلهٔ نفت پیش از تثبیت کامل، برای دولت جدید بسیار خطرناک است و این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد. البته اطمینان‌یافتن به طور غیررسمی از حل مناقشهٔ نفت با شرایط منطقی مطلوب است، اما برای یک دولت جدید فاجعه‌آمیز خواهد بود که فوراً و علناً مجبور شود به مناقشهٔ نفت ـ که منجر به بروز احساسات تعصب‌آمیز در ایران می‌شود ـ بپردازد.

۳. با توجه به اهمیت یک دستگاه تبلیغاتی در حمایت از دولت جدید و سرکوب مخالفان، ایالات متحد آمریکا ممکن است به طور مخفیانه به روزنامه‌های طرفدار دولت کمک مالی کند و می‌تواند برای بهره‌برداری مؤثر از رادیو تهران علناً تجهیزات رادیویی و مشاورهٔ فنی در اختیار دولت جدید قرار دهد.

ب. اقدامهای نظامی

علنی

۱. هرگونه افزایش بر سر و صدای کمک نظامی امریکا به دولت جدید، مخالفت مردم را نسبت به ایالات متحد آمریکا و دولت جدید برمی‌انگیزد؛ چرا که آنها بسیار نگران آن هستند که نکند کشورشان به یک پایگاه نظامی خارجی تبدیل شود. بنابراین هرگونه نمایش توان نظامی خارجی مانند دیدار نیروی دریایی خارجی یا پرواز هواپیماهای خارجی، برای استقرار دولت جدید مطلوب نخواهد بود.

۲. در تبادل‌نظر با دولت جدید، باید ترتیبات لازم برای پرداخت هزینه‌های هیأتهای مستشاران نظامی آمریکا ـ که در حال حاضر بار مالی آنها بر عهدهٔ دولت ایران است ـ به عمل آید.

محرمانه

۱. به طور محرمانه می‌توان دولت جدید را از تمایل ایالات متحد آمریکا به کمک نظامی به ایران تا هر اندازهٔ معقولی که تقاضا شود، مطمئن کرد.

۲. بسیار محتمل است که کودتا علیه دولت مصدق به اغتشاشات جدی در شهرها و احتمالاً آشوبهایی مانند جنگ داخلی در شهرستانها بینجامد؛ لذا دولت جدید احتمالاً با مشکل مقدماتی برقراری مجدد نظم روبه‌رو خواهد شد. چنانچه دولت ایالات متحد آمریکا مایل باشد، مخفیانه تجهیزاتی در اختیار نیروهای ایرانی قرار دهد، باید سلاحهای ضدشورش، سلاحهای سبک و پول در دسترس آنها قرار داده شود.

ج. اقدامهای اقتصادی

۱. حمایت مالی مهمترین و فوری‌ترین نیاز جانشین مصدق خواهد بود. در ابتدا کمک مالی خارجی باید بدون موافقتنامه یا تعهد علنی از سوی دولت جدید ایران، تا حد

امکان به صورت محرمانه صورت گیرد. در یک ماه اول عملیات مخفی این مشکل را حل می‌کند، به ویژه در پرداخت به نیروهای امنیتی که بالاترین رقم آن (بر اساس بودجهٔ سال گذشتهٔ ایران) ۵ میلیون دلار در ماه می‌باشد. کمک مالی بلاعوض را نباید با شرایط تعهد رسمی ایران یا قبول تعداد زیادی آمریکایی برای نظارت بر پرداختها به دولت تحمیل کرد.

پیوست I به تفصیل در مورد کسر بودجهٔ سالانهٔ ایران (۴۵ میلیون دلار، چنانچه شرکت ملی نفت ایران برای پرداخت هزینه‌های خود به مقدار کافی نفت بفروشد) توضیح می‌دهد. فرض اولیه در مورد این برآورد آن است که دولت جدید در موقعیتی نخواهد بود که بتواند به چاپ مخفیانهٔ اسکناس جدید توسط مصدق، ادامه دهد.

۲. پشتوانهٔ اسکناس در ایران یک مشکل سیاسی جدی است. مصدق رسماً این واقعیت را ـ که البته برای سفارت آشکار بود ـ که دولت او به طور غیرقانونی اقدام به چاپ ۱/۵ میلیارد ریال اسکناس کرده است، رد کرد. دولت جدید با افشای این واقعیت می‌تواند مصدق را به عنوان یک دروغگو و مجرم متهم کند. در ایران افزودن این شایعه که او و همکارانش از افزایش غیرقانونی و مخفیانه چاپ و اسکناس استفادهٔ شخصی کرده‌اند، کار دشواری نیست؛ هر چند این افشاگری ممکن است در محافل مالی ایران ایجاد ترس و هراس کند و دولت جدید را عملاً از ادامهٔ اقدامهای مالی تورم‌زای مصدق بازدارد.

پیشنهاد علنی دولت ایالات متحد آمریکا مبنی بر تأمین پشتوانهٔ اسکناسهایی که به طور غیرقانونی منتشر شده‌اند، تأثیر سیاسی، مالی و روانی مثبت و چشمگیری در ایران خواهد داشت (حدود ۳۰ میلیون دلار). شاید هیچ اقدام دیگری نتواند با این تأثیر و سرعت، حمایت ایالات متحد آمریکا از دولت جدید را نشان دهد. این کار، دست دولت جدید را برای تبلیغ علیه مصدق به عنوان فردی دروغگو، متقلب و دزد بازمی‌گذارد. این اقدام نیازی به پرداخت هیچ هزینه‌ای از سوی ایرانی‌ها و نظارت خارجی‌ها بر پرداخت هزینه‌ها ندارد. همچنین در فضای خاص حاکم بر ایران، این کار یک کمک خارجی مهم و مفید تلقی خواهد شد. در انجام این اقدام می‌توان به طور محرمانه به توافق رسید که طلای پیشنهادی دولت ایالات متحد آمریکا به عنوان پشتوانهٔ پول ایران در ایالات متحد آمریکا باقی بماند تا بعداً در زمان مناسب برای توسعهٔ اقتصادی ایران به کار گرفته شود؛ چرا که پشتوانهٔ پول ایران صددرصد ضرورتاً مالی نیست.

۳. واگذاری مازاد اموال و وام اجاره به ایران، این کشور را حدود ۳۰ میلیون دلار بدهکار کرده است. واضح است که ایرانی‌ها بدون برخورداری از درآمدهای نفتی قادر به پرداخت آن نیستند و اینکه آیا آنها اصلاً قصد پرداخت آن را داشته باشند، خود مسئله‌ای جدی است، برای نشان دادن حسن‌نیّت نسبت به دولت جدید می‌توانیم اعلام کنیم که بدهی ایران یا به طور کامل یا در برابر برخی هزینه‌ها در ایران مثل توسعهٔ اقتصادی یا تبادل دانشجو و غیره، بخشوده خواهد شد.

۴. تجارت جز در مورد صادرات نفتی، مسلماً به سمت بلوک شوروی کشیده خواهد شد. این حرکت هنگامی سرعت خواهد یافت که کشورهای غیرکمونیست نتوانند، فرصتهای تجاری مشابه را به وجود آورند. به طور مثال، نظام تجارت دولتی کمونیستی به گونه‌ای است که به جای اهداف تجاری، به واسطه اهداف سیاسی انعقاد توافقنامه‌های تجاری و مبادلات پایاپای را ـ که مشکلات ارز خارجی ایران را حل می‌کند ـ امکان‌پذیر می‌سازد. ژاپن و آلمان می‌توانند روابط تجاری گسترده و پرمنفعتی با ایران داشته باشند. این تجارت می‌تواند براساس معاملهٔ پایاپای صورت گیرد. استقرار هیأتهای دیپلماتیک و اقتصادی آلمانی و ژاپنی در این زمینه کمک زیادی خواهد کرد.

حداقل کمکهای فنی و مالی موقتی می‌تواند به ترغیب بیشتر تجارت میان ایران و دیگر کشورهای غربی از جمله ایالات متحد آمریکا بینجامد. مثلاً خاویار ممکن است در آمریکا بازار داشته باشد، اما در صورتی که این دولت حاضر باشد برای شروع کار کمی سرمایه‌گذاری کند.

۵. درآمد نفت معمولاً بزرگترین منبع درآمد ایران است. با آنکه منازعهٔ نفت را نباید در مراحل ابتدایی به دولت جدید تحمیل کرد اما شاید انگلیسی‌ها با این پیش‌فرض که شاید دولت جدید ایران در این منازعه با دولت انگلستان به توافقی مورد قبول طرفین دست یابد، مایل باشد اقدامهایی برای ادامهٔ محدود عملیات صنعت نفت ایران انجام گیرد.

۶. ادارهٔ همکاریهای فنی: برنامه‌های کنونی مستلزم کاهش برنامه‌های کمکهای فنی در ایران به ۱۴ میلیون دلار طبق بودجهٔ جدید است. سطح کنونی هزینه‌ها که اعتبارات سال مالی ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ را شامل می‌شود حدود ۳ میلیون دلار در ماه یا ۳۵ میلیون دلار

در سال است. ادارهٔ همکاریهای فنی امیدوار است کاهش برنامه‌های آن با کمک مادی اضافی به مقدار کافی تکمیل شود، به شکلی که برنامهٔ سال ۱۹۵۴ را تا سطح فعلی هزینه‌ها، افزایش دهد. اگر برنامهٔ «اصل چهار» هنگامی که دولت جدید برای تثبیت موقعیت خود در ایران تلاش می‌کند، بدون کمک مادی اضافی کاهش یابد، این اقدام نشانهٔ بی‌اعتنایی ایالات متحد آمریکا خواهد بود که نه تنها ممکن است موجب تضعیف دولت جدید شود بلکه شاید به لغو توافقنامهٔ «اصل چهار» و حذف این منبع نفوذ آمریکا شود.

۷. توسعهٔ اقتصادی: هر دولت جدیدی در ایران باید توسعهٔ اقتصادی کشور را در برنامهٔ خود جای دهد. برای حمایت از این برنامه، ایالات متحد آمریکا باید در موقعیتی قرار گیرد که فوراً مبلغ ۱۵ میلیون دلار برای کمک به تکمیل سدها یا دیگر پروژه‌های متعدد مفید دیگر که از زمان جنگ توسط آمریکایی‌ها و دیگر مستشاران ایجاد شده، تخصیص دهد. پیوست II، ۳ طرح مجزای آبیاری را که مجموعاً با ۴۵ میلیون دلار طی ۳ سال عملی خواهد بود، تشریح می‌کند. بانک صادرات ـ واردات مدتهاست یک وام ۲۵ میلیون دلاری را برای توسعهٔ اقتصادی ایران در نظر گرفته است. ممکن است با ترغیب این وزارتخانه، این کار سریعتر انجام شود البته باید صراحتاً پذیرفت که توانایی ایران برای بازپرداخت چنین وامهایی یا تأمین هزینه‌های ریالی این پروژه‌ها بدون درآمد نفتی، محدود است.

۸. شرکت هواپیمایی ایران: شرکت هواپیمایی ایران که در حال حاضر به خاطر کمبود پول و تجهیزات، تضعیف شده است و زیرنظر یک عامل شناخته‌شده روس قرار دارد، می‌تواند از طریق یک شرکت خصوصی آمریکایی ـ که بی‌سر و صدا از سوی دولت آمریکا حمایت شود ـ فعالیت مؤثر خود را از سر گیرد.

د. روابط با انگلستان

۱. هرگونه بیانیه‌ای از سوی انگلستان در خصوص استقبال از جانشین مصدق یا اعلام این مطلب که نخست‌وزیر جدید به منافع انگلستان خدمت خواهد کرد، احتمالاً به منزلهٔ حکم قتل نخست‌وزیر جدید خواهد بود.

۲. چنانچه انگلستان با این بهانه که مناقشهٔ نفت باید ابتدا بر اساس شرایط مطلوب انگلستان حل شود ـ اقدامهای ایالات متحد آمریکا در قبال دولت جدید ایران را محدود کند، مسئلهٔ حمایت از دولت جدید تقریباً حل‌ناشدنی خواهد شد.

۳. نه ایالات متحد آمریکا و نه انگلستان نمی‌توانند نسبت به کسب علنی امتیازهای اقتصادی یا حقوق سیاسی در ایران امیدوار باشند و این واقعیت باید بیش از هرگونه رویدادی در سیاستهای داخلی ایران، مشترکاً بین آمریکا و انگلستان مورد تفاهم قرار گیرد.

ه. روابط با اتحاد جماهیر شوروی

۱. شوروی بدون شک از تمام ابزارهای در اختیار خود برای مخالفت با هر دولتی که متعهد به ادارهٔ کشور به شکلی قاطعانه نسبت به مصدق باشد، استفاده خواهند کرد. مخالفان مصدق همواره او را به ملایمت در برابر حزب توده متهم می‌کردند. این حزب اخیراً با ترس از اِعمال اقدامهای بازدارنده علیه خود، در صورت بر سر کار آمدن نخست‌وزیر جدید، تلاش بسیاری به عمل می‌آورد تا اعضای خود را در مورد علت حمایت از مصدق در مخالفت با شاه، توجیه کند.

۲. هنگامی که مصدق برکنار شود، خودبه‌خود به شهید حزب توده تبدیل خواهد شد و این حزب از کسانی که خواهان بازگشت او هستند، نهایت حمایت را به عمل خواهد آورد. اگر مصدق خود از صحنه دور شود، احتمالاً حزب توده به نام او زمام نهضت ملی را به دست خواهد گرفت و تلاش هماهنگ و همه جانبه‌ای را برای به دست گرفتن قدرت به عمل خواهد آورد.

۳. انتظار می‌رود که عوامل شوروی، به طور جدی، از طریق تأمین تسلیحاتی به طور مخفیانه به حزب توده کمک کنند. اما نیروهای نظامی روسیه به خاطر خطر وقوع یک جنگ تمام‌عیار، وارد ایران نخواهند شد. به همین دلیل از نیروهای غربی نیز نمی‌توان در خاک ایران برای کمک به دولت جدید استفاده کرد؛ چراکه نباید این خطر را نادیده گرفت که در آن صورت ممکن است شوروی به قرارداد ۱۹۲۱ ـ که ورود نیروهای شوروی به ایران را تحت شرایط خاص مجاز می‌داند ـ متوسل شود. عدم‌وجود شرایط

ذکرشده، مانع اقدام شوروی نخواهد شد.

۴. به غیر از کمک مخفیانه به نیروهای دولتی، ایالات متحد آمریکا همچنین برای اثبات موارد زیر دست به حملات تبلیغاتی شدید خواهد زد.

الف. گرایش آشکار و قابل اثبات سیاستهای حزب توده به روسیه؛

ب. راههای کمک‌رسانی روسیه به حزب توده؛

ج. سیاستهای کاملاً فرصت‌طلبانهٔ کمونیست‌ها که حملات شدید آنها در گذشته به مصدق عنوان عامل امپریالیسم آن را اثبات کرد.

۱۱. گزارش پیشرفت اجرای «سیاست آمریکا در قبال اوضاع کنونی ایران (NSC 136/1)»، شورای امنیت ملی، «کاملاً سری»، ۲۰ مارس ۱۹۵۳.

همانطور که در سند «NSC 136/1» (پاراگراف ۵ـ الف) ذکر شد، مقامات ایالات متحد آمریکا برنامه‌هایی احتمالی را طراحی کردند که در صورت به دست گرفتن حکومت توسط کمونیست‌ها یا تلاش برای قبضهٔ قدرت از سوی آنان، به مرحلهٔ اجرا درآید. این گزارش پیشرفت کار، جزئیات روشن‌تری در مورد «عملیات سیاسی ویژه» طراحی‌شده مانند ذخیره کردن سلاح و پول و همکاری با رهبران ایلات محلی ـ که در اسناد تنها به صورت تلویحی به آنها اشاره شده است ـ را آشکار می‌کند.

کاملاً سری

اطلاعات امنیتی

وزیر امورخارجه

گزارش پیشرفت کار
تهیه‌شده به وسیلهٔ معاون وزیر امورخارجه
در مورد
اجرای سیاست ایالات متحد آمریکا در قبال وضعیت کنونی ایران
(NSC 136/1)

نسخهٔ شمارهٔ ۳ مربوط به بایگانی شورای امنیت ملی

۲۰ مارس ۱۹۵۳

کاملاً سری **وزارت امورخارجه**

اطلاعات امنیتی **واشنگتن دی.سی**

یادداشت برای آقای جیمز.اس.لِی دبیر اجرایی، شورای امنیت ملی

موضوع: اولین گزارش پیشرفت کار در خصوص پاراگراف ۵ـ الف سند «NSC 136/1»

«سیاست آمریکا در خصوص وضعیت کنونی ایران»

NSC 136/1 به عنوان سیاست دولت در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۲ تصویب شد، درخواست می‌شود که این گزارش پیشرفت کار از ۱۱ مارس ۱۹۵۳ جهت اطلاع بین اعضای شورا توزیع شود.

مقدمه

۱. پارگراف ۵ـ الف سند «NSC 136/1» به شرح زیر می‌باشد:

«در صورت قبضهٔ واقعی قدرت یا تلاش برای این کار در ایران در یک استان یا بیشتر و یا تهران، دولت ایالات متحد آمریکا باید از دولت غیرکمونیست ایران حمایت نماید، از جمله، در صورت لزوم و مفیدبودن[۱]، پشتیبانی نظامی از این دولت. آمادگی برای چنان احتمالی، موارد زیر را شامل می‌شود:

---

۱. اگر ایالات متحد آمریکا لازم تشخیص دهد که نیروی نظامی در اختیار این مناطق قرار دهد، اجرای این برنامه مستلزم افزایش قابل‌توجه نیروهای ایالات متحد آمریکا به طور کلی یا کاهش تعهدات نظامی کنونی آمریکا در سایر نقاط است.

الف) طرحهایی برای اقدامات خاص نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و روانی برای حمایت از دولت غیرکمونیست ایران و یا جلوگیری از سقوط تام یا قسمتی از ایران یا مناطق همجوار به دامن سلطه کمونیسم.

* * *

۲. بر اساس آنچه در بالا مطرح شد، یک گروه کاری متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امورخارجه و دفاع، سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا و رؤسای ستاد مشترک به وجود آمد تا برنامه‌هایی را برای اقدامات خاصی که شرح آن رفت، طراحی نماید.

۳. اگرچه بسیاری از برنامه‌های خاص مورد لزوم هنوز در دست تهیه است، این گروه کاری بدین‌وسیله گزارش پیشرفت کار از ۱۱ مارس ۱۹۵۳ را جهت اطلاع اعضای شورا ارائه می‌کند.

۴. این گروه کاری مایل است به این نکته اشاره کند که علاوه بر دو احتمالی که در پاراگراف ۵ـ الف سند «NSC 136/1» پیش‌بینی شده، احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه، شاید قبضهٔ قدرت توسط کمونیست‌ها در ایران به تدریج طی مدت زمانی طولانی رخ دهد. در صورت وقوع این احتمال، به سختی می‌توان به متحدانمان ثابت کرد و نشان داد که باید اقدامهای پیشگیرانه انجام می‌شد تا جلوی نفوذ کمونیسم را تا حدی که بتواند به طور قابل ملاحظه‌ای سیاستهای دولت ایران را تحت تأثیر قرار دهد بگیریم.

در چنین شرایطی، شاید بهتر باشد برخی از طرحهای مطروحه در گزارش پیوست، پیش از قبضهٔ واقعی قدرت توسط کمونیست‌ها و یا تلاش برای انجام این کار، عملی شود.

۵. به خاطر ماهیت حساس اطلاعات مندرج در این گزارش پیشرفت کار، تقاضا می‌شود احتیاط امنیتی لازم در مورد آن رعایت شود و تنها در اختیار افراد محدودی که برای انجام وظایف رسمی خود به آن نیاز دارند، قرار گیرد.

اقدامات لازم برای اجرای پاراگراف ۵ ـ الف سند "NSC 136/1"

وضعیت اول

۱. اقــدامـهای لازم بـرای حـمایت از دولت غـیرکمونیستی ایـران در صـورت تـلاش کمونیست‌ها برای قبضهٔ قدرت

الف. نظامی: با این فرض که دولت ایران از امریکا تقاضای کمک مستقیم نظامی می‌کند، رؤسای ستاد مشترک سه اقدام عملی نظامی از سوی ایالات متحد را به شرح زیر تأیید کردند:

۱. نمایش قدرت با پروازهای ادواری از ناو هواپیمابر یا از پایگاههای زمینی خارج از ایران بر روی مراکز مهم. در مورد استفادهٔ احتمالی از نیروی دریایی و فرماندهی هوایی استراتژیک به ترتیب نظرات فرماندهٔ کل نیروی دریایی ایالات متحد آمریکا برای آتلانتیک شرقی و مدیترانه[1] و فرماندهٔ کل فرماندهی هوایی استراتژیک[2] خواسته شد. تا این زمان این پیشنهادها، دریافت نشده است.

۲. کمک به ارتش قانونی ایران با حمایت تدارکاتی از طریق افزایش کمکهای تسلیحاتی کنونی. از آنجا که نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه کمکهایی موردنیاز خواهد بود یا از سوی ایران تقاضا خواهد شد، نمی‌توان از پیش برنامه‌های مناسبی تهیه کرد. با وجود این، رئیس ستاد ارتش ایالات متحد آمریکا می‌تواند زمانی که اطلاعات لازم در این زمینه در اختیار قرارگرفت، خیلی سریع برنامه‌های مقتضی را تهیه کند.

۳. ارائهٔ کمک تسلیحاتی اضافی به برخی کشورهای خاورمیانه به نحوی که آنها در مقابل نفوذ عملی کمونیستم از توان لازم برای دفاع از مرزهای خود برخوردار شوند. رؤسای ستاد

---

1. CINCNELM
2. CGSAC

مشترک این موضوع را به طور دائم تحت بررسی قرار می‌دهند.

ب. اقتصادی: جای تردید دارد چنانچه اوضاع ایران بی‌ثبات‌تر شود، افزایش میزان کمکهای کنونی برنامهٔ کمکهای دفاعی مشترک[1] و برنامه‌های «اصل چهار» (به ترتیب ۶۶/۶ و ۲۰/۸ میلیون دلار) قابل قبول باشد. چنانچه اوضاع اقتصادی ایران در نتیجهٔ بی‌ثباتی دایمی دولت و ناتوانی آن در بازاریابی نفت، همچنان رو به وخامت بگذارد، ممکن است شرایطی به نفع آمریکا پیش آید که در صورت درخواست دولت جبههٔ ملی، به آن مستقیماً کمک مالی کند. وزارت امور خارجه پیشنهاد کرده که مبلغ احتمالی ۴۵ میلیون دلار برای این منظور کنار گذاشته شود و این موضوع در حال حاضر توسط ادارهٔ بودجه در حال بررسی است. این اقدام مطابق با سند «NSC 136/1» است، اما باید با توجه به شرایط موجود در زمان مطرح شدن تقاضا، توجیه شود.

ج. دیپلماتیک: هرگونه کوشش از سوی کمونیست‌ها برای به دست گرفتن قدرت، احتمالاً به منظور بهره‌برداری از مشکلات اقتصادی و سیاسی‌ای است که ایران با آن مواجه است. لذا برنامه‌ریزی دیپلماتیک ایالات متحد آمریکا در چنین اوضاعی مستلزم تلاش دایمی سفیرمان در تهران برای مذاکره پیرامون حل مناقشهٔ نفت میان مصدق و انگلستان، و در صورت تلاش برای کودتا، تأکید بر انجام اقدامهای سازنده مانند استفادهٔ سریع از نیروهای امنیتی است. در چنین شرایطی مقامهای ایرانی برای جلوگیری از به دست گرفتن قدرت از سوی کمونیست‌ها، شاید بتوانند این کار را انجام دهند.

د. روانی: ادارهٔ استراتژی روانی[2] در ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۵۳، «برنامهٔ سیاست روانی برای خاورمیانه» را تصویب کرد (D-22) که در این چارچوب وسیع‌تر، راهنمای عملکرد روانی در ایران هم گنجانده شده است. طرح اقدامهای خاص روانی در صورت تلاش برای کودتای کمونیستی در ایران پس از تهیه، با این برنامه و سیاستهای تأیید شدهٔ ادارهٔ استراتژی روانی مندرج در «یک طرح استراتژیک برای برنامهٔ روانی ملی با توجه خاص به عملیات جنگ سرد «تحت NSC 10/5» (D-31)، منطبق خواهد شد.

ه. عملیات سیاسی خاص: عملیات سیاسی خاص کنونی در ایران که به منظور مقابله و کاهش نفوذ حزب توده هدایت می‌شود ادامه خواهد یافت و چنانچه شرایط

---

1. MDAP
2. P.S.B

امکان دهد، در صورت تلاش برای کودتای کمونیستی، تشدید خواهد شد. این عملیات، با اهداف زیر طراحی شده‌اند:

۱. نفوذ در رهبران سیاسی، نظامی و مذهبی برای ابراز مخالفت شدید با تهدید توده؛
۲. ترغیب برخی رهبران سیاسی و نظامی برای انجام اقدامهای اجرایی و امنیتی برای محدود کردن فعالیتهای حزب توده (تظاهرات، اعتصاب و...)؛
۳. ادامه تبلیغات علیه حزب توده؛
۴. تحریک به حملات فیزیکی به تأسیسات و تظاهرات حزب توده؛
۵. رواج انتشار مطالب ضدتوده‌ای در مطبوعات، جزوه‌ها، کتابها، پوسترها و...؛
۶. تأثیر بر انتخاب جانشین مصدق در صورت استعفا یا مرگ وی،
۷. حفظ ارتباط با گروههای بالقوهٔ مقاومت، به ویژه عناصر برخی ایلات قدرتمند در جنوب ایران.

این نکته را باید مورد توجه قرار داد که:
الف. طرح جامع سیا برای عملیات مخفی در ایران طی ۱۳۵۳ در ۸ ژانویهٔ ۱۹۵۳ مورد تأیید ادارهٔ استراتژی روانی قرار گرفت،
ب. برخی از عملیات سیاسی خاص که در وضعیت دوم ذکر شده است، چنانچه اوضاع ایجاب کند، می‌تواند در وضعیت اول نیز اجرا شود.

وضعیت دوم

۲. اقدام لازم جهت جلوگیری از سقوط بخشی یا تمام ایران یا مناطق همجوار به زیر سلطهٔ کمونیسم در صورت قبضهٔ واقعی قدرت از سوی کمونیست‌ها در یک یا چند استان ایران یا تهران.

الف. نظامی: در صورت روی دادن کودتای حزب توده در ایران، رؤسای ستاد مشترک سه اقدام نظامی را ممکن می‌دانند:

۱. ارائهٔ کمک نظامی اضافی به برخی کشورهای خاورمیانه؛ به‌نحوی که آنها در مقابل نفوذ عملی کمونیسم، از توان لازم برای دفاع از مرزهای خود برخوردار شوند. رؤسای ستاد مشترک این موضوع را به طور دائم تحت بررسی قرار می‌دهند.

۲. اعزام واحدهای نیروی هوایی شامل ۲/۱-۱ تیپ هوایی به اضافهٔ واحدهای پشتیبانی به جنوب ترکیه به منظور کمک به دولتهای خاورمیانه برای جلوگیری از گسترش قدرت کمونیسم در آن کشورها. از رئیس ستاد نیروی هوایی ایالات متحد آمریکا خواسته شده ترکیب نیروی هوایی اعزامی به جنوب ترکیه را در این صورت، تعیین نماید.

۳. اعزام نیروهای زمینی ایالات متحد آمریکا شامل یک لشکر تقویت‌شده؛ و در صورت لزوم نیروهای هوایی و دریایی پشتیبان به منطقهٔ بصره به منظور کمک به دولتهای خاورمیانه برای جلوگیری از گسترش کمونیسم در این کشورها. این اقدام با حضور فیزیکی قدرت نظامی ایالات متحد آمریکا و نمایش قدرت ـ به عنوان آخرین راه ـ و در صورت دستور مقام صلاحیتدار، عملیات جنگی، به اتمام خواهد رسید. از فرماندهٔ کل نیروهای دریایی ایالات متحد آمریکا برای آتلانتیک شرقی و مدیترانه خواسته شده در مورد این اقدامها، توصیه‌های لازم را بنماید، اما تاکنون هیچ پاسخی از او دریافت نشده است. آمادگی کنونی ما به‌گونه‌ای است که می‌توانیم لشکر ۸۲ هوایی، لشکر ۲ دریایی یا لشکر پیاده در اروپا را چنانچه امکان انتقال آنها فراهم شود، در فرصتی کوتاه اعزام کنیم. انتقال هر یک از لشکرها حدود ۶۰ روز طول خواهد کشید. تأمین تدارکاتی جهت اعزام این نیروها تنها از محل تجهیزات ضروری که به کره اختصاص داده شده، عملی است. همچنین هرگونه اعزام نیرو به خاورمیانه، مستلزم افزایش قابل‌توجه شمار نیروهای آمریکایی یا کاهش تعهدات ما در سایر کشورهاست.

ب. اقتصادی: دولت ایالات متحد آمریکا تا آنجایی که برای حفظ و تقویت هر دولت غیرکمونیستی که پس از کودتای کمونیست‌ها بر سر کار باقی ماند، لازم باشد، کمک اقتصادی در اختیار این دولت قرار می‌دهد. برنامه‌های خاص در این مورد را نمی‌توان از

پیش تهیه کرد، اما شرایط این کمک نیز از همان الگوی کلی تبعیت می‌کند؛ هر چند در مقیاس کوچک‌تر باید از محل کمک اقتصادی که به جمهوری کُره داده می‌شود، استفاده کرد. طبق تجربه‌ای که در کُره داشته‌ایم، انتصاب سریع یک هماهنگ‌کننده برای این کمکهای اقتصادی، تأثیر اقدامهای اقتصادی خاص را که ممکن است در چنین شرایطی صورت گیرند، بسیار افزایش خواهد داد.

ج. دیپلماتیک:

۱. دولت ایالات متحد آمریکا دولت کمونیستی ایران را به رسمیت نخواهد شناخت و علناً از عناصر ضدکمونیسمت ایرانی در ایران یا دولت در تبعید ایران حمایت خواهد کرد. از آنجا که شاه می‌تواند به‌خوبی مرکز تجدید سازمان این دولت شود، ترتیبات لازم برای فرار او از تهران، در موقع ضرورت تحت بررسی است. همچنین همیشه این امکان وجود دارد که برخی شخصیتهای برجستهٔ ایرانی در خارج از ایران (مانند سفیر ایران در ایالات متحد آمریکا) بتوانند در این حرکت مشارکت کنند. به دلایل سیاسی و امنیتی نمی‌توان از پیش با رهبران ایران مثل شاه در این مورد برنامه‌ریزی کرد.

۲. بی‌شک هر دولت ضدکمونیست ایرانی در چنان شرایطی برای حمایت دیپلماتیک و نظامی به سازمان ملل متحد متوسل خواهد شد. در این صورت می‌توان در سازمان ملل متحد از این موضوع برای نشان دادن چهرهٔ متخاصم کمونیسم شوروی استفاده کرد؛ هر چند که بیش از لزوم حمایت فعال نظامی، سازمان ملل متحد می‌تواند سیاست و خط مشی اصلی را در این مورد ارائه کند.

۳. می‌توانیم از دولت عربستان سعودی بخواهیم اجازه دهد از ظهران به عنوان محل توقف موقت برای عملیات مخفی محتمل ایالات متحد آمریکا استفاده کنیم، مگر آنکه شرایط اضطراری مانع انجام این کار شود یا ترتیبات رضایت بخش دیگری اندیشیده شود.

۴. به نظر می‌رسد ترکیه، عراق و پاکستان نیز از دولت کمونیستی در ایران احساس خطر کنند، لذا انتظار می‌رود از

عوامل غیرکمونیست ایران حمایت کنند. برنامه‌ریزهای دیپلماتیکی برای اطمینان از بیشترین همکاری احتمالی از سوی این کشورها در حمایت از دولت غیرکمونیستی ایران در نظر گرفته شده است. البته میزان همکاری این کشورها به ارزیابی آنها از واکنش شوروی نسبت به هرگونه اقدامی از سوی آنها، بستگی دارد.

۵. همکاری جدی دولت انگلستان، در تمام برنامه‌هایی که برای مواجهه با این شرایط، طراحی می‌شود، از اهمیت زیادی برخوردار است. برای تضمین این همکاری، هرگونه تلاشی از راههای دیپلماتیک به عمل خواهد آمد. اما شکست در کسب حمایت انگلستان، به خودی خود، مانع انجام این اقدامها ـ که به تحقق اهداف ملی ما کمک می‌کنند ـ از سوی ایالات متحد آمریکا نخواهد شد.

د. روانی: تاکنون هیچ برنامهٔ خاص روانی برای اجرا در ایران در صورت به دست گرفتن قدرت از سوی کمونیست‌ها، در نظر گرفته نشده است.

۵. عملیات سیاسی ویژه:

۱. در حال حاضر، «سیا» دارای یک انبار سلاحهای سبک، مهمات و مواد منفجره تحت پوشش نیروی هوایی ایالات متحد آمریکا و میدان هوایی wheelus و تریپولی است. این میزان ذخیره برای تأمین مهمات ۱۰,۰۰۰ نفر نیروی چریکی به مدت ۶ ماه بدون نیاز به تأمین دوباره، کفایت می‌کند، با افزودن تجهیزات به دیگر انبارها، تجهیزات کافی برای تأمین ۴۰۰۰ نیروی چریکی نیز در دست است. (محل ذخیرهٔ این تجهیزات نیوجرسی، اسماعیله، منطقهٔ آبراه سوئز و تریپولی است.) سیا در حال بررسی احتمال افزایش مواد غذایی اصلی و پوشاک در ذخایر کنونی یا دیگر ذخایر است. ارزیابی این ملزومات در حال انجام است.

۲. این تجهیزات را می‌توان ظرف سه تا چهار هفته از راه هوا یا دریا به ایلات قدرتمند در جنوب ایران (به ویژه ایل قشقایی)

رساند. این ایلات ممکن است بتوانند در صورت وقوع کودتای حزب توده، علیه دولت کمونیستی مقاومت کنند. به دلایل سیاسی و امنیتی تاکنون این برنامه‌ها با مقامهای ایرانی مطرح نشده است.

۳. طبق توافقی که میان سیا و سران قشقایی در جنوب ایران صورت گرفته، سیا می‌تواند از این منطقه به عنوان پایگاه منطقهٔ امن برای هدایت عملیات چریکی و اطلاعاتی با استفاده از نیروی انسانی آنها (حدود ۲۰,۰۰۰ نفر) استفاده کند. به چهار نفر از این گروه توسط سیا آموزش ارتباطات رادیویی داده شده است. شرایط جنوب ایران، وضعیت ارتش ایران و ایلات مجاور، وضعیت حکومت برجای مانده یا حکومت در تبعید، اوضاع سیاسی ایل مورد بحث، میزان حمایت ما به هنگام به دست گرفتن قدرت از سوی حزب توده با اراده و توان ایلات برای مقاومت ارتباط خواهد داشت. تا این زمان سیا کلاً تجهیز و آموزش ۱۰ متخصص بومی بی‌سیم را برای استقرار در سراسر ایران به انجام رسانده است که می‌توان برای حفظ ارتباط با سیا در موقع لزوم از آنها استفاده کرد. تعدادی دیگر نیز در حال آموزش هستند.

۴. محل پذیرش تجهیزات و نیروها در تهران و تبریز و جنوب ایران ـ به طوری که بتوان آنها را مخفیانه وارد ایران کرد ـ در حال ایجاد است. مقادیری از تجهیزات ارتباطی، پول و طلا به طور مخفیانه در ایران ذخیره و مقدار قابل‌توجهی پول نیز در تهران قابل دسترس است.

۵. از جمله برنامه‌های سیا تشکیل هشت گروه سه‌نفره برای کمک به تجهیز آموزش و عملیات عوامل مقاومت در ایران است.

۶. نمایندگان سیا و سازمان جاسوسی انگلستان (S.I.S) در اواخر فوریه برای بررسی اقدامهای مشترک در ایران، در صورت کودتای حزب توده، ملاقات کردند. گزارش این ملاقات تاکنون دریافت نشده است، اما این مذاکرات، موضوعات زیر را شامل می‌شود:

الف. گروههای بالقوهٔ مقاومت؛
ب. شرایطی که با وجود آن، ارائهٔ کمک خواهد شد؛
ج. میزان و ماهیت کمکها؛
د. راههای تجهیز گروههای مقاومت؛
هـ. ایجاد و حفظ ارتباطات،
و. ایجاد پایگاه‌های تجهیزاتی از قبل در خارج از ایران.

مسئولیتهای مربوط به برنامه‌های بعدی

۳. در تهیهٔ برنامه‌های مربوط به اقدامهای خاص نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و روانی که در پاراگراف ۵ـ الف سند «NSC 136/1» مطرح شد، این گروهِ کاری، مسئولیتهای مربوط به برنامه‌های بعدی در این خصوص به شرح زیر موافقت کرد:

الف. دولت:

۱. پیشنهادهای مربوط به میزان احتمالی کمک مالی به ایران تحت وضعیت اول و دوم؛
۲. برنامهٔ فرار شاه از تهران در صورت لزوم؛
۳. برنامه‌های مربوط به بهره‌بردن از درخواست ایران برای حمایت دیپلماتیک و نظامی؛
۴. مذاکره با دولت عربستان سعودی برای استفاده از ظهران به عنوان پایگاه موقتی برای انتقال تجهیزات ایالات متحد آمریکا به ایران؛
۵. برنامهٔ مذاکره با ترکیه، عراق و پاکستان در موقع لزوم دربارهٔ اقدام مشترک در حمایت از دولت ایران تحت وضعیت اول و دوم،
۶. مذاکرهٔ سریع سیاسی ـ نظامی با دولت انگلستان با هماهنگی رؤسای ستاد مشترک در خصوص اقدام مشترک در حمایت از دولت ایران تحت وضعیت اول.

ب. دفاع (با کمک رؤسای ستاد مشترک):

۱. برنامهٔ نمایش قدرت از طریق پروازهای ادواری هواپیماها از ناوهای هواپیمابر یا پایگاههای زمینی بر روی مراکز اصلی در ایران، تحت وضعیت اول؛

۲. پیشنهادهای مربوط به میزان احتمالی افزایش حمایتهای تدارکاتی از طریق افزایش کمک تسلیحاتی به ایران تحت وضعیت اول و دوم؛

۳. پیشنهادهای مربوط به میزان احتمالی کمک تسلیحاتی اضافی برخی به کشورهای خاورمیانه تحت وضعیت اول و دوم؛

۴. برنامهٔ اعزام $\frac{1}{2}$ - ۱ تیپ نیروی هوایی به جنوب ترکیه برای کمک به دولتهای کشورهای خاورمیانه در جلوگیری از گسترش قدرت کمونیسم درکشورهای آنها تحت وضعیت دوم؛

۵. برنامهٔ اعزام یک لشکر (تقویت‌شده) همراه با نیروهای هوایی و دریایی پشتیبان به منطقهٔ بصره به منظور کمک به دولتهای خاورمیانه در جلوگیری ازگسترش قدرت کمونیسم در آن کشورها،

۶. برنامهٔ مذاکرهٔ نظامی با مقامهای نظامی انگلستان با هماهنگی دولت در خصوص اقدام مشترک برای حمایت از دولت ایران تحت وضعیت اول و دوم.

ج. سیا:

۱. تشدید و در صورت امکان، گسترش عملیات سیاسی ویژهٔ کنونی به منظور مقابله و کاهش نفوذ حزب توده در ایران؛

۲. اقدام برای انتقال مقادیر لازم از تجهیزات شبه‌نظامی به پایگاههای نزدیک به ایران؛ در صورت امکان؛

۳. افزایش توان سیا برای هدایت عملیات شبه‌نظامی در ایران تحت وضعیت دوم؛

۴. انجام برنامه‌ریزی مشترک با هیأت مستشاران نظامی در ایران برای عملیات شبه‌نظامی در ایران تحت وضعیت دوم؛

۵. چنانچه با توجه به اهداف ملی ایالات متحد آمریکا در ایران ضروری تشخیص داده شود، برنامه‌ریزی مشترک با سرویسهای اطلاعاتی مخفی انگلستان برای انجام اقدامهای هماهنگ‌شده، تحت وضعیت دوم ادامه پیداکند،

۶. برنامهٔ انتقال تسلیحات و تجهیزات به ایران تحت وضعیت اول و دوم.

د. ادارهٔ استراتژی روانی (PSB):

از ادارهٔ استراتژی روانی تقاضا می‌شود بر تهیهٔ برنامه‌های مربوط به اقدامهای روانی خاص در ایران و خاورمیانه تحت وضعیت اول و دوم، نظارت کند.

والتر بی اسمیت

معاون وزیر امورخارجه

۱۲. «حزب کمونیستی توده، ایران را تهدید می‌کند»، ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۳

یکی از عوامل مؤثر بر تصمیم ایالات متحد آمریکا به انجام کودتا علیه مصدق، هراس آمریکایی‌ها از وابستگی خطرناک او به حمایت حزب توده بود. این یادداشت که درست سه هفته پیش از کودتا، احتمالاً توسط ادارهٔ اطلاعات و تحقیقات وزارت امورخارجهٔ آمریکا تهیه شده است، نشان‌دهندهٔ نقش حزب توده که به طرز خطرناکی نفوذ آن در کشور رو به فزونی بوده است. این سند ـ شاید برحسب اتفاق ـ درست همان‌روزی تهیه شده است که طبق دیگر اسناد، برادران دالس در مورد چگونگی تشدید موضع خود علیه مصدق گفتگو می‌کردند. در یادداشت مربوط به گفتگوی تلفنی با آلن دالس، رئیس سیا، جان فاستر دالس، وزیر امورخارجه خاطرنشان می‌کند که سیا در حال تهیهٔ گزارش جداگانه‌ای در مورد این بحران است و «اگر ما [وزارت امورخارجه] ابراز نگرانی کنیم به نفع طرحمان خواهد بود؛ چرا که او [مصدق] روزبه‌روز بیشتر به حزب توده گرایش پیدا می‌کند.»[1]

---

۱. نگاه کنید به:
Foreign Relations of the United States; 1952-1954, Volume X, "Iran: 1951-1954", p.p. 737-8.

طبقه‌بندی شده ۲۴ ژوئیهٔ ۱۹۵۳

تهیه شده در آرشیو ملی

حزب کمونیستی توده، ایران را تهدید می‌کند

حزب کمونیست ایران که به‌نام «حزب توده» معروف است، در حال کسب موقعیتی منحصر به فرد در این کشور استراتژیک است. تظاهرات سازماندهی شدهٔ ۲۱ ژوئیهٔ کمونیست‌ها با حدود ۱۰۰ هزار نفر شرکت‌کننده، تجمع ۱۰ تا ۲۰ هزار نفری طرفداران دولت را تحت‌الشعاع قرار داد. این تظاهرات این پیام شوم را به دنبال دارد که، نخست‌وزیر پیر، زیرک و زرنگ ایران، محمد مصدق یا باید به زودی کمونیست‌ها را به عنوان شریک بپذیرد یا متحمل شکست شود.

ایران که در مرز اتحاد شوروی واقع شده، مدتهاست که در معرض توطئهٔ کمونیستی قرار داد. پیش ازانقلاب ۱۹۱۷، ایران به عنوان پایگاه عملیات مخفی علیه تزارهای روس استفاده می‌شد. پس از ۱۹۱۷، انقلابیون روس، ناراضیان ایرانی را تشویق به توطئه علیه دولت تهران کردند.

در ۳۵ سال اخیر، دست کم سه بار تلاش شده تا به زور در ایران دولت کمونیستی تشکیل شود. هر سه بار ۱۹۲۰، ۱۹۲۱ و ۱۹۴۵ ـ این تلاشها در ابتدا منطقهٔ استراتژیک شمال‌غربی ایران را هدف گرفته بودند. آخرین تلاش به تشکیل دو حکومت دست‌نشاندهٔ شوروی انجامید: جمهوری آذربایجان که پایتخت آن تبریز بود؛ و جمهوری کردستان که مهاباد پایتخت آن بود. این حکومتها، با مداخلهٔ نیروهای دولت ایران و حمایت آمریکا متلاشی شدند و دولت شوروی به سرعت این حکومتهای دست‌نشاندهٔ

خود را ترک کرد. حزب توده در ۵ اکتبر ۱۹۴۱، توسط گروهی از روشنفکران لیبرال ایرانی تشکیل شد که اغلب آنها برای فعالیتهای انقلابی زندانی شده بودند. در ظاهر این حزب صرفاً یک تشکل سیاسی لیبرال است که خواهان انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است، اما در واقع کاملاً دست‌نشاندهٔ اتحاد شوروی است و خط آن را دنبال می‌کند.

ظرف دو سال پس از تشکیل، این حزب توانست با کمک اتحاد شوروی ـ که نیروی آن شمال ایران را اشغال کرده بودند ـ ۹ نفر از اعضای خود را به همراه ۶ نفر از هواداران خود به مجلس ایران بفرستد. زمانی که نیروهای اشغالگر شوروی در ۱۹۴۶ با فشار سازمان ملل متحد، عقب‌نشینی کردند، جمهوریهای آذربایجان و کردستان از هم پاشیدند و این مناطق مجدداً زیر فرمانروایی ایران درآمدند. در این زمان حزب توده وارد دورهٔ افول خود شد و هنگامی که در فوریه ۱۹۴۶ به خاطر سوءقصد به شاه رسماً غیرقانونی اعلام شد، این امر تشدید گردید.

حتی در طول این سالهای افت نیز حزب توده همچنان به فعالیتهای زیرزمینی خود ادامه داد؛ و بیشتر بر جذب اعضای قدرتمند و طرفداران پر و پا قرص متمرکز بود. زمانی که شعار اصلاحات، افراد ناراضی و ساده‌لوح را جذب کرد، اهداف واقعی این حزب نمایان شد. گستردگی فعالیتهای حزب توده نشان می‌دهد که این حزب سیاستهای درازمدتی را تعقیب می‌کرده که هدف آن به دست آوردن قدرت در ایران بوده است.

هدف مشخص حزب توده، از میان بردن نفوذ غرب در ایران و ارتباط آن با این کشور را شامل می‌شود. این حزب به دنبال بی‌اعتبار و برکنار کردن شاه به عنوان یک قدرت محافظه‌کار سنتی است. توده‌ای‌ها در نظر دارند، در صورت امکان، از راههای قانونی مهار دستگاه دولت را به دست گیرند و از این رو این حزب به تمایلات جدایی‌طلبانهٔ آذربایجانی‌ها و کردها در شمال غربی ایران دامن می‌زند.

پس از غیرقانونی‌شدن این حزب، تعدادی تشکلات جدید به‌وجود آمد: هواداران صلح؛ انجمن ملی مبارزه با امپریالیسم؛ جمعیت آزادی؛ جمعیت جوانان دموکرات؛ جمعیت کمک به دهقانان؛ انجمن روزنامه‌نگاران دموکرات؛ جامعهٔ حقوقدانان دموکرات؛ سازمان زنان ایران، انجمن حمایت از کودکان و انجمن مبارزه با بی‌سوادی.

به دست گرفتن ناگهانی قدرت توسط مصدق در ۱۹۵۱، فرصتی منحصر به فرد در اختیار حزب توده قرار داد. ناسیونالیسم ضدانگلیسی او و حملاتش علیه «استثمارگران خارجی» ملت ایران، کاملاً با برنامه‌های کمونیستی مطابقت داشت.

حزب توده چه مورد تأئید مصدق قرارگرفته بود چه نه، از قافله عقب نماند. البته این حزب حق انتقاد از مصدق را هرازگاه برای خود محفوظ نگه داشت. از آنجا که سیاستهای مصدق، وخامت اوضاع داخلی و پیشرفت کمونیسم را تسهیل می‌کند، آنها از حملات شدید علیه او امتناع می‌ورزند. همزمان، تحریکات دائمی توده، مصدق را تشویق به اتخاذ سیاستی غیرقابل انعطاف در حل مناقشه نفت با انگلستان می‌کند.

نخست‌وزیر موافق کمونیسم نیست، اما اصرار قانون‌پرستانهٔ او بر این موضوع که همه باید فرصت اظهارنظر داشته باشند و حزب توده بی‌دلیل نباید سرکوب شود، بارها موجب اتخاذ تصمیمات ملایم در امور مربوط به کمونیست‌ها شده است. او بارها در لحظات بحرانی، حمایت آنها را پذیرفته است. حزب توده کاملاً از این اوضاع سوءاستفاده کرده است. اعضای رسمی آن از کمتر از ۵,۰۰۰ نفر، اکنون به بیش از ۳۰,۰۰۰ نفر رسیده است و تعداد هواداران آن بسیار بیشتر است. اعضای متعصب این حزب عمدتاً متشکل از دانش‌آموزان؛ معلمان؛ متخصصان؛ کارگران صنایع و حمل و نقل؛ کارکنان شرکت نفت، کارمندان دولت است. کشاورزان و اقلیتها مانند یهودیان؛ کردها؛ آشوری‌ها، و ارمنی‌ها ـ با آنکه بسیاری از تبلیغات کمونیست‌ها بر آنها متمرکز است، اهمیت زیادی در این تشکیلات ندارند.

رهبری حزب، بسیار خوب به نظر می‌رسد و سیاستهای آن هوشمندانه بوده است. در مورد رهبران آن اطلاعات زیادی در دست نیست اما احتمالاً مقامات عالی‌رتبهٔ آن در باکو و مسکو آموزش دیده‌اند. یکی دیگر از نشانه‌های سازماندهی کارآمد خوب، نبود اطلاعات در مورد وضعیت مالی آن است. گمان می‌رود که اعضا ماهانه دستمزد کمی دریافت کنند اما گفته می‌شود مقادیر قابل‌توجهی کمک مستقیم و غیرمستقیم توسط شوروی انجام می‌گیرد.

با آنکه پلیس ایران بارها در حملاتی جنجال‌برانگیز، فهرستی طولانی از اعضای حزب توده ارائه کرده و به محل فرستنده‌های مخفی آنها دست‌یافته، اما کارآیی چندانی نداشته است. باید در نظر داشت که فعالیتهای جاسوسی، دولت ایران را ضعیف کرده است.

بسیاری بر این باورند که شش وزارتخانه ـ از جمله وزارتخانه‌های مهمی مثل دادگستری، دارایی و کار ـ تحت نفوذ توده قرار گرفته است. یکی از مواردی که نشان‌دهندهٔ میزان نفوذ کمونیسم در وزارت دادگستری است، در مه گذشته آشکار شد؛ یعنی زمانی که یک قاضی در تهران به نام علی مهاجر، عضویت در حزب کمونیستی را

غیرقانونی ندانست. معاون دادیار تهران نیز این حکم را پذیرفت. این دو نفر با بی‌میلی از سوی وزیر دادگستری کنار گذاشته شدند. اما خیلی زود مجدداً منصوب شدند. این موضوع زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم صدها تن از اعضای حزب توده در بخشهای مهم نیروهای مسلح، از جمله دانشکده‌های نظامی، منصوب شده‌اند.

درحالی‌که حزب توده عملاً موقعیت خود را در داخل گسترش می‌بخشد، اتحاد جماهیر شوروی سیاست تازهٔ خود یعنی «دوستی» را دنبال می‌کند. در ۱۰ ژوئن یک قرارداد تجاری درازمدت، میان تهران و مسکو برای تبادل کالا به ارزش بیش از ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار به امضا رسید. شایعه شده است که روس‌ها حاضرند در مذاکرات همه جانبه‌ای با ایران در مورد حل و فصل اختلافات مرزی، ادعاهای مالی و حتی پیمان عدم تجاوز گفتگو کنند.

این تصویر زمانی تیره می‌شود که اوضاع در تظاهرات ۱۰۰,۰۰۰ نفری ۲۱ ژوئیه منعکس شود. مصدق برای انحلال مجلس و برگزاری انتخابات جدید از حمایت کامل کمونیست‌ها برخوردار است. اگر انتخابات به رغم اوضاع اقتصادی رو به وخامت و احتمال ابراز دوستی آشکار از سوی اتحاد شوروی برگزار شود، حزب توده در موقعیتی قرار خواهد گرفت که می‌تواند برخی از هواداران خود را در مجلس بعدی انتخاب کند. در آن صورت قادر خواهد بود از مجلس به عنوان ابزار اشاعهٔ خود و تقاضا برای سمتهایی در کابینه استفاده کند. جاذبهٔ فردی مصدق و توان تقریباً جادویی او را برای جبران، نباید نادیده گرفت، اما حزب توده تنها حزب سیاسی ایران است که دارای هدف و اعتقادات مشخص برای عرضه کردن است.

شاید مصدق همچنان از اعطای حیات قانونی به حزب توده امتناع ورزد، اما احتمال فشار مقاومت‌ناپذیر نیز وجود دارد. ادامهٔ امتناع از به رسمیت‌شناختن این حزب ممکن است در عوض موجب شود کمونیست‌ها به زور متوسل شوند. در شرایط کنونی، چنین کاری موجب بروز هرج و مرج در ایران خواهد شد.

۱۳. یادداشت وزارت امور خارجه (والتر بدل اسمیت) برای رئیس‌جمهور، «کاملاً محرمانه»، حدود آگوست ۱۹۵۳.

در میان اسناد آرشیوهای ایالات متحد آمریکا در مورد کودتا، اسناد متعددی به دورهٔ پس از این عملیات مربوط می‌شود. در این یادداشت که والتر بدل اسمیت، معاون وزیر امورخارجه (و مدیر سابق سیا) آن را برای رئیس‌جمهور تهیه کرده است و بسیاری از بخشهای آن حذف شده است [موارد نقطه‌چین]، به اختصار عملکرد دو تن از چهره‌های برجستهٔ کودتا ـ تیمسار فضل‌ا... زاهدی و شاه ـ همچنین واکنش وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان مورد بحث قرار می‌گیرد.

اطلاعات امنیتی کاملاً محرمانه

وزارت امور خارجه

واشنگتن ـ کاخ سفید

یادداشت برای رئیس‌جمهور

....

....

....

.... به نظر می‌رسد با کمک ایالات متحد آمریکا، رهبران کنونی ایران بتوانند از موج افکار عمومی ـ که می‌تواند عامل یک رنسانس واقعی در ایران باشد ـ بهره بگیرند.

....

....

....

....

W.B.S

....

....

....

....

....

....

غیرطبقه‌بندی

اطلاعات امنیتی محرمانه

آنچه در ذیل می‌آید خلاصهٔ اطلاعات .... است که برای رئیس‌جمهور ارسال خواهد شد.

۱. ژنرال زاهدی: نخست‌وزیر جدید در طول این بحران شجاعانه و قاطعانه عمل کرد. او از پیام رئیس‌جمهور به خود سپاسگزار............ است. زاهدی بارها .... بر ضرورت دریافت کمک فوری و قابل توجه اقتصادی ایالات متحد به دولت خود، به ویژه در مراحل اولیه تأکید کرد؛ کمکی که نتایجی مشهود و فوری خواهد داشت، او از طرح جاده‌سازی به عنوان یک نمونهٔ خاص نام برد. ژنرال زاهدی هیچ دلبستگی به انگلستان ندارد، اما به اهمیت برقراری روابط خوب با آنها اذعان دارد. او بارها.......... بر تمایل بسیار خود نه‌تنها به ازسرگیری روابط دیپلماتیک بلکه حل‌وفصل هرچه‌سریعتر مناقشهٔ نفت تأکید کرد.

۲. شاه: شاه فردی تازه کار است. برای اولین بار است که او خود را باور کرده است؛ چراکه احساس می‌کند او به انتخاب مردم شاه شده است.......... او در مورد گذشته ناراحت نیست بلکه فکر می‌کند هم انگلستان و هم آمریکا ـ اما به خصوص انگلستان ـ مرتکب اشتباه شده‌اند و درگذشته نابخردانه در امور ایران مداخله کرده‌اند. او فکر می‌کند ایالات متحد آمریکا به او وعده‌هایی داده که به آنها عمل نکرده است. او اکنون دِین خود را به ما قبول داد و امیدوار است که ـ آنگونه که او بیان می‌کند ـ ما درکی واقع‌بینانه از اهمیت ایران برای خودمان داشته باشیم.

او نیز مانند ژنرال زاهدی بر نیاز اضطراری به کمک اقتصادی فوری و قابل توجه

تأکید دارد. همچنین در مورد .... کمک نظامی ـ موضوعی که در این سالهای اخیر در مورد آن واقعگراتر شده است ـ صحبت کرد. او دیگر در مورد هواپیماهای جت و صدها تانک صحبت نمی‌کند، بلکه از کمکهای تجهیزاتی و آموزشی لازم برای تعداد زیادی نیروی زبده حرف می‌زند. او کاملاً از اهمیت ارتش برای امنیت کشورش آگاه است و معتقد است ـ همانگونه که بسیاری از اعضای هیأت نظامی ما اعتقاد دارند ـ با ارائهٔ کمک لازم، ایران می‌تواند به یک حلقهٔ ارتباطی مهم در دفاع از جهان آزاد تبدیل شود. شاه اکنون مصمم است کشورش را آنگونه که نیاز دارد، رهبری کند و برای ارائهٔ کمکهای لازم، روی ما حساب می‌کند. او............ ابراز اطمینان کرد که رئیس‌جمهور بصیرت لازم برای مشاهدهٔ امکان تغییر وضعیت استراتژیک کل خلیج‌فارس را با بهره از رنسانس ایران دارد.

۳. سروینستون چرچیل: .... نخست‌وزیر با ظاهر بسیار بدی.............. ظاهر شد................. او در شنیدن و گاهی هم در صحبت کردن دچار مشکل می‌شد؛ و در نگاه کردن به سمت چپ هم مشکل داشت................ او بر ضرورت کمک اقتصادی فوری به ایران بدون منتظر ماندن برای برقراری دوبارهٔ روابط دیپلماتیک با انگلستان یا حل و فصل مسئلهٔ نفت، آگاه است. در واقع او با جدیت گفت .... در صورتی که لازم باشد، او خود قبل از برقراری روابط دیپلماتیک، کمک اقتصادی در اختیار ایران قرار خواهد داد هر چند توضیح نداد که به نظر او این کار چگونه عملی خواهد بود. او گفت ما در ایران از فرصتی عالی و غیرمنتظره برخورداریم که ممکن است وضعیت کل خاورمیانه را تغییر دهد. او مایل بود............ به رئیس‌جمهور بگوید که حالش بهتر شده است و می‌تواند «تا آنجا که لازم باشد صبر کند.»

۱۴. «مذاکرات یکصد و شصتمین نشست شورای امنیت ملی، پنجشنبه، ۲۷ آگوست ۱۹۵۳»، یادداشت شورای امنیت ملی [خلاصه]، «کاملاً سری» / فقط جهت ملاحظه، ۲۸ آگوست ۱۹۵۳.

در یکصد و شصتمین نشست شورای امنیت ملی، رئیس‌جمهور آیزنهاور، آخرین گزارشها را در مورد ایران در زمان دولت جدید زاهدی مورد بررسی قرار داد. بحث بیشتر به بحران حل نشدهٔ نفت می‌پرداخت؛ از جمله یادآوری این نکته که توافق به سرعت حاصل نخواهد شد. «تنها به این دلیل که ژنرال زاهدی نمی‌تواند تحمل کند که آلت دست انگلستان به شمار آید.» دالس، وزیر امورخارجه، دیدگاه کلی مقامات آمریکایی را در آن زمان بیان می‌کند که با تغییر دولت ـ که به نظر او «خود به خود» صورت گرفت، ایالات متحد آمریکا «زمانی که امید اجتناب از یک ایران کمونیستی ظاهراً از بین رفته بود، در ایران از شانس دوباره‌ای برخوردار شد.»

[بخشهایی از این گزارش حذف شده است.]

فقط جهت ملاحظه

۲۸ آگوست ۱۹۵۳

یادداشت

موضوع: مذاکرات یکصد و شصتمین نشست شورای امنیت ملی، پنجشنبه، ۲۷ آگوست ۱۹۵۳.

افراد حاضر در یکصد و شصتمین نشست شورای امنیت ملی این افراد بودند: معاون رئیس‌جمهور که ریاست جلسه را برعهده داشت؛ وزیر امورخارجه؛ کفیل وزیر دفاع؛ معاون مدیر ادارهٔ عملیات خارجی؛ مدیر ادارهٔ بسیج دفاعی؛ همچنین وزیر خزانه‌داری؛ معاون مدیر ادارهٔ بودجه؛ رئیس کمیسیون انرژی اتمی؛ رئیس ستاد مشترک؛ رئیس ستاد ارتش ایالات متحد آمریکا؛ فرماندهٔ نیروهای دریایی ایالات متحد آمریکا؛ رابرت.آر. بویی[1]، از وزارت امورخارجه؛ فرانک. سی. ناش[2]، از وزارت دفاع؛ ژنرال گرهارت، از ستاد مشترک؛ رابرت اِموری[3]، از سازمان مرکزی اطلاعات، مدیر اطلاعات مرکزی؛ رابرت کالتر، معاون ویژهٔ رئیس‌جمهور؛ سی.دی.جکسون، معاون ویژهٔ رئیس‌جمهور، و معاون دبیر پرسنلی کاخ سفید، نیز در جلسه حضور داشتند.

خلاصهٔ مباحث این نشست و رئوس مطالب به قرار پیوست می‌باشد:

....

....

....

....

---

1. Robert R. Bowie
2. Frank C. Nash
3. Robert Amory

....
....
....
....
....
....

[روی این بخش از سند (۲) خط خورده است]

۲. تحولات عمدهٔ مؤثر بر امنیت ایالات متحد آمریکا در جهان

در ابتدا معاون مدیر سازمان اطلاعات مرکزی، شورا را در جریان انجام آزمایشهای هسته‌ای اخیر در اتحاد جماهیر شوروی گذاشت. پس از توضیحاتی در مورد روند دستیابی به نتایجی موقت در مورد نوع و حجم این انفجارها، ژنرال کابل[1] به این نکته اشاره کرد که سه انفجار اول شناسایی‌شده در اتحاد جماهیر شوروی هیچ نشانی از فرآیند همجوشی هسته‌ای نداشته و فقط شکافت نشان داده است. از تقریباً ۱۵ ژوئیه امسال، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، نشانه‌هایی از اقدامهای امنیتی غیرمعمول را در مناطق تحقیقات هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی یافتند. که متعاقب آن در ۱۲ آگوست، انفجار تازه‌ای بسیار قوی‌تر از سه انفجار اول صورت گرفت. نتایج این نوع انفجار هنوز مورد تأیید قرار نگرفته است، اما مشخص است که در آنها هم همجوشی و هم شکافت وجود دارد، و انرژی آزادشده تقریباً بین ۲۰۰ هزار تن تا یک مگاتن می‌باشد. هنوز نمی‌توان گفت که در این انفجار سلاح واقعی وجود داشته یا چیزی کمتر از آن. سپس در ۲۳ آگوست، انفجار دیگری در اتحاد جماهیر شوروی رخ داد. اطلاعات ما تاکنون تنها از منابع شنیداری بوده است. بقایای انفجار در ۲۵ آگوست به ژاپن فرستاده شد و در حال حاضر تحت بررسی قرار دارد. البته به نظر می‌رسد این انفجار از انفجار ۱۲ آگوست کوچکتر بوده است.

ژنرال کابل اظهارات خود در مورد این تحولات را چنین به پایان برد که تا ۳۱ ژوئیهٔ امسال، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا احتمال اینکه شوروی‌ها آمادگی انفجار سلاح ترکیبی دیگری را تا سال آینده داشته باشند، بعید دانسته بود. البته این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است که انفجار اصلی یک سال قبل از آنچه که ما انتظار داشتیم، رخ داد.

---

1. Cabell

شورای امنیت ملی:

خلاصه‌ای شفاهی از تحولات آزمایشهای اتمی اخیر شوروی توسط معاون مدیر اطلاعات مرکزی.

۳. وضعیت ایران

(NSC 136/1; NSC Actions Nos. 875-b and 766-a)

ژنرال کابل توضیحاتی در مورد تازه‌ترین تحولات ایران به شوروی ارائه داد. او گفت ژنرال زاهدی ظاهراً در حال تشکیل یک دولت ملی‌گرای میانه‌رو است که امید بسیار می‌رود که به بهبود و ثبات اوضاع اقتصادی و مالی ایران یاری برساند. اعضای دولت جدید همان اندازه با تجربه و توانا هستند که می‌توان در ایران پیش‌بینی کرد؛ هر چند که شاه از حضور تعداد کمی از چهره‌های جدید در کابینه ناخشنود است. به نظر می‌رسد ژنرال زاهدی با اعمال بی‌رویهٔ حکومت نظامی مخالفت کند و هنگامی که قدرتش کاملاً تثبیت شود، برای تشکیل مجلس اقدام کند. پیش‌بینی می‌شود انتخابات مجلس جدید پس از آن صورت گیرد. بی‌شک ارتش در انتخابات دست خواهد برد تا از تشکیل مجلسی با اکثریت سنتی مطمئن شود.

ژنرال کابل پیش‌بینی کرد حزب توده به شدت مهار خواهد شد که احتمالاً در نتیجه، فعالیت آن زیرزمینی خواهد شد. رهبری آن هنوز حفظ شده است و به نظر می‌رسد برای بی‌اعتبار شمردن شاه و دولت جدید با جناحهای طرفدار مصدق همکاری کند.

ژنرال کابل گفت حمایت ایلات هنوز کاملاً مشخص نشده است، اما این حقیقت که آنها هرگز قادر نبوده‌اند هماهنگ با یکدیگر عمل کنند، خطراتی که زاهدی باید از جانب ایلات انتظار داشته باشد را به حداقل می‌رساند.

ژنرال کابل افزود مهمترین مشکلاتی که دولت جدید با آن مواجه است مشکلات اقتصادی و مالی است. دستیابی به راه‌حلی برای مناقشهٔ نفت با انگلستان به زودی و به آسانی، بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که ژنرال زاهدی نمی‌تواند تحمل کند که آلت‌دست انگلستان به شمار آید. با این حال، ژنرال کابل اینچنین نتیجه‌گیری کرد که چنانچه کمکهای مالی ایالات متحد آمریکا فوراً افزایش یابد، ایران دوباره جایگاه خود را در میان کشورهای طرفدار غرب به دست خواهد آورد و روابط آمریکا و ایران بهبود خواهد یافت. به نظر نمی‌رسد در روابط ایران و بریتانیا تغییر ناگهانی رخ دهد و حل و فصل مسائل مهم میان اتحاد شوروی و ایران نیز در حال حاضر، محتمل نیست.

دالس، وزیر امور خارجه گفت با آنکه آنچه در ایران رخ داد خودبه‌خود به وجود آمد، اما باید گفت در آن زمان که اوضاع ایران بسیار بد بود، تعدادی از مردم در این کشور آرام ماندند و شهامت خود را حفظ کردند.

. . . .

. . . .

. . . .

. . . .

در نتیجه آنچه که اتفاق افتاد، دالس وزیر امورخارجه اظهار داشت زمانی که ظاهراً امید دور ماندن ایران از یک سلطهٔ کمونیستی از بین رفته بود، ایالات متحد آمریکا در ایران از شانس دوباره‌ای برخوردار شد. او افزود نامه‌هایی بین رئیس‌جمهور و ژنرال زاهدی مبادله شده است و نامهٔ ژنرال زاهدی را چنین خلاصه کرد که او مایل است حل مسئلهٔ نفت را دوباره مورد بررسی قرار دهد. و او به کمک احتیاج دارد. رئیس‌جمهور پاسخ داده بود که تقاضای ژنرال زاهدی را با نظر موافق مورد توجه قرار خواهد داد. دالس ادامه داد برای کمک به دولت جدید، دولت به بودجه‌ای بیش از آنچه که در قانون امنیت مشترک پیش‌بینی شده، نیاز دارد. این بودجهٔ اضافی حدوداً ۳۵ میلیون دلار خواهد بود. دشوارترین مسئله‌ای که ما با آن مواجهیم این است که چگونه برای ایران درآمدهایی غیر از نفت ایجاد کنیم. ما نمی‌توانیم در حالی که قادر نیستیم از منابع موجود حداکثر استفاده را بکنیم برای نفت ایران سوبسید پرداخت کنیم. دالس پیشنهاد کرد از آنجاکه ما نباید این فرصت دوباره را از دست بدهیم، باید به سرعت فردی مطلع در امور نفتی و مذاکره‌کننده‌ای زبده را انتخاب کنیم و سپس برای انجام مذاکره به او اختیار تام دهیم. برای انتخاب سریع این فرد و آغاز کارش، دالس پیشنهاد کرد این انتخاب به کمیته‌ای متشکل از او، وزیر دارایی، وزیر دفاع و آقای استاسن[1] واگذار شود.

آقای کاتلر[2] پرسید که آیا این شخص باید نمایندهٔ ویژه رئیس‌جمهور باشد. دالس پاسخ داد او می‌تواند نمایندهٔ رئیس‌جمهور یا وزیر امورخارجه باشد. به هر صورت او هدایت یک گروه ویژه را عهده‌دار خواهد بود. مسئلهٔ اصلی این است که نظرات متفاوت برای دستیابی به راه‌حل از طریق این فرد هدایت شود.

پیشنهاد وزیر امورخارجه، دالس مورد استقبال شورا قرار گرفت و سیا درخواست کرد در صورتی که حضورش در این مورد مفید باشد، در این کمیته جای گیرد.

---

1. Stassen

2. Cutler

آقای کاتلر سپس وظیفه‌ای را که شورا برعهدهٔ دادستان کل گذاشته بود به آنها یادآوری کرد و گفت قاضی بارنس[1] از سوی دادستان کل برای انجام این کار منصوب شده است و او در حال برنامه‌ریزی برای تشکیل یک کمیتهٔ سه نفره جهت انجام این کار است. آقای کاتلر اعلام کرد که قاضی بارنس گزارشی موقتی از مسئله‌ای که کمیتهٔ او باید به آن بپردازد، تهیه کرده است. سپس آقای کاتلر به رابطهٔ میان مأموریت قاضی بارنس و کمیتهٔ مطرح شده در سند "NSC 138/1" ـ که البته هیچ‌وقت عملی نشد ـ اشاره کرد. آقای کاتلر به اعضای شورا، اطمینان داد که قاضی بارنز بیش از تکمیل گزارش خود ـ که او امیدوار است تا دسامبر آماده شود ـ با رؤسای وزارتخانه‌ها و سازمانهای مربوط مشورت خواهد کرد.

وزیر امورخارجه، دالس پرسید آیا بررسی جدیدی در مورد تعویق دعوای حقوقی علیه به اصطلاح کارتل نفت صورت گرفته است یا خیر؟ آنطور که او خبردار شده است، دادرسی علنی این پرونده قرار است در سپتامبر آغاز شود. او با آنکه با دادستان کل ـ که مسئولیت اجرای قانون زمین به او محول شده است ـ در مورد مشکلاتی که با آن مواجه است همدردی می‌کند، اما هنوز بسیار نگران پیامدهای این دعوی حقوقی برای امنیت ملی و روابط خارجی کشور است. به نظر وزیر امورخارجه، دالس بسیار بهتر خواهد بود اگر این قضیه خارج از دادگاه، حل و فصل شود.

وزیر همفری[2] موافقت کامل خود را با وزیر امورخارجه اعلام کرد و پرسید که یا این وظیفه نیز به وظایفی که برای نمایندهٔ ویژه در نظر گرفته، افزوده می‌شود یا خیر؟

وزیر امورخارجه، دالس نسبت به عملی بودن پیشنهاد وزیر همفری ابراز تردید کرد، اما بار دیگر تأکید کرد که چنانچه امکان حل این دعوی از راههای انسانی وجود داشته باشد، این دادخواهی باید به تعویق بیفتد.

آقای کاتلر پیشنهاد کرد شورا، دادستان کل را برای شرکت در جلسهٔ بعدی شورا دعوت کند تا ضمن شنیدن مباحث، در مورد احتمال تعویق دادخواهی، گفتگو نماید. گفته شد که دادستان کل غیر از یک روز در این هفته، بقیهٔ روزها را در خارج از شهر خواهد بود. بنابراین آقای کاتلر پیشنهاد کرد وزیر امورخارجه با دادستان کل تماس بگیرد و نظر مشترک شورا را مبنی بر تعویق دادخواهی به خاطر منافع امنیتی به اطلاع او برساند.

---

1. Barnes
2. Humphrey

شورای امنیت ملی:

الف. وضعیت ایران را با توجه به توضیحات شفاهی معاون مدیر اطلاعات مرکزی در مورد تحولات و گزارش شفاهی وزیر امورخارجه در مورد اقدامات اتخاذ شده یا در نظر گرفته شده با توجه به اوضاع، مورد بحث و گفتگو قرار داد.

ب. موافقت کرد وزیران امورخارجه، خزانه‌داری، دفاع و مدیر ادارهٔ عملیات خارجی و مدیر اطلاعات مرکزی فردی را جهت بررسی به رئیس‌جمهور معرفی کنند؛ فردی که به‌عنوان نمایندهٔ ویژهٔ ایالات متحد آمریکا برای حل مشکلات مربوط به حل مسئلهٔ نفت ایران و انگلستان عمل کند.

ج. گزارش شفاهی آقای کاتلر در مورد وضع تحقیق دادستان کل پیرامون وضعیت نفت خاور نزدیک طبق سند "NSC Action No. 875-b" را مورد بررسی قرار داد.

د. توافق کرد با موافقت دادستان کل، به رئیس‌جمهور پیشنهاد شود که با توجه به منافع ملی و وضعیت ایران از دادستان کل خواسته شود که دادخواهی به اصطلاح کارتل نفت را ـ که در حال حاضر همانگونه که در سند "NSC Action No 766-a" ذکر شد در جریان است ـ به علت تأثیر آن بر روابط خارجی آمریکا با توجه خاص اداره کند.

توجه: تصمیم ذکرشده در بند ب بالا، متعاقباً برای اجرا به وزیران امورخارجه، دارایی، دفاع، مدیر ادارهٔ عملیات خارجی و مدیر اطلاعات مرکزی ارجاع داده شد. پیشنهاد طرح‌شده در بند (ب) مورد تأیید رئیس‌جمهور قرار گرفت و برای اقدام مقتضی به دادستان کل منتقل شد.

مقالهٔ تاریخی CS

شمارهٔ ۲۰۸

تاریخچهٔ سرویس مخفی
سرنگونی مصدق نخست‌وزیر ایران
نوامبر ۱۹۵۲ ـ اوت ۱۹۵۳

تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱

تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۶۹

نوشتهٔ: دکتر دونالد.ان.ویلبر[1]

تاریخ مخفی سازمان «سیا» در خصوص کودتای ۱۹۵۳ در ایران تقریباً یک سند دویست صفحه‌ای بوده که در برگیرندهٔ گزارش نویسنده از این عملیات و مجموعه‌ای از اسناد دربارهٔ طراحی عملیات (توسط نویسنده پیوست شده است)، می‌باشد. نیویورک تایمز در این شبکهٔ [اینترنتی]، مقدمه و بسیاری از اسناد طراحی عملیات را منتشر کرد، اما تایمز پس از مشورت با تاریخ‌نویسان مشهور، تصمیم گرفت متن اصلی را منتشر نکند، زیرا انتشار نام افرادی که در متن اصلی «مأموران خارجی» معرفی شده‌اند احتمالاً موجب خواهد شد که در ایران با اعمال تلافی‌جویانه یا مجازات روبه‌رو شوند.

از آنجا که میان خلاصهٔ مقدماتی و بخش اصلی این سند در مورد

1. Dr. Donald N. Wilber

چند تاریخ و برخی حقایق تفاوتهایی وجود دارد ممکن است خوانندگان تناقضاتی را میان گزارشها تشخیص دهند. تایمز بر جزئیات موجود در سند سازمان «سیا» که در اینجا منتشر نشده، استناد کرده است.

سری

فهرست مطالب

الف. طرح اولیهٔ عملیات آژاکس[1]، بر اساس آنچه که در اول ژوئن ۱۹۵۳ از نیکوزیا به ستادهای عملیاتی مخابره شده؛

ب. طرح ابتدایی «لندن» برای عملیات آژاکس؛

ج. یادداشت مورخ ۲۳ ژولای ۱۹۵۳ وزارت امورخارجه از سفیر بریتانیا وَکینز[2] به معاون وزیر خارجه اسمیت[3]؛

د. [مقاله یا کتاب] نقد نظامی ـ درسهایی از عملیات آژاکس، درخصوص جنبه‌های نظامی کودتا.

---

1. T.P.AJAX
2. Wakins
3. Smith

دیباچهٔ تاریخنگار

این گزارش تحت عنوان «سرنگونی مصدق نخست‌وزیر ایران» در مارس ۱۹۵۴ توسط دکتر دونالد.ان.ویلبر که در این عملیات نقش مهمی برعهده داشته، نگاشته شده است. علت تحریر گزارش حاضر این بود که داشتن سندی از یک عملیات بزرگ و مهم، در حالی که اسناد آن به آسانی در دسترس بوده و خاطرات اشخاصی که در آن ایفای نقش نموده‌اند به بوته فراموشی سپرده نشده‌اند، مفید به نظر می‌رسید. علاوه بر این، مناسب بود نتایج خاصی که پس از انجام این عملیات حاصل شد مورد تأکید قرار گرفته و برخی از نتایج آن را به شکل توصیه و رهنمودهای قابل اجرا برای عملیاتهای آینده استخراج نمود.

اسناد مربوط به این عملیات که در این گزارش تشریح شده‌اند در پرونده‌های «پروژهٔ آژاکس»، که در شعبهٔ ایران، بخش خاور نزدیک و آسیای جنوبی نگهداری می‌شوند، موجود است. صحت و درستی تمامی نامهایی که در گزارش حاضر آمده است، بررسی شده است. تلاشهای بسیاری برای استخراج نام کوچک و حرف میانی نام اشخاص صورت گرفته است و اگر نام کوچک یا حرف میانی نام اشخاصی حذف شده، به جهت عدم دسترسی به اطلاعات مربوطه بوده است.

دین. ال. داج[1]

کارشناس تاریخ بخش خاور نزدیک

مارس ۱۹۶۹

---

1. Dean L. Dodge

خلاصه

در اواخر سال ۱۹۵۲ روشن بود که دولت مصدق (در ایران) نمی‌تواند با کشورهای غربی ذینفع در خصوص مسئلهٔ نفت به توافق برسد؛ به مرحلهٔ خطرناک و پیشرفتهٔ تأمین کسر بودجه به صورت غیرقانونی رسیده؛ با به تعویق انداختن دورهٔ نخست‌وزیری محمد مصدق قانون اساسی را نادیده گرفته؛ عمدتاً تحت‌تأثیر آمال مصدق برای انحصار قدرت قرار دارد؛ بر اساس سیاست‌های غیرمسئولانهٔ متکی بر احساسات اداره می‌شود، شاه و ارتش ایران را به میزان خطرناکی تضعیف نموده است و با حزب تودهٔ (کمونیست) ایران همکاری نزدیکی دارد. با در نظر گرفتن عوامل یاد شده حدس زده می‌شد که ایران در معرض خطر واقعی سقوط به آنسوی پردهٔ آهنین است و وقوع چنین امری یک پیروزی برای شوروی در جنگ سرد و شکست بزرگی برای غرب در خاورمیانه محسوب می‌شد. برای بهبود وضع موجود [آن روز]، هیچ چاره‌ای به جز طرح عملیات مخفی که در زیر توضیح داده می‌شود، وجود نداشت.

اهداف «پروژهٔ آژاکس» عبارتند از: سقوط دولت مصدق؛ اعادهٔ جایگاه و قدرت شاه، و جایگزینی دولت مصدق با دولتی که ایران را با سیاستهای سازنده اداره کند. به طور خاص، هدف، به قدرت رسانیدن دولتی بود که در خصوص مسئلهٔ نفت به یک راه‌حل منصفانه نایل آید؛ ایران بتواند به لحاظ اقتصادی، صحیح و از جهت مالی بدون قرض عمل نموده و با شدت حزب قدرتمند و خطرناک کمونیست را تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد.

در مارس ۱۹۵۳؛ یعنی زمانی که اطمینان حاصل شد ادامهٔ کار دولت مصدق منافع آمریکا را تأمین نمی‌کند، وزیر امورخارجهٔ ایالات متحد آمریکا سازمان سیا را از موضوع مطلع نمود و سیا طراحی نقشه‌ای را آغاز نمود که بدان‌وسیله اهداف پیشگفته از طریق عملیات سرّی تحقق یابد.

روز ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ گزارشی تحت عنوان «عوامل دخیل در سرنگونی مصدق» تکمیل شد. در این گزارش تأکید شده بود که سرنگونی مصدق از طریق عملیات سرّی ممکن است. در آوریل مشخص شد که «سیا» باید مشترکاً با سرویس اطلاعاتی مخفی بریتانیا[1] (SIS) این عملیات رؤیایی را به انجام رساند. در اواخر ماه آوریل تصمیم گرفتند که مأموران سیا و «اس.آی.اس» نقشه‌ای را در قبرس طراحی نمایند تا به ستادهای سیا و اس.آی.اس و به منظور تصویب نهایی به وزارت امور خارجهٔ آمریکا و وزارت امورخارجهٔ انگلستان تسلیم گردد. در سوم ژوئن، سفیر آمریکا در تهران به ایالات متحد آمریکا آمد تا دربارهٔ اهداف و مقاصد این عملیات، همانطور که در بالا ذکر شد، و به همین ترتیب مقاصد سازمان سیا از طراحی ابزارهای پنهان برای حصول این اهداف، مورد مشورت واقع شود.

در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۳ این طرح تکمیل شد. در این روز آقای کرمیت روزولت[2]، رئیس بخش خاور نزدیک و آفریقا در سازمان سیا (وی حامل دیدگاههای وزارت امور خارجهٔ آمریکا، سازمان سیا و هندرسون[3] سفیر آمریکا در تهران بود)؛ آقای راجر گویران[4] رئیس پایگاه سیا در ایران، و دو نفر از مأموران طراح سیا جهت بررسی طرح عملیات در بیروت ملاقات نمودند. در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳، طرح پیشنهادی با اندک تغییراتی به اس.آی.اس در لندن تسلیم شد. روز ۱۹ ژوئن ۱۹۵۳، طرح نهایی عملیات که مورد توافق آقای روزولت از سازمان سیا و سازمان اطلاعاتی بریتانیا[5] در لندن قرار گرفته بود، (در واشینگتن) جهت تأیید و تصویب به وزارت امور خارجهٔ آمریکا، آقای آلن دبلیو. دالس[6] رئیس سازمان سیا و سفیر هندرسون تسلیم شد. همزمان، اس.آی.اس این طرح را جهت تصویب به وزارت امورخارجهٔ انگلستان ارائه داد. وزارت امور خارجهٔ آمریکا قصد داشت قبل از تصویب این طرح، از موارد زیر اطمینان حاصل کند:

۱. دولت ایالات متحد آمریکا بتواند به جانشین دولت مصدق کمکهای کافی اعطا نماید؛ به نحوی که دولت جدید تا حل و فصل مسئلهٔ نفت دوام آورد.

---

1. The British Secret Intelligence Service = S.I.S= اس.آی.اس
2. Mr. Kermit Roosevelt
3. Ambassador Henderson
4. Mr. Roger Goiran
5. British Intelligence in London
6. Mr. Allen W. Dulles

۲. دولت انگلستان، با رضایت وزارت امورخارجهٔ ایالات متحد آمریکا، کتباً نیت خود را مبنی بر حل و فصل مسئلهٔ نفت با جانشین دولت مصدق بر اساس حسن‌نیت و مساوات اعلام دارد.

وزارت امورخارجهٔ آمریکا رضایت خود را در موارد یادشده اعلام داشت. در اواسط ژوئیهٔ ۱۹۵۳ وزارت امور خارجهٔ آمریکا و وزارت امورخارجهٔ انگلستان مجوز اجرای «پروژهٔ آژاکس» را صادر نمودند و در این رابطه رئیس سازمان سیا تأئید رئیس‌جمهوری آمریکا را کسب کرد. با موافقت رئیس سازمان سیا و سفیر هندرسون، اس.آی.اس پیشنهاد کرد آقای روزولت فرماندهی میدانی مراحل نهایی این عملایت را در تهران عهده‌دار شود. وزارت امورخارجهٔ ایالات متحد آمریکا به سفیر هندرسون که جهت مشاوره به واشینگتن آمده بود، توصیه نمود که تا پایان عملیات به ایران بازنگردد. مشترکاً با اس.آی.اس ترتیباتی اتخاذ شده بود که رابط هماهنگ‌کنندهٔ عملیاتی در قبرس؛ یعنی محل استقرار موقتی یکی از مأموران سیا، امور را هدایت نماید و رابط پشتیبانی در واشینگتن امور مربوطه را اداره کند. از طریق تسهیلات سازمان سیا، ارتباطات سه جانبه و سریعی میان تهران، قبرس و واشینگتن برقرار شد. اواسط ماه اوت به عنوان زمان انجام این عملیات تعیین شد.

در ایران منابع تبلیغاتی سیا و اس.آی.اس بایستی از طریق مطبوعات، آگهی‌ها، و روحانیان تهران تبلیغات شدید و سنگینی را جهت تضعیف دولت مصدق هدایت نمایند و بدین‌ترتیب در مبارزهٔ همه‌جانبه‌ای که برای تضعیف دولت مصدق طراحی شده بود، ایفای نقش نمایند. قرار شد مقامات عالی‌رتبهٔ ایالات متحد آمریکا در آن کشور بیانیه‌های رسمی صادر و مصدق را از دریافت کمکهای اقتصادی آمریکا در آیندهٔ نزدیک ناامید ساخته و مردم ایران را از این امر آگاه نمایند که ایالات متحد آمریکا از رژیم مصدق حمایت نمی‌کند.

سپهبد فضل‌ا... زاهدی، عضو سابق کابینهٔ مصدق به عنوان مناسبترین جانشین نخست‌وزیر انتخاب شد؛ زیرا وی تنها شخص برجسته و قدرتمندی بود که دائماً به طور آشکار با مصدق مخالفت کرده بود و مدعی بود طرفداران قابل ملاحظه‌ای دارد. باید سیا به زاهدی نزدیک شده و او را از عملیات و اینکه آنها قصد دارند وی را به عنوان نخست‌وزیر جدید معرفی کنند، آگاه نماید. قرار شد زاهدی یک دبیرخانهٔ نظامی را

تأسیس نماید تا بدان‌وسیله سیا طرح ستادی عملیات را نهایی نماید.

از ابتدا، همکاری شاه عنصر اساسی این طرح محسوب می‌شد؛ برای اینکه پادگانهای نظامی تهران عملیات موردنیاز را اجرا نمایند و جانشینی نخست‌وزیر جدید قانونی باشد، همکاری شاه ضروری بود. از آنجا که شاه، شخصی مردّد و دودل بود، تصمیم گرفتند از راههای زیر شاه را وادار به همکاری نمایند:

۱. قرار شد اشرف پهلوی، خواهر قدرتمند و فعال شاه از اروپا بازگشته و شاه را وادار به عزل مصدق نماید. او باید به شاه بگوید که با مقامات آمریکا و انگلستان در تماس بوده و آنها از وی [= اشرف] خواسته‌اند که این کار را انجام دهد.

۲. ترتیباتی اتخاذ شد که رئیس سابق هیأت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران، ژنرال اچ. نورمن شوارتسکف[1] که مورد علاقه و تکریم شاه بود، از ایران دیدار کند. قرار شد شوارتسکف پروژهٔ پیشنهادی خود را برای شاه تشریح کرده، امضای فرمانهای عزل مصدق و انتصاب زاهدی را از شاه گرفته و از ارتش بخواهد تا نسبت به شاه وفادار بمانند.

۳. بایستی یک مأمور اصلی و بومی انگلستان که حسن‌نیت او به شاه ثابت شده بود پیام شوارتسکف را تقویت و به شاه اطمینان دهد که این یک عملیات مشترک انگلیسی ـ آمریکایی است.

۴. در صورت عدم موفقیت برنامه‌های فوق، آقای روزولت به نمایندگی از رئیس‌جمهور آمریکا، شاه را وادار به امضای فرمانهای پیشگفته می‌نماید و سیا آنها را در روز عملیات به زاهدی تحویل می‌دهد. شاه در روز موعود، در محلی در خارج از تهران خواهد بود تا زاهدی بدون ترس از تغییرِ موضعِ شاه و به خطر افتادن جان وی، بتواند با حمایت نظامی و در اختیار داشتن فرمانهای شاه، زمام امور دولت را در دست گیرد.

سیا باید از طریق جاسوسان خود در نیروهای نظامی تهران، تا حد امکان از همکاری ارتش تهران در پشتیبانی از نخست‌وزیر جدیدالانتصاب شاه اطمینان حاصل کند.

اظهارات و مطالب زیر که از سوی ایالات متحد آمریکا صادر گردیدند تأثیرات بسیاری بر ایران و بر مصدق نهاده و در سقوط مصدق بسیار مؤثر بودند:

۱. انتشار نامهٔ ۲۹ ژوئن ۱۹۵۳ آیزنهاور (رئیس‌جمهوری آمریکا) به مصدق، معلوم کرد که در آیندهٔ نزدیک کمک به ایران افزایش نخواهد یافت. (این نامه در تاریخ ۹ ژوئیه

1. H.Norman Schwarzkopf

۱۹۵۳ منتشر شد.)

۲. وزیر امورخارجهٔ آمریکا در مصاحبهٔ مطبوعاتی روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۳ اظهار داشت: «... افزایش فعالیتهای حزب غیرقانونی کمونیست در ایران و مدارای دولت ایران با آنها موجب نگرانی دولت ما شده است. این تحولات اعطای کمک به ایران را مشکل‌تر ساخته است.»

۳. اظهارات رئیس‌جمهوری آمریکا در گردهم‌آیی فرمانداران در سیاتل، بسیار مؤثر بود. در این سخنرانی وی اعلام کرد که ایالات متحد آمریکا ساکت نمی‌نشیند تا شاهد سقوط کشورهای آسیایی در آن سوی پرده آهنین باشد.

سازمان سیا، همسو با وزارت امورخارجه، مقالات متعددی در روزنامه‌ها و مجلات مهم آمریکا چاپ کرد. زمانی که این مقالات، بار دیگر در ایران چاپ و منتشر شدند، به لحاظ روانشناسی تأثیرات مطلوبی در ایران گذاشته و به موفقیت جنگ روانی علیه مصدق کمک نمودند.

پس از اعمال فشارهای زیاد از سوی اشراف پهلوی و ژنرال شوارتسکف و در پی ملاقاتهای متعدد با روزولت، سرانجام شاه در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۵۳ فرمانهای مورد نیاز را امضاء کرد. عملیات برای روز ۱۶ اوت طراحی شده بود. به هر حال، رئیس محافظان شاه با کمک دو کامیون از سربازان هوادار شاه برای دستگیری مصدق تعیین شد، اما اقدام این گروه با مقاومت نیروهای مسلح هوادار مصدق روبه‌رو شد و به شکست انجامید.

بنابراین، انجام این طرح در روز موعود عقیم ماند. با شنیده شدن خبر شکست این طرح، شاه ایران را به قصد بغداد ترک کرد. این امر یک اقدام احتیاطی بود و حداقل تا حدی پیش‌بینی شده بود. زاهدی تحت حفاظت سیا در مخفیگاه خود ماند. وی با کمک افسران هوادارش از گزند نیروهای امنیتی مصدق که درصدد توقیف مخالفان اصلی بودند، در امان ماند.

بعدازظهر روز ۱۷ اوت ۱۹۵۳، سفیر هندرسون به تهران بازگشت. زاهدی با شرکت در یک کنفرانس مطبوعاتی پنهانی که توسط سازمان سیا ترتیب یافته بود و همچنین با استفاده از تسهیلات مخفی چاپ و انتشارات سیا، به مردم ایران اعلام کرد که وی قانوناً نخست‌وزیر بوده و مصدق علیه وی یک کودتای غیرقانونی ترتیب داده است. منابع جاسوسی سیا فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی (به عنوان نخست‌وزیر) را به تعداد زیاد تکثیر کرده، و در میان مردم پخش کردند. این اقدام بر آن دسته از مردم تهران که فکر

می‌کردند شاه به دلیل اقدامات مصدق، مجبور به ترک تهران شده و از این موضوع شوکه و عصبانی شده بودند، تأثیر شدیدی نهاد. سفیر آمریکا در بغداد، برتون بری[1] با شاه تماس گرفت و اظهار داشت که او مطمئن است علی‌رغم وضعیت نامساعد موجود، به زودی شاه به ایران بازمی‌گردد. پس از اینکه شاه بغداد را به مقصد رُم ترک کرد، باز هم تماسهایی با او برقرار شد. روزولت و این پایگاه پیوسته گزارش می‌دادند که پیروزی آشکار مصدق گمراه‌کننده است: علائم بسیاری وجود دارد دال بر اینکه هنوز ارتش به شاه وفادار است و می‌توان وضعیت موجود را به نحو دلخواه تغییر داد. این پایگاه در مرحلهٔ بعد از وزارت امور خارجهٔ انگلستان و وزارت امور خارجهٔ ایالات متحد آمریکا خواست که حداکثر تلاش خود را به کار بندند تا شاه در اظهارات و بیانات عمومی‌اش، مردم و ارتش را به عزل مصدق و پذیرش نخست‌وزیری زاهدی تشویق و ترغیب نماید.

در روز ۱۹ اوت تظاهرات گسترده‌ای به طرفداری از شاه در بازار انجام شد. این تظاهرات که تا حدی به صورت خودجوش آغاز شد، نمایانگر جایگاه و مقبولیت بنیادین شاه و زنگ خطری بود برای جنبش جمهوری‌خواهی که توسط کمونیست‌ها و طرفداران جبههٔ ملی آغاز شده بود. منابع عملیات سیاسی پایگاه نیز به آغاز تظاهراتهایی که به طرفداری از شاه انجام می‌شد، کمک می‌کردند. ارتش به زودی به جنبش طرفدار شاه پیوست و در ظهر همان روز تهران و برخی شهرستانها به دست گروههای خیابانی هوادار شاه افتادند. شرایط برای اجرای طرح نظامی فوق‌الذکر مهیا بود. زاهدی با اشارهٔ این پایگاه از مخفیگاهش خارج شد تا رهبری این جنبش را عهده‌دار شود. وی ابتدا از رادیو تهران اعلام کرد که دولت از آنِ اوست. در مرحلهٔ بعدی سازمانهای دولتی به دست هواداران شاه افتاد، خانهٔ مصدق غارت شد و سیاستمداران و افسران طرفدار مصدق دستگیر شدند. در ساعات پایانی روز ۱۹ اوت، زمام امور کشور در دست نخست‌وزیر جدید (زاهدی) بود و اعضای دولت مصدق مخفی یا دستگیر و زندانی شدند.

پس از مدت کوتاهی شاه با استقبال عمومی مردم به کشور بازگشت. شاه عمیقاً تحت‌تأثیر این واقعیت قرار گرفت که مردم و ارتش او، علیه مصدق و حزب کمونیست که در اوج پیروزی بوده و آشکارا درصدد ایجاد یک نظام جمهوری در ایران بودند قیام کردند. شاه برای اولین‌بار حس کرد که از حمایت مردمش برخوردار بوده و در حالی که مصمم به در دست گرفتن زمام ارتش بود، به ایران بازگشت.

---

1. Burton Y.Berry

ظرف دو روز پس از به قدرت رسیدن زاهدی، سیا به طور مخفیانه مبلغ ۵ میلیون دلار در اختیار وی نهاد تا او که به شدت نیازمند کمکهای مالی بود بتواند پیش از اعطای کمکهای مالی آمریکا، حقوق معوقهٔ کارمندان دولت را بپردازد.

پیوست الف

طرح اولیهٔ عملیات آژاکس، بر اساس آنچه که در اول ژوئن ۱۹۵۳ از نیکوزیا به ستادهای عملیاتی مخابره شد.

تاریخ مخفی سازمان سیا در خصوص کودتای ۱۹۵۳ در ایران تقریباً یک سند ۲۰۰ صفحه‌ای است که در برگیرندهٔ گزارش نویسنده از این عملیات و مجموعه‌ای از اسناد دربارهٔ طراحی عملیات (که توسط نویسنده پیوست شده است) می‌باشد. نیویورک تایمز در این شبکهٔ [اینترنتی] مقدمه و بسیاری از اسناد طراحی عملیات را منتشر می‌کند، اما تایمز پس از مشورت با تاریخ‌نویسان مشهور تصمیم گرفت متن اصلی را منتشر نکند؛ زیرا انتشار نامهای افرادی که در متن اصلی «مأموران خارجی» معرفی شده‌اند. احتمالاً موجب خواهد شد که در ایران با اعمال تلافی‌جویانه یا مجازات روبه‌رو شوند.

از آنجا که میان خلاصهٔ مقدماتی و بخش اصلی این سند در مورد چند تاریخ و برخی حقایق تفاوتهایی وجود دارد، ممکن است خوانندگان تناقضاتی را میان گزارشها تشخیص دهند. تایمز بر جزئیات موجود در سند سازمان سیا که در اینجا منتشر نشده، استناد کرده است.

فهرست مطالب

الف. طرح اولیهٔ عملیات آژاکس، بر اساس آنچه که در اول ژوئن ۱۹۵۳ از نیکوزیا به ستادهای عملیاتی مخابره شد؛

ب. طرح ابتدایی لندن برای عملیات آژاکس؛

ج. یادداشت مورخ ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۵۳ وزارت امورخارجه از سفیر بریتانیا، وَکینز به معاون وزیر امور خارجه، اسمیت؛

د. [مقاله یا کتاب] نقد نظامی ـ درسهایی از عملیات آژاکس، در خصوص جنبه‌های نظامی کودتا.

متن

۱. نمایندگان اطلاعاتی بریتانیا، طی نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ / آبان و آذر ۱۳۳۱، به منظور بحث پیرامون جنگ مشترک و نقشه‌های پشت صحنه در ایران با نمایندگان بخش خاور نزدیک و آفریقا[1] در واشنگتن ملاقات نمودند. آقای کریستوفر مونتاگو وودهاوس[2]، که اخیراً رئیس ایستگاه اطلاعات بریتانیا در تهران شده؛ آقای ساموئل فاله[3] از ایستگاه اطلاعات بریتانیا در تهران و آقای جان بروس لوکهارت[4]، نمایندهٔ سرویس اطلاعات مخفی در واشنگتن از طرف اطلاعات بریتانیا در این جلسه حضور داشتند. از سوی بخش خاور نزدیک و آفریقا آقای کرمیت روزولت[5]، رئیس بخش؛ آقای جان. اچ. لی‌ویت[6]، رئیس شاخهٔ ایران؛ آقای جان. دبلیو. پندلتون[7]، معاون رئیس بخش، و آقای جیمز ا. دارلینگ[8] رئیس ستاد شبه‌نظامی خاور نزدیک و آفریقا نیز در جلسه حاضر بودند.

نمایندگان اطلاعات بریتانیا، برخلاف دستور جلسهٔ توافق‌شدهٔ قبلی، پیشنهاد یک اقدام سیاسی مشترک برای ازمیان‌برداشتن نخست‌وزیر مصدق را عنوان کردند. بخش خاور نزدیک و آفریقا به هیچ عنوان قصد بحث پیرامون این مسئله را نداشت و برای این کار آماده نبود. جلسه بدون اتخاذ هیچ‌گونه تصمیمی پایان یافت و بخش خاور نزدیک و آفریقا فقط خود را به مطالعهٔ مفصلتر پیشنهادهای اطلاعات بریتانیا دربارهٔ اقدام سیاسی متعهد ساخت.

در مارس ۱۹۵۳ / فروردین ۱۳۳۲ تلگرافی از ایستگاه تهران دریافت شد که می‌گفت

---

1. Near East and Africa Division (NEA)
2. Christopher Montague Woodhouse
3. Samuel Falle
4. John Bruse Lockhart
5. Kermit Roosevelt
6. John H. Leavitt
7. John W. Pendleton
8. John W. Pendleton

ژنرال [ناخوانا][1] با دستیار وابستهٔ نظامی تماس برقرار کرده و دیدگاههای هندرسن، سفیر را در این مورد که آیا دولت ایالات متحده به حمایت محرمانه از تلاش نظامی ایران برای عزل مصدق نخست‌وزیر علاقه‌مند هست یا نه، خواستار شده بود. جلسه‌ای در سفارت برگزار شد که در آن پرسنل ادارهٔ مرکزی (سیا) که آن‌زمان در تهران بودند، و پرسنل ایستگاه در آن حضور داشتند. پاسخی که داده شد، به‌هیچ‌وجه ایالات متحد آمریکا را متعهد نمی‌ساخت، اما نسبتاً تشویق‌آمیز بود و نوعی علاقهٔ ایالات متحد آمریکا را به این اندیشه آشکار می‌ساخت.

براساس پیشنهاد آغازین [ناخوانا] و سایر نشانه‌های آشکار مبنی بر شکل‌گیری مخالفت مصمم با مصدق و با توجه به دیدگاه کاملاً مخرب و بی‌پروای دولت نخست‌وزیر مصدق، ژنرال والتر بدل اسمیت[2] معاون وزارت خارجهٔ آمریکا، مصمم شد که دولت ایالات متحد آمریکا دیگر نباید دولت مصدق را تأیید کند بلکه باید دولت جانشینی را که در آن هیچ‌یک از اعضای جبههٔ ملی عضویت نداشته باشند، بر آن ترجیح دهد. تغییر سیاست به سیا مخابره شد و به بخش خاور نزدیک و آفریقا اطلاع داده شد که مجاز است عملیاتی را که به سقوط دولت مصدق یاری می‌رساند، مدنظر قرار دهد. وزارت امور خارجه و سازمان سیا، مشترکاً سیاست جدید و اعطای اختیار عملیاتی را به هندرسن، سفیر و راجر گویران[3]، رئیس ایستگاه اطلاع دادند. در ۴ آوریل ۱۹۵۳ / ۱۵ فروردین ۱۳۳۲، مدیر بودجه‌ای ۱,۰۰۰,۰۰۰ دلاری را به تصویب رسانید که می‌توانست توسط ایستگاه تهران در هر راهی که سرنگونی مصدق را به دنبال آورد، استفاده شود. به سفیر هندرسن و رئیس ایستگاه اختیار کامل داده شد که بخشی یا همهٔ یک میلیون دلار را بدون اجازهٔ بعدی، مادامی که سفیر و ایستگاه با یکدیگر هم‌رأی هستند، مورد استفاده قرار دهند.

در ۱۶ آوریل ۱۹۵۳ / ۲۷ فروردین ۱۳۳۲، مطالعهٔ جامعی با عنوان «عناصر درگیر در سرنگونی مصدق» تکمیل شد. مطالعه خاطرنشان می‌ساخت که ترکیب شاه ـ سرلشکر زاهدی، با برخورداری از حمایت نیروهای محلی و پشتیبانی مالی سیا، فرصت خوبی برای سرنگونی مصدق خواهد داشت؛ به ویژه اگر این ترکیب بتواند بیشترین تعداد جمعیت انبوه را به خیابانها بکشاند و اگر بخش قابل‌توجهی از پادگان تهران از اجرای

---

۱. بخشهایی که به صورت [ناخوانا] آمده است، از سوی سازمان منتشرکنندهٔ اسناد، مخدوش شده است.

2. General Walter Bedell Smith

3. Roger Goiran

فرمانهای مصدق سر باز زند.

به دنبال آن با سرلشگر [ناخوانا] تماس برقرار شد. گرچه انگیزه‌های او جدی به نظر می‌رسید، اما به‌زودی آشکار شد که هیچ طرح دقیقی در دست ندارد و به‌واقع در موقعیتی نیست که علیه مصدق دست به اقدام بزند.

سرلشکر زاهدی که زمانی عضو کابینهٔ مصدق بود، تنها شخصیت عمده‌ای می‌ماند که مخالفت او با مصدق بر کسی پوشیده نبود. به این دلیل پیروان قابل توجهی را به خود جذب کرده بود. در آوریل ۱۹۵۳، ایستگاه تهران از طریق فرمانده اریک پولارد[1]، وابستهٔ نیروی دریایی آمریکا، دوباره با زاهدی مخفیانه تماس گرفت. برای هر چه مؤثرتر و معتبرتر کردن ارتباط مخفی با زاهدی، و نیز به دلایل امنیتی، اردشیر زاهدی، پسر زاهدی در ژوئن ۱۹۵۳ / خرداد و تیر ۱۳۳۲ به عنوان ابزار تماس با سرلشکر زاهدی برگزیده شد.

۲. در حدود پایان آوریل ۱۹۵۳ / اواسط اردیبهشت ۱۳۳۲، دکتر دونالد. ان. ویلبر[2]، مشاور مخفی بخش خاور نزدیک و آفریقا، از سوی بخش برای رفتن به نیکوزیا برگزیده شد و با همکاری نزدیک سرویس اطلاعات مخفی، طرحی برای سرنگونی مصدق تنظیم کرد. فرض ادارهٔ مرکزی سیا بر این بود که طراحان برنامه‌ای تهیه خواهند کرد که وجداناً بتوانند آن را توجیه کنند.

در ۱۳ مه ۱۹۵۳ / ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۲، مباحثات میان ویلبر و نورمان ماتیو داربی‌شر[3]، افسر سرویس اطلاعات مخفی در نیکوزیا، آغاز شد. آقای اچ. جان کالینز[4]، رئیس ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی در نیکوزیا نیز گاه‌به‌گاه در بحثها حضور داشت. آقای داربی‌شر، که مسئول شاخهٔ ایران در سرویس اطلاعات مخفی بود، چندین‌سال در ایران بسر برده بود و به خوبی به زبان فارسی سخن می‌گفت. بحثها در ۳۰ مه ۱۹۵۳ / ۹ خرداد ۱۳۳۲، به نتیجه رسید و پیش‌نویس کامل طرح عملیاتی توصیه‌شده در اول ژوئن / ۱۱ خرداد توسط دکتر ویلبر به ادارهٔ مرکزی سیا مخابره شد.

جلسهٔ افتتاحیه شامل مروری بر تمام اشخاص مهم صحنهٔ سیاسی ایران و بررسی این

---

1. Eric Pollard
2. Dr. Donald N. Wilber
3. Norman Matthew Darbyshire
4. H. John Callins

مسئله می‌شد که آیا سرلشکر زاهدی، مهمترین سیاستمدار مخالف مصدق، در واقع تنها چهره‌ای است که ارزش حمایت دارد؛ و اگر چنین است، چه افراد و عناصری باید در فهرست حمایت او قرار گیرند. به‌زودی آشکار شد که دکتر ویلبر و آقادی داربی‌شر دیدگاههای کاملاً مشابهی در مورد شخصیتهای ایرانی دارند و تخمینهای بسیار مشابهی از عوامل درگیر در صحنهٔ سیاسی ایران زده‌اند. در جریان بحثها هیچ برخورد یا اختلاف‌نظر آشکاری دیده نشد. این نیز به‌سرعت روشن شد که سرویس اطلاعات مخفی کاملاً راضی بود تا از هر راهی که سازمان در پیش می‌گیرد، پیروی کند. برای ویلبر روشن شده بود که انگلیسی‌ها از جلب همکاری فعال سازمان بسیار خشنود بودند و مصمم بودند کاری نکنند که احتمالاً مشارکت ایالات متحد آمریکا را به مخاطره افکند. در ضمن اشارهٔ غبطه‌آمیز کوتاهی به این واقعیت شد که سازمان از نظر امکانات مالی، پرسنل و تسهیلات، تجهیزات بهتری نسبت به سرویس اطلاعات مخفی داشت.

ویلبر گفتگوهای مقدماتی مربوط به یک مسیر سه‌جانبه را، که به همین مناسبت به منظور اطمینان از تقویت ارتباط فوری میان واشنگتن و نیکوزیا و تهران طراحی شده بود، گزارش داد؛ یعنی هر پیامی که از هر یک از این مکانها سرچشمه بگیرد، از سریعترین راه به دو مکان دیگر فرستاده خواهد شد. این راه، خط ارتباطی ادارهٔ ارتباطات خاورمیانه؛ یعنی ایستگاه تقویتی واقع در چند مایلی خارج نیکوزیا، بود.

بحثهای نیکوزیا به افشای عوامل هر دو طرف تبدیل شد. عوامل سرویس اطلاعات مخفی بر محور رابطهای برادران رشیدیان در زمینه‌هایی چون نیروهای مسلح؛ مجلس ایران؛ رهبران مذهبی؛ مطبوعات؛ دارودسته‌های خیابانی، سیاستمداران و چهره‌های بانفوذ دیگر دور می‌زد. هنگامی که این موضوع از نیکوزیا اعلام شد، ایستگاه تهران چنین خاطرنشان ساخت که به اعتقاد آنها پیرامون ارزش این عوامل بیش از اندازه اغراق شده و بیش از اندازه ارزشمند جلوه داده شده‌اند. در پاسخ به این نکته اشاره شد که سرویس اطلاعات مخفی همچون ما به ضعف برادران رشیدیان آگاه است، اما یکی از قویترین نکاتی که به نفع آنها وجود داشت، تمایل آشکار آنها برای به مخاطره‌افکندن مال و جان خود در راه کوشش علیه مصدق بود. در روزهای بحرانی اوت ۱۹۵۳ / مرداد ۱۳۳۲، برادران رشیدیان چنین تمایلی را به نمایش گذاردند. افشاگریهای سرویس اطلاعات مخفی، افشاگریهای سیا از سوی دکتر ویلبر را به دنبال داشت. قبل از عزیمت ویلبر، در ادارهٔ مرکزی سیا این بحث صورت گرفت تا مشخص شود کدام‌یک از عوامل ایستگاه در عوض افشاگریهای وعده‌شدهٔ عواملی که سرویس اطلاعات مخفی حاضر به

وارد کردن آنها در طرح عملیاتی است، برای سرویس اطلاعات مخفی فاش شود. در ادارهٔ مرکزی سیا توافق شد که هویت مأموران مهم حیاتی ایستگاه تهران، [جلالی و کیوانی] افشا نشود. از آنجا که طی جلسات پیشگفتهٔ نوامبر ۱۹۵۲ / آبان ۱۳۳۱ به سرویس اطلاعات مخفی اطلاع داده شده بود که سیا دو مأمور اصلی عمده در ایران دارد، ضروری است که به جای [جلالی و کیوانی] دو مأمور دیگر پیشنهاد شوند. این کار صورت گرفت، و یک مأمور ایستگاه و یک مأمور فرعی [ناخوانا] برای این سمتهای مهم تعیین شدند. تا جایی که اطلاع داشتیم، [جلالی و کیوانی] از سوی برادران رشیدیان یا هر مأمور دیگر سرویس اطلاعات مخفی، در جریان این عملیات شناخته نشدند. ادامهٔ گفتگوها در نیکوزیا منعکس‌کنندهٔ مخابرهٔ پیامهای ارسالی است که در آنها عمدتاً از ایستگاه تهران خواستار اطلاعاتی می‌شوند که در تهیهٔ پیش‌نویس طرح عملیاتی مفید خواهند بود.

بحثها اکنون به یک‌رشته فرضیات عمده که هم در طرح پیش‌نویس و هم در شکل نهایی آن مورد تأکید قرار گرفتند، محدود شده بود. مشخص شد که جزئیات طرح عملیاتی باید در چهارچوب فرضیاتی اساسی به شرح زیر گنجانده شوند: اینکه از میان نامزدهای بالقوه تنها زاهدی قدرت و شهامت این را دارد که قابل حمایت باشد؛ اینکه شاه را باید به عملیات کشاند؛ اینکه شاه تنها با اکراه فراوان عمل می‌کند، اما باید او را وادار به انجام این کار کرد؛ اینکه اگر موضوع آشکار شود، نیروهای مسلح از شاه پیروی خواهند کرد تا مصدق؛ اینکه عملیات در صورت امکان باید قانونی یا شبه‌قانونی به نظر آید تا یک کودتای آشکار؛ اینکه در دورهٔ قبل از اجرای عملیات سرنگونی، افکار عمومی باید علیه مصدق به غلیان درآید؛ اینکه جنبهٔ نظامی تنها در صورتی موفق خواهد بود که ایستگاه بتواند طرح را با ایرانی‌های برگزیده‌شده از سوی زاهدی برای اجرا مورد بررسی قرار دهد؛ اینکه باید اقدامات احتیاطی فوری از سوی دولت جدید برای مقابله با واکنش نیرومند حزب توده صورت بگیرد. برخی از این فرضیه‌ها در تلگرافهایی که قبل از تکمیل طرح پیش‌نویس مخابره شده بود، ارائه شدند. واکنشهای ایستگاه تهران و ادارهٔ مرکزی سیا همیشه بیانگر توافق با اندیشه‌های طراحان نبود. احساس ایستگاه این بود که شاه قاطعانه علیه مصدق دست به اقدام نخواهد زد، در حالی که ادارهٔ مرکزی سیا این پرسش را طرح می‌کرد که آیا نباید از فرد دیگری حمایت کنیم، و آیا ایرانی‌ها خود نمی‌توانند رهبری اقدام طراحی‌شده برای سرنگونی مصدق را به عهده گیرند؟ به هر حال، بر این توافق شد که ایستگاه باید با سیاست جدید حمله به دولت مصدق از طریق

تبلیغات خاکستری خود، فوراً کار را آغاز کند. ایستگاه این خط را به مأموران خود مخابره کرد و آن را به برادران رشیدیان، عوامل سرویس اطلاعات مخفی، انتقال داد. از گروه هنری سیا؛ یعنی قسمتی از پایگاه مشورتی ستاد جنگ روانی و تبلیغاتی، خواسته شد تا تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از کاریکاتورهای ضدمصدقی آماده کند.

هنگامی که یکی از برادران رشیدیان توانست برای ترک ایران اجازه بگیرد ـ که در دوران مصدق ابداً کار آسانی نبود ـ و به ژنو برود و در آنجا با نورمان داربی‌شر، افسر سرویس اطلاعات مخفی ملاقات کند، جلسات برای چند روز مختل شد. او نه تنها در مورد موقعیت کنونی به داربی‌شر گزارش داد، بلکه توانست به تعدادی از پرسشهای خاص پاسخهای جامع بدهد. گفتنی است که ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی در نیکوزیا هفته‌ای سه‌بار با برادران رشیدیان در تهران تماس تلگرافی داشت و بهترین کارگزاران پشت صحنهٔ تربیت‌شدهٔ انگلستان را استخدام کرده بود. این تماس، به فارسی، از نظر زمانی طبیعتاً محدود بود و حتی پس از اینکه در بازگشت داربی‌شر از ژنو به او اطلاع دادیم که نیروهای مسلح ایران جهت‌یابهای تدارک‌شدهٔ تحت نظر گروه مشورتی کمک نظامی را در اختیار دارند، محدودتر هم شد.

آقای جرج ا. کارول[1] (معاون آیندهٔ اطلاعات خارجی در تهران) در ۲۹ مه / ۸ خرداد بموقع وارد نیکوزیا شد تا واکنشها و پیشنهادهای ادارهٔ مرکزی سیا را قبل از تکمیل طرح پیش‌نویس منعکس کند. همان‌گونه که گفته شد، این پیش‌نویس در اول ژوئن ۱۹۵۳ / ۱۱ خرداد ۱۳۳۲ به ادارهٔ مرکزی سیا مخابره شد (برای اطلاع از متن تایپ‌شدهٔ تلگراف، نگاه کنید به پیوست A).

نیکوزیا محل مناسبی برای تماس با انگلیسی‌ها بود و یک تقاطع ارتباطی نسبتاً خوب به حساب می‌آمد، اما زیانهایی نیز داشت: از ادارات مرکزی هر دو آژانس اطلاعاتی دور بود، و حتی بدتر از آن پرونده‌های ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی به هیچ‌وجه کافی نبود؛ به نحوی که هرگونه اطلاعات پیرامون شخصیتها، به‌ویژه اعضای نیروهای مسلح ایران، می‌باید از طریق استعلام از ایستگاه تهران و ادارهٔ مرکزی سیا کسب شود.

هنگامی که طرح پیش‌نویس مخابره شده بود، با سرویس اطلاعات مخفی توافق به‌عمل آمد که نسخهٔ آنها از طریق پیک به لندن فرستاده شود و در آنجا نظرات ادارهٔ مرکزی سرویس اطلاعات مخفی تا قبل از ۱۵ ژوئن / ۲۵ خرداد در پیش‌نویس درج

1- George A. Carroll

گردد. در ضمن، بنابر توافق با ادارهٔ مرکزی سیا، سازمان یک تحقیق موشکافانه در مورد طرح در بیروت انجام می‌داد و سپس این نتایج را به لندن ارائه می‌داد تا با پیش‌نویس بازسازی‌شده توسط سرویس اطلاعات مخفی در لندن ترکیب شود. کارول چند روز پس از تکمیل پیش‌نویس در نیکوزیا ماند تا روی جنبهٔ نظامی طرح آغاز به کار کند. او همچنین پس از پایان جلسات بیروت به این منظور، برای چند روز اضافی به نیکوزیا بازگشت. لازم به ذکر است که دوشیزه هلن.ای. مورگان، نمایندهٔ سیا در نیکوزیا، از پرسنل مشغول به کار سیا در نیکوزیا شدیداً حمایت می‌کرد.

۳. بعدازظهر روز ۹ ژوئن / ۱۹ خرداد، تمامی کسانی که قرار بود در بحثها شرکت کنند، وارد بیروت شدند: آقای کرمیت روزولت، رئیس خاور نزدیک و آفریقا و رئیس پروژه در طول عملیات، از لندن با هواپیما وارد شد؛ کارول با هواپیما از قبرس آمد؛ راجر گویران رئیس ایستگاه تهران با اتومبیل از دمشق وارد شد؛ و ویلبر با هواپیما از قاهره آمد.

صبح روز ۱۰ ژوئن / ۲۰ خرداد، گفتگوها آغاز شد و به مدت چهار روز ادامه یافت. برنامهٔ عادی این بود که بحثها کاملاً صبح زود آغاز شود و تا حدود ساعت ۲ ادامه یابد، و سپس در اواخر بعدازظهر به گرد هم جمع شوند. نخستین دستورکار ارزیابی دوبارهٔ تمام عوامل و عناصر صحنهٔ سیاسی در ایران با توجه به اطلاعات جاری و جامع ارائه‌شده از سوی رئیس ایستگاه تهران بود. پس از پذیرش تمام اصول اساسی طرح پیش‌نویس، توجه مشورت‌شوندگان به بررسی قسمت به قسمت طرح معطوف شد. هدف جلسه‌ها تعیین این نکته بود که چگونه می‌توان حداکثر ساختار و اثربخشی را به هر قسمت داد. در دیدگاه کلی تغییری داده شد که برای تمام تفکرات بعدی سودمند بود. طرح پیش‌نویس اشاره کرده بود که باید علیه برخی از قویترین عناصر حامی مصدق، مانند رهبران ایل قشقایی، اقدام متقابل قطعی صورت بگیرد؛ اما اکنون تصمیم گرفته شد که همهٔ کوششها باید صرف افزایش حجم و مؤثربودن نیروهای ضدمصدقی گردد، و فرض بر این بود هنگامی که مصدق از صحنه حذف شود، عناصر حامی او واکنشی نشان نخواهند داد.

رئیس ایستگاه سیا در تهران پیشنهاد کرد که برای سرنگونی مصدق یک طرح جایگزین تهیه شود. این همان طرح امینی ـ قشقایی بود که ایستگاه، آن را تا پایان موفقیت‌آمیز طرح تی.پی.آژاکس، به‌عنوان یک جایگزین احتمالی، همچنان زنده نگاه داشت.

در بعدازظهر شنبه، گروه جلسهٔ نهایی خود را تشکیل داد و صبح روز بعد؛ یعنی ۱۴ ژوئن / ۲۴ خرداد، با هواپیما به چند مقصد خود عزیمت کرد.

روزولت و ویلبر در ۱۵ ژوئن / ۲۵ خرداد وارد لندن شدند و به دفتر مرکزی سرویس اطلاعات مخفی در شمارهٔ ۵۴ خیابان برادوی گزارش دادند. آنها طرح تجدیدنظرشدهٔ بیروت را تسلیم کردند. هیچ نسخه‌ای از پیش‌نویس اصلی بیروت وجود ندارد، چون روی آن دوباره کار شد تا شکل پیش‌نویس نهایی «لندن» را به خود بگیرد.

جلسات لندن در یکی از اتاقهای کنفرانس در شمارهٔ ۵۴ برادوی برگزار شد که تنها به خاطر علامت بزرگی که زیر آن نوشته شده بود «مهمانان خود را مهار کنید»، جالب‌توجه می‌نمود. از طرف سرویس اطلاعات مخفی، فرمانده موریس ام. فیرث[1] و نورمان داربی‌شر، که از نیکوزیا از مسیر ژنو وارد شده بود (جایی که برای دومین‌بار اسدالله رشیدیان را قبل از بازگشت به تهران دیده بود)، همیشه در جلسات حاضر بودند. ماژور پی (پادی) جی. کین[2] نیز که به نظر می‌رسید «افسر کرسی» چند کشور خاورمیانه‌ای باشد، گاه‌به‌گاه حضور پیدا می‌کرد. مونتاگو وودهاوس، که به روشنی یکی از شایسته‌ترین مأموران آنها بود، در یک جلسه حضور یافت، اما حرف چندانی برای گفتن نداشت.

از لحظهٔ آغاز مذاکرات، روشن بود که سرویس اطلاعات مخفی، نظر عمده‌ای از خود در رابطه با طرح پیش‌نویس ندارد. در مورد نسخهٔ بیروت نیز، بجز نوعی توجه دقیق به نحوهٔ جمله‌بندی، حرف چندانی برای گفتن نداشت. همانند جلسات نیکوزیا، روشن بود که قرار است آمریکایی‌ها راضی نگه داشته شوند و اجازه یابند، امور را آن‌گونه که دوست دارند اداره کنند. اما، به‌نظر می‌رسید که آنها به طرح و نتیجهٔ موفق عملیات اعتماد فراوان دارند و گفتند که به برادران رشیدیان دستور داده خواهد شد تا از دستورات ایستگاه سیا در تهران کاملاً پیروی کنند.

در جلسهٔ نهایی، حاضران سیر آیندهٔ امور را مورد بررسی قرار دادند. مأموران سرویس اطلاعات مخفی اظهار داشتند که به گمان آنها اتخاذ تصمیم قاطع دولت آنها برای تصویب یا عدم تصویب طرح، مدتی به طول خواهد انجامید.

روزولت و ویلبر در ۱۷ ژوئن / ۲۷ خرداد لندن را ترک کردند و روزولت ظهر ۱۸ ژوئن / ۲۸ خرداد به دفتر خود بازگشت. در آنجا طرح به سرعت بازسازی و تایپ شد

1. Maurice M. Firth

2. Major P. (Paddy) J. Keen

(در پیوست B این طرح ارائه شده و در این مرحله باید آن را در سیر تاریخی عملیات قرائت کرد).

۴. از آنجا که جلسات بیروت و لندن مدت نسبتاً کوتاهی به‌طول انجامیده بود، کار چندانی وجود نداشت که ادارهٔ مرکزی سیا بتواند در فاصلهٔ میان زمان عزیمت روزولت تا بازگشت او انجام دهد. اما، در برقراری ارتباط ویژه و نزدیک با وزارت امور خارجه پیشرفت صورت گرفته بود. تعداد بسیار محدودی از افراد وزارت خارجه، از قبل، این واقعیت را می‌دانستند که یک طرح عملیاتی در دست تهیه است، و لازم به ذکر است که درست تا زمان حادثه، مسئلهٔ امنیت به حد اعلای آن رعایت شد.

دفتر یونان ـ ترکیه ـ ایران وزارت امور خارجه در دو نوشته نظرات خود را ارائه داد: یکی نوشتهٔ «فوق‌العاده محرمانهٔ» ۶ ژوئن ۱۹۵۳ / ۱۶ خرداد ۱۳۳۲ با عنوان «طرح پیشنهادی تغییر دولت در ایران» بود و دیگری یک یادداشت بدون تاریخ فوق‌العاده محرمانه پیرامون موضوع با عنوان «اقدامهایی که دولت ایالات متحد آمریکا ممکن است در حمایت از دولت جانشین مصدق انجام دهد.»

اتخاذ تصمیمات سطح عالی دربارهٔ طرح، وظیفهٔ مأموران وزارت امور خارجه نبود، اما وزارت امور خارجه قاطعانه تأکید کرد که قبل از پذیرش طرح، انگلیسی‌ها باید اطمینان بدهند تا جایی که به مسئلهٔ نفت مربوط می‌شود، شیوهٔ انعطاف‌پذیری در برابر دولت جانشین مصدق داشته باشند.

آقای لسلی هربرت میشل[1]، افسر سفارت انگلستان (نمایندهٔ سرویس اطلاعات مخفی) که مسئول رابطه با آژانس بود، به این نکته پرداخت و کسب اطمینانهای لازم از دولت انگلستان را تسریع کرد. این اطمینانها به شکل یک یادداشت وزارت امور خارجه از سوی راجر ملور ماکینز[2]، سفیر انگلستان در آمریکا خطاب به اسمیت، معاون وزارت امور خارجهٔ ایالات متحد آمریکا در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ / اول مرداد ۱۳۳۲ ارائه شد (نسخهٔ آن به عنوان پیوست C ارائه شده است). وزارت امور خارجه همچنین می‌خواست خود را متقاعد سازد که قبل از تصویب نهایی اقدام قطعی، کمک اقتصادی موقت کافی به دولت جانشین اعطا شود.

طی همین دوره، بحثهای میان مأموران سازمان و هندرسن (که در ۳ ژوئن برای

---

1. Leslie Herbert Mitchell
2. Roger Mellor Makins

مشورت به واشنگتن وارد شده بود) در ۸ ژوئن / ۱۸ خرداد آغاز شد. (این مسئله در یادداشت گفتگوهای موجود در پرونده‌های تی.پی.آژاکس ثبت شده است). به‌نظر می‌رسید که سفیر تا حدی در دیدگاه قبلی خود در رابطه با باطل‌بودن فرض طرح در رابطه با همکاری شاه، و اینکه شاه به‌جز در پاسخ به رأی تمایل مجلس فرمانی برای انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری صادر نمی‌کند، تجدیدنظر کرده است. سفیر که همیشه در جریان کار همکاری کامل داشت، به جستجو برای پیشنهادهای سازنده جذب شد و با تمایل تمام موافقت کرد با ترتیب‌دادن یک دیدار طولانی از اروپا، بازگشت خود به تهران را به تأخیر اندازد. از نقطه‌نظر طرح، حضور سفیر در تهران به هنگام اجرای عملیات نهایی قابل‌توجیه نبود. علاوه بر این، غیبت مداوم او در جنگ اعصابی که قرار بود علیه مصدق به راه افتد، یک عامل مهم در نظر گرفته شد.
موافقت با طرح عملیاتی در تاریخهای ذکر شده به شرح زیر اخذ شد:

مدیر سیا	۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ / ۲۰ تیر ۱۳۳۲
مدیر سرویس اطلاعات مخفی	اول ژوئیه ۱۹۵۳ / ۱۰ تیر ۱۳۳۲
وزیر خارجهٔ انگلستان	اول ژوئیه ۱۹۵۳ / ۱۰ تیر ۱۳۳۲
وزیر خارجهٔ آمریکا	۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ / ۲۰ تیر ۱۳۳۲
نخست‌وزیر انگلستان	اول ژوئیه ۱۹۵۳ / ۱۰ تیر ۱۳۳۲
رئیس‌جمهور آمریکا	۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ / ۲۰ تیر ۱۳۳۲

تا زمان تصویب یا عدم‌تصویب نهایی طرح عملیاتی، ایستگاه سیا در تهران به فعالیتهایی در رابطه با رسیدن به هدف دست زد که قبلاً در مورد آنها اجازه گرفته بود. علاوه بر اجازهٔ کلی آوریل / فروردین که ایستگاه تهران را به صرف مبلغی بالغ بر یک‌میلیون دلار برای فعالیت محرمانه به حمایت از زاهدی قادر می‌ساخت، در ۲۰ مه / ۳۰ اردیبهشت به ایستگاه اجازهٔ ویژه داده شد تا هر هفته مبلغ یک میلیون ریال (۹۰ ریال برابر یک دلار بود) برای جلب همکاری اعضای مجلس ایران خرج کند.

در پایان ژوئن یا حوالی آن / اوایل تیر، ایستگاه با برادران رشیدیان تماس مستقیم برقرار کرد و آماده بود آنها را در رابطه با نقش خودشان و نقش کسانی که با آنها در طرح پیاده کردن عملیات تماس داشتند، آموزش دهد.

در ادارهٔ مرکزی سیا، در ۲۲ ژوئن / اول تیر، دو گروه در درون شاخهٔ چهارم خاور نزدیک در حمایت از آمادگیهای عملیاتی ایستگاه تهران سازماندهی شدند: یک گروه به

ریاست کارول که در اواسط ژوئن / اواخر (خرداد) از نیکوزیا برگشته بود، مأمور شد تا جنبه‌های نظامی عملیات سرنگونی را مورد مطالعهٔ همه‌جانبه قرار دهد. (گزارش کارول در مورد جنبهٔ نظامی طراحی تی‌پی آژاکس به عنوان ضمیمهٔ D ارائه شده است). هدف این بود که طرح دقیقی برای اصلاح یا بهبود به زاهدی و هیئت برگزیدهٔ نظامی او ارائه شود. احساس می‌شد که باید ایرانی‌ها پرچانه و غالباً غیرمنطقی را به موضعی کشاند که هر یک بدانند دقیقاً چه اقدام ویژه‌ای از آنها انتظار می‌رود. درستی این احساس زمانی به اثبات رسید که ناتوانی ایرانی‌ها برای حفظ امنیت به فروپاشی اولیه منجر شد.

گروه دیگر، به ریاست ویلبر، مسئولیت مراحل جنگ روانی عملیات را به عهده داشت. مدیریت کلی این گروهها و روابط با ایستگاه سیا در تهران به عهدهٔ آقای جان هنری والر[1]، رئیس شاخهٔ چهارم خاور نزدیک بود.

کارول در اواسط ژوئیه / اواخر تیر عازم تهران شد. او برای بحث با نورمان داربی‌شر افسر سرویس اطلاعات مخفی پیرامون طرح نظامی در لندن توقف کرد و در ۲۱ ژوئیه / ۳۰ تیر به تهران رسید. گروه ویلبر مخابرات و مراسلات ارشادی را به تهران فرستاد، و هدف همهٔ آنها شکل‌دادن به شالودهٔ عملیات روانی برطبق خود طرح بود. در ضمن تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از مقالات ضدمصدقی توسط گروه نوشته یا طراحی شد و در همان حال به‌گروه هنری سیا برای تهیهٔ تعداد زیادی از کاریکاتورها و اعلامیه‌های چاپی بزرگ ضدمصدقی راهنمایی دائمی داده می‌شد. علاوه بر این، این هنرمندان طرح مؤثری برای یک نقاشی (پوستر) دیواری ارائه دادند که زاهدی را در حالی که توسط شاه به مردم ایران معرفی می‌شد، نشان می‌داد. مواد مکتوب و تصویری به سرعت گردآوری شد، و در ۱۹ ژوئیه / ۲۸ تیر یک پیک ویژه همهٔ آنها را به تهران برد. در ۲۲ ژوئیه / ۳۱ تیر، ایستگاه توزیع مواد به چند مأمور را آغاز کرد. در صفحات بعد آنچه بر سرِ این مواد آمد توصیف می‌شود.

تا زمانی که دستور شروع از سوی همهٔ طرفین درگیر دریافت شد، بخش خاور نزدیک و آفریقا افراد واجد شرایط را برای انجام وظایف ویژه مربوط به پروژه برگزیده بود. آقای روزولت، رئیس خاور نزدیک و آفریقا قرار بود فرماندهٔ عملیات در تهران باشد؛ جان اچ. لی‌ویت رئیس شاخهٔ تهران، خاور نزدیک و آفریقا قرار بود به نیکوزیا برود و با ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی در تماس و ارتباط باشد و ارتباط تلگرافی

---

1. John Henry Waller

همه‌جانبه‌ای راکه قبلاً برقرار شده بود حفظ کند؛ در عین حال سرهنگ استفن جانسون میدِ[1]، نمایندگی سازمان را در جلسات پاریس با شاهزاده اشرف، خواهر دوقلو و پرتحرک شاه، به دست آورد. آقای ژوزف سی. گودوین[2]، رئیس ایستگاه در تهران قرار بود به‌عنوان رئیس ستاد آقای روزولت فرماندهٔ عملیات در رابطه با اهداف طرح تی.پی.آژاکس کار کند. آقای جرج کارول، رئیس اطلاعات خارجی ایستگاه سیا در تهران مسئولیت طراحی نظامی را نخست در واشنگتن، و سپس در تهران به دست آورد. دکتر دونالد ویلبر مسئول جنبه‌های تبلیغاتی طرح در کل عملیات شد و با گروه هنری سیا در امر تهیهٔ مواد تبلیغاتی همکاری نزدیک می‌کرد. آقای جان والر، که به تازگی از خدمت ریاست اطلاعات خارجی ایستگاه سیا در تهران برگشته بود، مسئولیتهای حمایتی مقر سیا در طی عملیات تی.پی.آژاکس را به‌عهده گرفت و ارتباط لازم با وزارتخانه‌های امور خارجه و دفاع را برقرار کرد. گرچه آقای راجر گویران رئیس سابق ایستگاه تهران، برای اجرای نهایی طرح تی.پی.آژاکس در تهران حاضر نبود، مراحل اولیه و مقدماتی عملیات در تهران را هدایت می‌کرد. در اینجا لازم به ذکر است که آقای گویران، بیش از هر افسر دیگر، طی یک دورهٔ پنج‌ساله، مسئولیت فراهم‌ساختن عوامل ایستگاه راکه ارزشمندی و ضرورت خود برای عملیات را به اثبات رساندند، به عهده داشت.

۵. از همان آغاز روشن بود که با وجود اکراه شاه، باید او را به ایفای یک نقش خاص وادار کرد. بنابراین، طرح، رشته‌اقداماتی را ارائه می‌داد تا او را برای همیشه از ترس «دست پنهان» انگلستان رها ساخته و اطمینان دهد که ایالات متحد آمریکا و انگلستان قاطعانه از او حمایت می‌کنند و هر دو به این نتیجه رسیده‌اند که مصدق باید برود. هدف اقدامها نیز این بود که چنان فشاری بر شاه اِعمال شود که امضای اوراق لازم برای او آسانتر از خودداری از امضا باشد.

در ۲۳ ژوئن / ۲ تیر، برنامهٔ زمانی مربوط به اعزام همهٔ فرستادگان به نزد او در ادارهٔ مرکزی سیا ریخته شد. در مرحلهٔ اجرا، تمامی این اقدامها برطبق برنامهٔ طرح‌ریزی‌شده با سختی روبه‌رو شد.

اولین وظیفه، برقراری تماس با اشرف، که گمان می‌رفت آن زمان در پاریس باشد، و گزارش مختصر امور به او بود. نقشه این بود که حدود ۱۰ ژوئیه / ۱۹ تیر با او در پاریس

1. Stephen Johnson Meade
2. Joseph C. Goodwin

ملاقات کرده و او را به تهران بازگرداند تا در حدود ۲۰ ژوئیه / ۲۹ تیر شاه را ببینند. قرار بود اسدالله رشیدیان که هنوز در ژنو به سر می‌برد، نخست با او تماس گرفته و او را برای دیدار مشترک با داربی‌شر به نمایندگی از سرویس اطلاعات مخفی و مید به نمایندگی از سیا آماده سازد. (سرویس اطلاعات مخفی به ادارهٔ مرکزی سیا اطمینان داده بود که این تماس می‌تواند در هر زمان در پاریس برقرار شود). مید در تاریخ ۱۰ ژوئیه / ۱۹ تیر با هواپیما وارد لندن شد و فوراً با داربی‌شر به پاریس رفت. در آن زمان یک تأخیر غیرمنتظره روی داد: شاهزاده اشرف در پاریس نبود، و تنها در ۱۵ ژوئیه / ۲۴ تیر بود که مکان او را در ریوییرا پیدا کردند و اسدالله رشیدیان به دیدن او رفت. رشیدیان گزارش داد که اشرف ابداً اشتیاقی نسبت به نقش پیشنهادی خود نشان نداده است. اما، روز بعد نمایندگان «رسمی» دو جلسه با او داشتند و او موافقت کرد که هر چه از او بخواهند انجام دهد. او تأکید کرد که ورود او با واکنش شدید مطبوعات طرفدار مصدق روبه‌رو خواهد شد و اظهار امیدواری کرد که بتوانیم ضربات متقابل مؤثر را وارد سازیم. مید در لندن به روزولت و لی‌ویت گزارش داد. سپس به پاریس بازگشت و تا زمان عزیمت اشرف به تهران، در کنار او باقی ماند.

اشرف در ۲۵ ژوئیه / ۳ مرداد با یک پرواز تجاری به‌عنوان یک مسافر وارد تهران شد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، بازگشت غیرمجاز او یک طوفان واقعی به‌پا کرد؛ نه از خود شاه و نه از دولت مصدق هیچ‌کدام درخواست اجازهٔ بازگشت برای او نشده بود. هر دو برآشفته شدند. شاه از دیدار با او خودداری کرد، اما هنگامی که نامه‌ای با وساطت [سلیمان بهبودی]، رئیس دربار شاه، که در طول این دوره به شیوه‌ای مؤثر وفادار و فداکار بود، به دست او رسید، پذیرفت. نامه حاوی این خبر بود که ژنرال شوارتسکف آمریکایی در مأموریتی شبیه به مأموریت خودِ اشرف به دیدن او می‌آید. شاه از این خبر استقبال کرد و در شامگاه ۲۹ ژوئیه / ۷ مرداد خواهر خود را پذیرفت. جلسه در یک فضای طوفانی شروع شد اما با یک یادداشت آشتی به پایان رسید. روز بعد، اشرف با هواپیما به اروپا بازگشت. این طبق نقشهٔ طرح‌ریزی‌شده روی داد، اما دانستن این نکته که از نظر مطبوعات طرفدار مصدق او خارج از کشور به‌سر می‌برد، تسکین‌بخش بود.

فرستادهٔ دوم، در هیئت اسدالله رشیدیان، مأمور اصلی سرویس اطلاعات مخفی وارد صحنه شد. برابر طرح، وظیفهٔ اولیهٔ اسدالله رشیدیان در رابطه با شاه این بود که حاکم را متقاعد سازد که رشیدیان سخنگوی رسمی دولت انگلستان است. طرح مورد نظر؛ یعنی وادارساختن شاه به گزینش یک عبارت عمده که قرار بود در بنگاه

سخن‌پراکنی بریتانیا (بی.بی.سی)، برنامهٔ زبان فارسی در تاریخهای خاص پخش شود، دنبال شد. در لندن، داربی‌شر ترتیبات لازم را داده بود تا عبارت را به بی.بی.سی ارسال کند. در ۳۰ ژوئیه / ۸ مرداد و بار دیگر در ۳۱ ژوئیه / ۹ مرداد شاه با اسدالله رشیدیان دیدار کرد. او پخش عبارت را شنیده بود، اما برای بررسی اوضاع خواست به او وقت بدهند. اما، رشیدیان توانست شاه را برای دیدار فرستادهٔ آمریکا ژنرال شوارتسکف آماده کرده و بر این نکته تأکید کند که این فرستاده پیام را تکرار خواهد کرد و از این جهت در مورد همکاری نزدیک میان انگلستان و ایالات متحد آمریکا در انجام این کار تضمین اضافی خواهد داد.

تهیه‌کنندگان پیش‌نویس طرح عملیاتی از این‌رو شوارتسکف را برگزیده بودند که او در دورهٔ ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸ به هنگام ریاست مأموریت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران، از دوستی و احترام شاه برخوردار بود. شوارتسکف بعد از ملاقات با جان والر، رئیس شعبهٔ چهارم خاور نزدیک و آفریقا در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۳ / ۵ تیر ۱۳۳۲، و پس از دریافت گزارش توجیهی در ادارهٔ مرکزی سیا در ۱۹ ژوئیه / ۲۸ تیر، مأموریت خود را با شور و شوق شروع کرد. او گفت که به‌خاطر گفتن حقایق ناخوشایندی که دیگران از شاه کتمان می‌کردند، نزد او شهرت داشت و مطمئن است می‌تواند همکاری لازم شاه را کسب کند. به شوارتسکف یک مأموریت محرمانه شامل دیدار کوتاه از لندن، پاکستان و مصر داده شد تا دیدار او از تهران یک توقف کوتاه در مسیر یک مقصد اصلی به‌نظر آید. شوارتسکف در ۲۱ ژوئیه / ۳۰ تیر با هواپیما عازم بیروت شد.

مأموریت شوارتسکف آن بود که سه نامه‌ای را که به‌طور کامل‌تر در طرح عملیاتی توصیف شده‌اند، از شاه بگیرد. اینها عبارت بودند از: ۱. فرمانی در رابطه با تعیین زاهدی به عنوان رئیس ستاد؛ ۲. نامه‌ای حاکی از ایمان شاه به زاهدی تا زاهدی بتواند با استفاده از آن افسران ارتش را به نام شاه برای طرح استخدام کند، و ۳. فرمانی خطاب به همهٔ مقامات ارتش برای حمایت از رئیس ستاد قانونی او.

احساس می‌شد که واداشتن شاه به امضای چنین بیاناتی آسان‌تر خواهد بود تا صدور فرمانی برای برکناری مصدق. اعتقاد بر این نیز بود که اقدام جایگزینی مصدق باید از طریق مجلس آغاز شود.

برخی حوادث ۲۱ ژوئیه / ۳۰ تیر تهران باعث شگفتی عناصر محافظه‌کارتر حامی مصدق شد و آنها را نسبت به خوش‌باوری خودآگاه ساخت. تظاهراتی به نشانهٔ سالگرد شورش علیه دولت قوام و تلاشهای آن زمان؛ یعنی دو سال پیش، برای حل مسئلهٔ نفت

صورت گرفت. اما بر همگان آشکار بود که تعداد شرکت‌کنندگان حزب توده بسیار بیشتر از آنهایی بود که توسط جبههٔ ملی گردآوری شده بودند و این واقعیت، بیش از هر واقعیت دیگر، عموم را واداشت تا در رابطه با قدرتی که حزب در زمان دولت مصدق کسب کرده بود، بیندیشند. در این زمان، پرسنل ایستگاه در چند جبهه فعال بودند. اکنون مبارزهٔ تبلیغاتی علیه مصدق تحرک پیدا کرده بود. به [ناخوانا] مالک [ناخوانا] یک وام شخصی حدوداً ۴۵۰۰۰ دلاری همراه با رسید دریافت آن، اعطا شد و اعتقاد بر این بود که این کمک، ارگان او را پذیرای اهداف ما خواهد ساخت. مواد تبلیغاتی تهیه‌شده توسط ادارهٔ مرکزی سیا، از طریق ایستگاه به اسدالله رشیدیان تحویل داده شد و در پایان ماه یک مبارزهٔ کاملاً جدا و با طراحی خاص به سود شاه و در مخالفت با مصدق در آذربایجان به جریان افتاد. طرح موازی و جایگزین حفظ تماس نزدیک با ترکیب [ناخوانا] [ناخوانا] به منظور انحراف توجه آنها از طرح تی‌پی‌آژاکس و کشف نقشه‌ها و قدرت این گروه، مؤثر از کار درآمد. گفتگوها با [ناخوانا] ادامه پیدا کرد. در یک مقطع، ایستگاه اعزام یکی از برادران رشیدیان را به این کشور پیشنهاد کرد، و مقر سیا دست به یک تحقیق سریع در مورد مکانیکهای لازم برای انجام این سفر زد. این گفتگوها به سرویس اطلاعات مخفی اطلاع داده شد و آنها پیشنهاد کردند که از تسهیلات آنها می‌توان برای برانگیختن طغیانهای ایلی در موطن [ناخوانا] استفاده کرد.

ایستگاه اکنون با زاهدی که در ۲۱ ژوئیه / ۳۰ تیر پناهگاه خود در مجلس را ترک گفته بود، تماس مستقیم برقرا رکرد. پس از چند جلسه گویران، رئیس ایستگاه و گودوین، رئیس جدید ایستگاه گزارش دادند که به‌نظر می‌رسد زاهدی فاقد انگیزه، نیرو و نقشه‌های دقیق و مشخص است. آنها چنین نتیجه گرفتند که باید او را به‌دقت راهنمایی کرد و نقشه‌های لازم برای او برنامه‌ریزی شود.

در ۲۶ ژوئیه / ۴ مرداد، چند تن از افراد اصلی در مواضع خود مستقر شده بودند: روزولت و شوارتسکف در تهران بودند؛ لی‌ویت چند روز در نیکوزیا بود، و هندرسن سفیر برای استراحت به سالزبورگ آمده بود؛ جایی که قرار بود برای دو هفتهٔ بعدی، نگران اما همکار، باقی بماند. در نیکوزیا، لی‌ویت کار بسیار توانمندی در رابطه با مطمئن‌ساختن مقامات سرویس اطلاعات مخفی انجام داد؛ چرا که دائم احساس می‌کردند اطلاعات روزآمدِ کافی دریافت نمی‌کنند. این مقامات سرویس اطلاعات مخفی به‌طور پیوسته پیشنهادهای باارزشی را که از لندن می‌رسید، مانند طرحهای مفصل برای از کارانداختن مرکز تبادلات تلفنی انتقال می‌دادند. با ورود روزولت به

تهران، اوضاع مورد مطالعهٔ دوباره قرار گرفت. به عنوان بخشی از جنگ روانی علیه مصدق، کاهش تماسهای نزدیک میان مقامات عالی‌رتبهٔ آمریکایی و مقامات دولت مصدق مقرون به صلاح در نظر گرفته شد. از ویلیام.اِی. وارنه[1]، مدیر «همکاری فنی در ایران» خواسته شد تا تماسهای عادی خود با دولت را کاهش دهد، و از ژنرال فرانک مک‌کلور[2] رئیس هیئت نظامی آمریکا در ایران درخواست شد تا وانمود کند که با آن گروه افسرانی که حامی قاطع مصدق هستند، رفتار کمتر دوستانه‌ای دارد. در این مرحله تصمیم گرفته شد تا ماهیت و تعداد سندهایی را که می‌باید توسط شاه امضا شود، تغییر دهند. این سندها می‌بایست به یک فرمان انتصاب زاهدی به عنوان رئیس ستاد و یک نامه در تقبیح رفراندوم اجراشده، از سوی دولت در مورد مسئلهٔ انحلال مجلس به‌عنوان یک روند غیرقانونی، محدود شود. با پایان ژوئیه / اوایل تیر، پرسنل مسئول مبارزهٔ تبلیغاتی ایستگاه سیا در مورد مبارزهٔ مؤثر ضد [ناخوانا] گزارش دادند. در این گزارش گفته شد که بیانیهٔ ۲۸ ژوئیه / ۶ مرداد، دالس وزیر امور خارجه (که به پیشنهاد سیا صورت گرفت) به‌نحو بسیار مؤثری مورد استفاده قرار گرفت. تقاضا شد که روزنامه‌های آمریکا، مبارزهٔ مطبوعات ایران علیه مصدق را منعکس کنند و مقالات الهام‌بخشی در مطبوعات آمریکا به چاپ برسد.

در اول اوت / ۱۰ مرداد، دو روز پس از اینکه شاهزاده اشرف ایران را ترک کرد و شاه پیام طراحی‌شدهٔ بی.بی. سی را، به منظور متقاعدساختن او مبنی بر اینکه اسدالله رشیدیان سخنگوی رسمی دولت انگلستان است، شنید، شوارتسکف یک ملاقات طولانی با شاه داشت. شاه که از میکروفونهای تعبیه‌شده می‌ترسید، ژنرال را به یک تالار رقص بزرگ هدایت کرد؛ یک میز کوچک را درست به مرکز تالار کشاند، سپس هر دو کنار میز نشستند. شاه پیشنهاد امضای فوری اسناد درخواست‌شده را رد کرد، و تأکید کرد که او از وفاداری ارتش کاملاً مطمئن نیست؛ باید تمام اعضای یک کابینهٔ جدید را مورد تأیید قرار دهد؛ و اینکه باید برای تخمین موفقیت یا شکست احتمالی اقدام، وقت کافی داشته باشد. از سوی دیگر، گفت اگر مصدق رفراندوم خود را به اجرا بگذارد و مجلس را منحل کند، آنگاه خودِ او برطبق قانون اساسی برای برکناری مصدق و آوردن نخست‌وزیر موردنظر خود، اختیارات کامل خواهد داشت. به‌دنبال این جلسه، یک‌رشته جلسات اضافی، برخی میان روزولت و شاه و برخی میان رشیدیان و شاه برقرار شد که

---

1. William E. Warne
2. General FrankMcClure

در آنها در جریان کوششهای خسته‌کننده‌ای برای غلبه بر دودلی و بی‌تصمیمی شدید شاه، فشارهایی بی‌امان اِعمال می‌شد.

در ۲ اوت / ۱۱ مرداد، راجر گویران که مدتهای مدید رئیس ارزشمند ایستگاه سیا بود، تهران را به منظور به‌عهده گرفتن وظایفی در ادارهٔ مرکزی سیا ترک کرد. در حالی که دانش او در مراحل آماده‌سازی طرح تی‌پی‌آژاکس ارزشی تخمین‌ناپذیر داشت، نظرات بر این بود که عزیمت او، آن‌هم درست در این زمان عامل مهمی در جنگ روانی علیه مصدق و تلاش برای سردرگمی و آزار مخالفان احتمالی خواهد بود. در این زمان در مورد طرح تی‌پی‌آژاکس به گوردون هنری ماتیسون[1]، کنسول آمریکا و آقای روی مالکوم ملبورن[2]، افسر سیاسی عالی‌رتبه گزارش داده شد و آنها به لحاظ رعایت احتیاط مفید واقع شدند.

ماتیسون، در مصاحبه‌های خود با [ناخوانا]، از دستورات ایستگاه در یک تلاش موفق برای انحراف توجه گروه [ناخوانا] از هدف واقعی تی‌پی‌آژاکس پیروی کرد.

طی این دوران، مصدق مثل همیشه هوشیار بود تا برای به دست گرفتن ابتکار تلاش کند و مخالفت فزاینده با خود را درهم بشکند. توجه او به مجلس معطوف شد که به‌نظر می‌رسید مخالفت در آن در حال شدت‌گرفتن است. در ۱۴ ژوئیه / ۲۳ تیر مصدق به نمایندگان حامی دولت دستور داد استعفا کنند. چندتن از نمایندگان بی‌طرف یا ضدمصدقی‌های ترسو از این دستور پیروی کردند تا اینکه تعداد کل نمایندگان مستعفی به ۲۸ نفر رسید. ادارهٔ مرکزی سیا اصرار داشت که نمایندگان ضدمصدقی از هر طریق به حفظ مشاغل خود تشویق شوند و در مجلس بست بنشینند. قرار بود این موضوع جا افتد که استعفاندادگان مجلس، پارلمان قانونی را تشکیل می‌دهند. این موضع حداقل تا حدی باعث شد تا مصدق به‌شدت به ضرورت انحلال مجلس اعتقاد پیدا کند. این اقدام او را به دیکتاتور بلامنازع کشور تبدیل می‌کرد، چون لایحهٔ اختیارات کامل او چند ماه دیگر به قوت خود باقی بود. اما، او هنوز می‌بایست با این شرط قانون اساسی که تنها شاه قدرت انحلال مجلس را داشت مقابله کند. او با به راه انداختن رفراندومی که در آن مردم باید در مورد مسئلهٔ ضرورت انحلال مجلس، رأی «آری» یا «نه» می‌دادند، به این کار دست زد. رفراندوم یک حقّهٔ آشکار و ملموس بود. گفته شد در این رفراندوم که در ۴ اوت / ۱۳ مرداد در سراسر کشور برگزار شد حدود دو میلیون نفر به انحلال مجلس و تنها

---

1. Gordon Henry Mattison
2. Roy Malcolm Matison

چندصد نفر علیه آن رأی داده‌اند. این اقدام به عنوان یک قدرت‌نمایی، آن‌گونه که مصدق انتظار داشت، رضایت‌بخش نبود؛ چون به‌طور آشکار سوءاستفاده از قانون اساسی را نشان می‌داد. این اقدام بهانه‌ای به دست مطبوعات مخالف داد تا با کمک مالی سیا و سرویس اطلاعات مخفی بتوانند به‌خاطر آن، مصدق را به‌طور بی‌پروا مورد حمله قرار دهند. این اقدام برای عناصر باثبات‌تر و جاافتاده‌تر عموم مردم، که همانند دیگران ناسیونالیست بودند، اما از این نقض تقلب‌آمیز قانون اساسی طرفداری نمی‌کردند، یک هشدار عمده بود.

طی روزهای رفراندوم، ایستگاه سیا به‌طور مفصل کوششهای چندگانهٔ مأموران ایستگاه را برای بهره‌برداری از غیرقانونی‌بودن این رفراندوم، چه قبل و چه در جریان حادثه، گزارش کرد. هر اعلامیه‌ای نیز که در این روزها توسط یک رهبر مذهبی صادر می‌شد، بر این نکته تأکید می‌کرد. ایستگاه خاطرنشان کرد که حدود ۲۰ روزنامهٔ محلی اکنون با مصدق به مخالفت شدید برخاسته بودند و حدود ۱۵ کاریکاتور ضدمصدقی که توسط ادارهٔ مرکزی سیا تهیه شده بود، طی هفتهٔ رفراندوم در این روزنامه‌ها چاپ شده بود. در ۴ اوت / ۱۳ مرداد به ایستگاه خبر رسید که مصدق از هدف واقعی دیدار اشرف آگاه شده و پرسنلِ در صحنه شدیداً احساس می‌کردند که هرچه زودتر باید دست به اقدام زد. در ۴ اوت / ۱۳ مرداد، هندرسن سفیر آمریکا طبق برنامه از سالزبورگ به تهران حرکت کرد. قرار بود لی‌ویت در ۹ اوت / ۱۸ مرداد در بیروت با او ملاقات کرده و او را تشویق کند با توجه به تاریخ تأخیرشده اما قریب‌الوقوع اقدام، بازگشت خود را لغو کند. در همین روزها، هندرسن، مقامات وزارت امور خارجهٔ آمریکا و مقامات وزارت امور خارجهٔ انگلستان در حال تهیهٔ پیش‌نویس بیانیه‌هایی بودند که قرار بود دولتهای آنها پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات تی‌پی‌آژاکس صادر کنند.

جلسات با شاه در تهران ادامه داشت. در ۲ اوت / ۱۱ مرداد، اسدالله رشیدیان جزئیات ویژه مربوط به شیوهٔ اجرای عملیات را به اعلیحضرت ارائه کرده بود و گزارش داد که شاه با برکناری مصدق و انتصاب زاهدی هم به عنوان نخست‌وزیر و هم معاون فرماندهٔ کل قوا موافقت کرده بود. شاه همچنین موافقت کرده بود تا ژنرال وثوق را به عنوان رئیس ستاد تعیین کند. در ۳ اوت / ۱۲ مرداد، روزولت یک جلسهٔ طولانی و بی‌نتیجه با شاه داشت. شاه اظهار داشت که یک ماجراجو نیست و از این‌رو نمی‌تواند مانند یک ماجراجو رفتار کند. روزولت اشاره کرد که راه دیگری برای تغییر دولت وجود ندارد و اکنون آزمایش میان مصدق و نیروی او، و شاه و ارتش او که هنوز با او است، اما

به‌زودی از هم فرو خواهد پاشید، مطرح است. در نهایت روزولت گفت که چند روز دیگر به انتظار یک تصمیم مثبت در دسترس باقی می‌ماند و سپس کشور را ترک می‌کند؛ در این‌صورت شاه باید بداند که ناتوانی در اقدام تنها می‌تواند به یک ایرانِ کمونیستی یا یک کرهٔ دوم منجر شود. او چنین نتیجه گرفت که دولت او آمادگی پذیرش این امکانات را ندارد و ممکن است طرح دیگری را به مرحلهٔ اجرا درآورد. در یک جلسهٔ بعدی با شاه، شاه از آقای روزولت خواست از پرزیدنت آیزنهاور تضمین بگیرد که به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل در برکناری مصدق به مصلحت شاه است. آقای روزولت اظهار داشت که این درخواست را از رئیس‌جمهور خواهد کرد، اما کاملاً مطمئن است که رئیس‌جمهور این نظر را خواهد داد که آمریکا قبلاً آمال خود را برای شاه به اندازهٔ کافی آشکار ساخته است. خوشبختانه به گونه‌ای کاملاً تصادفی، رئیس‌جمهور آمریکا در حال سخنرانی در گردهم‌آیی فرمانداران در سیاتل در ۴ اوت / ۱۳ مرداد، از متن سخنرانی خود خارج شد و اعلام کرد که ایالات متحد آمریکا، آرام به کناری نمی‌نشیند تا شاهد سقوط ایران به پشت پردهٔ آهنین باشد. آقای روزولت از بیانات رئیس‌جمهور به‌نحو احسن استفاده کرد و به شاه گفت که آیزنهاور، به‌واقع، اطمینان بیشتر به مصدق را غیرضروری احساس می‌کند، اما اشارهٔ او به ایران در سخنرانی گردهم‌آیی فرمانداران برای خشنودساختن شاه صورت گرفت. در پایان شاه گفت مسئله را بار دیگر با رشیدیان به بحث می‌گذارد. روزولت در تلگرام توصیفی این ملاقات اظهارعقیده کرد که تلاش برای ادامهٔ کار بدون شاه ناامیدکننده است و باید تصمیم گرفت که باید فشار نهایی را برای دو یا سه روز آینده وارد کرد یا یک تعویق ده‌روزه را پذیرفت تا شاید طی آن بتوان در نهایت بر شاه پیروز شد. در ۷ اوت / ۱۶ مرداد، رشیدیان بار دیگر با شاه ملاقات کرد و شاه موافقت کرد که اقدام باید شب ۱۰ یا ۱۱ اوت / ۱۹ یا ۲۰ مرداد صورت بگیرد. در ۸ اوت / ۱۷ مرداد، روزولت بار دیگر با شاه دیدار کرد و با مبارزه با روحیهٔ بی‌ارادگی لجوجانهٔ شاه، آن را تا حدی درهم‌شکست. شاه پذیرفت افسران برگزیدهٔ ارتش برای مشارکت در اقدام را مورد تشویق شفاهی قرار دهد. شاه سپس گفت به رامسر خواهد رفت تا اجازه دهد ارتش بدون اطلاع رسمی او دست به اقدام بزند؛ و اضافه کرد چنانچه اقدام با موفقیت همراه شود، او زاهدی را به‌عنوان نخست‌وزیر تعیین خواهد کرد. در ۹ اوت / ۱۸ مرداد، رشیدیان به نوبهٔ خود مبارزه را به‌دست گرفت و گزارش داد که شاه روز ۱۲ اوت / ۲۱ مرداد به رامسر خواهد رفت و قبل از عزیمت، خود زاهدی و افسران بلندپایه را خواهد دید و به‌طور شفاهی خواهد گفت که زاهدی را به عنوان رئیس جدید دولت انتخاب

کرده است.

در ۱۰ اوت / ۱۹ مرداد، سرهنگ [حسن اخوی] با شاه دیدار کرد و نام افسران را که پس از دریافت فرمان از شاه، آمادهٔ دست‌زدن به اقدام بودند به اطلاع او رساند. شاه بار دیگر گفت در حالی که طرح اقدام را تأیید می‌کند، هیچ ورقه‌ای را امضا نمی‌کند. [اخوی] به این تصمیم اعتراض کرد و شاه بار دیگر به دنبال رشیدیان فرستاد تا این نکتهٔ بسیار مهم را با او به بحث بگذارد. رشیدیان پیامی از روزولت آورد مبنی بر اینکه اگر شاه در عرض چند روز دست به این اقدام نزند، وی با بیزاری تمام ایران را ترک خواهد کرد. در پایان این دیدار، شاه گفت اوراق را امضا می‌کند، زاهدی را خواهد دید و سپس عازم رامسر در ساحل دریای خزر خواهد شد. روز بعد، زاهدی را دید و تهران را به قصد رامسر ترک کرد، اما اوراق، برخلاف وعدهٔ برادران رشیدیان، برای امضای شاه آماده نبودند. بدین‌خاطر شاه وعده داد به محض اینکه اوراق را برای او به رامسر بفرستند، آنها را امضا خواهد کرد.

پس از بحث میان روزولت و رشیدیان، آنها تصمیمی نزدیکتر به پیش‌نویس اصلی طرح تی.پی.آژاکس در لندن اتخاذ کردند و بر آن شدند که دو فرمان صادر شود: یکی برای برکناری مصدق؛ و دیگری برای تعیین زاهدی به عنوان نخست‌وزیر. رشیدیان و [بهبودی، رئیس دربار] شاه، که یک مأمور قدیمی و پرتجربهٔ انگلستان بود، اسناد را تهیه کردند و در شامگاه ۱۲ اوت / ۲۱ مرداد [سرهنگ نعمت‌اللّه نصیری، فرماندهٔ گارد شاهنشاهی] آنها را با هواپیما به رامسر برد.

در این زمان، جنگ روانی علیه مصدق به اوج خود می‌رسید. مطبوعات وابسته به سیا با تمام قوا علیه مصدق می‌نوشتند، در حالی که [ناخوانا] طبق دستور ایستگاه مطالبی را که ایستگاه مفید قلمداد می‌کرد، چاپ می‌کرد. مأموران سیا از طریق تبلیغات سیاه به نام حزب توده، در اعلام‌خطر به رهبران مذهبی در تهران توجه خاص مبذول کردند و این رهبران را تهدید می‌کردند که در صورت مخالفت با مصدق، به‌شدت مجازات خواهند شد. به برخی از آنان، به نام حزب توده، تلفنهای تهدیدآمیز شد و یکی از چند بمب‌گذاری ظاهری خانه‌های این رهبران، به مرحلهٔ اجرا درآمد.

این سخن که شاه به نوبهٔ خود از اقدام مستقیم حمایت می‌کند، به‌سرعت در سراسر «توطئهٔ سرهنگان» که توسط ایستگاه ساخته و پرداخته شده بود، گسترش پیدا کرد. زاهدی با سرهنگ [عباس فرزانگان] مأمور اصلی ایستگاه سیا دیدار کرد، و او را به عنوان افسر رابط با آمریکایی‌ها و نمایندهٔ خود در نظارت بر برنامه‌ریزی ستادی اقدام

تعیین کرد. سپس [فرزانگان] سرلشکر [باتمانقلیچ] و سرهنگ [زند کریمی] را به دیدن زاهدی برد. کارول، افسر سیا تماس نزدیک با [فرزانگان] و اعضای «توطئهٔ سرهنگان» برقرار کرد و در ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد در جلسهٔ نهایی آن گروه افرادی که مسئولیت اجرای برنامهٔ ستاد عملیاتی به آنها واگذار می‌شد، حضور یافت. اما، این آخرین جلسه‌ای بود که ایستگاه در آن نماینده داشت و واقعیت قطع‌شدن تماس، نشانگر نتایج وخیمی بود که در پی آمد.

در اواخر شامگاه ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد، سرهنگ [نصیری] با فرمانهای امضاشدهٔ شاه به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی تحویل داد؛ برطبق داستان او (که هرگز تأیید نشده است)، این ملکه ثریا بود که سرانجام شاه را متقاعد کرد که باید فرمانها را امضا کند. اگر این حقیقت داشته باشد، در اینجا متحدی از یک بخش کاملاً غیرقابل‌انتظار، ظهور کرده بود.

در ۱۴ اوت / ۲۳ مرداد، ایستگاه پیامی مخابره کرد که در صورت پایان انجام عملیات تی‌پی‌آژاکس، دولت زاهدی، با توجه به خزانهٔ خالی کشور، نیاز فوری به پول خواهد داشت. مبلغ ۵ میلیون دلار پیشنهاد شد و از سیا خواسته شد این مبلغ را تقریباً در عرض چند ساعت پس از پایان عملیات تهیه کند. در ۱۴ اوت / ۲۳ مرداد هیچ خبر جدیدی از تهران نرسید، و ایستگاه یا ادارهٔ مرکزی سیا هیچ کاری، بجز انتظارکشیدن برای شروع اقدام نداشتند.

۶. ترتیب دقیق حوادث شب ۱۵ اوت ۱۹۵۳ / ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ هنوز به‌تفصیل تمام تنظیم نشده بود. بررسیهای اولیهٔ شرکت‌کنندگان گوناگون به اندازهٔ کافی آنچنان با هم تفاوت داشت که پیگیری رشتهٔ باریک حقیقت در شب تاریک را غیرممکن سازد. اما، طرح اصلی این نخستین آزمایش، با توجه به دو واقعیت اساسی مربوط به آن، روشن است. این واقعیت‌ها عبارتند از: اول اینکه بی‌احتیاطی یکی از افسران مشارکت‌کنندهٔ ارتش ایران ـ در وهلهٔ نخست به‌دلیل تأخیر طولانی ـ طرح را افشا کرد؛ و دوم اینکه علی‌رغم این هشدار قبلی، چنانچه اغلب مشارکت‌کنندگان در این مقطع حساس دچار ناشایستگی و بی‌تصمیمی نبودند، باز هم طرح می‌توانست موفق از کار درآید.

تنها در شامگاه ۱۴ اوت / ۲۳ مرداد بود که پرسنل ایستگاه تهران اطلاع یافتند اقدام از آن شب تا شب بعد به تعویق افتاده است. سرهنگ [فرزانگان] مأمور اصلی ایستگاه دیگر در جریان حوادث نبود و ایستگاه قادر نبود سرلشکر [باتمانقلیچ]، رئیس ستادِ

تعیین‌شده از سوی زاهدی را ـ اگر به‌راستی قرار بود او مسئولیت اصلی را به عهده بگیرد ـ راهنمایی کند.

برطبق اظهارات سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد مصدق، او در ساعت ۵ بعدازظهر ۱۵ اوت / ۲۴ مرداد از تمام جزئیات «توطئه» مطلع شده بود. اما عجیب اینجاست که ـ برطبق نظر خودش ـ او تا ۲ بعد از نیمه‌شب خانهٔ خود در شمیران را ـ که زیرک‌زاده و حق‌شناس اعضای جبههٔ ملی در آن بودند ـ ترک نکرد و آن زمان بود که به مقر ستاد ارتش در تهران رفت. اما ریاحی در واقع به فرماندهٔ تیپ یکم زرهی دستور داد که تیپ را در ساعت یازده (۲۳) به حال آماده‌باش درآورد. در ساعت یازده ریاحی معاون خود سرتیپ کیانی را به باغشاه، پادگانهای ارتش در بخش غربی تهران که دربرگیرندهٔ پادگانهای گارد شاهنشاهی نیز بود، فرستاد. کیانی توسط سرهنگ [نصیری] که با چندتن از افسران حامی خود اندکی قبل به باغشاه رسیده بود، دستگیر شد.

در ضمن تعدادی از کامیونهای مملو از سربازان طرفدار شاه دستگیریها را انجام می‌دادند. در حدود ساعت یازده شب آنها به منزل ریاحی در شمیران رسیدند و وقتی او را نیافتند، زیرک‌زاده و حق‌شناس را دستگیر کردند. همچنین در حدود ساعت یازده شب چند افسر و مجموعهٔ قابل ملاحظه‌ای از سربازان به خانهٔ حسین فاطمی وزیر امور خارجهٔ مصدق یورش بردند و قبل از اینکه فرصت پوشیدن کفشهایش را پیدا کند، او را دستگیر کردند. این زندانیان اندک به دژبانی کاخ سلطنتی (سعدآباد) در شمیران برده شدند.

افسرانی که از اعلام آماده‌باش ریاحی آگاهی داشتند دست به اقدام نزدند، اما دیگرانی که از این امر اطلاع نداشتند، وظایف خود را انجام دادند.

حدود قبل از ساعت یازده و نیم شب، یک حملهٔ محدود علیه شبکه تلفن صورت گرفته بود. سیمهای منتهی به خانهٔ فاطمی و خانه‌های دیگرانی که قرار بود دستگیر شوند، قطع شد؛ خطوط میان مقر ستاد ارتش و باغشاه قطع شدند؛ و سرهنگ [ناخوانا] با یک نیروی مسلح کوچک، محل مبادلات تلفنی در بازار تهران را به اشغال درآورد.

هنگامی که ریاحی خبری از کیانی که به باغشاه رفته بود نشنید، (براساس روایت خود او) به سرهنگ ممتاز از تیپ دوم کوهستانی و سرهنگ شاهرخی از تیپ یکم زرهی تلفن زد و به آنها گفت نیروهای خود را به باغشاه ببرند. در این زمان یا قبل از آن او افسران دیگر، از جمله سرهنگ پارسا از تیپ یکم کوهستانی؛ سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی و افسر فرماندهٔ تیپ سوم کوهستانی را به حال آماده‌باش درآورد. اما، براساس

روایت زاهدی، مردان درگیر در عملیات یعنی ممتاز و شاهرخی، در باغشاه دستگیر و به همراه کیانی برای مدتی در آنجا حبس شدند.

روایتهای منابع دولتی در رابطه با حوادث مربوط به زمان کوشش سرهنگ [نصیری] برای تحویل فرمان شاه به مصدق دایر بر برکناری او، با یکدیگر متفاوت هستند. برطبق روایت سرتیپ ریاحی، سرهنگ ممتاز در مسیر خود به باغ شاه در خیابان به [نصیری] هجوم برد و در همان‌جا او را دستگیر کرد. برطبق بیانیهٔ رسمی دولت مصدق، [نصیری] ساعت یک بعد از نیمه‌شب ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد به همراه چهار کامیون پر از سرباز، دو جیپ و یک ماشین زرهی در خانهٔ مصدق خود را نمایان ساخت. او مدعی بود که حامل نامه‌ای است که باید به مصدق تحویل دهد، اما فوراً توسط گاردهای خانهٔ نخست‌وزیر دستگیر شد. با این همه [فرزانگان] روایت دیگری داشت و مدعی بود که [نصیری] در ساعت یازده و پنجاه دقیقهٔ شب در خانهٔ مصدق دستگیر شد. پس از دستگیری، ظاهراً [نصیری] گفته است که تأخیر ورود دو دقیقه‌ای سرهنگ [زند کریمی] با دو کامیون سرباز به خانهٔ مصدق، باعث شکست طرح شد.

درواقع مسلم به‌نظر می‌رسد که ریاحی توانسته بود قبل از نیمه‌شب واحدهای اعزامی سربازان را به مناطق استراتژیک که احتمالاً می‌بایست مورد حمله قرار گیرند، برساند. اینکه دقیقاً چه حادثه یا چه واکنشی از سوی ریاحی و دیگر وفاداران به مصدق باعث تزلزل افسران طرفدار زاهدی در انجام وظایف خودشان شد، به روشنی معلوم نیست. اما، این نکته معلوم است که سرلشکر [باتمانقلیچ] رئیس ستاد زاهدی جرأت خود را از دست داد و پنهان شد. بدون‌شک این مسئله و نیز شایع شدن خبر دستگیری [نصیری] نقش مهمی در تضعیف روحیه در این زمان حساس داشت. سرهنگ [فرزانگان] ساعت یک بعد از نیمه‌شب ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد به دفتر رئیس ستاد رفت تا با [باتمانقلیچ] ملاقات کند و مشخص است که سرلشکر [باتمانقلیچ] به قصد تصرف مقر ستاد ارتش به آنجا نزدیک شد، اما وقتی تانکها و سربازان را به‌حال آماده‌باش دید، به وحشت افتاد. سپس به عجله نزد زاهدی رفت و به او گفت فرار کند، اما زاهدی تنها به او خندید. حتی کامیونهای حامل زندانیها از سدآباد به مقر ستاد ارتش آمدند، اما هنگامی که آن را در دست دشمن دیدند، به سعدآباد عقب‌نشینی کردند. سربازان مسئول کامیونها، زندانیان را در سپیده‌دم آزاد کردند. زاهدی بیهوده صبر کرد تا یک اسکورت بیاید و او را به باشگاه افسران ببرد. در حدود ساعت دو و نیم بامداد ایرانی‌هایی که هنوز مایل به انجام عملیات بودند متقاعد شدند که قضیه به شکست انجامیده است، چون

شاهد واحدهای تقویتی و انتقال سربازان بیشتر به داخل شهر و توقف اتومبیلها برای بازجویی بودند. [فرزانگان] و سرلشکر [باتمانقلیچ] خود در حوالی ساعت دو و نیم بامداد از شهر دیدن کردند؛ و سپس احتمالاً جدا شدند، چون [باتمانقلیچ] به‌زودی بازداشت شد، در حالی که [فرزانگان] به افراد ایستگاه سیا پناه برد. در سفارت آمریکا، پرسنل ایستگاه ساعتهای دلهره‌آوری را گذراندند. جیپ ارتشی مجهز به بی‌سیم که طبق طرح درخواست شده بود، با شکست طرح، وارد محوطهٔ سفارت نشد، و هیچ راهی نبود که بتوان فهمید در شهر چه اتفاقی روی می‌دهد.

۷. در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقهٔ بامداد ۱۶ اوت ۱۹۵۳ / ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، رادیو تهران، بیانیهٔ ویژهٔ دولت در رابطه با کودتای به اصطلاح نافرجام شب گذشته را پخش کرد، و در ساعت ۶ مصدق با کابینه‌اش تشکیل جلسه داد تا گزارشهای مربوط به اوضاع را دریافت کند و برای تقویت نیروهای امنیتی در ساختمانهای ولتی و سایر نقاط حیاتی دست به اقدام بزنند. بیانیه در ساعت هفت و نیم پخش شد.

پرسنل ایستگاه شب پراضطراب و بدون‌خوابی را در ادارهٔ خود طی کرده بودند. با توجه به این واقعیت که برخی اقدامات تدارک دیده شده در طرح نظامی به تحقق نپیوست ـ مثلاً هیچ جیپی با بی‌سیم به محوطه وارد نشد، و شبکهٔ تلفن همچنان به کار ادامه داد ـ معلوم بود که چیزی ـ یا همه چیز ـ به اشکال برخورده است. ساعت پنج صبح به محض رفع مقررات منع رفت‌وآمد، کارول در اطراف شهر دوری زد و گزارش داد که تانکها و سربازان در اطراف خانهٔ مصدق متمرکز شده‌اند و سایر نیروهای امنیتی در حال تحرک هستند. سپس سرهنگ [فرزانگان] به دفتر ایستگاه زنگ زد تا بگوید که اوضاع با وخامت روبه‌رو شده و خودِ او، در جستجوی پناهگاه به‌سوی سفارت می‌راند. در ساعت شش سر و کله‌اش پیدا شد، خلاصه‌ای از اوضاع را که شبیه به همان بیانیهٔ دولت بود، گزارش داد و به‌سرعت پنهان شد. ایستگاه اکنون ناگهان با وظیفهٔ نجات عملیات از شکست تمام‌عیار روبه‌رو شد، و به سرعت تصمیمات بسیار مؤثر گرفته شد. نخستین ضرورت، برقراری تماس با اردشیر زاهدی، فرزند سرلشکر زاهدی بود. او در ساعت ۸ صبح محل خود را به ایستگاه گزارش داد و روزولت به سمت شمیران ـ پاتوق تابستانی ناحیهٔ شمال تهران ـ راند تا بشنود که اردشیر و پدرش احساس می‌کنند هنوز اوضاع امیدوارکننده است. تصمیم گرفته شد که باید هر چه سریعتر تلاش بسیار گسترده‌ای برای متقاعد کردن عموم ایرانیان صورت بگیرد، مبنی بر اینکه زاهدی رئیس قانونی

دولت است و مصدق به‌عنوان یک غاصب دست به کودتا زده است (لازم به ذکر است که تمام اقدامهایی که از این زمان به بعد انجام شد با تخمین اصلی طرح عملیاتی مطابق بود که می‌گفت ارتش در صورت اجبار به انتخاب میان حاکم و مصدق، شاه را انتخاب خواهد کرد). با استفاده از تسهیلات ارتباطی ایستگاه، پیامی به دفتر بنگاه خبری آسوشیتدپرس در نیویورک مخابره شد که می‌گفت: «گزارشهای غیررسمی حاکی از این است که رهبران توطئه به دو فرمان شاه مسلح هستند: یکی برکناری مصدق؛ و دیگری انتصاب سرلشکر زاهدی به جای او.» به منظور اخذ یک بیانیهٔ مقتدرانه که بتواند برای مصرف محلی توزیع شود، ایستگاه نقشه کشید که ژنرال مک کلور، رئیس هیئت نظامی آمریکا را به دیدن شاه بفرستد و از او بپرسد که آیا فرمانهای گفته شده معتبر هستند یا نه. مدتی بعد در همان روز خبر رسید که شاه فرار کرده است.

در ساعت نه و نیم شهر آرام بود، فروشگاهها در حال باز شدن بودند و مردم در پی کار عادی خود می‌رفتند. اما، تانکها، سربازان تقویتی و پلیس در مناطق اصلی، از جمله کاخهای سلطنتی که از تماس با بیرون منع و مهروموم شده بودند، استقرار یافتند. پخش شایعات شروع شد. شایعه‌ای که توجه اولیه را به خود جلب کرد این بود که کودتای گفته‌شده از دولت الهام گرفته است تا برای اقدام علیه شاه به مصدق بهانه بدهد. در این زمان، روزولت ژنرال مک‌کلور را به دیدن سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد، فرستاد تا بپرسد که آیا هیئت نظامی آمریکا هنوز نزد مصدق اعتبار دارد یا فرد دیگری؛ چرا که سفارت شنیده است یک فرمان سلطنتی زاهدی را به‌عنوان نخست‌وزیر تعیین کرده است. ریاحی این نکته را که فرمان «به‌درستی امضا شده است» انکار کرد و اظهار داشت که: «ایران و مردم آن مهمتر از شاه یا هر دولت خاص دیگری هستند.» و اینکه ارتش «از مردم است و از مردم حمایت خواهد کرد.» تنها چندساعت بعد بود که مک‌کلور در مورد این ملاقات به روزولت گزارش داد و از زمان ملاقات به بعد، به نظر می‌رسید مک‌کلور به این امید که ریاحی خود ممکن است در نهایت برای سرنگونی مصدق تلاش کند، به همراهی با ریاحی متمایل شد.

اکنون اواسط صبح بود. یعنی مدتی پس از انتشار روزنامه‌ها. روزنامه شجاعت، جانشین به سوی آینده، روزنامهٔ اصلی حزب توده از ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد یک کودتا را پیش‌بینی می‌کرد. روزنامه اکنون می‌گفت که نقشه‌های کودتای گفته‌شده پس از ملاقات میان شاه و ژنرال شوارتسکف در ۹ اوت / ۱۸ مرداد ریخته شده است، اما مصدق روز ۱۴ اوت / ۲۳ مرداد اقدام را شروع کرده است. لازم به ذکر است که به نظر می‌رسید

حزب توده حداقل همانند دولت از کودتا مطلع شده است ـ اما چگونه، معلوم نیست. تیم اصلی مأموران ایستگاه [جلالی و کیوانی]، که به‌خودی‌خود، اما با زیرکی فوق‌العاده عمل می‌کردند، اعلامیهٔ بزرگ ویژه‌ای در مورد شایعهٔ جاری چاپ کرده اما آن را با این خبر مزین کرده بودند که کودتای گفته‌شده برای از صحنه به‌درکردن شاه ترتیب داده شده است. شمارهٔ صبح روزنامهٔ ملت ما همین داستان را می‌گفت، در حالی که نخستین اشاره به فرمان تعیین زاهدی، یک صفحهٔ داخلی روزنامهٔ کثیرالانتشار کیهان را به خود اختصاص داده بود.

در ساعت ۱۰ صبح یک بیانیهٔ دیگر جزئیات دیگری را به بیانیهٔ قبلی افزود. در این زمان اعضای حزب توده، که در گروههای کوچک سازمان یافته بودند، در بسیاری از بخشهای شهر سخنرانی می‌کردند، درحالی‌که گروههای کوچکتر ناسیونالیست‌های طرفدار مصدق نیز به خیابانها آمده بودند. آنگاه یک شایعهٔ تازه همه‌جا راگرفت: شایعه این بود که توطئه‌ای وجود داشته است، اما هنگامی که تحقق آن با شکست مواجه شد مصدق یک کودتای ساختگی به‌راه انداخته است. در ساعت یازده صبح، دو خبرنگار نیویورک‌تایمز با کمک ایستگاه برای دیدن زاهدی به شمیران برده شدند، اما در عوض پسر او اردشیر را دیدند که اصل فرمان سلطنتی تعیین زاهدی به عنوان نخست‌وزیر را به آنها نشان داد و نسخه‌های عکس‌برداری‌شده را به آنها داد. این نسخه‌های عکس‌برداری‌شده توسط شرکت‌کنندگان ایرانی در طرح تهیه شده بودند. به دنبال این ملاقات، ایستگاه مسئولیت فرمان را به‌عهده گرفت؛ از آن نسخه‌هایی را عکس‌برداری کرد و نسخهٔ اصلی را تا زمان پیروزی نهایی در گاوصندوق ایستگاه نگاه داشت. ظهر، رادیو تهران یک بیانیهٔ بسیار کوتاه به امضای دکتر مصدق (بدون استفاده از عنوان نخست‌وزیری) پخش کرد که می‌گفت: «برطبق ارادهٔ مردم، که در رفراندوم تجلی پیدا کرد، مجلس هفدهم منحل شده است. انتخابات مجلس هجدهم به زودی برگزار خواهد شد.» این بیانیه، و به همراه آن اشارات بعدی خشونت‌بار ضدشاه فاطمی و تبلیغات جمهوری‌خواهانهٔ علنی و کاملاً آزاد حزب توده بود که در متقاعد ساختن عموم مبنی بر اینکه مصدق در آستانهٔ محو سلطنت است نقشی اساسی ایفا کرد.

در ساعت ۲ بعدازظهر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه، یک کنفرانس مطبوعاتی برپا کرد. او گفت که از مدتها پیش دولت گزارشهایی را از چند منبع دریافت کرده بود مبنی بر اینکه گاردهای شاهنشاهی طرح یک کودتا را می‌ریزند، و از این‌رو اقدامات متقابل برای مقابله با چنین کودتایی در پیش گرفته شد. او سپس به مرور حوادث کودتا،

آن‌گونه که در بیانیه‌های دولت آمده بود، پرداخت. او در پاسخ به یک سؤال، گفت که ابوالقاسم امینی، وزیر موقت دربار، دستگیر شده است؛ چون قابل‌تصور نیست که دربار بخشی از توطئه نباشد. او اضافه کرد که دیدگاههای خود او را می‌توان در سرمقالهٔ باختر امروز پیدا کرد: این سرمقاله که به‌چاپ رسید و در ساعت پنج و سی دقیقهٔ بعدازظهر به‌طور کامل از رادیو تهران خوانده شد، حمله‌ای شدید، طولانی و موهن به شاه و رضاشاه ـ مردی که عموم مردم هنوز در رابطه با او ترس آمیخته با احترام زیادی احساس می‌کردند ـ بود. می‌توان گفت که این سرمقاله نقش زیادی در برانگیختن نارضایتی عمومی علیه دولت مصدق داشت.

طی بعدازظهر، ایستگاه سیا مشغول آماده کردن بیانیه‌ای عمومی از سوی سرلشکر زاهدی بود که با توصیهٔ مستقیم اردشیر زاهدی، برادران رشیدیان و سرهنگ [فرزانگان] تهیه شد. هنگامی که بیانیه آماده شد، مأموران قادر نبودند نشریه‌ای را در شهر پیدا کنند که تحت نظارت دولت نباشد. بنابراین، یکی از برادران رشیدیان ۱۰ نسخه از آن با یک ماشین تحریر فارسی تهیه کرد. این نسخه‌ها به‌سرعت برای امضا به نزد سرلشکر زاهدی برده شد و سپس به خبرنگاران خارجی، به روزنامه‌نگاران محلی و به دو افسر عمدهٔ ارتش تحویل داده شد. زمانی که بیانیه‌ها توزیع می‌شدند، دسترسی به مطبوعات برای صبح ۱۷ اوت / ۲۶ مرداد بسیار دیر شده بود. اما، مأموران ایستگاه [جلالی و کیوانی]، گرچه در تماس با ایستگاه نبودند، رشیدیان، یا [فرزانگان]، خود دست به اقدام زدند. آنها یک مصاحبهٔ جعلی با زاهدی تنظیم کردند و آن را همراه یک نسخه از فرمان، برای روز هفدهم چاپ کردند. در این مورد، همانند چند مورد دیگر، مأموران عالی‌رتبهٔ ایستگاه توان بسیار خشنودکننده‌ای برای دست‌زدن به اقدام شخصی و انجام دقیق کارهای صحیح، نشان دادند. طی روز، ایستگاه افراد مهم را پناه می‌داد و آنها را به محل امن می‌فرستاد. برخی را در خانهٔ یک دفتردار ایستگاه در محوطهٔ سفارت مخفی کردند و برخی را در خانه‌های پرسنل آمریکایی ایستگاه در خارج از محوطهٔ سفارت. بدین‌ترتیب، اردشیر زاهدی از صبح ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد به بعد در اختیار ایستگاه بود؛ سرلشکر زاهدی از صبح هفدهم به بعد؛ برادران رشیدیان از شانزدهم به بعد به‌استثنای یک خروج مخاطره‌آمیز در روز ۱۸ اوت / ۲۷ مرداد؛ سرهنگ [فرزانگان] از صبح ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد به بعد، و سرلشکر [گیلانشاه] از صبح شانزدهم. این افراد هم به منظور ممانعت از دستگیری و هم نگهداری در مکانهایی که آمریکایی‌ها می‌توانستند به‌طور منطقی و به‌آسانی به آنجا بروند، می‌بایست توسط ایستگاه پنهان شوند.

در آن شب حدود ساعت هفت و نیم جمعیت در میدان مجلس جمع شدند تا به سخنرانیها گوش دهند و جریان نیز از رادیو تهران پخش می‌شد. نمایندگان سابق مجلس یعنی موسوی؛ دکتر سیدعلی شایگان؛ مهندس زیرک‌زاده؛ مهندس رضوی و فاطمی، وزیر امور خارجه، از جمله سخنرانان بودند. همهٔ سخنرانان به شاه حمله کرده و خواستار کناره‌گیری او شدند. در جریان این سخنرانیها، مردم برای اولین‌بار مطلع شدند که شاه به بغداد گریخته است. ایستگاه چند ساعت قبل فهمیده بود که شاه کشور را ترک کرده است. در ساعت ۴ بعدازظهر دو افسر سیاسی اصلی سفارت آمریکا امید خود را از دست داده بودند، در حالی که روزولت اصرار داشت که اگر شاه از رادیو بغداد استفاده کند و زاهدی یک موضع تهاجمی در پیش بگیرد هنوز «شانسی جزئی برای موفقیت هست.» پیامهای اضافی ایستگاه به ادارهٔ مرکزی سیا، متن نوع بیاناتی را که شاه می‌توانست از رادیو بغداد ایراد کند در بر داشت.

با توجه به هفت ساعت اختلاف زمان، ادارهٔ مرکزی سیا نخستین پیام از ایستگاه در مورد پیروزنشدن کودتا را در ساعت یک و نیم روز ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد دریافت کرد و چند ساعت پس از آن به درخواست ایستگاه سیا در تهران سرگرم این بود که شاه را به ارسال پیام رادیویی از بغداد وادار کند. با پایان روز کاری، به ایستگاه گزارش داد که وزارت امور خارجه با هرگونه تلاش آمریکا برای تماس با شاه قاطعانه مخالف است و پیشنهاد کرد که انگلستان به این کار دست بزند. در نیکوزیا، افراد مشتاقانه به پیشنهاد ایستگاه پاسخ دادند و سرویس اطلاعات مخفی تلاش می‌کرد لندن را مجاب کند تا لی‌ویت و داربی‌شر به منظور اعمال فشار بر شاه صبح روز هفدهم با جنگندهٔ جت راف به بغداد پرواز کنند. لندن از صدور این اجازه خودداری کرد.

هنگامی که پرسنل ایستگاه دومین شب بدون خواب خود را روز کردند، برخی تشویقهای واقعی پدیدار شد و خبر حاکی از آن بود که سربازان در جریان درهم‌شکستن گروههای حزب توده در اواخر شب قبل، آنها را با قنداق تفنگ مورد ضرب‌وشتم قرار داده و وادار ساخته‌اند تا فریاد «جاوید شاه» سر بدهند. از آنجا که سرلشکر زاهدی، سرلشکر [گیلانشاه]، برادران رشیدیان و سرهنگ [فرزانگان] هنوز مصمم به ادامهٔ اقدام هستند، ایستگاه همچنان احساس می‌کرد که «پروژه هنوز کاملاً نمرده است».

اکنون، صبح روز ۱۷ اوت / ۲۶ مرداد مطبوعات بار دیگر در خیابانها ظاهر شدند. نیروی سوم نوشت که شوارتسکف با شاه توطئه را مهندسی کرده است و اینکه «آمریکایی‌های کوته‌فکر گمان می‌کردند که شاه ورق خال است.» روزنامه‌های داد و شاهد

هر دو دولت را به‌خاطر به اصطلاح کودتا مورد ملامت قرار دادند و کیهان متن یک بیانیهٔ ظاهری از رادیو لندن به نقل از زاهدی را چاپ کرده بود که می‌گفت یک فرمان از شاه دارد و شاه به این خاطر کشور را ترک کرد که جانش در خطر بود. در طول صبح، ایرانی‌هایی که رادیوهای خوب داشتند توانستند بیانات ایرادشدهٔ شاه در بغداد را از ایستگاههای رادیویی خارجی گوش دهند. او گفت: «آنچه را که در ایران روی داد نمی‌توان یک کودتا به مفهوم واقعی آن دانست.» شاه گفت که فرمانهای مربوط به برکناری دکتر مصدق را برطبق اختیارات ویژه‌ای که قانون اساسی به او داده است، صادر کرده است، و زاهدی را به جای او منصوب کرده است. او در ادامه گفت که کناره‌گیری نکرده است و مطمئن است که مردم ایران به او وفادار هستند. این خط، گرچه ضعیف‌تر از حد مطلوب بود همان چیزی بود که ایستگاه در ذهن داشت؛ و روزنامه‌های بغداد اشاره کردند که هنوز حوادث دردناک و خونینی در ایران در پیش است. ایستگاه سیا پیشنهاد کرد که امام خالصی مقام مذهبی بغداد و آقاخان در فهرست کسانی قرار بگیرند که باید از شاه حمایت معنوی کنند، در حالی که مقر سیا، برطبق تعلیمات وزارت امور خارجه، به خودداری از صدور اجازهٔ تماس مستقیم آمریکا با شاه ادامه داد. در ضمن برتون بری[1]، سفیر آمریکا در بغداد در شامگاه ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد در مورد گفتگوی خود با شاه گزارش داد. بیانات او، که به ابتکار خودش ایراد شده بود، کاملاً مطابق با پیشنهادهایی بود که بعد از حادثه به او رسیده بود.

در حدود ساعت ۱۰ صبح مجموعهٔ قابل‌توجهی از سربازان که در سراسر شهر پراکنده شده بودند به پادگانهای خود فراخوانده شدند؛ زیرا دولت مطمئن بود که مهار اوضاع را کاملاً در دست دارد. در ساعت ده و نیم رادیو تهران از سرلشکر زاهدی خواست خود را به مقامات تسلیم کند، و سپس شروع به پخش فهرست دستگیرشدگانی کرد که در کودتای نافرجام شرکت کرده یا با آن حوادث نوعی ارتباط داشته‌اند. فهرستهای جداگانه از جمله فهرستهای روز بعد، اسامی زیر را در برداشتند (آنهایی که زیر نامشان خط کشیده شده است افرادی هستند که ایستگاه سیا می‌دانست قرار است در تلاش کودتا درگیر باشند):

[کفیل دربار، ابوالقاسم امینی،
سرهنگ نوذری، فرماندهٔ تیپ دوم زرهی،

---

1. Burton Berry

سرهنگ زند کریمی، رئیس ستاد تیپ دوم کوهستانی
فرمانده پولاددژ از پلیس،
سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی
سرهنگ دوم آزموده، فرماندهٔ هنگ تیپ دوم کوهستانی
سرهنگ پرورش، رئیس باشگاه افسران
ستوان ریاحی
آقای پرون، تبعهٔ سوئیس
سرلشکر نادر باتمانقلیچ، بازنشسته
سرهنگ هادی کسرایی، فرماندهٔ گارد شاهنشاهی در رامسر
سرلشکر شیبانی، بازنشسته
رحیم هیراد، رئیس دفتر مخصوص شاه
سلیمان بهبودی، رئیس دربار شاه
سرهنگ دوم حمیدی، نایب رئیس بخش گذرنامهٔ شهربانی
سرهنگ منصورپور، رهبر اسکادران (سواره‌نظام)
سرهنگ روحانی، رئیس ستاد تیپ سوم کوهستانی
سروان بلاری
گروهبان یکم نراقی
سروان شقاقی
سروان سلیمی
گروهبان یکم اسکندری
گروهبان یکم جعفربای
آقای اشتری
آقای محمد جهانداری
گروهبان یکم روحانی
دکتر مظفر بقایی]

شایعات حاکی از این بود که افسران دستگیرشده قرار است روز ۲۰ اوت / ۲۹ مرداد اعدام شوند، و در سراسر واحدهای فرماندهی پادگان تهران، پلیس و ژاندارمری افسران برای بحث دربارهٔ اوضاع به گرد هم آمدند. برخی از آنها تصمیم گرفتند برای نجات دوستان خود همه چیز را به‌خطر افکنند.

ایستگاه طی روز، کوشش بسیاری کرد تا نسخه‌های عکس‌برداری‌شدهٔ فرمان را

به‌ویژه در میان ارتش توزیع کند، و سعی داشت پوشش مطبوعاتی هر چه بیشتری برای آن دست‌وپا کند. اکنون آشکار بود که آگاهی عموم از وجود فرمانها مؤثر واقع می‌شود. هرکسی سؤالاتی را مطرح می‌کرد: «راست است که شاه فرمانها را صادر کرده است؟ اگر چنین است چرا مصدق در مورد آن دروغ می‌گفت؟ آیا این قابل سرزنش‌ترین کار نیست؟»

در ساعت یک و بیست و پنج دقیقهٔ بعدازظهر فاطمی یک کنفرانس مطبوعاتی بر پا کرد که در آن به پرواز شاه به عراق پرداخت. نامهٔ عذرخواهی تحقیرآمیز کفیل دستگیرشدهٔ دربار را خواند و اظهار داشت که ۱۴ افسر دستگیر شده‌اند. دیدگاههای مفصلتر او دربارهٔ اوضاع جاری در یک سرمقالهٔ باختر امروز بیان شد و بیشتر تکرار حملات ناسزاگونهٔ قبلی او علیه شاه بود. او عباراتی نظیر این نوشت «ای شاه خائن! تو فرد بی‌شرم، تو تاریخ جنایت‌بار حکومت پهلوی را کامل کرده‌ای. مردم... می‌خواهند تو را از پشت میز خودت به چوبه‌های دار بکشانند.»

اوایل بعدازظهر، هندرسن سفیر آمریکا از بیروت وارد تهران شد. در راه بیرون از فرودگاه جهت دیدن او، اعضای سفارت از محل مجسمهٔ برنزی رضاشاه در پایان خیابانی به همین نام گذشتند. یک کامیون در حال عبور، اسب مجسمهٔ اسب‌سوار همان حاکم را که در میدان سپه بر پا بود، پشت سر خود می‌کشید. در میان جمعیتی که درگیر این فعالیت بودند، هواداران حزب توده به‌روشنی اکثریت داشتند.

هندرسن از جانب دولت توسط دکتر غلامحسین مصدق، فرزند نخست‌وزیر، و دکتر عالمی، وزیر کار، مورد استقبال قرار گرفت. در ساعت چهار و نیم بعدازظهر ایستگاه پیامی را در رابطه با بررسی کلی اوضاع محلی مخابره کرد که در آن گرچه تقویت موقعیت مصدق را برای چند هفتهٔ آینده پیش‌بینی کرده بود، اما اصرار داشت که سیاست مخالفت با او باید ادامه پیدا کند. در حدود اواخر بعدازظهر، دولت از سخنان صدربلاغی یک رهبر مذهبی برای حمله به شاه از رادیو تهران استفاده کرد.

شامگاه فعالترین و پرتلاش‌ترین زمان برای ایستگاه بود. به مأموران اصلی [کیوانی و جلالی] دسترسی پیدا شد و دستورات به آنها داده شد. در داخل مجموعهٔ سفارت، روزولت و کارول یک شورای طولانی جنگ با رؤسای تیم خود برگزار کردند: سرلشکر زاهدی و اردشیر زاهدی، سرلشکر [گیلانشاه]، سه برادر رشیدیان، و سرهنگ [فرزانگان]. این همقطاران در صورت لزوم در داخل و خارج از مجموعه در کف اتومبیلها و در جیپهای بسته به‌طور قاچاق حمل و نقل می‌شدند. چند صدمتر آن طرفتر هندرسن

سفیر آمریکا و ژنرال مک‌کلور در جلوی محل اقامت در باغ نشسته بودند و روزولت بالا و پایین می‌رفت تا آنها را مطمئن سازد که هیچ ایرانی‌ای در مجموعهٔ سفارت پنهان نشده است تا آنها بتوانند با صداقت تمام در صورت طرح این سؤال، به مصدق پاسخ دهند. شورای جنگ چهار ساعت به‌طول انجامید و در پایان تصمیم گرفته شد که روز چهارشنبه ۱۹ اوت / ۲۸ مرداد اقدامهایی صورت بگیرد. برای آماده‌سازی این تلاش، چند فعالیت ویژه می‌بایست صورت بگیرد. در زمینهٔ اقدام سیاسی، قرار شد [آیت‌اللّه بهبهانی] روحانی تهران به قم اعزام شود تا سعی کند آیت‌اللّه بروجردی روحانی اعظم را به صدور یک فتوا جهت اعلام جهاد علیه کمونیسم و نیز انجام یک تظاهرات بزرگ در روز چهارشنبه ترغیب کند، مبنی بر اینکه زمان آن رسیده است تا افسران و سربازان وفادار ارتش و مردم در حمایت از مذهب و تاج و تخت گرد هم آیند. در زمینهٔ اقدام نظامی، کسب حمایت از خارج تهران ضروری به نظر می‌رسید. سرهنگ [فرزانگان] با اتومبیلی که توسط یک مأمور ایستگاه [جرالد تاونه[1]، تابع آمریکا] رانده می‌شد به [کرمانشاه در فاصلهٔ ۴۰۰ مایلی] اعزام شد تا سرهنگ [تیمور بختیار] افسر فرمانده پادگان [کرمانشاه] را به حمایت از شاه تشویق کند. [اردشیر] زاهدی به همراه کارول با یک درخواست مشابه به نزد سرتیپ [ضرغام] در [اصفهان] اعزام شد. برای این پیکها از طریق تسهیلات ایستگاه، برگه‌های هویت و مسافرتی که در بازرسی معتبر باشد، تهیه شد. ایستگاه برای تمام آنهایی که مجموعهٔ سفارت را ترک کردند، برگه‌های عبور به هنگام مقررات منع رفت‌وآمد فراهم کرد.

در سراسر ساعتهای طولانی ۱۷ اوت / ۲۶ مرداد به‌نظر نمی‌رسید که مقر سیا بتواند کوچکترین کاری برای تخفیف دردهای سخت ناامیدی انجام دهد. بعدازظهر تلگرافی مبین این احساس قوی به ایستگاه ارسال شد که روزولت به دلایل امنیتی باید در اولین لحظه آنجا را ترک کند و در ادامه در رابطه با بدشانسی ابراز نگرانی کرد. حدوداً در همان زمان یک تلگراف فوری عملیاتی به بری[2] سفیر آمریکا در بغداد ارسال شد و در رابطه با ملاقاتهای آیندهٔ او با شاه او را راهنمایی کرد. رهنمودهای تبلیغاتی مبنی بر اینکه دولت زاهدی تنها دولت قانونی است، به ایستگاههای سیا در کراچی؛ دهلی‌نو؛ قاهره؛ دمشق، استانبول و بیروت ارسال شد. درست پس از نیمه‌شب، مقر سیا یک افسر ایستگاه پاریس را در جنوب فرانسه تشویق کرد تا با آقاخان تماس فوری گرفته و او را تشویق کند که

---

1. Gerald Towne
2. Berry

ضمن ارسال یک تلگراف به شاه، حمایت شدید معنوی خود را از او ابراز دارد. بعدها، مقر سیا پی‌برد که تماس برقرار شده بود، اما نتیجه‌ای را که امید می‌رفت به‌بار نیاورد. آقاخان فوراً گفته بود حاکمی که تاج و تخت و کشور خود را ترک کند، هرگز بازنخواهد گشت و پس از این بیانات هیچ کوششی برای قبولاندن اندیشهٔ حمایت از شاه به او به‌عمل نیامد. البته، او بعد پس از شنیدن اینکه شاه در نهایت به تاج و تخت خود بازگشت، خوشحال شد.

در نیکوزیا، سرویس اطلاعات مخفی دست از ناامیدی نکشید، و علیه دفتر خود در لندن و علیه وزارت امور خارجه به مقابله برخاست. داربی‌شر به تلاش خود برای کسب مجوز رفتن به بغداد ادامه داد؛ در حالی که اصرار و ایمان ظاهری ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی در نیکوزیا روی‌هم‌رفته قابل‌ستایش بود، باید یادآوری کرد که در صورت شکست نهایی و پایان قضیه آنها چیزی برای از دست دادن نداشتند.

روز ۱۸ اوت / ۲۷ مرداد، برای هر فردی که هر کجا از پروژه آگاهی داشت، پرتلاش‌ترین روز بود. در ساعت هفت و نیم صبح آن روز شاه با یک پرواز تجاری عادی شرکت هواپیمایی انگلیسی ماوراءبحار، بغداد را به قصد رم ترک کرد. چند ساعت طول کشید تا این خبر به تهران برسد. در تهران، روز با پرسه‌زدن دارودسته‌های کوچک در خیابانها آغاز شد. حزب توده توانست دفاتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست را که نزدیک میدان مجلس قرار دارد، ویران کرده (گرچه [کیوانی و جلالی] مدعی هستند این حادثه کار آنها بوده است) و سپس برخوردهای جزئی میان دارودسته‌های حزب توده و نیروی سوم (یک گروه مخالف غیرتوده‌ای مارکسیست) روی داد.

روزنامه‌های صبح طبق معمول انتشار یافتند، هر چند به‌دلیل استقرار پلیس مخفی در تمام چاپخانه‌ها، به‌ندرت اوراق مخالف دیده می‌شد. روزنامه‌های حامی مصدق اعلام کردند که سلسلهٔ پهلوی پایان یافته است، در حالی که [اطلاعات (علی‌رغم تضمینها و اطمینانهای ناشر آن مبنی بر حمایت از خط ایستگاه] نوشت که ملت مخالفت خشونت‌بار خود را با کودتایی که به‌نفع خارجیها بود نشان داد. [روزنامهٔ داد با چاپ فرمان و یک مصاحبه با زاهدی به تلاشهای واقعاً درخشان خود ادامهٔ داد.] روزنامهٔ شاهد یک نسخه از فرمان را چاپ کرد و روزنامهٔ کیهان دو یادداشت کوتاه در مورد دعاوی زاهدی نوشت. روزنامهٔ شجاعت که به جای به‌سوی آینده چاپ می‌شد، و از این‌رو ارگان اصلی حزب توده بود، بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب توده را ـ که اولین بیانیه از این نوع در عرض چند هفته بود ـ چاپ کرد. در این بیانیه، حزب حوادث اخیر را ناشی از تحریک

انگلیسی ـ آمریکایی دانست و اضافه کرد که شعار روز باید «... مرگ بر سلطنت! زنده‌باد جمهوری دموکراتیک!» باشد. طی صبح، خبرنگار آسوشیتدپرس داستانی را که اتفاقاً نقش قابل ملاحظه‌ای در خارج بازی کرد، مخابره نمود که بیانیهٔ زاهدی خطاب به افسران ارتش ایران را در برمی‌گرفت: «برای قربانی کردن و از دست دادن جان خود در راه حفظ استقلال و سلطنت ایران و دین مقدس اسلام که اکنون از سوی کمونیست‌های کافر مورد تهدید قرار گرفته است، آماده باشید.»

بیانیه‌های نظامی خوانده‌شده در رادیو تهران به این نکته اشاره داشت که دولت به کوشش خود برای تقویت قدرت و نظارت خود ادامه می‌دهد. اعلامیه‌ای یک پاداش صدهزار ریالی برای دادن اطلاعاتی پیرامون مخفیگاه سرلشکر زاهدی پیشنهاد می‌کرد [و اعلامیهٔ دوم از سرلشکر بازنشسته، عباس فرزانگان می‌خواست تا خود را به حکومت نظامی معرفی کند] و اعلامیهٔ سوم می‌گفت که هر نوع تظاهراتی توسط دولت ممنوع شده است. در ساعت ده و نیم سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد، با افسران بلندپایهٔ ارتش در سالن سخنرانی مدرسهٔ نظامی ملاقات کرد و قانون شورش را برای آنها خواند و تأکید کرد که باید به دولت وفادار باشند.

پرسنل ایستگاه سیا در تهران، در حالی که به هرگونه تلاش برای اجرای تصمیم روز ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد خود ادامه می‌دادند، در رابطه با احتمالات نیز نقشه می‌کشیدند. یک پیام ارسالی به مقر سیا درخواست آماده‌شدن وسایل تخلیهٔ مخفیانهٔ حدود ۱۵ نفر از ایران را می‌کرد. پیام دیگر، دیدگاه نظامی محلی را ذکر می‌کرد که می‌گفت افسران دستورات پخش‌شده توسط شاه را اجرا می‌کنند، و سپس تصمیم را به عهدهٔ مقر سیا گذاشت که ایستگاه باید عملیات تی.پی.آژاکس را ادامه دهد یا عقب‌نشینی کند. نیکوزیا از شکست اولیه ابراز تأسف کرد و گفت آنها شخصاً به همهٔ تلاش خود برای تشویق لندن به ادامهٔ حمایت از تلاشهای ایستگاه ادامه می‌دهند. به‌دنبال این پیام، گزارشی در رابطه با بیانات شاه در بغداد رسید و دیگری نیز حاکی از این بود که ایستگاه سرویس اطلاعات مخفی در نیکوزیا خواستار موافقت لندن با تشویق بازگشت شاه به اماکن مقدس عراق به‌عنوان زیارت بود تا با مقامات مذهبی ایرانی مقیم آنجا در تماس مستقیم باشد.

طی بعدازظهر اغلب اخبار نه حاکی از اقدام، بلکه حاکی از بیانات منابع گوناگون بود. فاطمی، وزیر امور خارجه، در کنفرانس مطبوعاتی خود تأکید کرد که شورشهای جدی ضدشاه در بغداد روی داده است ـ که این یک دروغ کامل بود. در ساعت ۳ بعدازظهر شاه به رم، که قرار بود بیاناتی بینابین خطاب به مطبوعات ایراد کند، وارد شد. این بیانات

امیدهای حامیان او را به باد نداد، اما خواستار اقدام آنها نیز نشد. بعدازظهر رادیو مسکو نیز متن درخواست کمیتهٔ مرکزی حزب توده را که صبح آن روز در روزنامهٔ شجاعت چاپ شده بود، پخش کرد.

شب‌هنگام، آتش خشونت در خیابانهای تهران شعله‌ور شد. گفتن اینکه دقیقاً نیروی عمدهٔ برانگیزنده چه بود غیرممکن است، اما امکان دارد بتوان عوامل موجود در ورای ناآرامیها را یک‌یک برشمرد:

نخست، پرواز شاه، به گونه‌ای دراماتیک عموم مردم را متقاعد کرد که مصدق تا چه‌حد دست به تندروی زده و بدین‌ترتیب آنها را به یک نیروی خشمگین طرفدار شاه تبدیل کرد.

دوم، روشن به‌نظر می‌رسد که حزب توده بیش از حد روی قدرت خود در این اوضاع حساب کرده است. این تقصیر ممکن است از افراد رابط شوروی، از رهبران حزب توده یا نیروهای عادی ناشی شده باشد. طی روز، حزب نه‌تنها به مجسمه‌های پادشاه بی‌حرمتی کرده بود، بلکه پرچمهای خود را در چند نقطه نیز برافراشته بود. اعضای حزب همچنین تابلوی خیابانهایی را که در آن نام سلسلهٔ پهلوی ذکر شده بود یا حوادث حکومت رضاشاه را یادآوری می‌کرد، پایین کشیده و نامهای «خلقی» را به‌جای آنها گذاشته بودند. به‌نظر می‌رسید که حزب در یک تلاش همه‌جانبه برای برقراری یک دموکراسی خلقی آماده است و یا معتقد است که مصدق با آنها به چالش برنمی‌خیزد و یا اینکه می‌توانند در خیابانها او را شکست بدهند.

سوم، دولت مصدق سرانجام از اتحاد خود با حزب توده شروع به احساس اضطراب شدید کرد. پان‌ایرانیست‌ها بسیار خشمگین شده بودند و نیروی سوم ناخشنودی زیادی نسبت به اوضاع ابراز می‌داشت.

چهارم، تروریسم ظاهری حزب توده که در واقع ابتکار [کیوانی و جلالی] بود، اکنون به اوج خود می‌رسید. (جزئیات این مبارزه در صفحات قبل ذکر شد). در این شامگاه [کیوانی و جلالی] دارودسته‌های ظاهراً توده‌ای خود را به خیابانها کشیده بودند تا فروشگاههای خیابانهای لاله‌زار و امیریه را در هر زمان ممکن غارت کرده و روشن سازند که این حزب توده است که به عمل دست زده است.

طی شامگاه تمامی این عناصر در جریان جوش‌وخروش به گرد هم آمده بودند. به نیروهای امنیتی دستور داده شد تا خیابانها را خلوت کنند و در نتیجه یک درگیری جدی روی داد. دوستان سرهنگ [حمیدی] در ادارهٔ شهربانی با ضرب‌وشتم توده‌ای‌ها و

عربده‌کشیدن به نفع شاه برای جلوگیری از ماجراجویی حزب توده، از دستورات فراتر رفتند.

به نظر می‌رسد که حزب توده به‌سرعت با توجه به واقعیتها پی‌برد که یک اقدام مخفی در حال راه‌اندازی است و اینکه اعضای آنها به اندازهٔ کافی برای جنگ با پلیس نیرومند نیستند. آنها افرادی را به صحنه آوردند که می‌کوشیدند تظاهرکنندگان را به رفتن به خانه متقاعد سازند.

ادارهٔ مرکزی سیا روز پراضطراب و ناامیدکننده‌ای را پشت سر گذاشت. هدایت فوری پروژه از شاخه و شعبه به عالی‌ترین سطح انتقال یافت. در پایان صبح، گروهی از افراد روی پیش‌نویس پیامی کار می‌کردند که قرار بود خواستار قطع عملیات شود. پیامی که نهایتاً شب‌هنگام ارسال شد، براساس موضع تجربی وزارت امور خارجه مبنی بر اینکه: «عملیات آزمایش شد و به شکست انجامید»؛ و موضع انگلستان مبنی بر اینکه: «باید متأسفم باشیم که نمی‌توانیم به جنگ ادامه دهیم»، و براساس موضع ادارهٔ مرکزی سیا استوار بود که می‌گفت عملیات علیه مصدق نباید ادامه پیدا کند، مگر اینکه روزولت و هندرسن توصیه‌های قوی خلاف این را پیشنهاد کنند.

۸. در حالی که در روز ۱۸ اوت / ۲۷ مرداد تنها [روزنامهٔ شاهد دکتر بقایی] فرمان تعیین زاهدی به نخست‌وزیری را منتشر کرده بود، در روز ۱۹ اوت / ۲۸ مرداد به‌محض اینکه شهر بیدار شد، سحرخیزان توانستند نسخه‌های عکس‌برداری‌شده یا تایپی فرمان را در روزنامه‌های ستارهٔ اسلام؛ آسیای جوان؛ آرام؛ مرد آسیا؛ ملت ما، و ژورنال دو تهران مشاهده کنند. چهار روزنامهٔ اول، به اضافهٔ شاهد و داد، مصاحبهٔ ظاهری با زاهدی را که تأکید می‌کرد دولت او تنها دولت قانونی موجود است، به چاپ رسانده بودند ـ یعنی همان مصاحبه‌ای که توسط [جلالی] جعل شده بود. اندکی بعد در صبح، اولین نسخه‌ها از هزاران اعلامیه‌ای که نسخهٔ عکس‌برداری‌شدهٔ فرمان و متن بیانیهٔ زاهدی را دربرداشتند، در خیابانها ظاهر شدند. گرچه هر یک از این روزنامه‌ها تیراژی عادی به اندازهٔ محدود داشتند، اما اخباری که چاپ کرده بودند بدون‌شک دهان‌به‌دهان در سراسر شهر پخش شد، چون قبل از ساعت ۹، گروههای طرفدار شاه در منطقهٔ بازار جمع شدند. اعضای این گروهها نه تنها به انتخاب شخصی خود میان مصدق و شاه دست زدند، بلکه از فعالیتهای روز قبل حزب توده تحریک شده و آمادهٔ حرکت بودند و تنها به رهبری احتیاج داشتند.

حتی قبل از طلوع آفتاب [کیوانی و جلالی] که مطلع شده بودند آیت‌اللّه بروجردی رهبر مذهبی عالی‌مقام ممکن است طی روز بیانیه‌ای به‌نفع شاه صادر کند، به آمادگیهای قطعی برای بهره‌برداری از چنین اعلامیه‌ای دست زده بودند. [جلالی] و دو تن از پرتحرک‌ترین مأموران فرعی آنها، [منصور افشار و مجیدی] با یک جیپ و چند کامیون در قسمت بازار در جنوب شهر آمادهٔ عزیمت به‌سوی قزوین بودند. نقشهٔ آنها این بود که چنانچه به نظر برسد دولت مصدق تلاش خود برای ایجاد محدودیت برای مطبوعات شهری را افزایش داده است، اعلامیه‌ها را در این شهر که در حدود ۸۵ مایلی غرب تهران واقع بود به چاپ برسانند. [جلالی، مجید و رضایی یک مأمور فرعی دیگر] به‌محض اینکه متوجه گردهمایی گروههای طرفدار شاه شدند، به شتاب دست به کار شدند تا رهبری مورد نیاز را دست‌وپا کنند. [جلالی] یک گروه را در مسیر حرکتش به‌سوی مجلس همراهی کرد و در مسیر راه آنها را تحریک کرد تا دفترهای روزنامهٔ باختر امروز، روزنامهٔ نیمه رسمی متعلق به حسین فاطمی وزیر امور خارجه، را که روزهای ۱۷ و ۱۸ اوت / ۲۶ و ۲۷ مرداد تلخ‌ترین و موهن‌ترین حملات را به شخص شاه کرده بود، به آتش بکشند. در حدود همان وقت [افشار] عناصر دیگر را به سوی دفترهای روزنامه‌های حزب توده؛ یعنی شهباز، به سوی آینده، و جوانان دموکرات، هدایت کرد و همگی آنها کاملاً غارت شدند.

اخباری حاکی از اینکه حادثهٔ کاملاً تکان‌دهنده‌ای در حال روی‌دادن است به‌سرعت تمام در سراسر شهر گسترش یافت. اینکه خبر چه‌وقت به گوش مصدق، که با اعضای کابینه‌اش جلسه داشت، رسید معلوم نیست. ساعت ۹ صبح ایستگاه سیا از این اخبار مطلع شد و در ساعت ۱۰ خبر یافت که هم دفتر باختر امروز و هم مرکز اصلی حزب ایران درهم کوبیده شده و به غارت رفته است. در حدود ساعت ۱۰ نیز با برادران رشیدیان که سراپا غرق شادی و سرور به‌نظر می‌رسیدند، تماس برقرار شد. تعلیمات آنها، و نیز دستورات رسیده به [کیوانی و جلالی] آن بود که سعی کنند نیروهای امنیتی را به حمایت از تظاهرکنندگان سوق دهند و اقدام برای تصرف رادیو تهران را مورد تشویق قرار دهند. اینکه تا چه حد فعالیت بعدی، از تلاشهای ویژهٔ تمام مأموران ما ریشه گرفت هرگز معلوم نخواهد شد؛ هر چند بسیاری جزئیات بیشتر شور و هیجان آن روز ممکن است به آهستگی روشن شود.

صبح نسبتاً زود، سرهنگ [دماوندی] یکی از افرادی که در طراحی ستادی درگیر بود، با تانکی که از گردان دوم تیپ دوم زرهی به‌دست آورده بود [گردانی که در اصل به

عملیات تعهد داشت] در میدان جلوی مجلس ظاهر شد. سرهنگ دوم [خسروپناه] و سروان [علی زند] در صحنه حضور داشتند و با دو کامیون از همان گردان به او پیوستند، و در همان حال اعضای گارد منحل‌شدهٔ شاهنشاهی، کامیونها را ربوده و در شهر به گردش درآمده بودند. در ساعت ۱۰ و ۱۵ دقیقه کامیونهای پر از پرسنل نظامی طرفدار شاه در همهٔ میدانهای اصلی شهر وجود داشتند.

در حالی که گروههای کوچک در ساعت نه و سی دقیقه به شمال شهر رخنه کرده بودند، گروههای واقعاً بزرگ مسلح به چماق و سنگ از جنوب تهران به حرکت درآمده و با رسیدن به میدان سپه به‌هم پیوسته و به‌سمت شمال به طرف مرکز شهر به حرکت درآمدند. در آنجا سربازان در حال آماده‌باش صدها گلوله بر بالای سر جمعیت شلیک کردند، اما ظاهراً مایل نبودند به این طرفداران شاه شلیک کنند. در نتیجه جمعیت توانستند به‌سمت نقاط اساسی یورش ببرند. در منطقهٔ بالای لاله‌زار؛ یعنی خیابان اصلی خرید شهر، تئاتر سعدی که از مدتها قبل تحت حمایت مالی حزب توده قرار داشت، به آتش کشیده شد. انبوه خروشان مردان، زنان و کودکان فریاد «شاه پیروز است» سرمی‌دادند. با توجه به مصمم‌بودن آنها، فضای خوش روز تعطیل غالب شد، و به‌نظر می‌رسید اگر فشارهای خارجی برداشته شود، احساسات واقعی مردم خود را نشان می‌دهد. جمعیت همانند هفته‌های قبل، از اوباش تشکیل نمی‌شد، بلکه مردمانی از همهٔ طبقات را دربرمی‌گرفت ـ که بسیاری هم لباسهای خوب به تن داشتند ـ و توسط سایر غیرنظامیان رهبری یا تشویق می‌شدند. کامیونها و اتوبوسهای پر از غیرنظامیان در حال ولوله وارد می‌شدند و هنگامی که در حوالی ظهر، پنج تانک و ۲۰ کامیون حامل سربازان به آنها پیوستند، جنبش تا حدی جنبهٔ متفاوت به خود گرفت. طبق معمول، اخبار همانند برق گسترش یافت و در سایر بخشهای شهر، تصویرهای شاه مشتاقانه به نمایش درآمد. ماشینها با چراغهای روشن به نشانهٔ آشکار وفاداری به شاه در حال عبور بودند.

در حدود ساعت ده و نیم بعدازظهر، سرتیپ ریاحی به مصدق اطلاع داد که دیگر ارتش را در دست ندارد و خواستار جایگزینی کس دیگری به‌جای خود شد، اما مصدق از دفتر او دیدار کرد و به او گفت محکم در پست خود بماند. سرهنگ ممتاز توانست تنها یک گردان جمع‌آوری کند و آن نیرو را در اطراف خانهٔ مصدق مستقر سازد.

در حدود ظهر عناصر مجزای داخل جمعیت، به‌طور مستقیم، از سوی ارتش و پلیس رهبری می‌شدند. افسران ارتشی که قبلاً به حال آماده‌باش درآمده بودند تا در عملیات نظامی طرح تی.پی.آژاکس شرکت کنند، اکنون به اقدام مجزا، اما مناسب فردی مشغول

بودند. در ساعت یک بعدازظهر ادارات مرکزی ادارهٔ تلگراف در میدان سپه به دست سلطنت‌طلبان افتاده بود. خبرنگار آسوشیتدپرس اندکی پس از ساعت یک بعدازظهر، ضمن ارسال یک تلگراف، گزارش کوتاهی در مورد نبردها داد. سپس نبرد به چند صد متر آن‌طرفتر به ادارات مرکزی پلیس و به ساختمان وزارت امور خارجه درست در امتداد خیابان وسیع منتهی به آن کشیده شد. مدافعان ایستگاه پلیس تقریباً تا ساعت ۴ بعدازظهر مقاومت کردند.

در حدود ظهر نیز روزولت به خانه‌هایی رفت که سرلشکر زاهدی و [گیلانشاه] در آنجا پنهان شده بودند. حوادث صبح به‌طور کامل به اطلاع آنها رسید و به آنها گفته شد منتظر دستور باشند. یک ساعت بعد، کارول و ماژور ویلیام آر. کیزر[1] (دستیار وابستهٔ فرهنگی آمریکا) که فارسی صحبت می‌کرد در مورد وضعیت نظامی گزارش دادند. در اوایل بعدازظهر، بیشتر اهداف مهم در مرکز شهر، مانند دفترهای مطبوعاتی و تبلیغاتی، به تصرف سلطنت‌طلبان درآمده بود. با به تصرف درآمدن تسهیلات مهم، آغاز ارسال موج تلگرافها به استانها و تشویق آنها به قیام در حمایت از شاه امکان‌پذیر شد. حتی طی اوج گرمای روز هیچ نشانی از کم‌شدن فعالیتها دیده نمی‌شد. مأمور ایستگاه [جلالی] هنوز در خیابانها بود و با یافتن گروهی از جمعیت در خیابان فردوسی، آنها را تشویق کرد تا به مراکز اصلی پلیس نظامی بروند و خواستار آزادی سرهنگ [نصیری] و سرلشکر [باتمانقلیچ] شوند. این کاری بود که جمعیت به آن دست زد. سربازان نگهبان هیچ مقاومتی نشان ندادند. در ضمن مأمور سرلشکر [قدس نخعی] با اتومبیل خود در شهر گشت می‌زد و تلاش می‌کرد تا اعضای گارد شاهنشاهی را جمع کند؛ یعنی همان سربازانی که بعداً در حمله به خانهٔ مصدق شرکت داشتند. در اوایل بعدازظهر جمعیت در اطراف راههای منتهی به محل اقامت مصدق جمع شدند. در این زمان احتمالاً او خانه را ترک کرده بود.

رادیو تهران مهمترین هدف بود، چون تصرف آن نه تنها بر موفقیت در پایتخت مُهرِ تأیید می‌گذاشت بلکه در سوق‌دادن سریع شهرهای استانها به خط دولت جدید مؤثر واقع می‌شد. در اوج فعالیت، رادیو بحثهای بی‌ثمر مربوط به قیمتهای پنبه را پخش می‌کرد و سرانجام تنها موسیقی شنیده می‌شد. قبلاً در ساعت ده و نیم برنامهٔ آن یک‌بار قطع شده بود، اما تنها در اوایل بعدازظهر بود که مردم به خیابان وسیع منتهی به‌سوی

---

1. Major William R. Keyser

هدفشان که حدود سه مایل به‌سمت شمال قرار داشت، سرازیر شدند. اتوبوسها و کامیونها محموله‌های پر از غیرنظامیان، افسران ارتش و پلیسها را با خود حمل می‌کردند. به‌نظر می‌رسید که برتری مطلق عددی بر مدافعان ایستگاه رادیو غلبه کرد و پس از یک مبارزهٔ مختصر که در آن سه نفر کشته گزارش شد، در ساعت ۲ و ۱۲ دقیقهٔ بعدازظهر ایستگاه به‌دست سلطنت‌طلبان افتاد. در ساعت دو و بیست دقیقه اولین خبر موفقیت تلاش سلطنت‌طلبان را، که شامل قرائت فرمان می‌شد، پخش کرد. سیل سخنرانان مشتاق به‌سمت میکروفون آمدند. برخی بیانگر عناصری بودند که در طرح‌ریزی تی.پی.آژاکس روی آنها تکیه شده بود، در حالی که دیگران کاملاً برای ایستگاه سیا ناشناخته بودند. در میان عناصر نخست، روزنامه‌های مخالف [بختیار و زلزله]، یکی از [پسران آیت‌الله کاشانی] و [ملکهٔ اعتضادی] قرار داشتند. سرهنگ علی پهلوان و سرگرد هوشنگ میرزادیان از جمله حامیان خودبه‌خودی شاه بودند که به پشت میکروفون آمدند؛ حضور آنها دلیلی بر درستی فرضیهٔ طرح تی.پی.آژاکس بود که می‌گفت در چنین شرایطی، ارتش پشت سرِ شاه قرار خواهد گرفت. برای مدت‌زمانی، صدای رادیو تهران به‌طور متناوب قطع و وصل می‌شد. احتمالاً در نهایت توسط مهندسانی که به‌قول یکی از سخنرانان، به منظور چنین هدفی به آنجا آمده بودند، در وضع عملیاتی خوب قرار گرفت. در اینجا، نیز همانند بسیاری مراحل دیگر، بخت به‌گونه‌ای بسیار خوب به سراغ قضیه آمد، چون اگر مدافعان اصلی رادیو موفق به ویران‌کردن تسهیلات آن می‌شدند، مهارکردن قاطع پایتخت ممکن بود به تأخیر افتد.

در سفارت، پرسنل ایستگاه برنامه‌های رادیو تهران را دنبال می‌کردند، و هنگامی که ناگهان در دست سلطنت‌طلبان افتاد دچار شادی و شعف شدند. روزولت یک‌بار دیگر عازم مخفیگاه گماشتگان باارزش خود شد و اندکی قبل از ساعت چهار بعدازظهر با آنها ملاقات کرد. وقتی به آنها گفت زمان آن رسیده است تا نقش فعالی ایفا کنند، هر دو به‌سرعت آمادهٔ کار شدند. توافق شد که سرلشکر زاهدی ساعت چهار و نیم نبش یک خیابان خاص با یک تانک با سرلشکر گیلانشاه ملاقات کند و با این وسیله به سمت رادیو تهران که زاهدی از آنجا می‌بایست با ملت سخن بگوید، به حرکت درآید. سرلشکر گیلانشاه توسط ماژور [کیزر] در یک جیپ از خانه بیرون برده شد؛ و سپس در طول راه، دو افسر نیروی هوایی را شناخت و درخواست مرخصی کرد و گفت خود مراقب همه‌چیز خواهد بود. در خیابان این افسران از او به گرمی استقبال کردند و هنگامی که گفت یک تانک می‌خواهد، به‌زودی برایش فراهم کردند. وقتی از او پرسیدند می‌دانند

زاهدی کجاست، گفت که می‌داند و ساعت چهار و نیم با او قرار ملاقات دارد. رفقایش اصرار کردند که فوراً با زاهدی دیدار کند، و به این خاطر او تانک را به‌طرف مجموعهٔ سفارت که خانهٔ پناهگاه زاهدی در آن قرار داشت، هدایت کرد. زاهدی ظاهر شد و تانک بار دیگر به‌حرکت درآمد. در ساعت پنج و بیست و پنج دقیقه، زاهدی در رادیو تهران سخن گفت و سخنان او اندکی بعد در ساعت ۹ بعدازظهر همان شب از رادیو تکرار شد.

اما، قبل از زاهدی [فرزانگان مأمور ایستگاه] در رادیو سخن گفته بود. اتومبیل [فرزانگان] در برگشت شتاب‌آلود از کرمانشاه در حدود نیمه‌های راه کاملاً درهم شکسته بود، اما او توانست بقیهٔ راه را با یک کامیون نفتکش با سختی بپیماید. صبح به تهران رسید و با ایستگاه تماس گرفت. [فرزانگان] برطبق آموزشهای فوری ایستگاه، تلگرافی برای سرهنگ [بختیار] فرستاد که در این پیام یک عبارت رمز به [بختیار] علامت می‌داد لشکر خود را در یک حرکت اجباری به سمت تهران هدایت کند. در راه همدان، یک حادثهٔ جالب که بر حرکت [بختیار] به‌سوی تهران دلالت می‌کرد، روی داد. لشکر درست زمانی وارد همدان شد که شاخهٔ محلی حزب توده یک تظاهرات بزرگ به طرفداری از مصدق به‌راه انداخته بود. [بختیار] تظاهرات را با یک فرمان مختصر سرکوب کرد. تنها شهردار شهر از دیدن ورود لشکر [کرمانشاه] به همدان، قبل از حزب توده دچار حیرت شده بود.

در خودِ تهران، آخرین آشیانه‌های مقاومت در حال فروریزی بود. دفترهای مرکزی ریاست ستاد در پایان بعدازظهر تسلیم شدند و قبل از ساعت ۷، خانهٔ مصدق به تصرف درآمد و به‌زودی به یک ویرانه تبدیل شد. اثاث و لوازم آن به خیابانها کشیده شده و به عابران فروخته می‌شد. واکنشهای استانها نیز گزارش می‌شد. در ساعت ۲ و ۵۰ دقیقهٔ بعدازظهر ایستگاه محلی رادیو در سنندج در کردستان ناگهان قطع شد. در ساعت ۳ و ۵۵ دقیقه رادیو تبریز که به‌دست نیروهای وفادار به شاه افتاده بود، گزارش داد که تمامی آذربایجان در دست ارتش است. با ادامهٔ پخش برنامه‌های آن، روشن شد که یکی از سخنرانان [محمد دیهیم، رئیس فداکاران آذربایجان] و مأمور فرعی مؤثر عوامل ایستگاه سیا در تهران نقش مهمی در حوادث تبریز ایفا کرده است. در ساعت ۶ بعدازظهر ایستگاه رادیو در اصفهان توسط عناصری چون سردبیران محلی؛ یک عضو حزب زحمتکشان بقایی؛ رهبران مذهبی و افسران ستاد ـ یعنی همهٔ گروههایی که امیدوار بودیم به این شیوه واکنش نشان دهند ـ بیانات شدیدی به‌نفع شاه و زاهدی پخش

می‌کرد. ایستگاه رادیو در کرمان تا ساعت ۸ شب به دولت جدید اعلام وفاداری نکرد. از رادیو مشهد ابداً چیزی شنیده نشد، اما این شهر مذهبی تقریباً فوراً پس از پخش خبر تغییر اوضاع از رادیو تهران، سلطنت‌طلب شد. توده‌ای‌های معروف تحت تعقیب قرار گرفتند و فروشگاههای هواداران حزب توده غارت شد.

سرهنگ [فرزانگان] به پیروی از دستور زاهدی، و کارول اکنون عملیات را به پایان رساندند، در حالی که [باتمانقلیچ]، که رئیس ستاد ارتش شده بود، [فرزانگان] را ـ در آن دفتر ـ به کار گماشت و ضمن برقراری تماسهای تلفنی، حامیان معروف طرح تی.پی.آژاکس را به فرماندهی تمام واحدهای پادگان تهران منصوب کرد، اهداف نظامی اصلی را به‌تصرف درآورد و فهرستهای دستگیریها را به مرحلهٔ اجرا گذاشت.

با به پایان رسیدن بعدازظهر، به‌نظر می‌رسید که رادیو تهران برنامهٔ عادی را در پیش می‌گیرد. از ساعت ۶ بعدازظهر به بعد، اعلامیه‌های کوتاهی در رابطه با انتصابهای دولت پخش کرد. در ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه نمایندهٔ آسوشیتدپرس و خبرنگار نیویورک تایمز گزارشهای نسبتاً کوتاهی برای دفترهای خود در کشورشان، در رابطه با حوادث روز ارسال کردند. بیانیه‌های کوتاه دولت به ساعات منع رفت‌وآمد می‌پرداخت و دربرگیرندهٔ هشدارهایی علیه تظاهرات و غیره بود. نیروهای امنیتی قاطعانه اوضاع را در دست داشتند و به‌خوبی آماده بودند تا هرگونه تلاش متقابل را در هم بکوبند.

طرفهای ذی‌نفع دیگر، چگونه این روز هیجان‌انگیز را طی کردند؟ یکی از طرفها می‌بایست احساس نگرانی واقعی کرده باشد. این طرف، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عوامل آن در ایران بود. رادیو مسکو از بقیهٔ جهان بسیار عقب‌تر بود و تا ساعت یازده شب به وقت گرینویچ خلاصهٔ حوادث آن روز در تهران را گزارش نکرد. برنامهٔ فارسی آن که در اوایل عصر در تهران به گوش می‌رسد، به خواندن متن مقالهٔ قبلی روزنامهٔ پراودا تحت عنوان «شکست ماجرای آمریکایی در ایران»، مشغول بود و این برنامه در اوایل شب نیز تکرار شد. همان مقالهٔ پراودا در طول اواخر بعدازظهر و اوایل صبح به زبانهای انگلیسی؛ عربی؛ بلغاری؛ لهستانی؛ چک و اسلواکی؛ آلمانی؛ هلندی؛ ایتالیایی؛ پرتغالی، و ترکی از مسکو پخش شد؛ هر چند که تا آن زمان تقریباً همهٔ شنوندگان آن باید فهمیده باشند که این مطلب دیگر کاربرد ندارد.

سایر طرفهای طرح اصلی احساس سربلندی و احتمالاً ارضای نفس کردند. در حالی که واکنشهای شاه در رم بیرون از حد این بررسی است، یک یا دو مورد از اشارات او ارزش ذکرکردن دارد. چون برخی از فرضیه‌های اصلی طرح تی.پی.آژاکس را تأیید

می‌کند. او گفت: «این مردم من بودند که به من نشان دادند به سلطنت ایمان دارند و دو سال و نیم تبلیغات دروغ کافی نبود» و باز «کشور من کمونیست‌ها را نمی‌خواست و بنابراین به من وفادار ماند.»

در نیکوزیا، نخستین بخشهای گزارشی «سرویس اطلاعات پخش اخبار خارجی»[1] تا حدود اواسط بعدازظهر به وقت محلی ترجمه و توزیع نشد. وقتی خبر از لی‌ویت به داربی‌شر منتقل شد، داربی‌شر آن‌قدر هیجان‌زده شد که دوست خود را یکراست به دفترش در خارج شهر برد؛ یعنی کاری که او و همکارانش در هفته‌های اولیه همیشه از آن اجتناب می‌کردند.

ادارهٔ مرکزی سیا اولین خبر مربوط به نتایج عملیات آن روز را درست قبل از ساعت ۹ دریافت کرد؛ یعنی زمانی که یک نفر از سالن به داخل پرید و آنچه را که در ابتدا یک جوک ناجور به نظر می‌آمد ـ آن هم با توجه به اضطرابی که هنوز از روز قبل حاکم بود ـ اعلام کرد؛ اینکه مصدق در حال رفتن است. در طول صبح، بعدازظهر و تا اواخر آن شب، افراد با در دست داشتن تکه کاغذهای جدید مربوط به اخبار رسیده با عجله به راهروها سرازیر می‌شدند. طی تمام روز تنها دو تلگراف مربوط به تی‌پی‌آژاکس از ایستگاه تهران دریافت شد. با این‌همه، روزی بود که هرگز نمی‌بایست پایان یابد، چون آن‌قدر احساس هیجان، ارضا، و جشن و سرور داشت که بدون تردید در نوع خود بی‌نظیر بود. برگ برندهٔ (خال) ما غلبه کرده بود و شاه پیروز شد.

۹. روزولت بعدازظهر روز ۲۵ اوت / ۳ شهریور وارد لندن شد. او در هواپیمای اریک پولارد وابستهٔ دریایی، پنهانی از تهران خارج شد و یک هواپیمای «سرویس حمل و نقل نظامی هوایی»[2] (که خلبان و خدمهٔ آن از هویت او آگاهی نداشتند) در بحرین او را تحویل گرفت. در لندن، فیرث به ملاقات روزولت آمد و همان شب او را به دیدن ماژور ژنرال جی. آلکساندر سینکلر[3] و دیگران در سرویس اطلاعات مخفی برد. از همان آغاز، برای او روشن شد که سرویس اطلاعات مخفی نه‌تنها به‌خاطر موفقیت خود عملیات، بلکه به‌دلیل تأثیری که موفقیت آن بر شهرت سرویس اطلاعات مخفی و روابطش با سازمانهای برتر از خود به‌جای گذاشته و خواهد گذاشت، از او سپاسگزار است. او

1. I. F. B. I. S
2. Military Air Transport Service (MATS)
3. J. Alexander Sinclair

به‌نوبهٔ خود امتنان خود را از حمایت خوبی که از اوضاع به‌عمل آمده بود، اعلام کرد و این واقعیت را پذیرفت که ضعف موجود در حمایت از ما ناشی از کمبود گزارش از تهران بود که به ناامیدی موجه در لندن و واشنگتن منجر شد. روزولت با اندکی اندوه دلیل فقدان گزارش‌رسانی را توضیح داد. او به این نکته اشاره کرد که اگر در مورد کارهای خود گزارشی می‌دادند، لندن و واشنگتن گمان می‌کردند که آنها دیوانه شده‌اند و دستور توقف فوری کار را صادر می‌کردند؛ و اگر دلایل توجیه خود برای چنین اقدامی را گزارش می‌دادند، وقتی برای دست‌زدن به اقدام پیدا نمی‌کردند؛ براین اساس راه سوم را برگزیدند که می‌گفت، «دست به اقدام بزن اما عملاً گزارشی نده.» این تصمیم ابتدا براساس این فرض اتخاذ شد که با رفتن به‌دنبال آخرین امیدها چیزی را از دست نمی‌دادند، اما همه چیز به‌دست می‌آوردند. با گذشت ساعتها، شواهد مبتنی بر امید فراوان به موفقیت به‌سرعت افزایش می‌یافت، اما با وجود این وقت یا انرژی تهیهٔ شواهد و ارائهٔ آن را نداشتند. سینکلر و اعضای ستاد او گفتند که اوضاع را کاملاً درک می‌کنند و خوشحالند که روزولت آنچه را که به‌نظر آنها بهترین و سازنده‌ترین تصمیم بود، در پیش گرفت. اما ما همه می‌دانستیم که اگر نتیجهٔ کار متفاوت می‌بود، احتمالاً در بسیاری بخشها دیدگاههای اساساً متفاوتی دربارهٔ اقدام دیده می‌شد. سینکلر اظهار داشت که آگاهی نسبت به این احتمال باعث شد به سرعت چنین تصمیمات وخیمی آن هم تنها در صحنهٔ عملیات گرفته شود و همین مسئله او را واداشت تا خواستار انتصاب یک فرماندهی مشترک صحنه شود. او همچنین از روزولت خواست تا هنگام گزارش به اعضای عالی‌رتبهٔ وزارت امور خارجهٔ انگلستان، این جنبه از داستان را مورد تأکید قرار دهد. در روزهای بعد روزولت این کار را کرد و همه، بدون استثنا از چرچیل گرفته تا لرد سالیسبوری و تمام مقامات پایین‌مرتبه‌تر، تصمیم اتخاذشده در تهران را مشتاقانه مورد حمایت قرار دادند (سر وینستون به چشم کور لرد نلسون اشاره کرد).

در روز ۲۶ اوت / ۴ شهریور نماینده‌ای از وزارت امور خارجه که به سرویس اطلاعات مخفی وابسته بود، یک‌رشته ملاقات برای روزولت در وزارت امور خارجه ترتیب داد. او نخست سِر (رجینالد) جیمز بوکر[1] (همقطار انگلیسی بایرود که مسئول خاور نزدیک و آفریقا بود) و دو عضو ستاد او را دید، و شرحی از تحولات و فضای روانی در ایران را ـ بدون اینکه در رابطه با جزئیات عملیاتی اطلاعات چندانی بدهد ـ به

1. Sir (Reginald) James Bowker

آنها ارائه داد. به‌نظر می‌رسید که روابط آنها، حداقل در این عرصه، و در این سطح نه نزدیک بود و نه دوستانه. بعد در صبح همان‌روز ساعتی را با لرد سالیسبوری، وزیر امور خارجهٔ موقت، تنها گذراند. بنا به درخواست سینکلر، روزولت شرح کامل را به لرد سالیسبوری ارائه داد، و به‌نظر می‌رسید که او کاملاً جذب قضیه شده است. به‌نظر می‌رسید که دیدگاه او بسیار انعطاف‌پذیرتر و مترقیانه‌تر از بوکر باشد. به‌نظر می‌آمد که او صادقانه در فکر کمک به دولت جدید ایران است و نسبت به مشکلاتی که روابط با انگلستان برای آن دولت ایجاد می‌کند، بسیار آگاه بود. او اهمیت کمک اقتصادی کوتاه‌مدت فوری را که نتایج سریع و آشکاری به‌وجود می‌آورد، درک می‌کرد اما اشاره کرد که شاید بتوان با «در نظر گرفتن یک راه‌حل نفتی» کمک درازمدت به این دولت ارائه داد.

روزولت در مورد اطمینانهایی که او از جانب حکومت علیاحضرت ملکهٔ انگلستان به شاه و زاهدی داده است، یک گزارش کامل به سالیسبوری همانند گزارش خود به بوکر ارائه داد. سالیسبوری، همانند دیگران، به او اطمینان داد که این بیانات موجه بوده و به‌درستی ارائه شده‌اند، و انگلستان ضرورت رسیدن به توافقِ هرچه‌سریع‌تر با دولت ایران بر سرِ راه‌حل نفتی را کاملاً درک می‌کند و آنها برای انجام این کار کاملاً آمادگی دارند.

در ساعت ۲ بعدازظهر، نخست‌وزیر در شمارهٔ ۱۰ داونینگ استریت در تخت بیماری روزولت را پذیرفت. این مؤثرترین فرصت بود. به‌نظر می‌رسید که نخست‌وزیر در وضع جسمانی بدی به‌سر می‌برد. او مشکلات زیادی در شنوایی؛ گاه مشکلاتی در بیان، و مشکلی ظاهری در دید سمت چپ خود داشت. علی‌رغم این، او نمی‌توانست به لحاظ شخصی نسبت به عملیات مهربان‌تر یا مشتاق‌تر باشد. او به اندازهٔ کافی خوب بود که نسبت به نقش روزولت احساس غبطه کرده و آرزو کند که ای کاش «چند سال» جوان‌تر می‌بود و می‌توانست تحت فرماندهی او خدمت کند. روزولت بیاناتی را که قبلاً خطاب به سینکلر گفته بود تکرار کرد و گفت اگر بتوان موفقیت این عملیات را حفظ کرد، زیباترین عملیات پس از پایان جنگ خواهد بود. او این احساس عمیق خود را مورد تأکید قرار داد که برای کمک به دولت جدید باید به هر کار ممکن دست زد. برای کمک اقتصادی به ایران نباید منتظر ازسرگیری روابط دیپلماتیک با انگلستان یا رسیدن به یک توافق نفتی شد. او تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد اگر ضرورت داشته باشد، خودِ او قبل از ازسرگیری روابط دیپلماتیک، کمک اقتصادی را فراهم خواهد ساخت؛ هرچند که

توضیح نداد چگونه می‌توان به این کار دست زد. او چنین نظر داد که شرکت نفت ایران ـ انگلستان در چند سال گذشته واقعاً «اشتباهات بزرگی مرتکب شده است» و دیگر نباید اجازه داد تا مرتکب این اشتباهات بزرگ شود. عملیات ما فرصت شگفت‌انگیز و غیرمنتظره‌ای به ما داده است که ممکن است همهٔ تصویر را در خاورمیانه تغییر دهد. در خاتمه از روزولت خواست به رئیس‌جمهور بگوید که احساس می‌کند حالش بسیار بهتر است و می‌تواند «مادام که لازم باشد به کار ادامه دهد.» او همچنین از روزولت خواست پس از ملاقاتش با رئیس‌جمهور، به او نامه بنویسد و در آینده با او در تماس باشد.

نخست‌وزیر چندین اشاره حاکی از آن داشت که او سرویس اطلاعات مخفی را سرویس «خودش» قلمداد می‌کند و این سرویس به دل او بسیار نزدیک است. اما، شاید به خاطر وضع جسمانی‌اش در این زمان، در رابطه با حوزهٔ صلاحیت سرویس اطلاعات مخفی و تمایز میان «MI-5» و «MI-6» کمی گیج به‌نظر می‌رسید. او قطعاً در رابطه با سینکلر و وضعیت سازمان اطلاعات آمریکایی ناآگاه بود. حروف اولیهٔ «CIA» برای او هیچ مفهومی نداشت، اما اندیشه‌ای مبهم داشت که می‌گفت روزولت باید به‌نحوی با دوست قدیمی‌اش بدل اسمیت در ارتباط باشد.

در آغاز سینکلر گفته بود که به‌نظر او شاید بهتر می‌بود که نه او و نه هیچ‌یک از اعضای سرویس او در جریان گزارش روزولت به سایر اعضای دولت علیاحضرت حضور نمی‌داشتند، و گرچه او می‌دانست که روزولت قرار است نخست‌وزیر و وزیر امور خارجهٔ موقت را ببیند، تنها یک استثنا در رابطه با این رویه پیشنهاد کرد. او پرسید آیا روزولت به حضور او در مباحثات با سر ویلیام استرانگ[1]، معاون دائمی وزارت امور خارجه، اعتراض دارد؟ او توضیح داد که استرانگ منبع ارشاد سیاسی او است و گفت چنین مجوزهایی از وزارت امور خارجه ضروری است و گفت مشتاق است که تأثیر بخشهای خاصی از این گزارش مختصر را بر استرانگ ببیند. در جریان گفتگو روشن شد که بخش مورد علاقهٔ خاص سینکلر این بود که چرا ایستگاه در فاصلهٔ ۱۵ و ۱۹ اوت / ۲۴ و ۲۸ مرداد گزارش کاملتری از تهران ارسال نکرده بود. سینکلر شخصی احساساتی نیست، ولی هنگامی که استرانگ با تمایل قلبی آشکار به توضیحات پاسخ داد و اشاره کرد که روزولت تنها کار ممکن را انجام داده است و در اموری نظیر این باید تنها به فوریت تصمیم‌گیری کرد، نوعی برافروختگی در چهرهٔ سینکلر دیده می‌شد. هنگامی که

---

1. Sir William Strang

از دفتر استرانگ بیرون می‌آمدند، یکی از کارکنان سینکلر با یک پوشهٔ پیچیده در نوارهای قرمز، مهروموم شده و سایر تزئینات با شادی و شعف زیاد به‌سوی او آمد. سینکلر به روزولت گفت که این بیانگر تصویب پروژه‌ای است که قبلاً وزارت امور خارجه بر سرِ آن با آنها مخالفت کرده بود و این برگشت رأی وزارت امور خارجه ناشی از موفقیت عملیات در تهران بود.

۱۰. به نظر می‌رسید دو عنصر حمایت‌کنندهٔ عملیات نتوانسته‌اند درخواست ناگهانی برای حداکثر سرعت و انجام کار را برآورده سازند. این دو عنصر ستاد ارشد ارتباطات و جنگ روانی بودند. بسیاری از افسران ارتباطاتی ـ در ادارهٔ مرکزی سیا، نیکوزیا و تهران ـ برای مقابله با حجم وسیع ترافیک، ساعتهای اضافی فراوان به کار پرداختند و تعصب و ابتکار گفتنی و باارزشی از خود نشان دادند. در فاصلهٔ ۱۴ مه / ۲۴ اردیبهشت و اول سپتامبر / ۱۰ شهریور، روی هم رفته ۹۹۰ پیام مربوط به عملیات تی.پی.آژاکس وارد ادارهٔ مرکزی سیا و یا از آن خارج شد. مرحلهٔ ناخوشایند ارتباط، ارتباط سه‌جانبه میان ادارهٔ مرکزی سیا، نیکوزیا و تهران بود که در جریان آن تسهیلات بنگاه ارتباطی خاورمیانه برای انتقال تقریباً همزمان پیام از یکی از سه ایستگاه نامبرده به دو ایستگاه دیگر را فراهم می‌کرد. تا تقریباً پایان مرحلهٔ عملیات، تأخیر قابل‌ملاحظه‌ای در پیامهای تهران به مقصد نیکوزیا و پیامهای نیکوزیا به مقصد تهران وجود داشت. این را نیز می‌توان گفت که زمان انتقال پیام به همان سرعتی که امید می‌رفت، نبود. پیامهای «فوری عملیاتی» بسیار معدودی به‌وسیلهٔ هریک از سه ایستگاه سازماندهی می‌شد، اما هنگامی که تهران چنین پیامی را می‌فرستاد، بین سه تا چهار ساعت طول می‌کشید تا پیام از زمان آماده‌سازی پیام رمزی برای انتقال تا رسیدن پیام رمزگشایی‌شده به میز شاخه، به ادارهٔ مرکزی سیا برسد.

در ماه ژوئیه / تیر از ستاد جنگ روانی تقاضای حمایت شد. هم شاخه و هم سطوح بالاتر بی‌صبرانه خواستار داشتن اقلام خاص از جمله متنهای مقالات خبری، تفسیرها و سرمقاله‌هایی بودند که می‌بایست در روزنامه‌های این کشور چاپ می‌شد. متنها توسط شاخهٔ چهارم خاور نزدیکی در مورد موضوعاتی که ادارهٔ مرکزی و ایستگاه بر سر آن توافق کردند تهیه می‌شد. نقشه این بود که خلاصهٔ چنین مطالب پرورش داده‌شده را برای توزیع به مطبوعات محلی دوست، به ایستگاه مخابره کرده، و از این طریق مبارزهٔ تبلیغاتی فعال علیه مصدق را تقویت کنیم. چنین حمایتی صورت نمی‌گرفت. شاخه

ظاهراً چنین گمان می‌کرد که ستاد فاقد رابطین قادر به انتشار مطالبی است که ناشر آمریکایی آن نامعلوم باشد و هیچ تغییری در موضوع یا تأکید آن به‌عمل نیاید. در برابر این دادوستد نسبتاً بی‌تأثیر، کرسی ایران در وزارت امور خارجه قادر بود با استفاده از کانال عادی ارتباط‌دادن مأمور کرسی با روزنامه‌نگار، یک بررسی موردنظر سیا را در نیوزویک به‌چاپ برساند. با توجه به این واقعیت که سازمان قادر به به‌کارگیری چنین کانالی با آن توضیحات دقیق نیست، به نظر می‌رسد که شاید نوعی بهبود توانائیها مطلوب باشد؛ یا تماسهای مورد استفاده برای انتشار مطالب بدون منبع باید توسعه و بهبود یابد یا در غیر این‌صورت ترتیبی فراهم شود که مطالب مستقیماً به‌دست سردبیران و صاحبان مورد اعتماد مطبوعات برسد.

در طول جریان عملیات، اعضای سازمان با اعضای سرویس اطلاعات مخفی در واشنگتن، نیکوزیا، لندن ـ و گاه در مواردی ـ قاهره تماس داشتند. در تمام این مکانها به استثنای یکی، در پایگاههای آنها حضور داشتیم و از این‌رو در موقعیتی بودیم که می‌توانستیم در سازمان آنها، به‌ویژه در رابطه با تهیهٔ تاریخهای شخصی از پرسنل آن، رخنه کنیم. در یک پاراگراف قبلی به این واقعیت آشکار اشاره شد که این سازمان کاملاً آماده بود تا به‌عنوان یک شریک کوچکتر در این عملیات شرکت کند و مأموران فردی سرویس اطلاعات مخفی برای جلب دوستی و اعتماد رابطین خود به تلاش قاطعانه‌ای دست زدند. وجود اصطکاک میان ادارهٔ مرکزی سرویس اطلاعات مخفی و ایستگاه سیا در نیکوزیا نیز برای ما جالب بود. اما از نقطه‌نظر عملیاتی، تعداد محدود پرسنل درگیر در عملیات خاورمیانه بیشترین نفع را داشت. در نیکوزیا تنها دو مأمور و دو ماشین‌نویس برای پرداختن به ایران و چند کشور دیگر خاورمیانه‌ای وجود داشت. در ادارهٔ مرکزی لندن هیچ فردی به‌طور خاص با ایران سروکار نداشت و تنها متخصص این زمینه ظاهراً بر خاورمیانه و خاور دور سیطره داشت. این کمبود پرسنل به چند طریق که در نگاه اول کاملاً شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید، بازتاب مستقیم داشت. یک نمونه این بود که نمایندهٔ سرویس اطلاعات مخفی در واشنگتن ناچار بود بخش عمده‌ای از وقت خود را در به رمز درآوردن و از رمز گشودن پیامها صرف کند. ویژگی شخصی این پرسنل محدود نیز جالب توجه بود؛ چرا که مطلع شدیم تمام دست‌اندرکاران قدیمی استعماری و تمام کهنه‌کاران ادارهٔ هند کنار گذاشته شده‌اند. مسلماً دو مأموری که در نیکوزیا با آژانس سروکار داشتند هر دو جوان بودند و بنیان بسیار سالمی داشتند. مأمور متصدی شش سال در کشور تجربه داشته و در زبان بی‌نهایت فصیح است، در حالی که مأمور جوان‌تر،

که کارمند آزمایشی است، نیز زبان را به‌خوبی می‌داند.

درسهای دیگری که از عملیات آموخته شد، به توانمندیهای ادارهٔ مرکزی سیا و ایستگاه در برنامه‌ریزی و به توانمندیهای مأموران محلی در اجرای دستورات عام و خاص مربوط می‌شود. نخست، می‌توان نقد مختصری از برنامه‌ریزی ادارهٔ مرکزی سیا به عمل آورد.

همان‌گونه که در صفحات قبل تا حدی به تفصیل اشاره شد، طرح عملیاتی مستقیماً از یک‌رشته فرضیات اساسی، که توسط سیا و با همکاری سرویس اطلاعات مخفی پایه‌ریزی شد، ریشه می‌گرفت. در مختصرترین بررسی، فرضیات اساسی عبارت بودند از:

۱. در صورتی شاه را می‌توان به دست‌زدن به اقدام مطلوب ترغیب کرد که فشار همه‌جانبه بر او اعمال شود؛

۲. اطمینان به پشتیبانی شاه از زاهدی هم او را به اقدام وامی‌داشت و هم حمایت بسیاری از افسران مقامات اصلی را برای او فراهم می‌آورد،

۳. اعضای عادی ارتش و افسران آن در صورت اجبار به انتخاب میان پیروی از دستورات شاه و دستورات مصدق، از شاه اطاعت می‌کنند.

این فرضیه‌ها، چه بدین‌گونه در طرح عملیاتی ارائه می‌شدند و چه در بررسی ناخواستهٔ وضعیت جاری مورد بحث قرار می‌گرفتند، قابل چالش بودند.

سفیر آمریکا و مأمور کرسی ایران در وزارت امور خارجه و نیز رئیس دفتر یونان ـ ترکیه ـ ایران، در ایالات متحد آمریکا، اصرار داشتند که فرضیهٔ شمارهٔ یک بالا کاملاً بی‌اساس است. هندرسن، سفیر آمریکا در ایران اظهار داشت که قضیهٔ همکاری فعالانهٔ شاه باطل است.

ایستگاه سیا در یک مورد در عبارات زیر، نظرات مشابهی ارائه داد: «انتظار حمایت شاه از کودتای تحت حمایت ارتش، غیرواقع‌گرایانه است.» دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت امور خارجه در یک مطالعهٔ ویژه، به تاریخ ۲۹ ژوئیهٔ ۱۹۵۳ / ۷ مرداد ۱۳۳۲ و تحت عنوان «تخمین احتمال برکناری مصدق از نخست‌وزیری و نتایج ناشی از آن» به این عقیدهٔ مثبت اشاره کرد که حرکت مخالف با مصدق ضعیف، فاقد طرح، و مرکب از عناصر ناهمگونی است که در دست‌زدن به اقدام واحد ناتوان هستند. چگونه بود که

طراحان ادارهٔ مرکزی سیا با هر نظر کاملاً آگاهانهٔ دیگر این‌همه در تضاد بودند؟ علت این بود که طرح، بنا به ضرورت، می‌بایست از پذیرش وضع موجود اجتناب کرده و یک موضع شجاعانه بگیرد؛ چون براساس اصل اقدام قوی و مثبت برای به‌تحقق درآوردن فرضیات استوار بود. لازم به ذکر است که طی گفتگوهای بیروت و در مبادلهٔ بعدی پیامها، نمایندگان ایستگاه در تهران، فرضیاتی را که قبلاً به آنها اعتراض کرده بودند، پذیرفتند. بدین‌ترتیب با نزدیک‌شدن زمان اقدام، هماهنگی کامل برقرار شده بود.

نه‌تنها فرضیات اساسی درست از کار درآمدند، بلکه سایر عوامل طرح در رابطه با تخمین مفصل روان‌شناسی ایرانی‌ها، که در نیکوزیا و بیروت به بحث گذاشته شدند، همان‌گونه که انتظار می‌رفت نتیجه‌بخش بودند. به‌ویژه به این نکته پی‌برده شد که همهٔ ایرانیان درگیر در طرح، اقدامی را که از آنها خواسته شده است انجام نمی‌دهند، و حتی کسانی که احتمالاً دست به اقدام می‌زنند ممکن است دقیقاً از دستورات پیروی نکنند و بنابراین جنبهٔ عملیاتی طرح خواستار تلاشهای مکرر در رابطه با اهداف شد. این تحلیل درست از کار درآمد. به‌خطارفتن جنبهٔ نظامی اولیه را می‌توان متوجه ایرانیانی کرد که درست در پایان از ادامهٔ قبول راهنمایی موردنظر ایستگاه که آن را بسیار ضروری احساس می‌کرد، سرباز زدند.

در رابطه با این واقعیت که قرار بود جنبهٔ نظامی طرح با اقدامی هماهنگ که خصومت علنی با دولت مصدق را به ارمغان آورد همراه باشد، مقامات مسئول اجرای طرح ناچار بودند از جزئیات آن بسیار منحرف شوند. طرح بر یک برنامهٔ «بست‌نشینی»، و یا نهضت پناهندگی سیاسی وسیع علیه دولت تأکید کرده بود؛ اما به اجرا درآوردن این برنامه غیرممکن دانسته شد چون مجلس منحل شده بود و متنفذترین رهبران مذهبی مایل نبودند تعهداتی را که از آنها خواسته می‌شد، انجام بدهند. این عدم‌تمایل رهبران مذهبی به‌وسیلهٔ طراحان پیش‌بینی شده بود، اما عوامل اصلی سرویس اطلاعات مخفی به طراحان اطمینان داده بودند که این رهبران هر اقدامی را که از آنها خواسته شود انجام خواهند داد. با شکست این جنبه، خصومت علنی از راههای متدد دیگری به اجرا درآمد که برخی توسط ایستگاه سیا به عواملش پیشنهاد شده بود و برخی محصول اندیشهٔ خود عوامل بود. این فعالیت در صفحات قبلی مربوط به حوادث تهران بررسی شد، و در اینجا لازم است که تنها یک نتیجه را در رابطه با آنچه که طی عملیات در خصوص تأثیر مطبوعات در ایران گرفته شد، تکرار کنیم. باید پذیرفت که در سالها و ماههای کار با مطبوعات تحت حمایت مالی و روزنامه‌نگاران پول‌پرست (یا میهن‌پرست) آن در تهران،

ایستگاه هنوز مطمئن نبود که آیا در مقایسه با مجموعه پولهایی که صرف کرده است، به نتیجه رسیده است یا نه. در ژوئیه و اوایل اوت / تیر و اواسط مرداد تمام بخشهای مطبوعاتی که ما یا انگلستان با آن روابط کاری داشتیم، با تمام قوا ضدمصدقی شدند. همان‌گونه که واکنشهای عمومی در روزهای پس از ۱۶ اوت / ۲۵ مرداد نشان داد، جای هیچ‌گونه شکی نیست که این مبارزه مخاطبین بسیار زیادی پیدا کرده بود و به مؤثرترین شکل بر فکر آنها تأثیر مستقیم گذاشته بود. باید یک تحلیل جداگانه از این عملیات مطبوعاتی به عمل آید تا به عنوان یک راهنمایی کلی در خدمت طرح‌ریزی مبارزات آینده قرار گیرد.

عملیات برای عوامل اصلی آمریکا و برای آن دسته عوامل ایستگاه که به عملیات متعهد بودند نوعی زمان آزمایش بود. تمامی این عوامل یک کار بسیار عالی انجام دادند. به‌راحتی می‌توان گفت آنها کارشان را به خوبی انجام دادند چون تنها به اجرای دستورات مشغول نبودند، بلکه با دل و جان از عملیات طرفداری می‌کردند. این درست است، اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که ایستگاه در جریان استخدام این افراد طی یک مدت زمانی قابل ملاحظه، آگاهانه کسانی را گزینش کرد که ایدئولوژیهای اساسی آنها با سیاست آمریکا در قبال ایران و اتحاد جماهیر شوروی تطابق داشت. در استخدامهای آینده در ایران این عامل را نباید نادیده گرفت. یک کلمه هم باید در مورد این واقعیت گفت که استعداد بالای عوامل، در نحوهٔ اجرای وظایفشان بازتاب داشت. در یکی از خطیرترین دوره‌ها، عوامل اصلی ایستگاه یعنی [ناخوانا] خارج از تماس با ایستگاه بودند، اما به ابتکار خود دقیقاً دست به همان اقدامی زدند که ایستگاه برایشان معین کرده بود.

نحوهٔ اجرای وظیفهٔ عوامل بومی، تنها یک عامل اثبات ارزشهای ناشی از برنامه‌ریزی درازمدت ایستگاه بود. عامل دیگری که اهمیت واقعی داشت، توان ایستگاه برای تولید سریع اسناد بومی بود، اسنادی که پس از ساخته‌شدن، در برابر موشکافیها و تحقیقات جدی ایستادگی کردند. این برنامه مدتها در دست تهیه بود.

عملیات به‌درستی ضرورت ایجاد امکانات و عوامل درازمدت دیگر را آشکار ساخت. مهم در این زمینه تهیهٔ خانه‌های امن است که حداقل دوتای آنها باید تا زمان وضع اضطراری واقعی، کاملاً از دسترس به دور نگه داشته شده باشند. در حالی که مجریان طرح، استفادهٔ درخشانی از محوطهٔ سفارت و خانه‌های تحت سکونت پرسنل آمریکایی کردند، این تلاش می‌توانست در اثر نظارت دقیق عوامل دولت بر سفارت

بی‌ثمر از کار درآید.

از جمله دیگر سرمایه‌های درازمدتی که ایستگاه ضرورت آنها را احساس می‌کند، ایجاد تسهیلات چاپی و تکثیر مستقل است. ایستگاه معتقد است که این تسهیلات باید در داخل سفارت باشد. این موضوع در حال حاضر در دست بحث و بررسی است چون به‌نظر می‌رسد که آوردن تدارکات به داخل سفارت و بیرون‌بردن محصولات تمام‌شده برای توزیع، یک مشکل امنیتی جدی ایجاد خواهد کرد.

نقش اصلی در اجرای طرح عملیاتی به‌وسیلهٔ عوامل آمریکا ایفا شد، البته این بدان معنی نیست که عملیات تماماً بدون همکاری فعال انگلستان و عوامل آن انجام شده است. حداقل در یک مورد، چنانچه شاه در نهایت متقاعد نمی‌شد که هم آمریکا و هم انگلستان حاضر به حمایت از او هستند، وادارساختن او به اقدام غیرممکن بود. دیگر اینکه، اگر عوامل انگلستان در عملیات دخالت داده نمی‌شدند، یا هر چه را که دربارهٔ عملیات می‌دانستند به اطلاع دولت ایران می‌رساندند و یا فعالانه برای به شکست انجامیدن آن تلاش می‌کردند. درسی که اینجا گرفته می‌شود، روشن است. درست همان‌گونه که در تصویر بزرگتر جهان صادق است، منافع و فعالیتهای آمریکا ـ انگلستان باید هماهنگ شوند. هنگامی که هر دو طرف بپذیرند که اهداف آنها واقعاً یکی است، از هماهنگی مستقیم در زمینه‌های خاص فعالیت، سود زیادی عاید می‌شود.

موضوع جالب نهایی، به مشکل امنیتی در رابطه با چنین عملیاتی مربوط می‌شود. از همان لحظه‌ای که پروژه شروع شد، بخش خاور نزدیک و آفریقا برای به اجرا گذاشتن اقدامات ویژهٔ امنیتی به تلاش جدی دست زد. قاعدهٔ «نیاز به دانستن» در داخل بخش خاور نزدیک و آفریقا و حتی در داخل شاخهٔ چهارم خاور نزدیک به اجرا درآمد. اما، تا زمان به نتیجه رسیدن عملیات، تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از افراد ـ انگلیسی و آمریکایی ـ نسبت به آنچه که می‌گذشت آگاهی داشتند. به‌نظر شاخهٔ چهارم خاور نزدیک، که به فهرست‌بندی تمام افرادی که می‌دانست از پروژه و اهداف آن آگاه هستند، دست زده بود، این تعداد بی‌نهایت زیاد بود ـ و به رقم کلی ۸۹ نفر می‌رسید. حال این قضیه به چه تعداد افراد دیگر، بدون آگاهی شعبهٔ چهارم خاور نزدیک، گفته شده بود، کسی نمی‌داند. این درست است که تعداد محدودتری می‌دانستند که انگلستان ـ آمریکا در پروژه همکاری مستقیم دارند، اما پیشنهاد می‌شود در آینده در صورت طرح عملیاتی به وسعت و حساسیت این، یک افسر ویژهٔ امنیتی از همان آغاز وارد کار شود و مسئولیت پیگیری دقیق این کار که چه کسانی دربارهٔ پروژه چه می‌دانند، به او واگذار گردد.

خلاصهٔ طرح مقدماتی که توسط نمایندگان سیا و اس.آی.اس در قبرس تهیه شد.

۱. اقدامات مقدماتی

الف. تأمین مالی مخالفان به‌طور موقت

۱. سازمان سیا مبلغ ۳۵ هزار دلار به زاهدی خواهد داد.
۲. اس.آی.اس مبلغ ۲۵ هزار دلار به زاهدی خواهد داد.
۳. مبالغ فوق‌الذکر از طریق کانالهای بومی اس.آی.اس در ایران به زاهدی پرداخت می‌شود.
۴. سازمان سیا تلاش می‌کند در صورت لزوم به رهبران کلیدی نظامی کمک مالی کند.

ب. جلب همکاری شاه

۱. مرحلهٔ اول: شاه را متقاعد کنند که آمریکا و انگلستان هدف مشترک دارند و نگرانیهای او را دربارهٔ توطئه بریتانیا علیه شاه رفع کنند.

الف. سفیر هندرسون با شاه ملاقات کرده و او را از هدف مشترک انگلستان و آمریکا و این مطلب که بریتانیا از شاه حمایت خواهد کرد نه مصدق، مطمئن می‌سازد.

ب. هندرسون به شاه خواهد گفت که نمایندهٔ ویژهٔ آمریکا جهت تشریح طرح مشترک انگلستان ـ آمریکا به وی معرفی می‌شود.

۲. مرحلهٔ دوم: نمایندهٔ ویژهٔ آمریکا با شاه ملاقات نموده و مطالب زیر را عنوان خواهد کرد:

الف. تشریح مسائل زیر برای شاه:

۱. هر دو دولت مسئلهٔ نفت را به عنوان یک موضوع ثانویه در نظر خواهند گرفت.

۲. موضوع اصلی، حفظ استقلال ایران و جلوگیری از ورود ایران در مدار شوروی است. برای انجام این امر مصدق باید عزل شود.

۳. سلسلهٔ حاضر بهترین سنگر برای حفظ حاکمیت ملی است.
۴. تا زمانی که مصدق در قدرت است آمریکا هیچ کمکی به ایران نخواهد داد.
۵. مصدق باید برکنار شود.
۶. کمکهای مالی آمریکا ـ انگلستان بلافاصله به دولت جانشین مصدق اعطا خواهد شد.
۷. راه‌حل قابل‌قبولی برای مسئلهٔ نفت ارائه خواهد شد، اما دولت جانشین نباید در این رابطه عجله کند.

ب. درخواست از شاه:

۱. شما باید در امر سرنگونی مصدق، رهبری امور را عهده‌دار شوید.
۲. در غیر این صورت، مسئولیت سقوط این کشور به عهده شما است.
۳. در غیر این صورت، سلسلهٔ پهلوی سقوط خواهد کرد و آمریکا و انگلستان از شما حمایت نخواهند کرد.
۴. قصد دارید چه کسی را به عنوان رئیس دولت جانشین انتخاب کنید؟ (ذهن شاه را متوجه زاهدی نمایند.)
۵. هشدار دادن به این که دربارهٔ این موضوع با کسی صحبت نشود.
۶. طرح عملیات با زاهدی را با شما مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۲. ترتیبات امور با زاهدی

الف. پس از توافق با شاه در مورد مسائل پیشگفته، به زاهدی اطلاع داده می‌شود وی به عنوان رئیس دولت جانشین که مورد حمایت آمریکا و انگلستان است، انتخاب شده است.

ب. توافق بر سر طرح مشخص عملیات و زمان‌بندی آن، دو راه برای به قدرت رسانیدن زاهدی وجود دارد:

۱. راه شبه‌قانونی، بدین‌ترتیب که شاه با صدور یک فرمان سلطنتی زاهدی را به عنوان نخست‌وزیر تعیین نماید،

۲. کودتای نظامی.

ابتدا راه شبه‌قانونی اجرا خواهد شده در صورت موفقیت حداقل بخشی از عملیات کودتای نظامی اجرا خواهد شد. در صورت شکست راه اول، کودتای نظامی ظرف چند ساعت اجرا خواهد شد.

۳. روابط با مجلس

برای تأمین زمینه‌های لازم جهت اجرای راه شبه‌قانونی باید نمایندگان مجلس خریده شوند.

الف. هدف اصلی، تضمین ۴۱ رأی علیه مصدق و تکیه بر حمایت ۵۳ نمایندهٔ مجلس جهت اطمینان از احتساب حدنصاب لازم برای اجرای این حرکت شبه‌قانونی است. (اس.آی.اس. معتقد است ۲۰ نماینده‌ای که در حال حاضر تحت کنترل نیستند. باید خریده شوند.)

ب. گروه مأموران بومی اس.آی.اس وظیفهٔ نزدیک‌شدن به نمایندگان و تماس با آنان را به عهده می‌گیرد. در صورت لزوم، سیا با اعمال فشار بر نمایندگان مجلس از این امر پشتیبانی کرده و بخشی از هزینه را تقبل خواهد کرد.

۴. روابط با رهبران مذهبی

رهبران مذهبی باید:

الف. نارضایتی و عدم تائیدشان را نسبت به مصدق اعلام و منتشر کنند.

ب. در صورت لزوم زیر لوای مذهب، تظاهرات سیاسی راه بیندازند.

ج. شاه را تقویت کنند.

د. پس از کودتا از مساجد و نیز از طریق رادیو به مردم اطمینان دهند که دولت جدید به اصول اسلامی پای‌بند است.

در عوض در صورت امکان به روحانی برجسته [آیت‌ا...] بروجردی پُست وزیر مشاور پیشنهاد شده یا اجرای این ماده فراموش‌شدهٔ قانون اساسی، که پنج نفر مجتهد وظیفه مطابقت قانونهای تصویبی نمایندگان مجلس را با اسلام به عهده بگیرند، را مورد بررسی قرار دهند.

هـ. .... ترغیب شود تا نمایندگان هوادار مصدق را عملاً تهدید کنند.

۵. روابط با بازار

با استفاده از عوامل موجود در بازار، شایعات ضددولتی منتشر شده و در صورت امکان به عنوان اعلام نارضایتی از دولت، بازار تعطیل شود.

۶. حزب توده

زاهدی باید منتظر واکنش خشونت‌آمیز از سوی حزب توده باشد و خود را برای رویارویی با خشونتهای شدیدتر آماده سازد.

الف. حداقل صد نفر از رهبران حزب و گروه جبهه[1] را دستگیر نماید.

ب. به منظور ممانعت از ورود تظاهرکنندگان حزب توده، جنوب تهران را مسدود کند.

ج. از طریق انتشار جزوه‌های سیاه، اعضای حزب توده را طوری هدایت کنند که هیچ اقدامی انجام ندهد.

۷. برنامهٔ تبلیغاتی و مطبوعاتی

الف. پیش از کودتا، تبلیغات ضدمصدق تشدید می‌شوند.

ب. زاهدی بایستی به سرعت رئیس کارآمدی را برای مدیریت تبلیغات و مطبوعات دولتی منصوب نماید و وی:

۱. تمام خبرنگاران خارجی را توجیه کند.

۲. بیانیه‌های رسمیِ از پیش تهیه شده آمریکا و انگلستان را منتشر کند.

۳. از رادیو تهران حداکثر استفاده را بنماید.

۸. روابط با قبایل

الف. کودتا به هیچ وجه نباید گروههای قبیله‌ای بختیاری، لُر، کرد، بلوچ، ذوالفقاری، مَمَسنی، بویراحمدی و خمسه را تحریک به واکنش نماید.

ب. مشکل اصلی این است که رهبران قبایل قشقایی را متقاعد کرد تا سیاست بی‌طرفی در پیش گیرند.

۹. چگونگی اجرای شیوهٔ شبههٔ قانونی جهت سرنگونی مصدق

الف. از این لحظه دیدگاه حاضر طرح با «اصطلاح...» است که به موجب آن انبوه تظاهرکنندگان درصدد تحصن در مجلس هستند. عناصر وابسته، به رهبران مذهبی، به افرادی که توسط تاجران بازار راهی شده‌اند، ملحق می‌شوند. گروههای زیر فرمان اس.آی.اس حداکثر ۴۰۰۰ نفر را آمادهٔ این کار می‌کنند و عناصر دیگر را سازمان سیا

---

1. Party and Front Group Leaders

آماده می‌کند.

ب. در سطح گسترده‌ای تبلیغ می‌شود که این تحصن به دلیل نارضایتی عمومی از دولت مصدق در زمینه‌های زیر صورت می‌گیرد:

۱. مورد اول اینکه دولت مصدق اساساً ضدمذهبی است. روابط حزب توده و مصدق و نیز روابط مصدق با اتحاد جماهیر شوروی به وضوح تأئیدکنندهٔ این مطلب است. قبل از این تحصن، سیا در سطح وسیعی به انتشار تمام اسناد جعلی که اثبات‌کنندهٔ توافقهای سری میان مصدق و حزب توده است، خواهد پرداخت.

۲. مورد دوم اینکه مصدق با اتخاذ سیاستهای دیکتاتورمآبانه‌اش، کشور را به سوی فروپاشی کامل اقتصادی سوق می‌دهد. قبل از تحصن، سیا تبلیغات وسیعی را در خصوص چاپ اسکناسهای غیرقانونی به راه می‌اندازد. سیا می‌تواند اسکناسهای جعلی را طوری چاپ کند که در زمان انتشار این پیام، افست شوند.

ج. تحصن در آغاز روز کودتا انجام خواهد شد. بلافاصله بعد از آن، مجلس طرح توبیخ دولت را تصویب می‌کند. این موضوع با طرح عزل مصدق و انتصاب زاهدی دنبال می‌شود. در صورت موفقیت این طرح، در اوایل بعدازظهر این کودتا تکمیل می‌شود. در صورت شکست، کودتا در غروب همان روز آغاز می‌شود.

پیوست ب

طرح ابتدایی لندن برای عملیات آژاکس

[بخشهای متعددی از این گزارش به دلایل امنیتی انتشار نیافته است و همین سبب گردیده که در ذکر ردیفها، مواردی حذف شود.]

فهرست مطالب

طرح ابتدایی «لندن» برای عملیات آژاکس

۱. مقدمه

سیاست دولتهای آمریکا و انگلستان اقتضا می‌کند که برای جلوگیری از فروپاشی قطعی اقتصاد ایران و احتمالاً ورود این منطقه در مدار شوروی، مصدق از قدرت خلع شود. تنها از طریق یک عملیات جایگزینیِ طراحی شده و مهار شده است که می‌توان استقلال و تمامیت ایران را تضمین نمود.

سپهبد زاهدی تنها شخصی است که در ایران توان رهبری یک دولت جدید را دارد و برای جلوگیری از نفوذ شوروی ـ کمونیست و انجام اصلاحات اساسی قابل اعتماد است.

طرحی که در زیر توضیح داده می‌شود، از سه مرحلهٔ متوالی تشکیل شده است: مراحل اول و دوم مقدم بر عملیات نظامی است. این دو مرحله شامل دورهٔ حمایت مقدماتی و مبارزهٔ تبلیغاتی است. (نگاه کنید پارگراف زیر) این مراحل برای منافع متقابل آمریکا و انگلستان حتی در صورت عدم اجرای عملیات نظامی، دارای اهمیت و ارزش واقعی است و حتی در صورت عدم اجرای عملیات نظامی، موقعیت مصدق را به نحو روزافزونی آسیب‌پذیر و بی‌ثبات خواهد کرد.

کل مخارج لازم برای اجرای این طرح، معادل ۲۸۵ هزار دلار برآورد می‌شود که ۱۴۷ هزار دلار آن را آمریکا و ۱۳۷,۵۰۰ دلار آن را انگلستان هزینه خواهد کرد.

۲. طرح عملیات

الف. حمایت مقدماتی از مخالفان دولت مصدق

ماهها پایگاه میدانی آمریکا و گروه انگلستان (برادران رشیدیان) با زاهدی در تماس

بوده‌اند. گروه انگلستان برای انجام این حمایت، معادل ۵۰ هزار دلار (۴ تا ۵ میلیون ریال) هزینه کرده است.

طی این دورهٔ مقدماتی که در اول ژوئن ۱۹۵۳ آغاز و برآورد می‌شود حداکثر دو ماه طول بکشد، ایالات متحد آمریکا ۳۵ هزار دلار و انگلستان معادل ۲۵ هزار دلار هزینه خواهد کرد. بخشی از بودجهٔ تخصیصی قبلاً توسط پایگاه میدانی آمریکا هزینه شده است.

بودجهٔ تخصیصی انگلستان از طریق کانالهای موجود برای مقاصدی که انگلستان یا از طرف آن پایگاه میدانی آمریکا مشخص می‌کند، به تدریج پرداخت خواهد شد.

مبالغ تخصیصی ایالات متحد آمریکا از راه تماسهای مستقیم پایگاه میدانی آمریکا و به منظور توسعه و تقویت ارتباطات نظامی و سیاسی زاهدی توزیع خواهد شد.

در ابتدای این دوره زاهدی به طور کامل از این حمایت دوگانه و از نیت مشترک دو کشور که منجر به حمایت قطعی‌تر می‌شود، مطلع خواهد شد.

در این دوره در محافلی که زاهدی تشکیل می‌دهد، این دیدگاه و نظر ترویج خواهد شد که وی تحت حمایت مالی شاه قرار دارد.

هماهنگی فعالیتهای پایگاه میدانی آمریکا ـ انگلستان در خصوص این طرحِ در حال تکمیل از طریق تماس مستقیم بین پرسنل میدانی آمریکا و گروه انگلستان صورت خواهد پذیرفت و پرسنل میدانی آمریکا با رله نمودن دستورالعملها، به عنوان یک رابط ارتباطاتی اَمن از طرف انگلستان عمل خواهد کرد و این امر اضافه بر همکاریهای موجود می‌باشد.

به این منظور که سیاست علنی آمریکا تا حد امکان همسو با اهداف این طرح باشد، اقدامات مقتضی اتخاذ خواهد شد.

ب. نقش شاه به عنوان کانون مخالفان

طرح حاضر بر این فرض استوار است که همکاری شاه به دست خواهد آمد. این همکاری موفقیت یک کودتای نظامی را به حداکثر امکان خواهد رساند. به هر حال از طریق مشارکت غیرارادی شاه (در این طرح) نیز، همکاری مشابهی تحقق می‌یابد.

برای اینکه شاه نقش خود را ایفا کند مقدمات خاصی لازم است. شاه باید وادار به ایفاء نقش خود شود؛ زیرا دارای طبیعتی مردد و ترسو است و این نقش بایستی نیازمند حداقل اقدام مثبت بوده و برای مدت کوتاهی مخفی بماند.

اشرف پهلوی خواهر دوقلو، قدرتمند و مدبّر شاه بهترین کسی است که می‌تواند شاه را وادار به ایفای نقش خود کند. مطمئناً اشرف جهت سرنگونی مصدق مشتاقانه همکاری خواهد کرد. لذا باید به اشراف در محل کنونی‌اش نزدیک و او را برای انجام مأموریتش توجیه کرده و راهی ایران نمود. ارتباط و تماس اشرف و پایگاه میدانی آمریکا باید تداوم یابد.

شاه نقش خود را در سه مرحله ایفا می‌کند و اشرف وی را قبل از هر مرحله آماده خواهد کرد. مرحلهٔ اول این است که شاه متقاعد شود ایالات متحد آمریکا و انگلستان هدف مشترکی در ایران دارند و همزمان ترس شاه از «دست پنهان انگلستان» برطرف شود. مرحلهٔ دوم این است که با واژه‌های خاص به اطلاع وی برسانند که آیندهٔ نزدیک او چه خواهد بود و در مرحلهٔ سوم، اقلام خاصی از وی گرفته می‌شود.

این مراحل به طور مفصل در زیر توضیح داده می‌شوند:

۱. مرحلهٔ اول

رهبر گروه انگلستان پس از توصیه اشرف، شاه را ملاقات خواهد نمود تا به وی اطمینان دهد که ایالات متحد آمریکا و انگلستان در ارتباط با ایران اهداف مشترک داشته و هر دو دولت وی را در مخالفت با مصدق مورد حمایت قرار خواهند داد. رهبر گروه انگلستان خواهد گفت او در موقعیتی است که اثبات کند بریتانیا از شاه حمایت می‌کند و وی [رهبر گروه انگلستان] اجازه دارد از طرف انگلستان صحبت کند. جهت تأیید این مطلب، شاه می‌تواند به استثنای چند مورد خاص، هر مطلب دیگری را انتخاب نموده تا در روزهای آتی از بخش فارسی رادیوی بی.بی.سی پخش گردد.

۲. مرحلهٔ دوم

با اطلاع قبلی از سوی اشرف، ژنرال شوارتسکف (رئیس سابق هیأت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران) به عنوان نمایندهٔ ویژهٔ آمریکا معرفی می‌شود. این شخص چهره‌ای شناخته شده بوده و به دلیل انجام موفقیت‌آمیز مأموریت چند سال پیش او در ایران، مورد تکریم و احترام شاه بوده است. اظهارات او به شاه شامل دو بخش است که بخش اول

شامل نکات زیر است:

الف. در حال حاضر برای هر دو دولت، مسئلهٔ نفت از اهمیت ثانویه برخوردار است و مسئلهٔ اصلی برای آنها حفظ استقلال ایران است. هر دو دولت مصمم هستند که به ایرانیان کمک کنند تا کشورشان به دامن روس‌ها سقوط نکند. در صورتی که مصدق در رأس قدرت باقی بماند، فروپاشی اقتصادی کشور حتمی بوده و از آنجا که وی [=مصدق] به کمونیست به طور گسترده اجازهٔ نفوذ داده است، به دنبال سقوط اقتصادی، سلطهٔ کمونیست بر کشور سایه خواهد افکند.

ب. هر دو دولت بر این باورند که تداوم حکومت سلسلهٔ پهلوی، بهترین سنگر برای حفظ حاکمیت ملی است.

ج. مادامی که مصدق در قدرت است، ایالات متحد آمریکا هیچ اعتبار جدیدی به ایران اختصاص نداده و کمک کنونی هم ممکن است کاهش یابد.

د. مصدق باید برکنار شود.

ه. هر دو دولت توسط همان نیروهایی که جانشین مصدق را به قدرت می‌رسانند، قویاً از وی [= جانشین مصدق] حمایت خواهند کرد.

و. در خصوص مسئلهٔ نفت هم یک راه‌حل قابل قبول پیشنهاد خواهد شد، اما قصد شتاب و تحمیل آن بر ایران وجود ندارد.

بخش دوم شامل نکات زیر خواهد بود:

الف. درحال حاضر و به طور اجتناب‌ناپذیر در آینده، شاه کانون اتحاد تمام نیروهای مخالف مصدق است.

ب. در صورتی که شاه با این نیروها همکاری نکند، شخصاً مسئول فروپاشی کشور و از دست دادن استقلال کشور است.

ج. اگر شاه نتواند با این نیروها همکاری کند به زودی دورهٔ حکومت سلسلهٔ پهلوی پایان خواهد یافت. علی‌رغم سوءبرداشتهای قبلی شاه، آمریکا و انگلستان از وی [= شاه] حمایت کرده و می‌کنند. اما در صورت عدم همکاری از پشتیبانی و حمایت شاه دست خواهند کشید. نمایندهٔ اعزامی، اجرای این را مورد بحث قرار خواهد داد.

د. شاه گفته است که زاهدی را به عنوان جانشین مصدق می‌پذیرد. به

علاوه شاه خواسته است که کمکهای آمریکا و انگلستان به زاهدی تماماً با نام وی [= شاه] انجام شود.

ه. دولتهای آمریکا و انگلستان کاملاً موافقند که زاهدی تنها نامزد مؤثر برای جانشینی مصدق است. زاهدی برای اینکه در آیندهٔ نزدیک قدرت را به دست گیرد، آماده خواهد شد. ایالات متحد آمریکا و پادشاهی بریتانیا از تمامی طرق به وی کمک خواهند کرد تا در مأموریتش موفق شود. اندک‌زمانی پس از ملاقات نمایندهٔ آمریکا با شاه، رهبر گروه انگلستان، برای تأیید و تقویت موارد پیشگفته با شاه ملاقات خواهند نمود.

۳. مرحلهٔ سوم

مسئولیت این مرحله تنها به عهدهٔ اشرف پهلوی است. بلافاصله پس از انجام ملاقاتهای پیشگفته و در زمانی که شاه متأثر از اظهارات آنها است، اشرف سه سند را به امضای شاه خواهد رساند. اولین سند دارای تاریخ و دو سند دیگر بدون تاریخ امضاء خواهند شد. این اسناد عبارتند از:

الف. نامهٔ سرگشاده خطاب به کلیهٔ افسران وفادار جهت همکاری با حامل نامه در هر زمینه‌ای که وی برای بازگرداندن شأن ارتش، اعادهٔ عزت نفس آنها و اثبات جان‌نثاری آنها نسبت به شاه و ایران ضروری تشخیص دهد.

ب. یک فرمان سلطنتی مبنی بر انتصاب زاهدی به عنوان رئیس ستاد ارتش.

ج. یک فرمان سلطنتی مبنی بر درخواست از کلیهٔ رده‌های ارتش، برای اجرای دستورات رئیس ستاد ارتش که توسط شاه منصوب شده است.

تمام این اسناد فوراً از کاخ خارج خواهند شد. اولین سند به زاهدی داده می‌شود و اسناد دیگر تا زمان مورد نیاز، نزد پایگاه آمریکا باقی می‌ماند.

در پی تلاشهایی که منجر به امضای این اسناد خواهد شد، ممکن است شاه احساس سرافرازی کند. دیر یا زود او به فکر فرو رفته و به تردید خواهد افتاد. در این هنگام او بایستی جهت انجام سفری از پایتخت

خارج شود؛ او ترجیحاً برای زیارت به مشهد خواهد رفت. او آنقدر در مشهد می‌ماند تا زاهدی زمام امور کشور را به دست گیرد و فقط زمانی به پایتخت برخواهد گشت که رسماً نخست‌وزیر جدید را تأیید کند.

ج. ترتیبات در نظرگرفته‌شده با زاهدی

تداوم تماسهای پرسنل آمریکایی و مأموران انگلیسی با زاهدی موجب شده است که تصویر روشنی از طرحهای آزمایشی وی و عناصری که توقع پشتیبانی از آنها می‌رود، فراهم آید.

از این موارد و گزارشهای اطلاعاتی مربوطه، در تهیهٔ پاراگراف آخر با عنوان «سازماندهی آغاز کودتا» و موارد تأییدکنندهٔ آن که در پیوستها آمده، استفاده شده است.

ایالات متحد آمریکا و پادشاهی انگلستان در پی تماسهای سه مرحله‌ای با شاه، همانطور که در بالا ذکر شد، به زاهدی اطلاع خواهند داد که در حمایت از وی، تعهد محکمی از شاه اخذ کرده‌اند، و زمان اجرای جزئیات طرح عملیات فرا رسیده است.

نامهٔ امضا شده توسط شاه که در آن از تمامی افسرهای وفادار خواسته شده بود که با حامل نامه همکاری کنند به زاهدی داده خواهد شد و به وی اعلام می‌شود که با کمک این نامه دستیاران نظامی خود را انتخاب نماید. طرح پیشنهادی آمریکا ـ انگلستان برای عملیات «سازماندهی برای سرنگونی مصدق» به وی نشان داده خواهد شد. این طرح با زاهدی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا وی فرصت اصلاح یا تغییر آن را مطابق با نیات و قابلیتهایش داشته باشد. به زاهدی گوشزد خواهد شد که این طرح مستلزم حمایت پنهانی و هماهنگ‌شدهٔ آمریکا و انگلستان در زمان پیش از کودتا است. تمام عناصری که به طور بالقوه با مصدق مخالفند سازماندهی خواهند شد؛ به طوری که در روز کودتا، سرنگونی مصدق از راه ابزارهای قانونی میسر شود. به زاهدی گفته خواهد شد که همزمان با موفقیتهای قانونی، چنانچه عملیات نظامی تنها به در دست گرفتن شهر محدود شود، در آینده چهره و حیثیت بهتری را برای دولت جانشین به ارمغان خواهد آورد.

به هر حال، در صورت عدم همکاری شاه با نمایندهٔ ایالات متحد آمریکا یا عدم امضای اسناد یاد شده، به زاهدی اطلاع داده خواهد شد که در صورت موافقت وی ایالات متحد آمریکا و پادشاهی بریتانیا آمادگی دارند تا بدون همکاری مؤثر شاه این طرح را عملی سازند. ما به تلاش خود ادامه می‌دهیم تا مشارکت غیرارادی شاه را به

دست آورده و امیدواریم که همان نتایجی که در صورت مشارکت مؤثر وی حاصل می‌شد، نتیجه شود.

د. سازماندهی آغاز سرنگونی مصدق

پایگاه میدانی آمریکا به منظور بحث و بررسی و اصلاح طرح، بایستی مسائل زیر را با زاهدی مطرح کند. تحت عناوین زیر، نقشهای خاص به عناصر بالقوه یا بالفعلِ قدرت تخصیص می‌یابد. این رویکرد مجالی برای بررسی قدرت نیروهای هوادار مصدق باقی نمی‌گذارد.

۱. سازماندهی آغاز کودتا

الف. دبیرخانهٔ نظامی: رئیس این دبیرخانه، افسری است که توسط زاهدی انتخاب می‌شود، و مورد قبول آمریکا و انگلستان است. تعداد بسیار محدودی از افسران عالیرتبه و توانا، اعضای آن را تشکیل می‌دهند. دبیرخانه با پایگاه میدانی آمریکا در تماس خواهد بود و این پایگاه طرح ستادی مقدماتی راکه مشترکاً توسط آمریکا و انگلستان برای تأمین امنیت تهران تهیه شده است را به دبیرخانه تسلیم خواهد کرد. دبیرخانهٔ نظامی برای انجام وظایف خود به مبلغی معادل ۷۵ هزار دلار نیاز دارد.

ب. وظایف دبیرخانه: مهمترین وظیفهٔ دبیرخانه انتخاب افسرهای کلیدی در تهران است که قابل اعتماد بوده و بتوان نظر آنها را برای شرکت در عملیات علیه مصدق جلب کرد. به دلایل امنیتی، این افسرها در آخرین زمان ممکن از نقش حقیقی خود مطلع خواهند شد.

دبیرخانه، طرح ستادی آمریکا و انگلستان را با توجه خاص به تمامی اقدامهایی که بایستی در روز کودتا انجام شود به طور مفصل بررسی خواهد کرد. برخی از این اقدامها عبارت خواهند بود از: تصرف فوری مقرهای ستادی ارتش؛ ایستگاه رادیویی ارتش؛ رادیو تهران؛ خانه‌های مصدق و اطرافیان وی؛ پاسگاههای پلیس و ژاندارمری؛ دفترهای پُست و تلگراف؛ مراکز تلفن؛ مجلس و چاپخانه‌های مطبوعاتی آن، و بانک ملی و چاپخانهٔ مطبوعاتی آن. شخصیتهای کلیدی دولت مصدق، افسرهای

کلیدی ارتش که با مصدق همکاری می‌کنند و تعداد منتخبی از سردبیران روزنامه‌ها دستگیر خواهند شد.

به تدابیری که قرار است علیه حزب توده اتخاذ شود توجه خاصی معطوف خواهد شد. زاهدی بایستی انتظار یک واکنش خشن را از سوی حزب توده داشته باشد و کاملاً آمادگی آن را داشته باشد که با خشونت شدیدتری پاسخ گوید. تا قبل از اینکه دولت جدید جایگزین دولت مصدق شود امکان ساکت کردن حزب توده وجود ندارد. به هر حال، پس از تغییر دولت و قبل از اینکه حزب توده بتواند با تعداد قابل‌توجهی از اعضای خود به خیابانها آمده و قدرت‌نمایی نماید، یک فرصت چند ساعتی موجود است. در زمان کودتا حداقل یکصد نفر از رهبران حزب [= توده] و گروه جبههٔ ملی و روزنامه‌نگاران دستگیر خواهند شد: نامهای این صد نفر از فهرست هشتادنفره‌ای که به تازگی توسط انگلستان تهیه شده، انتخاب خواهد گردید. البته پایگاه آمریکا و شخص زاهدی هم افرادی را به آن خواهند افزود. بازرسی خیابانهای تهران موجب جلوگیری از تظاهرات گستردهٔ حزب توده یا عناصر دیگر خواهد شد. به منظور گمراه کردن اعضای حزب توده و جلوگیری از تشکیل اجتماعات آنها، جزوه‌های سیاه در سطح گسترده‌ای توزیع خواهند شد ـ البته این جزوه‌ها طوری تهیه می‌شوند که تصور شود توسط کمیتهٔ مرکزی حزب توده چاپ شده‌اند. ایالات متحد آمریکا می‌تواند پیشاپیش از راه هوا، گاز اشک‌آور، جوهر پاک‌نشدنی یا سایر مواد مناسب برای مهار توده‌های تظاهرکننده را تأمین نماید. هواپیماهای نیروی هوایی محلی می‌توانند اخطاریه‌هایی را پخش نمایند که در آن از مردم خواسته شده که خیابانها را ترک کرده و به خانه‌هایشان بازگردند و یا عواقب آن را تحمل نمایند.

ج. **عملیات روز کودتا:** این عملیات اساساً خطوط مشابهی را دنبال می‌کند، اگرچه می‌تواند در سه وضعیت مختلف انجام شود.

این وضعیت‌های سه گانه عبارتند از:

وضعیت الف: این وضعیت عبارت است از اوج‌گیری یک اعتراض مذهبی

گسترده علیه دولت مصدق که عملیات نظامی بلافاصله پس از آن صورت می‌گیرد.

وضعیت ب: این وضعیت زمانی است که مصدق، شاه را مجبور می‌کند ایران را ترک کند. مصدق به دلیل قدرت فزایندهٔ مخالفان که یا تحت رهبری شاه می‌باشند و یا شاه را آلت دست خود قرار داده‌اند، او را اخراج خواهد کرد.

وضعیت ج: این وضعیت زمانی است که مصدق تلاش می‌کند استعفا دهد. یک‌چنین اقدامی می‌تواند نتیجهٔ نگرانی واقعی وی از قدرت روزافزون مخالفان بوده و همانند قبل، به شکل درخواست حمایت شخص شاه مطرح شود. در صورت ناامیدی از جلب حمایت شاه، توده‌های مردم را برای حضور در خیابانها فراخواند.

اقدامهایی که باید در رابطه با وضعیت الف اتخاذ شود عبارتند از:

در اوج وضعیت الف، زاهدی با یک عملیات نظامی محدود علیه مراکز فرماندهی نیروهای مسلح، به عنوان رئیس ستاد کل قدرت را به دست خواهد گرفت. وی بلافاصله شخص منتخبی را به عنوان معاون خود معرفی کرد و دستگیری مصدق و دیگران را آغاز خواهد کرد. از مجلس خواسته می‌شود تشکیل جلسه دهد و مخالفان سعی خواهند نمود در مجلس مصدق را رسماً توبیخ، و متعاقب آن در پشتیبانی از زاهدی رأی‌گیری کنند. به هر حال، با داشتن یا حتی در دست نداشتن یک فرمان سلطنتی مبنی بر انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری، وی دولت را به دست گرفته و ضروریات مختلف روز کودتا را اجرا خواهد نمود (بالا را ملاحظه کنید). درصورتی که وی کاملاً بر اوضاع مسلط شود برای گرفتن رأی حمایت از مجلس مشکلی وجود نخواهد داشت و در آن هنگام شاه به تهران بازمی‌گردد.

اقداماتی که در رابطه باوضعیتهای «ب» و «ج» اتخاذ خواهند گردید عبارتند از:

تنها تغییر در برنامه، لزوم جلو انداختن زمان‌بندی روز کودتا به روز بحران واقعی و ضرورت اجرای تمام ابعاد نظامی ماشین کودتا، به طور همزمان، خواهد بود.

ه. سازماندهی ایجاد حداکثر مخالفت عمومی نسبت به مصدق پیش از کودتا

الف. برنامهٔ کلی: هدف، ایجاد و گسترش و افزایش خصومت عمومی و عدم اعتماد نسبت به مصدق و دولت وی خواهد بود. مبلغی معادل ۱۵۰ هزار دلار برای اجرای این برنامه در نظر گرفته می‌شود. این عملیات مرحله‌بندی شده، به شرح زیر است:

مرحلهٔ اول: طی این مرحله، یک حمایت مقدماتی است؛ و کمکهای نقدی آمریکا و انگلستان موجب می‌شود زاهدی دوستان بیشتری را جلب کرده و بر اشخاص کلیدی نفوذ پیدا کند.

مرحلهٔ دوم: در این مرحله مبارزهٔ گستردهٔ تبلیغاتی علیه مصدق و دولت او صورت می‌پذیرد ـ البته شخص مصدق هدف اصلی این تبلیغات است. این مرحله تنها یک یا دو هفته پیش از اوج وضعیت الف آغاز خواهد شد؛ به این منظور که زمان زیادی برای واکنش شدید مصدق فراهم نشده و به دلیل طول کشیدن بیش از حد معمول، اثر خود را از دست ندهد.

مرحلهٔ سوم: این مرحله همان وضعیت الف است که در پاراگراف بعدی به طور کامل توضیح داده می‌شود.

ب. وظایف عناصر خاص

۱. مطبوعات و تبلیغات: گروه انگلستان در دورهٔ حمایت مقدماتی از تعداد زیادی روزنامه‌های کوچکتر برای ایجاد جریان ضدمصدق استفاده خواهد کرد. پرسنل آمریکایی حاضر در ستادها و پایگاه میدانی متنهایی برای مقالات، آگهی‌ها و جزوه‌ها نوشته و به فارسی ترجمه خواهند نمود. برخی از این متنها در حمایت از شاه و برخی بر علیه شاه خواهند بود. این مطالب برای بی‌اعتبار نمودن مصدق طراحی شده‌اند و بر نکات زیر تأکید خواهد داشت:

الف. مصدق طرفدار حزب توده و اتحاد جماهیر شوروی است. (این مطلب با انتشار اسناد سیاه تقویت خواهد شد)

ب. مصدق به دلیل همکاری با حزب توده و پیشبرد اهداف آنها، دشمن اسلام است.

ج. مصدق عمداً روحیه ارتش و توان آن را برای حفظ نظم

تضعیف می‌کند.
د. مصدق با حذف چیرگی ارتش بر مناطق قبیله‌ای، عمداً به رشد عناصر جدایی‌طلب منطقه‌ای کمک می‌کند. یکی از دلایل برداشتن حضور ارتش، تسهیل کار روس‌ها برای چیرگی بر استانهای شمالی است.
ه. مصدق عمداً کشور را به سوی فروپاشی اقتصادی سوق می‌دهد.
و. قدرت، مصدق را فاسد کرده است؛ تا حدی که هیچ اثری از شخصیت مثبت وی (در سالهای پیشین) باقی نمانده است و در حال حاضر دارای تمامی خصایص سرکوبگرانهٔ یک دیکتاتور می‌باشد.
ز. به موازات موضوعهای طرح شده، دائماً این تحریف تبلیغ خواهد شد که مصدق نادانسته قربانی مشاوران جاه‌طلب و بی‌پروای خود شده است.

ضروری است که ابتدا زاهدی شخصی را به عنوان مدیر مطبوعات و تبلیغات انتخاب نماید که البته وی می‌تواند معاون نخست‌وزیر نیز باشد. پایگاه میدانی آمریکا نام شخصی را که زاهدی برای این کار در نظر دارد خواهد گرفت؛ زیرا او باید مورد تأئید آمریکا و انگلستان باشد. یک یا دو هفته پیش از تاریخ تعیین شده برای وضعیت الف، تلاش تبلیغاتی سنگینی آغاز خواهد شد. جزئیات اجرای این مبارزهٔ تبلیغاتی، به عهدهٔ پایگاه میدانی آمریکا خواهد بود.

بلافاصله پس از تغییر دولت، رئیس مطبوعات و تبلیغات زاهدی باید:
الف. از رادیو حداکثر استفاده را بنماید.
ب. با استفاده از رادیو تهران، پوسترها، خبرنامه‌های ویژه و غیره، برنامهٔ دولت جدید را اعلام نماید و در این امر با استفاده از ساده‌ترین واژه‌ها از جاذبه‌های تبلیغاتی نظیر کاهش سریع هزینه‌های زندگی، افزایش حقوق مقامات دولتی و پرسنل ارتش و...، استفاده نماید.
ج. حداکثر تبلیغات محلی را به بیانیه‌های از پیش تهیه شده آمریکا و انگلستان اختصاص دهد.

د. تمام خبرنگاران خارجی را توجیه نماید.

۲. مجلس: در صورتی که در زمان کودتا، مجلس در حال جلسه باشد کوشش خواهد شد تغییر دولت به طور رسمی و قانونی انجام شود. در غیر این صورت یکی از مقامات منتخب مجلس که از عناصر ضدمصدق است، مجلس را به تشکیل جلسه دعوت می‌کند.

برای اینکه مجلس را بتوان برای تغییر دولت آماده کرد باید به تعدادی از نمایندگان نزدیک شده و آنها را خرید. باید معلوم شود که خریدن نمایندگان مجلس توسط گروه انگلستان صورت خواهد پذیرفت یا مستقیماً توسط شخص زاهدی. البته زاهدی مدت زیادی است که در مجلس حضور دارد و برای انجام این کار بهترین موقعیت را دارد. یکی از دو منبع فوق یا هر دو آنها، فهرستی از نمایندگان و مبالغ لازم برای خریدن هر یک ارائه خواهند داد. پس از دریافت این فهرست، یک عملیات مالی ویژه در چارچوب برنامهٔ مشترک برای این طرح پیش‌بینی خواهد شد. پایگاه میدانی آمریکا همچنین رابطهای قابل اعتماد و مأموران متعددی را برای پشتیبانی این عملیات استخدام خواهد کرد.

همانطور که وضعیت الف تصریح می‌دارد، هدف اصلی این اقدام، تضمین رأی اکثریت در مخالفت با مصدق است. طبق ارزیابیهای به عمل آمده، در حال حاضر، حداقل ۳۰ نماینده در صورتی که احتمال بدهند در اکثریت خواهند بود آمادگی دارند علیه مصدق رأی دهند. قابل توجه است که به طور طبیعی در هیچ یک از جلسات مجلس تمامی نمایندگان حضور ندارند. به هر حال ضروری است تا در زمان رأی‌گیری علیه مصدق، تعداد نمایندگان در مجلس به حد نصاب لازم برسد. در صورتی که دو سوم نمایندگان حاضر در تهران قبل از زمان رأی‌گیری در مجلس حاضر باشند، حد نصاب لازم به دست خواهد آمد. بنابراین کوشش خواهد شد نمایندگان بیشتری خریده شوند تا در زمان رأی‌گیری در مجلس بمانند و حد نصاب لازم حاصل شود. این امر فقط برای به دست آمدن حد نصاب لازم است و نه به خاطر نقش حساسترِ رأی‌گیری علیه مصدق.

۳. **عناصر سیاسی به استثنای حزب توده:** احزاب یا گروههای سیاسی که اینک مخالف مصدق هستند نقش بسیار کوچکی را در این مبارزه بازی خواهند کرد. احزابی نظیر

حزب زحمتکشان، حزب سومکا[1] و بخشهایی از پان ایرانیست‌ها فقط می‌توانند گروه‌های خیابانیِ محدود و احتمالاً غیرمؤثری را سازماندهی کنند. با وجود این، حزب زحمتکشان می‌تواند نقش نسبتاً مهمی را در تبلیغات پیشگفته ایفا نماید.

باید خاطرنشان کرد که در زمانی که این احزاب تنها گروه‌های خیابانی غیرمؤثر را فرماندهی می‌کنند گروه انگلستان می‌تواند تقریباً سه هزار نفر فعال سیاسی خیابانی را فراخوانده تا در وضعیت الف انجام وظیفه نمایند.

۴. رهبران مذهبی: ما بر این باوریم که تقریباً تمامی رهبران برجستهٔ مذهبی و پیروانشان، شدیداً مخالف مصدق هستند. هم پایگاه میدانی آمریکا و هم گروه انگلستان با این طیف از رهبران دینی ارتباطات مستحکمی دارند. تواناییهای طرفداران زاهدی در این زمینه خیلی بیشتر است.

این رهبران شامل عناصر موافق و بعضاً مخالف، همچون رهبران غیرسیاسی.... و.... همینطور.... و.... گروه تروریستی آن یعنی.... می‌باشند. طی دورهٔ تشدید تبلیغات ضدمصدقی پیش از کودتا، این رهبران و هواداران آنها اقدامات زیر را انجام خواهند داد:

الف. نشر عدم‌تأیید و نارضایتی آنها از مصدق؛
ب. تماس مستقیم با شاه در حرم امام رضا (ع)، و اعلام حمایت علنی خود نسبت به سلطنت و پشتیبانی معنوی خود از شاه؛
ج. به‌راه‌انداختن تظاهرات کوچکی بر علیه مصدق و به طرفداری از دین در صورت لزوم در مناطق مختلف تهران؛
د. گروه تروریستی یادشده تهدید کند که آمادگی دارد علیه نمایندگان طرفدار مصدق، هواداران مصدق و اعضای دولت وی عملیات مستقیم انجام دهد؛
ه. اطمینان دهند که خود و طرفدارانشان به طور کامل در وضعیت الف شرکت خواهند کرد؛
و. پس از تغییر دولت، در مساجد و همچنین از طریق رادیو تهران اطمینان قاطع دهند که دولت جدید به اصول مذهبی وفادار است.

۵. تاجران بازار: اینها گروه نسبتاً کوچکی از بازرگانان معروف و سابقه‌دار هستند که تا حدی دارای سوابق مذهبی بوده و در میان اصناف پایینتر بازار نفوذ زیادی دارند. ارتباط

---
1. The Sumka

با این تجار از طریق گروه انگلستان و پایگاه میدانی آمریکا صورت می‌پذیرد. این تجار مخالف مصدق هستند؛ زیرا دولتِ با رکود تجارت، قطع واردات، سختگیری در گرفتن مالیات و کاهش نقدینگی به آنها صدمه زده است.

در دورهٔ تشدید تبلیغات (پیش از وضعیت الف)، از این تاجران برای مقاصد زیر استفاده می‌شود:

الف. پخش شایعات ضددولتی در بازار؛
ب. بر پا کردن اعتراضهای محدود در جنوب تهران علیه سیاستهای اقتصادی دولت مصدق. همزمان با وضعیت الف، تجار:
ج. تمام یا بخشی از بازار را تعطیل خواهند کرد.

ج. آخرین اقدام بلافاصله قبل از کودتا: همانطور که در بالا اشاره شد وضعیت «الف»، «ب» یا «ج» می‌تواند منجر به عملیات نظامی شود. به هر حال، همانطور که در بالا توضیح داده شد، اقدامات پیش از کودتای این سازمان، به منظور ایجاد وضعیت الف که در زیر توضیح داده می‌شود، انجام خواهد شد.

۱. در روز موعود، علیه رهبران مذهبی مورد احترام در تهران، حملاتی صورت خواهد پذیرفت.
۲. همزمان سایر رهبران مذهبی خواهند گفت که مصدق این حملات را سازماندهی می‌کند، زیرا دولت وی مورد غضب رهبران روحانی سراسر کشور است.
۳. تعدادی از رهبران برجسته‌تر، همزمان در محوطه‌های مجلس تحصن خواهند کرد.
۴. در این زمان، این رهبران مذهبی از طریق هوادارانشان بیانیه‌هایی را منتشر خواهند کرد و با شدیدترین الفاظ، رفتار و نگرش ضدمذهبی مصدق را محکوم می‌کنند.
۵. در همین زمان، همانطور که در پاراگرافهای ۲.ب. (۴) (د) توضیح داده شد، پوشش تبلیغاتی گسترده‌ای به اسناد جعل‌شده توسط پایگاه آمریکا اختصاص می‌یابد. این اسنادِ جعلی از جزئیات یک توافقنامهٔ سرّی میان مصدق و حزب توده خبر می‌دهند که بر اساس آن حزب توده متعهد می‌شود تمام نیروهایش را در حمایت از مصدق و برعلیه رهبران مذهبی،

ارتش و پُلیس به کار گیرد.

۶. همزمان، این رهبران از پیروان خود می‌خواهند که در مسجدها، دفترهای پُست و تلگراف، بانکها و غیره تحصن کنند. گروه انگلستان و پایگاه آمریکا تا جایی که می‌توانند، بر تعداد تظاهرکنندگان می‌افزایند و همزمان تجار سعی خواهند کرد بازار را تعطیل کنند. (این تحصن عمومی برای مختل کردن فعالیت و زندگی عادی در شهر و جهت به تصویر کشیدن مبالغه‌آمیز میزان نارضایتی مردم از دولت طراحی شده است. تحصن در ایران، نماد مقاومت منفی است و از دیرباز، نیروهای مسلح و پُلیس نتوانسته‌اند علیه مردم متحصن وارد عمل شوند.)

۷. در این جو خصومت‌آمیز و غیرعادی است که زاهدی به عنوان رئیس ستاد، زمام امور را در دست گرفته و دستگیری مخالفان را آغاز می‌کند و این (یعنی دستگیری مخالفان) بخش اصلی مرحلهٔ نظامی کودتا است.

۸. دقیقاً پس از حرکت زاهدی است که مجلس تشکیل جلسه خواهد داد تا تغییر دولت را رسماً انجام داده و کودتا را تکمیل کند.

ارزیابی شانس موفقیت طرح عملیاتی

مطالب گذشته به طرحی از نوع غربی آن اختصاص داشت که پیشنهاد اجرای آن توسط ارینتالز[1] ارائه شده بود. با وجود این، نویسندگانی پیش‌نویس آن را تهیه کرده بودند که از کشور موردنظر و مردمان آن به قدر کافی آگاهی داشته و تلاش نموده‌اند تا تمام جزئیات را از منظر ایرانیان مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند. ما با توجه به عدم قابلیت ایرانیان در خصوص طراحی و یا اقدامات کاملاً منطقی، هرگز انتظار بررسی و اجرای چنین طرحی را در سطح محلی، نظیر عملیات غربی‌ها، نداریم.

به هر حال، به نظر ما طرح به قدر کافی گسترده و جامع است و شانس خوبی برای موفقیت دارد؛ هر چند که به طور صد در صد اجرا نشود.

مسئلهٔ امنیت در میان تمام عوامل محلی درگیر، ضعف جدی تلقی می‌شود که با شخصیت ایرانی‌ها عجین است. ما باید نسبت به این امر آگاهی داشته باشیم که نقض امنیت ممکن است منجر به اقدامات سرکوب‌گرایانه نظیر دوران مصدق شود.

هیچ سابقه‌ای در مورد این عملیات پیشنهادی طی سالهای اخیر در ایران وجود ندارد. کودتای رضا شاه پدیده‌ای کاملاً متفاوت بود. اجرای کودتاهای اخیر در سایر کشورهای شرق نزدیک به مراتب آسانتر بود؛ زیرا مخالفان طرفدار کمونیسم در آن کشورها موجب پیچیدگی آن نشده و یا حضور رئیس حکومتی که از طرفداران قوی برخوردار باشد، از آن ممانعت به عمل نیاورده است.

قبل از ارزیابی شانسهای موفقیت، نکات زیر در ارتباط با مفهوم کلی کودتا مهم تلقی

---

1. Orientals

می‌شوند:
الف. ناکامی کودتا منجر به مسائل زیر می‌شود:

۱. خصومت شدید نسبت به آمریکا با هدایت دولت موردنظر و امکان خروج اجباری آمریکا از ایران،
۲. وارد آمدن لطمه به انگلستان از طریق ماشین عملیاتی گروه که هدف از آن، اساساً سرنگونی مصدق است.

ب. در صورتی که کودتا اجرا و با شکست روبه‌رو شود، ولی آمریکا از ایران خارج نگردیده و مصدق بعداً سرنگون شود نه آمریکا و نه انگلستان در وضعیتی نخواهند بود که بتوانند از فرصت استفاده کنند؛ زیرا گروه انگلستان و برخی سرمایه‌های آمریکا ممکن است به واسطهٔ شکست کودتا نابود شود.
پ. چنانچه کودتا اجرا نشود، آمریکا همچنان باید از ایران خارج شود، زیرا تنگناهای اقتصادی ناشی از حکومت مصدق، احتمالاً با هرج ومرج در داخل و نهایتاً تسلط حزب توده با هدایت شوروی توأم خواهد بود.
ت. اگر در این زمان طرح کودتا رد شود،طرح دیگری باید در مقابله با رکود اقتصادی و آشوب داخلی تهیه و ارائه شود.
جمع‌بندی: به دلیل قبول ویژگیهای اساسی این طرح از طرف زاهدی، و به لحاظ حمایت شاه، تأیید اصلاحات او از جانب ما و نیز اطمینان ما از این که وی طبق جدول زمان‌بندی مقرر عمل خواهد کرد، نویسندگان این طرح معتقدند که کودتا پیروز خواهد شد.

پیوست
این پیوستهای پیشنهادی در این پیش‌نویس گنجانیده نشده‌اند، زیرا باید بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده برای این منظور پایه‌ریزی شده باشند.
پیوستها شامل فهرستی کامل از تمامی حمایتهایی است که از زاهدی به عمل آمده است؛ از جمله نام و سمت افسران ارتش که حامی او بودند؛ بررسی موقعیت نمایندگان مجلس؛ ارزیابی تعداد و انسجام رهبران مذهبی که حامی زاهدی، کابینهٔ پیشنهادی او و غیره هستند.(تاریخ محرمانهٔ سیا در خصوص کودتای ۱۹۵۳ در ایران حاوی سندی

تقریباً دویست صفحه‌ای است که شامل گزارش نویسنده دربارهٔ عملیات و یک دسته اسناد است که پیوست آن است. نیویورک تایمز در حال انتشار مقدمه و بسیاری از اسناد مربوطه بر روی وب[1] است؛ ولی تایمز بعد از مشورت با مورخان برجسته تصمیم گرفت که بخش اصلی سند را منتشر نکند. آنها معتقد بودند این خطر وجود خواهد داشت که برخی از کسانی که به عنوان عامل بیگانه شناخته شوند در ایران مجازات شوند.

به این لحاظ که در مقدمه و بخش اصلی سند در مورد برخی از تاریخ‌ها و حقایق هماهنگی وجود ندارد. خوانندگان ممکن است بین گزارشها اختلاف مشاهده کنند. تایمز در گزارش خود بر جزئیات اسناد سیا تکیه کرده که در اینجا منتشر نشده است. افزون بر آن برخی نامها و توضیحات از اسناد قابل‌دسترس در وب حذف گردیده است.)

فهرست مطالب

پیوست د:
نقد نظامی
درسهایی که از عملیات تی.پی.آژاکس در مورد ابعاد طرح نظامی کودتا آموخته شد.

پیوست ج:
یادداشت وزارت امور خارجه، مورخ ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۵۳
از مارکینز، سفیر انگلستان به اسمیت، معاون وزیر امور خارجهٔ آمریکا.

اطلاعات محرمانهٔ امنیتی

دولت علیاحضرت از نظرات وزارت امورخارجهٔ آمریکا که به صورت گزارش در مکالمه بین آقایان بایرود و بیلی در هفتم ژوئیه ارائه گردیده، مطلع شده است و از آن حمایت می‌کند.

مسئلهٔ مهم این است که موضوع غرامت باید به طور بیطرفانه در یک دادگاه بین‌المللی حل و فصل شود. افزون بر آن، شرایط هرگونه ترتیبات در آینده باید به نحوی باشد که نقض تعهدات نادیده گرفته نشده و یا در الگوی بهای نفت جهانی خللی وارد نشود. بدین‌لحاظ، دولت اعلیحضرت آمادهٔ کمک و حل مسئلهٔ توافق با مردم در سطح محلی است. آنها همچنین متقاعد شده‌اند که شرکتی که مورد مشورت قرار نگرفته است، در رابطه با شیوه‌ها و مدتِ پرداختها و هرگونه جبران و غرامت، در قبال آنها برخوردی مناسب اتخاذ خواهد کرد.

بنابراین پاسخهای برخی از پرسشهایی که در گزارش سفارت آمریکا مطرح گردید، به شرح زیر است:

۱. انگلستان قادر است بدون این نفت دوام آورد، گرچه سرازیربودن نفت به سوی بازارهای سنتی انگلستان به نفع این کشور خواهد بود.

بنابراین دولت علیاحضرت خواهان آن است که از منازعه‌ای که روابط آن کشور را با کشور مربوطه تیره می‌سازد و عامل مخربی در منطقه به شمار می‌رود، دوری جوید. به همین لحاظ آنها آمادهٔ همکاری با دولت جدید و تلاش جهت دستیابی به توافق هستند، به شرط آن که اصولی که پیشتر در پاراگراف دوم به آن اشاره شد، رعایت شود.

۲. برداشت دولت علیاحضرت از طرح این است که ابتکار به عهدهٔ نخست‌وزیر آینده واگذار خواهد شد که شامل اولویت در خصوص توافق بر سرِ نفت در ارتباط با برنامهٔ

کلی او و نیز ماهیت آن است. آنها امیدوارند که وی به پیشنهادهای ماه فوریه نظر افکنده و آنها به او در رابطه با ارائهٔ توافق کمک خواهند کرد. اگر وی پیشنهادهای جایگزینی داشته باشد، دولت علیاحضرت آنها را مد نظر قرار داده و از آنها حمایت به عمل خواهد آورد که همواره شرط آن رعایت اصول فوق‌الذکر خواهد بود.

پیوست ج

گزارش مربوط به جنبهٔ طراحی نظامی عملیات تی‌پی‌آژاکس

محرمانه

جنبه‌های نظامی عملیات تی.پی.آژاکس

در اوایل تابستان ۱۹۵۳، کارول مأمور شد تا کار طراحی جنبه‌های نظامی تی.پی.آژاکس را انجام دهد. نخست می‌بایست چند فرضیه را در نظر گرفت:

الف. عملیات، یک عملیات مشترک با سرویس اطلاعات مخفی خواهد بود؛
ب. عملیات شدیداً بر تمایل ارتش به جنگ به‌خاطر شاه متکی خواهد بود؛
پ. نیروهای مسلح در ایران زمان مصدق با قدرت تمام توسط افسران طرفدار مصدق هدایت می‌شدند،
ت. عوامل عملیاتی وابسته به سرویس اطلاعات مخفی یا سیا در درون نیروهای مسلح در آغاز قادر به اجرای اهداف نظامی تی.پی.آژاکس نبودند.

وظایف مربوط به طراحی که می‌بایست انجام داد:

ث. مطالعهٔ مفصل شخصیتهای برجستهٔ نظامی در ایران؛
ج. مطالعهٔ مفصل ویژگیهای کلی ارتش ایران با تأکید بر پادگان تهران؛
چ. مطالعهٔ نظامی مفصل ارتباطات؛ انبارهای تدارکاتی؛

انبارهای مهمّات؛ ساختار فرماندهی نیروهای مسلح ایران؛ عناصر زمان و فاصله در داخل تهران و سراسر ایران، از جمله شبکه‌های جاده‌ای و راه‌آهن؛

ح. مطالعهٔ مفصل عوامل نظامی تحت اختیار سرویس اطلاعات مخفی،

خ. عوامل عملیاتی که سیا باید به وجود آورد؛ در آن زمان سیا تقریباً از هیچگونه عوامل نظامی وابسته به خود برخوردار نبود.

جرج کارول پیش از تهیهٔ پیش‌نویس یک طرح نظامی، یک مطالعهٔ ستادی را در واشنگتن آغاز کرد. اشخاصی که به‌ویژه در فراهم‌سازی این مطالعه مفید واقع شدند عبارت بودند از: جروم اف. بگرت[1]؛ ویلیام فولکس جونیور[2]؛ یوجین ای. کلسیدروف[3]، الیزابت ای. مک‌نیل[4]؛ بتی جی. کالدول[5]، و آرتور دبلیو. دوبوا[6]. این گروه یک نیروی کاری شاخه ایجاد کردند.

در طول تابستان در تلاش برای به‌دست‌آوردن تازه‌ترین اطلاعات در مورد ویژگیهای کلی نیروهای مسلح ایران، تلگرافهایی با ایستگاه تهران مبادله شد. در تلاش برای به‌دست‌آوردن هرگونه اطلاعات در راه انجام وظایف بالا، از کرسی ایران در اطلاعات نظامی پنتاگون استعلام شد. در اطلاعات نظامی تقریباً هیچ نوع اطلاعاتی وجود نداشت. اطلاعات مربوط به شرح حال چهره‌های برجستهٔ ارتش بی‌نهایت ناچیز بود. اطلاعات نظامی پنتاگون، یک نقشهٔ تاکتیکی که موقعیت نظامی در شهر تهران را نشان دهد نداشت. باید قبول کرد که سیا برای این نوع طرح عملیاتی بی‌نهایت فاقد آمادگی بود و به‌ناچار می‌بایست در زمانی که ایستگاه تهران نیز درگیر عبارات آغازین تی‌پی‌آژاکس بود، بار اصلی را بر دوش افراد حاضر در میدان بگذارد.

مشکل اولیهٔ برنامه‌ریزی ستادی در این زمان، این واقعیت بود که نه افراد موجود در ایران و نه ادارهٔ مرکزی سیا اطلاعات مفصل در مورد چهره‌های نظامی در ایران نداشتند. سیا در گذشته هرگز بر این نوع گزارش عملیاتی تأکید خاص نکرده بود و ما باگذشت

---

1. Jerome F. Begert
2. William Fowlkes. Jr.
3. Eugene E. Clisdrof
4. Elizabeth E. McNeill
5. Betty J. Coldwell
6. Eugene E. Clisdrof

زمان پی‌بردیم که این نوع گزارش، تا چه اندازه مهم، و درواقع حیاتی است.

در طول ماه ژوئن / خرداد ـ تیر، نیروی کاری شاخه به‌تدریج از صحنهٔ اطلاعاتی دریافت کرد که آغاز تفکر دربارهٔ استفاده از نیروهای داخل پادگان تهران را امکان‌پذیر ساخت. صحنه گزارش داد که پادگان تهران دارای پنج تیپ است: سه تیپ پیاده نظام کوهستانی، و دو تیپ زرهی. علاوه بر این، چهار نیروی نظامی دیگر هم وجود داشتند: ژاندارمری، شهربانی، گارد مسلح گمرک، و نیروهای زیرفرمان فرماندار نظامی. همچنین دانسته شد که رئیس جوان ستاد ارتش، سرتیپ تقی ریاحی، و ستاد او در وهلهٔ نخست از اعضای حزب ایران طرفدار مصدق تشکیل شده‌اند. می‌بایست چنین فرض کرد که رئیس ستاد و افسران درون همهٔ قسمتهای ستاد او به فرمان مصدق بودند. همچنین می‌باید فرض کرد که سه فرمانده از میان پنج فرماندهٔ تیپها کاملاً زیر فرمان سرتیپ ریاحی بودند. ثابت شد که این فرضیه‌ها درست است. سرویس اطلاعات مخفی گزارش داد که می‌توان روی سرهنگ [اشرفی، فرماندار نظامی تهران و افسر فرماندهٔ تیپ سوم کوهستانی] تکیه کرد؛ بعد معلوم شد که این مورد درست نبود، اما به منظور برنامه‌ریزی ستادی در ماه ژوئن / خرداد ـ تیر می‌بایست آن را درست فرض کرد. پی‌بردن به این مسئله ناامیدکننده بود که سرلشکر زاهدی، نخست‌وزیر بعدی مورد نظر طرح تی‌پی‌آژاکس، تقریباً هیچ عامل نظامی نداشت. بنابراین، نمی‌شد روی زاهدی حساب کرد که طرح ستادی خاص خود را به اجرا بگذارد.

در نیمهٔ اول ژوئیه / اواسط تیر نیروی کاری شاخه توانست طرحی را به منظور خنثی ساختن پادگان تهران و منزوی ساختن تمام تیپهای دیگر در ایران تنظیم کند. در آن زمان چنین به نظر می‌رسید که سیا می‌تواند تنها بر یک نیروی بسیار کوچک، و در وهلهٔ نخست تیپ سوم کوهستانی در تهران، تکیه کند. بنابراین نخستین طرح ستادی ما بر استفاده از تیپ سوم کوهستانی برای تصرف و دستگیری افسران مأمور در ریاست ستاد ارتش و نیز دستگیری و خنثی‌سازی تمام نیروهای دیگر در شهر تهران متکی بود.

به دلیل این واقعیت که سیا در آن زمان برای کمک به طرح تی‌پی‌آژاکس هیچ‌گونه عامل نظامی در اختیار نداشت، پیشنهاد شد که به سرهنگ [عباس فرزانگان] مأمور ایستگاه سیا در تهران آموزش ویژه داده شود. [فرزانگان] با کمک تعلیمات بخش آموزشی در یک خانهٔ امن در واشنگتن آموزش دید. [فرزانگان] در مورد اینکه چه در پیشِ روی دارد، هیچ چیز نمی‌دانست. پیش از این در هیچ اقدام نظامی شرکت نکرده

بود؛ هر چند که قبلاً [در امر تدارکات در مدرسهٔ فرماندهی و ستاد کل در لیون ورث][1] آموزش فوق‌العاده دیده بود [او، بعد برای چند سال دستیار وابستهٔ نظامی ایران در واشنگتن شد] و قبل از آن [افسر رابط ایران با گروه مشورتی کمک نظامی[2] ایالات متحده در تهران بوده است. بنابراین او شیوه‌های ارتش آمریکا را به‌خوبی درک می‌کرد، و از نظر حرفه یک افسر سپاه علائم[3] بود]. به دلیل حساسیت بیش از اندازه تی‌پی‌آژاکس، از [فرزانگان] آزمایش دروغ‌سنجی به‌عمل آمد. در اوایل ژوئیه / اواسط تیر، [فرزانگان] دستور یافت به تهران برود و تمام تماسهای قدیمی خود در داخل ارتش ایران را تجدید کند.

در ژوئن / خرداد ـ تیر، کارول برای کار با دونالد ویلبر، افسر طراحی خاور نزدیک و آفریقا، و سرویس اطلاعات مخفی در یک مأموریت موقت به قبرس اعزام شد. کارول با سرویس اطلاعات مخفی بر جنبه‌های طراحی نظامی تمرکز کرد و مشخص کرد که سرویس اطلاعات مخفی تا چه میزان قادر به مهار عوامل نظامی ایران است. ادارهٔ مرکزی سیا بی‌نهایت نگران بود، چون طرح مقرر کرده بود که شاه فرمان برکناری مصدق را صادر کند، بدون اینکه مطمئن باشد افسران و مردان ارتش او در صورت سرپیچی مصدق از فرمان، به اندازهٔ کافی برای اجبار مصدق به کناره‌گیری از مقام خود، سازماندهی شده‌اند یا نه. چون سیا و سرویس اطلاعات مخفی فاقد عوامل نظامی بودند که به یک نیروی مؤثر رزمنده تبدیل شوند، این ترس وجود داشت که ایجاد عوامل نظامی جدید و سازمان‌دادن آنها به‌صورت یک نیروی رزمنده به موقع انجام نشود.

سرویس اطلاعات مخفی در بیروت اعلام کرد که چند دوست مهم در میان نظامیان دارد، اما تنها افسری که در میان دوستان آنها به‌خاطر موقعیت خود می‌تواند به ما کمک کند، سرهنگ [اشرفی] است. سرویس اطلاعات مخفی توافق کرد که طرح نظامی مقدماتی باید براساس این فرض استوار باشد که سرهنگ [اشرفی] همکاری خواهد کرد. کارول، طراح نظامی شک داشت که یک تیپ از پنج تیپ بتواند برای سرنگونی مصدق موثر باشد و به صراحت اعلام کرد که طرح نظامی ما باید یک طرح بی‌نهایت آزمایشی تلقی شود؛ او همچنین اظهار داشت که امیدوار است پس از ورود به تهران عوامل دیگری را علاوه بر سرهنگ [اشرفی] پیدا کند. از نقطه‌نظر نظامی، بحثهای قبرس

---

1. Ft. Leavenworth
2. Military Assistance Advisoty Group (MAAG)
3. Signal Corps

بی‌نهایت ناامیدکننده بود؛ چون این نکته را روشن کرد که ما خواستار دستیابی به یک کار بزرگ هستیم، اما برای انجام آن چیزی در اختیار نداریم. این نکته نیز روشن شد که کارول و سرهنگ [فرزانگان] باید هرچه زودتر به تهران، جایی که طرح نظامی ضرورتاً می‌بایست تکمیل شود، وارد شوند.

در ۱۵ ژوئیه / ۲۴ تیر، کارول عازم لندن شد و در آنجا سرویس اطلاعات مخفی به‌مدت دو روز طرح نظامی را مورد مطالعه قرار داد و بدون اظهارنظر و تفسیری عمده آن را تصویب کرد. آنها توافق کردند که اگر خواستار موفقیت تی‌پی‌آژاکس باشند، سیا باید کار را از ابتدا شروع کند و برای یافتن دوستان قدرتمند در میان فرماندهان ارتش ایران به‌سرعت دست به کار شود. در لندن، کارول و ماژورکین[1] و دو افسر دیگر ارتش انگلستان که در سرویس اطلاعات مخفی مأمور به خدمت بودند، دو طرح نظامی را که توسط نیروی کاری شاخه تنظیم شده بود مورد بررسی قرار دادند.

هر دو طرح نظامی دارای فهرست یکسان دستگیری اشخاص نظامی و غیرنظامی در تهران بودند. این فهرستها در نتیجهٔ مطالعهٔ طولانی به‌روی ایرانیان طرفدار مصدق جمع‌آوری شده و بعداً نشان دادند که به میزان ۹۰ درصد درست بوده‌اند. انگلستان فهرستهای دستگیریها را پس از مطالعهٔ آنها از سوی متخصصان بخش ضدجاسوسی و بخش شرح‌حال‌شناسی خود تصویب کرد. یک فهرست دستگیری سوم؛ یعنی فهرست حزب توده، توسط متخصصان حزب تودهٔ سرویس اطلاعات مخفی به دقت مطالعه شد و بدون اضافه کردن اسامی دیگر به تصویب رسید. به‌نظر می‌رسید که ارزیابی ما از ایرانیان می‌بایست براساس اطلاعات تقریباً یکسانی استوار بوده باشد.

در حالی که این فهرستهای دستگیری به متخصصان سرویس اطلاعات مخفی واگذار شد، کارول به همراه ماژورکین و ماژور انگلیسی به مطالعهٔ دو طرح نظامی مشغول شد. طرح نخست براساس این فرض استوار بود که [سرهنگ اشرفی] یک مأمور وابسته به انگلستان است [و اینکه تیپ سوم کوهستانی از فرمانهای او پیروی خواهد کرد]. پس از بررسی مفصل فهرست اهداف خنثی‌سازی در شهر تهران (کارخانهٔ مسلسل‌سازی، وزارت پست و تلگراف، ادارهٔ ریاست ستاد ارتش، و غیره)، سرویس اطلاعات مخفی اظهار داشت اهدافی که برای خنثی‌سازی فهرست کرده‌ایم درست بوده‌اند و ما وظایف اجزای تیپ سوم کوهستانی را تعیین کرده و هر شیوهٔ دیگری را هم که آنها ممکن است

1. Major Keen

پیشنهاد کنند، انجام می‌دهیم.

سپس به بررسی طرح نظامی دوم خودمان براساس این فرض پرداختیم که کارول ممکن است بتواند در تهران عواملی را که بتوانند سه تیپ را دردست بگیرند دست‌وپا کند. همگی توافق کردیم که متکی‌کردن همهٔ امیدها بر یک تیپ از پنج تیپ موجود در تهران، کاری بی‌نهایت پرمخاطره است و در صورت امکان باید در راه ایجاد نیروهای اضافی تلاش کنیم. سرویس اطلاعات مخفی این طرح را تصویب کرد و سپس هر دو طرح را به سرتیپی که روز بعد آنها را بدون هیچ اظهارنظری برگرداند، تسلیم کرد.

طی این بحثها، تلگرافی از تهران، از طریق قبرس، به لندن رسید که در آن «عوامل نظامی» سرلشکر زاهدی گزارش شده بود و این پیام تمامی ترسهای ما را تأیید کرد. ایستگاه برای مدتی تلاش می‌کرده است زاهدی را به تهیهٔ فهرست عوامل نظامی خود و اینکه چگونه به استفاده از آنها امیدوار است، تشویق کند. زاهدی سرانجام گزارش داد. او مدعی شد که هیچ‌یک از پنج تیپ تهران عوامل او نیستند. طرح نظامی او فرض را بر این می‌گذاشت که شاید بتوان گارد شاهنشاهی، برخی سربازان ادارهٔ حمل و نقل ارتش، مجموعه‌هایی از ادارهٔ شهربانی، و مجموعه‌هایی از گارد مسلح گمرک را مورد استفاده قرار داد. او همچنین ابراز امیدواری کرد که ممکن است سرهنگ [تیمور بختیار] قادر باشد سربازان را از [کرمانشاه] به تهران بیاورد. سرویس اطلاعات مخفی از کارول خواست طرح زاهدی را مورد ارزیابی قرار دهد. در آن ارزیابی گفته شد به گمان او شاه فرمان برکناری مصدق را امضا نمی‌کند؛ مگر اینکه زاهدی به او بگوید چگونه می‌توان کنترل ریاحی، رئیس ستاد، بر پادگان تهران را از میان برد؛ علاوه بر این احساس می‌کرد به‌خاطر موفقیت طرح تی.پی.آژاکس باید در داخل پنج تیپ تهران عوامل نظامی به‌وجود آورد.

سرویس اطلاعات مخفی در لندن توافق کرد که در کارهای نظامی اولیتهای زیر باید رعایت شود:

۱. تصرف و اشغال مناطق تعیین‌شده؛
۲. اجرای فهرستهای دستگیری و بازداشت؛
۳. خنثی‌کردن نیروهای طرفدار مصدق در تهران؛
۴. خنثی کردن شهر تهران،
۵. تقویت نیروهای طرفدار زاهدی در تهران از طریق نیروهای خارج تهران.

اولویتهای مذکور به این امید طرح شد که به منظور جلوگیری از ارتباط نیروها و پرسنل طرفدار مصدق با یکدیگر، ارتباطات هرچه‌زودتر درهم کوبیده شود.

پس از این کنفرانسها، کارول لندن را با اولین هواپیمای موجود ترک کرد، در ۲۱ ژوئیه/ ۳۰ تیر وارد تهران شد و با [فرزانگان] تماس گرفت.

با بررسی گزارشهای رابط عملیاتی [فرزانگان] که همهٔ گفتگوهای مهم او را در تهران [پس از ورود او از ایالات متحد آمریکا] دربرمی‌گرفت، دو افسر امیدهای ویژهٔ ما تلقی شدند. این گزارشها به گفتگو با سرلشکر [نادر باتمانقلیچ] و با سرهنگ [حسن اخوی] که هر دو از دوستان قدیمی و خوب [فرزانگان] بودند، مربوط می‌شد. این دو افسر بازتاب ترس از حزب توده بودند که پس از نمایش ۲۱ ژوئیه / ۳۰ تیر حزب، به یک ترس عمومی تبدیل می‌شد. گویران، گودوین و کارول توافق کردند که برای کار به‌روی طرح نظامی ما، کارول باید هرچه‌زودتر با یکی از افسران منصوب‌شده از طرف زاهدی ملاقات کند. زاهدی هرگز یک هیئت نظامی تعیین نکرد، و ضروری بود که ما هیئت خاص خود را به‌وجود آوریم.

با توجه به موضع علناً ضعیف سرلشکر زاهدی در میان ارتش و به دلیل ضرورت به‌دست‌گرفتن ابتکار و مجهز کردن زاهدی به یک طرح نظامی و نیروهای نظامی برای سیا، توسعهٔ طرح سرهنگ [اخوی] تسریع شد. به [فرزانگان] دستور داده شد مشخص کند که سرهنگ [اخوی] چه عواملی را می‌تواند در اختیار ما بگذارد. سرهنگ [اخوی] ابتدا یک «طرح الف»، که خواستار یک کودتای نظامی می‌شد، به ما داد؛ بدون اینکه توضیح دهد چگونه باید آن را انجام داد. پس از آنکه [فرزانگان] تحت فشار قرار گرفت تا سرهنگ [اخوی] را ترغیب کند تا واقع‌گراتر باشد، در ۳۰ ژوئیه / ۸ مرداد از سرهنگ [اخوی] طرحی دریافت کرد که دقیقتر بود اما هنوز به‌طور رقت‌انگیزی ناکافی به نظر می‌رسید. سرهنگ [اخوی] گفت که در عرض دو ساعت فهرستهای دستگیری و اهداف را اجرا کرده و تأسیسات نظامی و نیروهای غیرهمکار را خنثی خواهد ساخت؛ این حرف مفت بود. مهمترین نکتهٔ گزارش سرهنگ [اخوی] این بود که با سه سرهنگ جوانی که ممکن است قدرت زیادی در پادگان تهران داشته باشند در تماس است. سرهنگ [اخوی] همچنین به [فرزانگان] گفت که سرلشکر [باتمانقلیچ] فاقد شهامت است؛ اما چنانچه شاه او را به ریاست ستاد منصوب کند، پشتگرم خواهد شد. سرهنگ [اخوی] از سرلشکر زاهدی ذکری نکرد و به‌نظر نمی‌رسید که با او در تماس باشد. [فرزانگان] به سرهنگ [اخوی] گفت که می‌تواند سرهنگ [اخوی] را با یک یا دو

آمریکایی که آنها را در ایالات متحد آمریکا ملاقات کرده است، مرتبط کند.

شاه نیز در این زمان اشاره کرد که عوامل مهم نظامی به فرمان او نیستند.

کارول روز ۲ و ۳ اوت / ۱۱ و ۱۲ مرداد [اخوی] و [فرزانگان] را دید و برنامه‌ریزی ستادی را شروع کرد. سرهنگ [اخوی] بسیار مایل بود که کاری انجام دهد، اما برای شیوهٔ انجام آن هیچ فکری نداشت. او گفت دوستانی دارد که می‌توانند تیپهای دوم و سوم کوهستانی را کنترل کنند اما به سرهنگ [اشرفی]، افسر فرماندهٔ تیپ سوم کوهستانی [و ظاهراً یک مأمور سرویس اطلاعات مخفی]، یا به سرهنگ ممتاز، افسر فرماندهٔ تیپ دوم کوهستانی اعتمادی ندارد. سرهنگ [اخوی] گزارش داد که سرلشکر [باتمانقلیچ] روز قبل به او گفته است که اگر شاه دست به عمل بزند، او آماده است هر خدمتی را به هر صورت که هست انجام دهد و در صورت لزوم جانش را برای شاه فدا کند. پس از این جلسات اولیه با سرهنگ [اخوی]، آشکار شد که او خود در موقعیتی نیست که چیزی را فرماندهی کند، اما امیدوار است که دوستان خود را به این کار ترغیب کند.

آنگاه کارول مستقیماً با سرهنگ [اخوی] و دوست او ملاقات کرد. معلوم شد که دوست او سرهنگ [زند کریمی، معاون سرهنگ ممتاز] است. سرهنگ [زند کریمی] فهرستی طولانی از عوامل داخل پادگان تهران، به‌ویژه در میان معاون فرماندهان تیپها و فرماندهان هنگ، ارائه داد. در ۶، ۷ و ۸ اوت / ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مرداد سرهنگان [اخوی، زند کریمی، فرزانگان] و آقای کارول براساس واحدهای زیر فرمان دوست مورد ادعای [زند کریمی] برنامه‌ریزی ستادی را شروع کردند. سرهنگ [زند کریمی] اظهار داشت که دوستان اولیهٔ او عبارتند از: سرهنگ حمیدی از شهربانی تهران؛ سرهنگ اردوبادی از ژاندارمری بخش تهران؛ و سرهنگ منصورپور افسر فرماندهٔ سواره‌نظام ایران. او احساس می‌کرد که از طریق این دوستان و از طریق دوستانی که فرماندهان هنگ و تیپ هستند، پیروزی نهایی از آن ما خواهد بود. فرماندهان مهم واحدها در پادگان تهران عبارت بودند از: [سرهنگ روحانی، معاون فرماندهٔ تیپ سوم کوهستانی؛ سرهنگ دوم خسروپناه، افسر فرماندهٔ هنگ پیاده‌نظام تیپ دوم کوهستانی؛ سرهنگ دوم یوسفی که قرار بود به‌زودی به‌عنوان افسر فرماندهٔ هنگ پیاده‌نظام تیپ دوم کوهستانی تعیین شود]. سرهنگ [زند کریمی] از طریق این افسران با هر فرماندهٔ گردان پیاده‌نظام تهران و با اغلب فرماندهان گروهان در تماس بود؛ اما این افسران شکل سازمانی نداشته و حاضر نبودند فرماندهی قاطع سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش بر پادگان تهران را که از طریق فرماندهان تیپ در تهران صورت می‌گرفت، از میان بردارند. برای نمونه، برای موفقیت

باید سرهنگ شاهرخی، افسر فرماندهٔ تیپ اول کوهستانی؛ سرهنگ پارسا، افسر فرماندهٔ تیپ یکم زرهی؛ و احتمالاً سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی و افسر فرماندهٔ تیپ سوم کوهستانی را دستگیر کنیم. سرهنگ نوذری افسر فرماندهٔ تیپ دوم زرهی احتمالاً بی‌طرف خواهد ماند، اما دستگیری معاون او سرهنگ دوم بهرامی را ضروری احساس می‌کردیم.

بنابراین از نقطه‌نظر نظامی روشن شد که موفقیت احتمالاً به این بستگی دارد که سرتیپ ریاحی در دستگیری دوستان ما موفق شود یا ما در دستگیری دوستان او، و نیز معلوم شد که آزمایش قدرت بیشتر بستگی به میزان امنیتی دارد که ما به هنگام تلاش برای ارتباط‌دادن همهٔ دوستانمان در چهارچوب یک تیم کارکردی، قادر به تأمین آن هستیم.

روشن بود که باید نقشه‌ای تدوین کنیم که در صورت دستگیری اولین گروه افسران جوان ما، ادامهٔ عملیات ما امکان‌پذیر باشد. بنابراین کارول به‌مدت دو شب با سرهنگان [فرزانگان و زند کریمی] سیستمی را تدبیر کردند که در صورت دستگیری نخستین تیم ما، کار ادامه می‌یافت. علامت خطر ما برای آماده‌باش فرماندهان گردان و گروهان برای دست‌زدن به اقدام مستقل، دستگیری سرهنگ [زند کریمی] و نزدیکترین دوستان او بود. ضعف طرح ما در این واقعیت نهفته بود که ایستگاه در موقعیتی قرار نداشت که با فرماندهان گردان و گروهان تماس بگیرد، بلکه برای انجام این کار می‌بایست به سرهنگ [زند کریمی] متکی باشد. در جریان این بحث، سرهنگ [زند کریمی] اظهار داشت که می‌تواند در عرض ۴۸ ساعت پس از دریافت فرمان شاه با فرماندهان واحد پایینتر تماس برقرار کند.

درنگ شاه در امضای فرمان به نفع ما تمام شد، چون چند روز مهم دیگر به ما فرصت داد تا تنظیم طرحهای ستادی نهایی را که براساس استفاده از واحدهای زیرفرمان دوستان او استوار بود، با سرهنگ [زند کریمی] مورد بحث قرار دهیم. مسئله از آنجا پیچیده شد که سرهنگ [اخوی] به‌شدت مریض شد و به‌ناچار در بیمارستان به استراحت پرداخت. با نزدیک شدن اوج کار، تنش افزایش پیدا کرد و این نکته قابل‌درک بود که این تنش ناشی از ترس، با بیماری سرهنگ [اخوی] ارتباط داشت. سرهنگ [اخوی] به اندازهٔ لازم قدرت در بدن داشت که بتواند روز ۹ اوت / ۱۸ مرداد در دیداری که بُعد حیاتی‌بودن آن برای موفقیت مرحلهٔ نظامی تی‌پی‌آژاکس به اثبات رسید، با شاه سخن بگوید. سرهنگ [اخوی] تا زمان دیدار خود با شاه مطمئن نبود که دوستان ما در

پادگان تهران بدون تصویب شاه دست به اقدام بزنند. اما پس از صحبت با شاه، سرهنگ [اخوی] توانست به سرهنگ [زند کریمی] بگوید که شاه در صورت تصمیم به امضای فرمان، به حمایت نظامی نیاز دارد.

شاه از سرهنگ [اخوی] پرسید آیا ارتش از فرمان برکناری مصدق پشتیبانی می‌کند یا نه؟ سرهنگ [اخوی] به شاه گفت که با کارول ملاقات کرده و یک طرح ستادی معقول در دست تهیه است که در صورت اجرای درست، ضامن پیروزی است. آنگاه شاه از [اخوی] نام افسرانی را که همکاری می‌کنند خواست، و سرهنگ [اخوی] همان نامهایی را که از طریق اسدالله رشیدیان قبلاً به شاه تسلیم کرده بود، گزارش کرد. شاه از [اخوی] خواست تا با سرلشکر زاهدی ملاقات کند.

سرهنگ [اخوی] به هنگام گزارش محتوای گفتگوی خود با شاه، از ایستگاه سیا پرسید آیا ایالات متحد آمریکا از سرلشکر زاهدی حمایت می‌کند یا نه؟ به او گفته شد آری. سرهنگ [زند کریمی] نیز سرلشکر زاهدی را پذیرفت. هر دو افسر اظهار داشتند که چندین ماه تماسی با سرلشکر زاهدی نداشته‌اند، اما معتقدند که او یک رهبر بسیار خوب خواهد بود.

طی شبهای ۱۱، ۱۲، و ۱۳ اوت / ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مرداد، برنامه‌ریزی ستادی براساس استفاده از چهل فرماندهٔ داخل پادگان تهران ادامه پیدا کرد. سرهنگ [اخوی] با سرلشکر زاهدی ملاقات کرد و زاهدی پذیرفت که سرلشکر [باتمانقلیچ] رئیس ستاد ارتش شود. قرار شد سرلشکر [باتمانقلیچ] با کارول ملاقات کند و با او، فرزانگان، سرهنگ [اخوی]، و سرهنگ [زند کریمی] طرحها را مورد بحث قرار دهد. این ملاقات تا زمانی که احساس کردیم طرح ستادی ما به اندازهٔ کافی برای اقدام سرلشکر [باتمانقلیچ] کامل شده است، به تعویق افتاد.

در ۱۱ اوت / ۲۰ مرداد زاهدی از [اخوی] خواست [فرزانگان] را به دیدن او بیاورد. سرلشکر زاهدی و [فرزانگان] سه ساعت با یکدیگر صحبت کردند. بنا به گزارش [فرزانگان]، سرلشکر زاهدی از کمک آمریکا بی‌نهایت قدردان بود و از [فرزانگان] خواست تا در رابطه با اهداف نظامی به عنوان افسر رابط میان خود او و آمریکایی‌ها عمل کند؛ این را نیز از او خواست تا مسئولیت هیئت نظامی را، که طی هفتهٔ گذشته با کارول ملاقات داشت، به عهده بگیرد.

در ۱۲ اوت / ۲۱ مرداد فرزانگان، سرلشکر [باتمانقلیچ] را به دیدن زاهدی برد، و سرلشکر [باتمانقلیچ] وعدهٔ همه نوع کمک را به سرلشکر زاهدی داد. [فرزانگان]

سرهنگ [زند کریمی] را نیز به دیدن زاهدی برد و فرد اخیر پیشرفت طراحی ستاد نظامی را به سرلشکر زاهدی گزارش کرد. با یک نگاه به گذشته، به‌نظر می‌رسد که در شرایط مساعدتر، باید زمان بیشتری را صرف بررسی طرح ستادی با زاهدی و سرلشکر [باتمانقلیچ] می‌کردیم، چون مرحلهٔ نظامی تی‌پی‌آژاکس در این لحظه به دست زاهدی رسید؛ هر چند که زاهدی هیچ‌یک از افسران جوان درگیر را نمی‌شناخت و سرلشکر [باتمانقلیچ] تنها نسبت به تعداد اندکی از آنها شناخت داشت.

طی بعدازظهر ۱۵ اوت / ۲۴ مرداد، کارول با سرلشکر [باتمانقلیچ] و هیئت نظامی مرکب از [فرزانگان]، سرهنگ [اخوی]، و سرهنگ [زند کریمی] ملاقات کرد. انتظار می‌رفت فرمانها هر لحظه صادر شود و بیشتر گفتگوها در اطراف این مسئله دور می‌زد که تماس سرهنگ [زند کریمی] با چهل فرماندهٔ دوست ما چه زمان به طول خواهد انجامید. پس از یک بحث طولانی همه موافقت کردند که اقدام باید در عرض ۴۸ ساعت از دریافت فرمانها به مرحلهٔ اجرا درآید. همچنین توافق شد که سرهنگ [نصیری افسر فرماندهٔ گارد شاهنشاهی] پس از ارسال یک دستگاه بی‌سیم به ایستگاه سیا، که روی شبکهٔ فرماندهی سرهنگ [زند کریمی] تنظیم شده است، فرمانها را به مصدق تحویل دهد.

سرهنگ [نصیری] روز ۱۳ اوت / ۲۲ مرداد با فرمانهای امضانشده به رامسر پرواز کرد.

نقد نظامی عملیات

تی.پی.آژاکس

درسهایی که از عملیات تی.پی.آژاکس آموخته شد.

موضوع: ابعاد طرح نظامی کودتا

۱. مسئلهٔ ارزیابی پرسنل

الف. اگر سازمان سیا خواهان سرنگونی یک دولت دشمن از طریق به کارگیری نیروهای مسلح در مقابل آن حکومت باشد باید نیروهای دوست را مشخص و تماسهایی با آنها برقرار کرده و به طور موفقیت‌آمیز از آنها بهره‌برداری کند.

ب. تصمیم در خصوص اجرای کودتا باید تنها بعد از آن که مشخص شد که نیروهای کافی موجود است، اتخاذ گردد. باید در مورد ارزیابی موقعیت بین «شاکیان» و «فعالان سیاسی» تمیز قائل شد. تجربه نشان داده است که در ارزیابی سرمایه‌های بالقوه، باید تا حد امکان اطلاعات مفصلی در رابطه با زندگینامهٔ تمام پرسنل ارتش که حضور آنان ممکن است در مورد دوستان و دشمنان احتمالی مؤثر باشد، ارائه شود.

پ. اطلاعات در مورد زندگینامهٔ پرسنل را نمی‌توان در مدت زمان کوتاه جمع‌آوری کرد. این اطلاعات باید پیوست گزارش شود و باید صرفنظر از کم‌اهمیت‌بودن آن شامل هر موضوعی باشد که در مورد تک‌تک افسران صحت دارد. وابستگان نظامی، راههای عادی برای به دست آوردن این گزارشها محسوب می‌شوند، ولی گروههای کمک

مستشاران ارتش[1] در صورت حضور، بهترین منبع این نوع اطلاعات به شمار می‌روند؛ زیرا آنها به کار و فعالیت پرداخته و همدوش افسران بومی تفریح می‌کنند. طبق تجربه، تأکید اندکی بر این مسئله شده است؛ پرونده‌های افسران اغلب شامل اشاره‌های کوتاهی به وظایف و ارتقاء افسران و نیز درجه‌های آنان بوده و تمام جزئیات مربوط به شخصیت افراد که مشخص می‌کند که یک افسر چه کسی است، و دارای چه عقاید و آرزوهایی است، و دوستان او چه کسانی هستند، و غیره حذف می‌شود.

ت. پرونده‌های مربوط به زندگینامهٔ عوامل سیا در نیروهای مسلح کاملتر است، ولی اغلب این عوامل در بخشهای «G-2» و میان سایر کارمندان و نه بین فرماندهان، یافت می‌شوند.

ث. بر فرض موجود بودن زندگینامهٔ پرسنل ارتش و انگیزه‌های آنان، وظیفهٔ بعدی ما ارزیابی شخصیت هر فرد نظامیِ تحت بررسی است. ارزیابی افسران باید با درک نسبت به سنن ارتش بومی انجام شود. برای مثال ارتش ایران دارای سنت مدرن شکست است. یک افسر ایرانی معمولاً قاطع نیست و ضعف خود را با مبالغه و لاف‌زنی مخفی می‌کند. بنابراین رهبرانی که مایل به رهبری می‌باشند و آماده‌اند تا جان خود را فدا کنند، در موقعیت خطرناکی قرار دارند. شاید شاه نمونه و نماد خوبی از یک افسر ایرانی باشد؛ سربازان او بازتاب ضعف او هستند.

از سوی دیگر وجود یک رهبر واقعی در ارتش ارزشمند است، زیرا وجود وی واقعاً در ایران نسبت به سایر کشورها، جایی که دلیری در آنجا سنتی است، مهم تلقی می‌شود.

ج. بعد از اتمام ارزیابی شخصی افسران، سازمان سیا افسران خوب و بد را در میان تمام جناحها و گروهها خواهد یافت. در این مرحله انگیزه‌های سیاسی و میهنی تا حد امکان باید ارزیابی شود. قلمروی سیاسی مبنای ارزیابی افسران است و ممکن است انجام عملیات غیرنظامی[2] ضروری باشد تا شرایطی فراهم شود که تشدید یا تضعیف انگیزه‌ها به نحوی انجام گیرد که سرمایه‌های پتانسیلی ایجاد شود که در

1. MAAG
2. KUGOWN

زمان ارزیابی هنوز وجود ندارد.

چ. اظهار دوستی در قبال «جهان آزاد»، «آمریکا»، «سازمان ملل متحد»، «استعمار سفید» و بسیاری از انگیزه‌های سیاسی دیگر در تمام کشورها یافت خواهد شد. سیا در ایران پی برد که افسران به طور کلی «طرفدار شاه» یا «حامی مصدق» یا «بی‌طرف» هستند. شدت انگیزه‌های سیاسی افراد در هر مورد متفاوت بود و اغلب در مقایسه با انگیزه‌های شخصی از جمله آرزوها، حسادت، رنجش افسران جوان از افسران مسن و غیره از اهمیت کمتری برخوردار بود. سنت یا سابقه‌ای برای انقلابهای نظامی موجود نیست، ولی رضاشاه مهار حکومت را با استفاده از موقعیت نظامی به عنوان تکیه‌گاه در دست گرفت. بنابراین انگیزهٔ سیاسی افسران و انگیزه‌های شخصی در داخل قلمرو سیاسی عاملی به شمار می‌رفته است که در ارزیابی پرسنل ارتش باید در نظر گرفت و امروزه نیز چنین است.

ح. در ایران مسئلهٔ مهم دیگر ارزیابی فرماندهٔ کل قوا؛ یعنی شاه، به شمار می‌رفت که رئیس دولت نیز بود. از بُعد نظامی شاه را باید به عنوان فرماندهٔ کل قوا مورد ارزیابی قرار داد؛ از جمله نفوذ، قابلیت فرماندهی و شجاعت وی را زمانی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد، به بوتهٔ آزمایش نهاد. مقام او به عنوان محوری که افراد ارتش از وی پشتیبانی می‌کنند نیز باید مدنظر قرار گیرد.

بدون ذکر دلیل، ارزیابی ما از کارایی او در موارد زیر مثبت بوده است:

۱. به عنوان رئیس دولت در راستای برکناری دولت دشمن،
۲. در سمت فرماندهٔ کل قوا به عنوان نماد مقاومت.

ارزیابی ما در زمینه‌های زیر منفی بود:

۱. در پست فرماندهی قوا به عنوان طراح و کسی که در عملیات نظامی مشارکت می‌کند.

خ. بعد از ارزیابی شاه نتیجه گرفتیم که این امکان وجود داشت که از

شاه بتوان به عنوان یک نماد در جهت ترغیب پرسنل مهم ارتش به انجام عملیات نظامی استفاده نمود.

د. ارزیابی ما از افراد نظامی، ما را به‌سوی جمع‌بندی‌ای سوق داد که در آن سرلشکر زاهدی، به‌دلایل زیر، بهترین افسر جهت هدایت نیروها به طرفداری از شاه در مقابل دولت دشمن به شمار می‌رفت:

۱. او تنها فردی در ایران محسوب می‌شد که آشکارا برای دستیابی به پست نخست وزیری تلاش می‌کرد،

۲. او شجاعت خاصی در این راستا از خود نشان داد.

۳. وی در گذشته دلیری خود را به نمایش گذاشته بود؛ زیرا به عنوان یک سرباز در طی ۲۵ سال، درجهٔ سرتیپی را برای رهبری ارتش در مقابل بلشویک‌ها به دست آورد.

۴. بعد از آن که چهار عدد از دنده‌های وی آسیب دید، زندگی او را یک پزشک آمریکایی نجات داد.

۵. او به عنوان یک فرد طرفدار آمریکا شناخته شد و اردشیر پسر او به مدت شش سال در آمریکا تحصیل نمود. او سرلشکر ارشد بود و بسیاری از افسران ارشد و غیره به او ارج می‌نهادند.

۶. ویژگیهای منفی او عبارت بودند از:

الف. او سالها خارج از ارتش به سر می‌برد و افسران جوان را نمی‌شناخت.

ب. برخی او را رشوه‌خوار می‌پنداشتند. ظرفیت او برای اداره و رهبری کودتا ناشناخته بود. وی هرگز خود را به عنوان یک افسر ستاد متمایز ندانست، ولی به عنوان یک فرمانده عمل می‌کرد.

پ. اکثر دوستان او را افراد عادی تشکیل می‌دادند و تعداد اندکی از دوستان او نیز جزء افسران ارتش بودند.

ر. ارزیابی ویژهٔ فرماندهان خطوط در پادگان تهران در واشنگتن امکان‌پذیر نیست، مگر این که اطلاعات در آن زمینه موجود باشد. برای مثال، مراکز ما، نام هیچ‌یک از فرماندهان تیپ در تهران را نمی‌دانستند و با کمال تعجب بخش جی ـ 2، پنتاگون، نیز اطلاعی در این مورد نداشت؛ مراکز و همچنین جی ـ 2، پنتاگون، ایده‌ای در مورد آهنگ

و نظم جنگ در ایران نداشتند. بنابراین قبل از ارزیابی ویژهٔ فرماندهان خطوط، مرکز تهران بایستی اطلاعات نظامی را که باید توسط وابسته‌های نظامی به‌طور روزانه جمع‌آوری می‌شد در دسترس مراکز قرار می‌داد.

ز. در حالی که ارزیابی افسران در مراکز صورت می‌گرفت، تصمیم نهایی در راستای سرنگونی مصدق توسط وزارت امورخارجه اتخاذ می‌گردید. این تصمیم در خصوص تداوم عملیات تصویر روشنی از موقعیت ارتش در ایران در اختیار ما قرار نداد و حتی فهرست افسران و ارزیابی آنها و برنامه عملیاتی فرماندهان نیز در دسترس ما قرار نگرفت. بنابراین متوجه می‌شویم که اقدامات سریعتری در تمام مراحل عملیات نظامی ما باید صورت می‌گرفت تا حدی که ارزیابیهای انجام شده و تصمیمات با ضعف کمتری اتخاذ می‌گردید.

ژ. ارزیابی ما از سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش مصدق، به دقت صورت گرفت. ما در مورد او با توجه به شخصیت وی، از جمله اشخاصی که او با آنها زندگی می‌کرد؛ افرادی که از کار برکنار نمود؛ اشخاصی که منصوب کرد؛ افرادی که جزء کارمندان او گردیدند، و سیاستمدارانی که با آنها معاشر بود، به بررسی پرداختیم. از منظر سیاسی تردیدی نیست که مصدق، رئیس ستاد خود را به درستی برگزیده بود. (ما مطمئن بودیم که ریاحی در زمان مناسب از مصدق و نه شاه پیروی خواهد کرد.) ولی از نقطه نظر نظامی سرتیپ ریاحی دارای ضعفهایی بود. ما مطمئن نبودیم، ولی امیدوار بودیم که در صورتی که قدرت نظامی به آزمایش گذارده شود، فقدان توان رهبری از سوی ریاحی و بی‌تجربگی جنگی او، به اثبات رسد. ما دلیری و شجاعت او را زیر سؤال نبردیم. ما متوجه شدیم که وی با سه تن از اعضای مهم حزب ایران طرفدار مصدق در یک جا سکونت می‌کند و در واقع جناح طرفدار مصدق در ارتش را رهبری می‌نماید. او و اکثر کارمندان وی در فرانسه آموزش دیده و در کارشان دقیق بوده، ولی در این زمینه تجربهٔ اندکی داشتند.

س. با آغاز ارائهٔ گزارش در مورد فرماندهان تیپ، معاونان فرماندهان تیپ، فرماندهان هنگ و گردان در تهران و سایر نقاط ایران، ما به دقت به ارزیابی اوضاع پرداختیم. مشخص شد که بازداشت یا برکناری اکثر فرماندهان تیپ وتوسعهٔ سرمایه‌های عملیاتی زیر ردهٔ فرماندهی ضروری است. بعداً صحت این ارزیابی به اثبات رسید و ما در وقت صرفه‌جویی کردیم و از نقطه نظر امنیتی به ما آسیبی وارد نشد. به لحاظ ضرورت امنیت شدید، از ابتدا به اهمیت نزدیکی به اشخاصی که برقراری رابطه با آنها

شانس موفقیت ما را تضمین می‌کرد، پی بردیم.

ش. با بررسی مطالب بالا به این نکته می‌رسیم که دستیابی به اطلاعات در مورد زندگینامهٔ اشخاص برای موفقیت در هرگونه عملیاتی که به استفادهٔ گسترده از پرسنل نظامی نیاز دارد، مهم تلقی می‌شود. شکست، ناشی از ارتکاب اشتباه در ارزیابی یک افسر و پیروزی، متکی به آن است.

اطلاعات نظامی به عنوان مبنای عملیات با هدف سرنگونی دولتهای دشمن

۱. افسران شبه‌نظامی در هر مرکزی که ضرورت اقدامات انقلابی ممکن است وجود داشته باشد، باید یک نقشهٔ جنگی در اختیار داشته باشند. نقشه‌ها را باید بتوان در همه موارد مورد استفاده قرار داد. نظم کامل جنگی باید برقرار باشد. از تدارکات از جمله مهمات، بنزین و نفت، پوشاک، تجهیزات و غیره باید به دقت محافظت شود. ممکن است نیازی به اعزام تیپ جهت مقابله با یک دونت دشمن نباشد؛ آن هم زمانی که آن تیپ تنها شش دور مهمات برای هر نفر در اختیار دارد.

۲. اقدامات دفاعی توسط دولتهای دشمن باید به دقت کنترل شود. در ایران دولت مصدق اکثر حمل و نقل موتوری خود را به یک گروه از وسایط نقلیه (برای مقاصد نظامی یا حمل و نقل به نوبت) تبدیل کرد؛ دولت او اجازه داد که تانک‌ها به قدری نفت مصرف کنند که به مدت فقط یک ساعت بتوانند عملیات را ادامه دهند؛ صدور مهمات به حداقل کاهش یافت و از انبار عرضهٔ مهمات به شدت مراقبت می‌شد. کد ارتش ایران سه هفته قبل از سرنگونی مصدق تغییر نمود.

الف. در دو موقعیت حیاتی ژنرال ریاحی، رئیس ستاد، تمام افسران را که همانند او از مصدق طرفداری می‌کردند در پادگان تهران جمع نمود و به طرزی احساسی به حس میهن‌پرستی آنها توسل جست. ژنرال ریاحی خواستار ارائهٔ فهرست پلاکهای وسایط نقلیهٔ افسران شد و در برخی موارد افسران مورد تعقیب قرار گرفتند. همچنین تلفن خانهٔ افسران شنود گردید؛ با این هدف که مشخص شود که کدام یک از آنها بعدازظهر خود را خارج از منزل به سر می‌برند.

ب. همچنین مطالعهٔ تمام تأسیسات نظامی که باید محافظت و کنترل شوند، لازم و ضروری است. به این دلیل باید نقشهٔ کامل مراکز مهم، انبار مهمات و غیره در دسترس باشد. در آغاز عملیات تی.پی.آژاکس ما

هیچ‌یک از این اطلاعات را به جز چندین مطالعه در خصوص خرابکاری در تأسیسات غیرنظامی در اختیار نداشتیم.

پ. در این چنین عملیاتی باید از قبل توجه کرد که پرسنل مهم غیرنظامی و تأسیسات غیرنظامی تحت کنترل باشند. باید امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی جهت ارزیابی شخصیتهای سیاسی وجود داشته باشد، ولی گردآوری اطلاعات در ارتباط با ویژگیهای فیزیکی دفترهای تلفن، ایستگاههای رادیویی، فرودگاه و غیره موضوعی است که زمانی مفید واقع خواهد شد که تحت راهنمایی یک افسر شبه‌نظامی که می‌داند به‌دنبال چیست، جمع‌آوری می‌شود؛ این بدین معنا نیست که یک افسر اطلاعاتی نمی‌تواند چنین کاری را به انجام رساند، ولی اطلاعات او باید به دقت جهت داده شود.

ت. شرایط آب و هوایی ممکن است در دستیابی به موفقیت حایز اهمیت تلقی شود و باید حداقل از قبل مورد توجه قرار گیرد. برای مثال در صورت مه‌گرفتگی، دو عامل زمان و فاصله در برنامه‌ریزی کارمندان ممکن است نادیده گرفته شود. این امر در مورد باران و توفان نیز صدق می‌کند. تصمیم‌گیری در این مورد که اقدامات در روز یا شب انجام شود، بسیار مهم می‌باشد و باید مدنظر قرار گیرد. در مکانهایی که منع رفت و آمد شبانه یا حکومت نظامی حکمفرماست شرایط ممکن است تغییر نماید. در مکانهای دیگر ممکن است عادات مردم از بُعد نظامی بسیار مهم تلقی شود؛ برای مثال عادت خوابیدن در نیمروز، از جمله بستن اکثر مغازه‌ها در مناطق تجاری، مهم به شمار می‌رود. همچنین روزی در هفته که به عنوان یک روز مذهبی شناخته می‌شود و نیز تعطیلات مهم باید مورد بررسی قرار گیرد. روزهایی که گروههای مخالف در آن کارایی ندارند و یا از فعالیت آنها ممانعت می‌کند باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد؛ برای مثال آموزش واحدهای نظامی در برخی مناطق به صورت دوره‌ای انجام شده و ممکن است یک واحد دشمن در روزی که امکان انجام عملیات وجود دارد، به خارج از منطقه عملیات فرستاده شود.

ث. اطلاعات نظامی در رابطه با بخشهای جی ـ 1 بسیار مفیدند. در برخی موارد امکان جابجایی یا گماردن افسرانی که به نظر ما در سمتهای

مناسبی فعالیت نمی‌کنند وجود دارد. گماردن افسران در سمتهای مناسب آنان در زمان مناسب، مهمترین عامل در تمام عملیات نظامی به شمار می‌رود و این امر تحت هیچ شرایطی نباید در چنین عملیاتی نادیده گرفته شود.

ج. اقدامهایی که ممکن است در مقابل شما اتخاذ گردد باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد و باید از قبل پیش از اجرا، به شما هشدار داده شود. همچنین بخشهای جی ـ 2 را به انحاء مختلف می‌توان مورد استفاده قرار داد. تغذیهٔ اطلاعات انحرافی در رابطه با وجود دسیسه‌های نظامی در مورد بخشهای جی ـ 2 را می‌توان در جاهایی که ممکن است وحشت به دشمنی تبدیل شود، مورد استفاده قرار داد. در ایران ما به این واقعیت پی بردیم که بسیاری از افسران به لحاظ برنامه‌ریزی برای کودتا مورد سوءظن قرار داشتند. با افزایش تنشها، گزارشهای این‌چنینی نیز افزایش یافتند. گرچه هدف از آنها هشدار به دولت دشمن بود، ولی ایجاد ابهام در مورد فعالیتهای ما و دوستان ما نیز هدف دیگر به شمار می‌رفت. این موضوع طبیعتاً باید در سطح محلی تحت بررسی قرار گیرد، ولی از تجربهٔ ما در جاهایی که شرایط مشابهی در آنجا وجود دارد بیشتر استفاده خواهد شد.

چ. این امکان وجود دارد که سایر گروههای نظامی جهت مبارزهٔ با دولت دشمن تشکیل شده باشند و در این صورت باید بدانیم که آنها چه کسانی هستند و چه نیتی دارند. ایجاد شکاف در برخی از این گروهها ممکن است ضروری باشد و یا ممکن است ترکیب آنها با نیروهای خودمان لازم باشد. در هر دو مورد اقدام ما باید به دقت بر اساس اطلاعات مناسب انجام شود. تحریکات باید به دقت کنترل شود و در مواقعی که یکی از دوستان ما به طعمه چنگ می‌اندازد، گامهای مفیدی برداشته شود.

ح. اطلاعات مربوط به دوستان ما احتمالاً مهمترین اطلاعات برای جمع‌آوری محسوب می‌شود. ارزیابی مداوم موقعیت ما از نظر امنیتی برای تصمیم‌گیری مهم تلقی می‌شود. ما در ایران سرهنگهای جوان را بعد از ارزیابی سریع استخدام نمودیم و از خطر این کار کاملاً مطلع بودیم؛ در

عین حال در بررسی کارمندان جدید خود تا حد ممکن اهتمام ورزیدیم.

خ. چنانچه امکان توسعهٔ سرمایه‌ها جهت بررسی اعمال دوستان ما به طور محرمانه وجود داشته باشد، در اختیار داشتن آنها بسیار مفید خواهد بود؛ زیرا وضعیت نظامی ممکن است بسیار شکننده شود و این که بدانیم چه کسی مجروح و یا بازداشت شده و یا تغییر شغل داده، و غیره مهم بشمار می‌رود. هشدار به موقع در خصوص مسائل امنیتی حائز اهمیت است و باید به دیگران نیز هشدار داده شود. این امر به‌خصوص در طول مراحل عملیات باید مدنظر قرار گیرد.

د. بازرسی امنیتی ممکن است هر روز تغییر نماید و ما باید اطلاعاتی در آن زمینه داشته باشیم. برای مثال در میانهٔ یک موقعیت نظامی بسیار شکننده و متزلزل، باید یکی از افسران ما و یکی از عوامل اصلی ما بعد از ساعات منع رفت و آمد شبانه، سریعاً به شهرهایی که هشت تا ده ساعت با پایتخت فاصله داشتند، سفر می‌کردند. ما اسناد هویت ساختگی در اختیار آنها می‌گذاشتیم که برای موفقیت مأموریت آنان کاملاً ضروری بود.

ذ. اطلاعات در رابطه با شبکه‌های رادیویی و تلگراف بسیار مهم تلقی می‌شود. در ایران شبکهٔ رادیویی نیروی هوایی؛ شبکهٔ رادیویی ژاندارمری؛ شبکهٔ رادیویی ارتش؛ شبکهٔ راه‌آهن؛ و شبکهٔ تلگراف شرکت نفت وجود دارد. تعداد ومیزان شبکه‌های تلگرافی اغلب در هر کشوری باعث شگفتی شده و به دلایل مشخصی باید به دقت مطالعه شود. در عملیات تی.پی.آژاکس در یک مرحله از دستگاه تلگراف دولت استفاده نمودیم و برای عملیات عبارتهای ساده را به‌کار بردیم. دستگاه تلفن ابزار راحتی است که هم نیروهای دشمن و هم نیروهای دوست برای ارتباط با یکدیگر می‌توانند از آن استفاده کنند و اطلاعات باید تا حدی جمع‌آوری شود که سرویسهای مرکزی استراق‌سمع توان انجام آن را دارند و در صورت امکان، اهداف مورد نظر باید شناسایی شوند. در ایران مشخص شد که حزب توده به دستگاه ارتباطی دولت رخنه نموده و به رغم آن واقعیت، ما به آن دستگاه متکی بودیم، زیرا در یک مرحله سایر ابزار ارتباطی موجود نبودند. ما به فقدان امنیت در این زمینه پی

بردیم، ولی باید تحت شرایطی پذیرفته می‌شد. در مرکز پیام در دفتر رئیس ستاد یا مرکز پیام رئیس ستاد ارتش، پیام، مهمترین وسیلهٔ ارتباطی در دسترس مخالفان می‌باشد. اگر این مرکز قابل رخنه و نفوذ نباشد باید خنثی گردیده و وسیلهٔ ارتباطی دیگری برای تماس با نیروهای دوست ایجاد شود.

ر. برخی اوقات در طول مواقعی که لازم است برای اقدامات بهانه‌ای تراشید اطلاعات جمع‌آوری شده مفید واقع خواهند شد. نفوذ بموقع در دشمن ممکن است اقدامات او راکه مردم از آن بی‌خبر بودند خنثی سازد. در راستای استخدام پرسنل همواره لازم است زمانی که انگیزه آنان برای عمل کافی نیست آنها را به عمل ترغیب نمود.

برنامه‌ریزی نظامی به عنوان مبنای کودتا

الف. دانش برنامه‌ریزیِ نظامی دانشی شناخته‌شده و آنچنان گسترده است که در این مقاله نمی‌گنجد. لازم به گفتن نیست که آن دسته از افسرانی که مسئول برنامه‌ریزی نظامی می‌باشند باید دارای تجربه و کار در نیروهای مسلح باشند تا بتوانند در راستای این وظیفه، آمادگی لازم راکسب کنند.

ب. افسران افزون بر داشتن زمینه در خصوص برنامه‌ریزی نظامی، باید همچنین در انجام عملیات محرمانه تبحر و تجربه داشته باشند. مبنا و اساس کودتا امنیت است که به ما اجازهٔ اجرای عملیات را می‌دهد. پایه و اساس امنیت انجام عملیات به نحو شایسته است که می‌تواند ناشی از تجربه باشد.

پ. فرض کنید که یک ادارهٔ نظامی متشکل از افسران محلی، جهت برنامه‌ریزی معین در سطح محلی، یا از داخل کشور مورد هدف یا از خارج آن در دسترس باشد. این ادارهٔ نظامی تنها زمانی قابلیت دارد که دارای اطلاعات کامل نظامی باشد.

ت. این ادارهٔ نظامی ممکن است توسط رهبر دولت دوست و جدید به کار گرفته شود و یا به طور مستقل از رهبر تشکیل شود. در هر یک از دو مورد، اقدامات محرمانه ضروری می‌باشد.

ث. این که یک افسر سیا باید با این ادارهٔ نظامی در تماس باشد بستگی به اوضاع داخلی دارد. در ایران لازم دیدیم که از یک برنامه‌ریزی عضو سازمان سیاکه مشارکت در عملیات را در کنار افسران بومی لازم می‌دانست، استفاده کنیم. مشخص است که این

اقدام، خطری امنیتی تلقی می‌شود که در صورت امکان باید از آن اجتناب گردد.

ج. فهرست زندانیان سیاسی باید در اختیار برنامه‌ریز نظامی سیا باشد و وظیفه او به کارگماشتن نیروها جهت ارائهٔ این فهرست می‌باشد. خنثی‌کردن وکنترل اهداف نظامی و غیرنظامی توسط نیروهای دوست باید از سوی افسر نظامی سیا و ادارهٔ نظامی هدایت شود.

چ. در صورت امکان یک شبکهٔ رادیویی سیا باید به ویژه برای انجام کودتا در نظر گرفته شود تا افسر عملیات صحرایی سیا را با ادارهٔ نظامی ارتباط داده و او به نوبهٔ خود باید با مراکز و واحدهای فرماندهی نیروهای دوست مرتبط باشد. چنانچه این اقدام عملی نباشد باید به دیگر ابزار ارتباطی متکی بود. ولی در تمام موقعیتها ابزار اصلی ارتباطی میان این عوامل باید ارائه شود.

ح. برنامه‌ریزی نظامی باید بر مبنای اصلی پایه‌ریزی شود که برخی از عوامل در میان نیروهای دوست با آن سر و کار دارند و عملیات ما نباید به لحاظ آن با مانع روبه‌رو شود. بنابراین، علائم هشداردهنده‌ای باید ارائه شوند که به طور خودکار، حرکت از یک مرحله به مرحله دیگر را اعلام کنند و نشان بدهند که چه کسی و یا چه واحدهایی در معرض تهاجم دولت دشمن قرار گرفته‌اند. در ایران دلیل خوبی برای این باور وجود داشت که علائم خطرناک که قبل از تغییر دولت مشاهده می‌شد در احیای عملیاتی که یک ناظر آن را شکست خورده تلقی می‌کرد، حائز اهمیت بودند.

خ. برنامه‌ریزان نظامی ما باید احتمال جنگ داخلی و اقداماتی که در چارچوب طرح برای آن منظور انجام می‌شود را بپذیرند. چنین نتیجه‌ای احتمالاً ممکن است ضرورت ایجاد مبنایی امن برای دولت دوست و جدید را شامل شود. احتمالات و عواقب ناشی از جنگ داخلی را می‌توان برپایهٔ تحلیل هر موقعیت در سطح محلی مشاهده نمود، ولی پیش‌بینی آنها دشوار نیست و باید برای آنها برنامه‌ریزی نمود.

د. لازم است که ایجاد پایه‌های امن برای تماس در خصوص انجام عملیات برنامه‌ریزی شده و قبل از درگیرکردن نیروهای دوست به مورد اجرا درآید. به منظور حفظ تماس با دوستان، در مواقعی که یکی یا شماری از پایه‌های امن ما در معرض نابودی است، چندین محل امن باید در نظر گرفته شود. در مواردی که پرسنل سیا همگی در سفارت مستقرند عملیات اقتضا می‌کند که محلهای امن ایجاد شوند. در این مکانها باید رادیو، تلفن مستقل یا سایر ابزار ارتباطی وجود داشته باشد که بستگی به اوضاع داخلی دارد. در مواقعی که لازم است. پول، مهمات، اسلحه، پوشاک، غذا و اسناد در

دسترس باشد این مکانها باید دارای نگهبانی باشد که بتواند آن وسائل و تجهیزات را حفظ کند.

ذ. وسایلی نظیر اتوموبیل، تاکسی و سایر وسایط نقلیه باید در دسترس باشد و قبل از عملیات حفاظت گردد.

ر. تقسیم افراد و واحدهایی که متشکل از دوستان ما می‌باشند باید در صورت امکان صورت گیرد. در مواقعی که بخشی از عملیات ما انجام شده است، فاش نشدن کل سرمایه‌های ما بعد از عمل بازرسی، ضروری است.

ز. اعضای ادارهٔ نظامی نباید تحت هیچ شرایطی به طور فعال در عملیات شرکت کنند، زیرا آنها تحت بازپرسی در موقعیتی قرار می‌گیرند که بسیاری از مسائل را افشا می‌کنند.

ژ. هیأت نظامی باید شامل افسران ستاد و افسران خطوط و تا حد لازم متخصصان عملیاتی باشد. وجود افسر ستاد ارتباطی لازم است.

س. افسران سیا که درگیر این نوع عملیات می‌باشند باید همواره امکان حمله به آمریکا را از یاد نبرند. تعداد معدودی از عملیات می‌تواند به این اندازه انفجارآمیز باشد. این واقعیت ایجاب می‌کندکه افسران آموزش‌دیده و با تجربه به کار گرفته شوند.

ش. در برنامه‌ریزی نظامی باید احتمال شکست و ناکامی را در نظر گرفت. بنابراین باید طرح تخلیهٔ پرسنل سیا و افراد بومی درگیر مدنظر قرار گیرد. هواپیمای وابسته‌گان نظامی آمریکا، شبکه‌های فرار و گریز و دیگر سرمایه‌های عملیاتی باید در دسترس باشند. چنانچه هیچ یک از این سرمایه‌ها موجود نباشد باید مکانهای مخفی، پیشاپیش عملیات ایجاد شود که کاملاً حفاظت شده باشد.

ص. تعهد نسبت به دوستان باید همواره در حد توان حفظ شود. در ایران ما متکی به رشوه نبودیم، زیرا احساس می‌کردیم که افسرانی که رشوه را می‌پذیرند احتمالاً در مواقع سختی برای مثال هنگام شکنجه، خیانت نموده و عملیات را فاش می‌سازند. در ایران یک سِنت هم برای این منظور به افسران نپرداختیم.

ض. در مورد مسئلهٔ توجه به همسران و خانوادهٔ افسران دوست نیز باید دوراندیشی نمود.

ط. امکان استفاده از سلاح خارجی در مواردی که سلاحهای آمریکایی در سطح محلی کارایی ندارد را باید در نظر گرفت.

ظ. لازم به ذکر نیست که باید از قبل، فهرست کامل وظایف افسران در ارتش جدید

ارائه شود تا سردرگمی به وجود نیاید.

ع. در صورت امکان بهتر است از سیستم تسلیحات محلی به جای سیستم محرمانهٔ جدید استفاده کرد. همچنین بهتر است عملیات از داخل کشور، و نه از مرزها، اداره شود. همچنین اجرای عملیات در زمانی که افسران سیا حضور دارند در مقایسه با زمانی که افسران سیا خارج از کشور هستند، راحت‌تر است. در صورت امکان، در راستای جلوگیری از حمله باید از پرسنل مخفی استفاده نمود.

از سری مباحث کشورها و سازمانهای بین‌المللی

۹۱. قرقیزستان

گردآوری و تنظیم پروین معظمی گودرزی

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۸۰ صفحه/ ۵۴۰۰ ریال

۹۲. شیلی

گردآوری و تنظیم عبدالرحیم ساداتی‌فر

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۱۴ صفحه/ ۳۵۰۰ ریال

۹۳. سازمان همکاری اقتصادی (اکو)

گردآوری و تنظیم دفتر امور اکو

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۲۶۴ صفحه / ۸۰۰۰ ریال

۹۴. جمهوری آفریقای مرکزی

گردآوری و تنظیم معصومه عطائی

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۹۲ صفحه / ۲۸۰۰ ریال

۹۵. ایسلند

گردآوری و تنظیم علی حاجی غلام سریزدی

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۵۲ صفحه / ۱۶۰۰ ریال

۹۶. مقدونیه

گردآوری و تنظیم مسعود افشار

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۷۸ صفحه / ۵۴۰۰ ریال

۹۷. رومانی

گردآوری و تنظیم عباسعلی آقایی قیوم‌آبادی

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۳۶ صفحه / ۴۱۰۰ ریال

۹۸. جمهوری فدرال یوگسلاوی

گردآوری و تنظیم احمد جعفری

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۹۴ صفحه / ۵۹۰۰ ریال

۹۹. جزایر مستقل جنوب اقیانوس آرام

گردآوری و تنظیم عزتا... علیزاده

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۱۵۶ صفحه / ۴۷۰۰ ریال

۱۰۰. لیبی

گردآوری و تنظیم ذوالفقار امیرشاهی

چاپ اول: ۱۳۷۷/ ۹۸ صفحه / ۳۰۰۰ ریال

۱۰۱. لائوس

گردآوری و تنظیم عباس نوازانی

چاپ اول: ۱۳۷۷ / ۱۱۰ صفحه / ۳۳۰۰ ریال

۱۰۲. گابن

گردآوری و تنظیم احمد سبحانی

چاپ اول: ۱۳۷۷ / ۱۲۲ صفحه / ۳۷۰۰ ریال

۱۰۳. ارمنستان

گردآوری و تنظیم جلیل روشندل ـ رافیک قلی‌پور

چاپ اول: ۱۳۷۷ / ۲۳۳ صفحه / ۷۰۰۰ ریال

۱۰۴. آلمان

گردآوری و تنظیم علی رحمانی

چاپ اول: ۱۳۷۸، چاپ دوم: ۱۳۷۹ / ۴۰۴ صفحه / ۱۳۵۰۰ ریال

۱۰۵. نیجر

گردآوری و تنظیم حسن علی‌بخشی

چاپ اول: ۱۳۷۸ / ۱۹۶ صفحه / ۷۰۰۰ ریال

۱۰۶. دانمارک

گردآوری و تنظیم نفیسه چیذری

چاپ اول: ۱۳۷۸ / ۱۵۸ صفحه / ۵۶۰۰ ریال

۱۰۷. برونئی دارالسلام

گردآوری و تنظیم محمد مهدی شهریاری

چاپ اول: ۱۳۷۸ / ۱۲۶ صفحه / ۴۵۰۰ ریال

۱۰۸. سومالی

گردآوری و تنظیم علی قمشی

چاپ اول: ۱۳۷۸ / ۹۶ صفحه / ۳۵۰۰ ریال

۱۰۹. یونان

گردآوری و تنظیم سیدحسین ذوالفقاری، امیرمسعود اجتهادی

چاپ اول: ۱۳۷۸ / ۲۱۲ صفحه / ۷۵۰۰ ریال

In the Name of God

[United States / 3]
Iran and the Great Powers Series

United States and Iranian Developments

Released Documents of American Government on Iranian Oil Nationalization Movement

Editor:
Seyed Sadegh Kharazi

The Center for Documents and Diplomatic History
Tehran - 2001